



پاسخ به مسائل شرعی
دفتر حضرت آیت الله العظمی صانعی مدظله العالی

قم - تلفن: ۳۷۷۴۴۰۰۹ / ۳۷۷۴۴۰۱۰ / ۳۷۷۴۴۷۶۷ (۰۲۵)

۳۷۸۳۱۶۶۰ / ۳۷۸۳۱۶۶۱ / ۳۷۸۳۱۶۶۲

نمبر: ۳۷۷۳۵۰۸۰ (۰۲۵)

نشانی: قم، بلوار شهید محمد منتظری، کوچه هشتم، پلاک ۴

دفتر تهران

کارگر جنوبی: تلفن: ۵ - ۶۶۵۶۴۰۰۱ (۰۲۱) / ۶۶۴۰۹۲۷۸ / ۶۶۴۰۹۲۷۸

پاسداران: تلفن: ۲۲۸۸۵۳۰۰ / ۲۲۸۸۴۶۰۰ / ۲۲۷۶۸۱۸۱ / ۲۲۸۸۴۶۰۰

شهرک غرب: تلفن: ۸۸۵۸۳۴۱۵ / ۸۸۵۸۳۴۲۵ / ۸۸۵۸۲۶۹۷ / ۸۸۵۸۳۴۱۵

دفتر مشهد: تلفن: ۳۲۲۵۱۱۵۲ / ۳۲۲۲۲۲۷۷ / ۳۲۲۱۰۰۰۲ / ۳۲۲۱۰۰۰۲ (۰۵۱) / ۳۲۲۳۰۳۲۴

دفتر اصفهان (۱): تلفن: ۲ - ۳۴۴۹۷۶۶۰ (۰۳۱) / ۳۴۴۹۳۳۹۱

دفتر اصفهان (۲): تلفن: ۹۳ - ۳۶۲۷۱۰۹۳ / ۳۶۲۸۱۹۱۷ (۰۳۱)

دفتر شیراز: تلفن: ۳۲۲۴۳۳۳۴ / ۳۲۲۴۳۴۹۸ / ۳۲۲۲۲۲۹۴ / ۳۲۲۲۲۲۹۴ (۰۷۱) / ۳۲۲۲۶۷۰۰

دفتر اراک: تلفن: ۳۲۲۷۲۳۰۰ / ۳۲۲۷۲۳۰۰ (۰۸۶) / ۳۲۲۵۹۷۷۷

دفتر تبریز: تلفن: ۳۵۲۴۶۶۲۶ / ۳۵۲۳۲۰۲۳ (۰۴۱) / ۳۵۲۵۲۷۷۴

دفتر گرگان: تلفن: ۳۲۲۳۲۲۷۰ / ۳۲۳۳۲۲۷۰ (۰۱۷)

پاسخگویی به مسائل حج

همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۰۰۰۷

تلفن: ۲ - ۳۷۸۳۱۶۶۰ (۰۲۵)

www.saanei.org

آدرس اینترنت

Istifta @ saanei.org

پاسخ به استفتائات

Saanei @ saanei.org

تماس با دفتر معظم له

Info @ saanei.org

تهیه کتاب

۳۰۰۰۷۹۶۰

سرویس پیام کوتاه





آئینہ نظمی

آیت اللہ العظمیٰ صاحب رحمۃ اللہ علیہ
دیگران ازنگاہ

تدوین: مؤسسہ فرهنگی ہنری فقہ الثقلین

عنوان و نام پدیدآور : آيينه نظر: آيت الله العظمى صانعي (مدظله العالی) از نگاه ديگران/
تدوين مؤسسه فرهنگي - هنري فقه الثقلين.
مشخصات نشر : قم: فقه الثقلين، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهري : ۲۴۰ ص.
شابک : ۵ - ۵۵ - ۵۲۸۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعيت فهرست نويسي : فيبا
يادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع : ارث (فقه)
شناسه افزوده : مؤسسه فرهنگي فقه الثقلين
رده بندي کنگره : ۱۳۹۴ / ۱۹ ص / ۳ / ۵۵ BP
رده بندي ديويي : ۲۹۷ / ۹۹۸
شماره کتابشناسي ملي : ۳۹۲۷۹۰۴



انتشارات فقه الثقلين

آيينه نظر

آيت الله العظمى صانعي (مدظله العالی) از نگاه ديگران

ناشر: فقه الثقلين ■ تدوين: مؤسسه فرهنگي - هنري فقه الثقلين
ليتوگرافي: نويس چاپ: زمزم ■ نوبت چاپ: اول / پاييز ۱۳۹۴
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه ■ بها: ۹۰۰۰ تومان

شابک: ۵-۵۵-۵۲۸۰-۶۰۰-۹۷۸
کليه حقوق برای ناشر محفوظ است

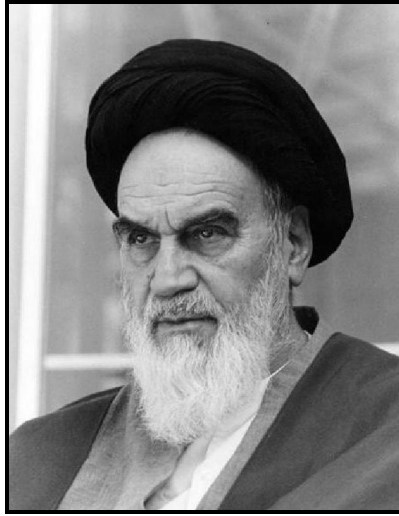
دفتر مدیریت

قم، خیابان شهدا (صفائیه)، کوچه ۳۷ (سیاه)، کوچه پنجم (ناصر)، پلاک ۱۶۲
تلفن: ۸ - ۳۷۸۳۵۱۰۱ (۰۲۵) نمابر: ۳۷۸۳۵۱۰۹ (۰۲۵)
کدپستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۷۶۶۴ صندوق پستی: ۹۶۷ - ۳۷۱۸۵

دفتر نشر و پخش

قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، واحد ۱۳۴
تلفن: ۳۷۸۳۵۰۹۰ (۰۲۵) نمابر: ۳۷۸۳۵۰۹۱ (۰۲۵)
کدپستی: ۳۷۱۵۶ - ۹۹۹۶۵ / ۳۷۱۵۶ - ۵۵۷ / صندوق پستی: ۳۷۱۸۵

وب سایت: www.feqh.ir
پست الکترونیکی: info@feqh.ir



حضرت امام خمینی (سَلَامَةُ اللهِ عَلَيْهِ):

«من آقای صانعی را مثل یک فرزند بزرگ کرده‌ام. این آقای صانعی، وقتی که سال‌های طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم تشریف می‌آوردند، ایشان بالخصوص می‌آمدند با من بحث می‌کردند و من حظ می‌بردم از معلومات ایشان، و ایشان یک نفر آدم برجسته‌ای بین روحانیون است و یک مرد عالمی است.»

(صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۳۱)

فهرست اجمالی

مقدمه	۷
گذری بر حیات علمی مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی صانعی ...	۱۳
نگاهی به مبانی کلی و فقهی حضرت آیت‌الله العظمی صانعی	۵۶
مرجعیت و فقاہت حضرت آیت‌الله العظمی صانعی	۸۴
ویژگی‌های علمی و اخلاقی حضرت آیت‌الله العظمی صانعی	۱۳۲
از بدعت تا اندیشه‌های نوین فقهی	۱۶۴
داستان ملاقات با مرجعی زمینی	۱۷۵
پیرامون آرا و افکار مرجع محبوب	۱۸۸
مرجع درد آشنا و زمان شناس	۱۹۷
ارتداد از نگاهی دیگر	۲۰۴
مروری بر دیدگاه‌ها و نظرات حضرت آیت‌الله العظمی صانعی	۲۱۲
فقیه نواندیش از نگاه فعالان سیاسی	۲۱۷
فهرست تفصیلی	۲۳۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند در باره کلمه مبارکه توحید می فرماید:

﴿الْمَرْكَبُ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ
وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾^۱

کلمه طیبه (باور به توحید) به مانند شجره طیبه‌ای است که در عمق فطرت توحیدی انسان‌ها ریشه دوانده و استوار گردیده و شاخه‌هایش در آسمان جان انسان گسترده شده و به اذن و اراده خدا در همه‌ی زمان‌ها میوه‌های ناب از باور پاک، اخلاق متعالی و اعمال صالح، بار می‌آورد.

شجره‌ی مبارکه‌ی نبوت و ولایت هم مصداقی دیگر از شجره‌ی طیبه است که در هر حین و زمانی عالمانی دین پناه به عنوان میراث‌داران پیامبر و ثمره‌ی این شجره‌ی طیبه ظهور کرده و به دفاع از مرزهای دینی، اعتقادی و فقهی کمر همت می‌بندند.

در روایت آمده است که وقتی بزرگان اصحاب رسول خدا همچون جعفر طیار، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه در جنگ موته می‌جنگیدند، پیامبر ﷺ به اذن خدا در مسجد و بر منبر گزارش دفاع جانبازانه آنها را می‌داد و خبر شهید شدنشان را اعلام می‌فرمود و اصحاب با شنیدن خبر فقدان این بزرگ مردان، بر خود می‌پیچیدند و آه حسرت از نهاد بر می‌کشیدند و گویا یأس به آنها هجوم می‌آورد که با شهادت یاران بزرگ رسول خدا ﷺ، جبهه دین از مدافعان جان برکف، خالی و خلوت می‌گردد.

رسول خدا که این حالتِ حزن و درد را در ضمیر اصحاب خود دید، فرمود: «چرا بیتابی می‌کنید و گریه امانتان را بریده است؟» گفتند: چگونه نگریم و حال آن که خوبان و بزرگان و فضیلت دارانمان می‌کوچند و شهید می‌شوند!

رسول خدا به آنان فرمود:

لَا تَبْكُوا، فَإِنَّمَا مَثَلُ أُمَّتِي مَثَلُ حَدِيقَةٍ قَامَ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا، فَأَصْلَحَ رَوَاقِهَا، وَبَنَى مَسَاكِنَهَا، وَحَلَقَ سَعْفَهَا، فَأَطْعَمَتْ عَامَا فَوْجًا، ثُمَّ عَامَا فَوْجًا، ثُمَّ عَامَا فَوْجًا، فَلَعَلَّ آخِرَهَا طَعْمًا أَنْ يَكُونَ أَجْوَدَهَا قِتْوَانًا، وَ أَطْوَلَهَا شِمْرًا خَا؛^۱

بی‌تابی نکنید؛ زیرا مثل امت من، مثل باغی است که صاحبش به اصلاح زمینه‌ها، ساختن بنیان‌ها و حرس درختانش همت کرده و این باغ هر سال جماعتی را طعام می‌دهد و چه بسا خوشه‌های بعدیش نیکوتر، خوش طعم‌تر و چشمگیرتر باشد.

بنابراین سنت الهی، بلکه این فیض و رحمت خدایی در تمام برهه‌های حیات بشر ادامه داشته و پس از رسول نور و هدایت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عصمت و عظمت (صلوات الله علیهم اجمعین)، عالمان بزرگی پا به عرصه نهادند که مجاهدت‌های علمی آنان، صفحه‌های روشنی را در دفاع از حدود و ثغور دین و فقه اسلامی گشود.

در دوران معاصر، رسالتِ دفاع از دین و اجرای آن به اراده‌ی خداوند بر دوش عالم کم نظیر زمان حضرت امام خمینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قرار گرفت و ایشان با ارائه قرائت صحیح و متناسب با زمان و مکان بر اساس متون اسلامی و علوم نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علوی عَلَيْهِ السَّلَام، به ایجاد حکومت دینی و جمهوری اسلامی نایل گردید و به یاری آحاد ملت ایران بنیاد اولین حکومت اسلامی - شیعی را بعد از عصر نبوت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامت عَلَيْهِ السَّلَام بنیان نهاد و در دوران رهبری خویش با ارائه راهکارها، نظریه‌ها و فتوای متناهی متناسب با مقتضیات زمانه، زمینه‌ی اجرای دین را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... فراهم آورد.

علمیت و شجاعت حضرت امام در او جرأت ابراز اندیشه‌های بلند را پدید آورد و هجوم مقدس مآبان متحجر را بی‌اثر کرد. در ادامه با رحلت حضرت امام خوف این بود که این رویه و تفکرات مبارکی که ایشان منادی‌اش بود، مورد دستخوش قرار گیرد و در آینده حقایق به نحوی دیگر تفسیر و توجیه گردد، ولی اراده و قدرت خداوند متعال در یاری رساندن به دین و اهلش، بر نگرانی‌ها غلبه یافته و با ظهور و بروز شاگردان و تربیت‌شدگان اندیشه‌های حضرت امام، راه و منش ایشان استمرار پیدا کرد.

آیت الله العظمی صانعی نیز به عنوان یکی از شاگردان و تربیت

یافته‌گان مکتب حضرت امام خمینی علیه السلام همواره بر ادامه‌ی راه و روش استادش در زمینه‌های علمی، فقهی، سیاسی، اجتماعی و ... پای می‌فشرده و بر انتشار اندیشه‌ها و حرکت حضرت امام علیه السلام در زندگی مردم تأکید دارد. ایشان که به تعبیر حضرت امام علیه السلام «مردی عالم، متعهد و فعال است.»^۱ از حضور در عرصه‌های علم و سیاست باز نیاستاد و در همان بدو پیروزی انقلاب اسلامی بنا به ضرورت و دستور بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی علیه السلام برخی پست‌های رسمی نظام را بر عهده گرفت که بعضی از آن مسئولیت‌ها - همان طور که در قانون اساسی بدان تصریح شده است - تنها به شرط دارا بودن اجتهاد در متصدی، قابل تفویض است. در عین حال، آیت الله صانعی با گذشت چند سال از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی از اشتغالات و مسئولیت‌های حکومتی کناره گرفت و حضرت امام پس از استعفای ایشان چنین فرمودند: «از رفتن آقای صانعی (دادستان پیشین کل کشور) متأسف و متأثرم.»^۲

شّم ممتاز فقاقت در وجود ایشان که از ویژگی‌های برتر و مهم اوست، باعث شد تا در همان ایام تحصیل و تلمذ از محضر حضرت امام، مورد لطف و عنایت معظم‌له قرار گرفته تا جایی که سال‌ها پس از آن دوران، او را بستاید و در حق او چنین بیان دارد که:

من آقای صانعی را مثل یک فرزند بزرگ کرده‌ام.
آقای صانعی وقتی که سال‌های طولانی در مباحثاتی

۱. از بیانات حضرت امام در وقت معرفی آیت الله موسوی خوئینی‌ها به سمت دادستان کل

کشور در تاریخ ۱۶/۴/۱۳۶۴. (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۰۹)

۲. همان.

که ما داشتیم تشریف می‌آوردند ایشان بالخصوص می‌آمدند با من صحبت می‌کردند و من حظّ می‌بردم از معلومات ایشان و ایشان یک نفر آدم برجسته‌ای در بین روحانیون است و مرد عالمی است.^۱

آیت الله صانعی اگرچه در دوره‌ی تصدّی مسئولیت‌ها با همه‌ی اشتغالات از تدریس در حوزه علمیه قم غافل نشد ولی پس از این دوره مجدّداً به حوزه علمیه قم برگشت و در تدریس و تحقیق فقه و اصول ممخّض گردید و بعد از رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی به درخواست دوستداران و علاقه‌مندان، رساله عملیه معظّم‌له در سال ۱۳۷۲ش، منتشر گردید و فصل جدیدی از حضور این عالم نواندیش در فضای مرجعیت گشوده شد. حوزه‌ی مرجعیتی که با اقبال گسترده عمومی مواجه است و میدان ایده و عمل مرجع تقلید در این حوزه تجلّی پیدا می‌کند. آیت الله صانعی با درک صحیح نسبت به نیازها، تقاضاها و خواسته‌های گوناگون داخلی و بین‌المللی گام‌های مثبت و مؤثّری در تبیین نقش دین و شریعت در عرصه‌ی زندگی برداشت و با معرفی اسلام به عنوان ضامن حیات طیّبه و روابط سالم آحاد بشری و زندگی توأم با مسالمتِ فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف انسانی، جانی تازه به نفس‌های فقه و فقاہت بخشید. حقیقت این بیان با گذری به اندیشه‌های معظّم‌له که در آثار ایشان نمایان است و اقبال عامّه‌ی مردمی که از نقاط مختلف کشور و دنیا بر آن اطلاع یافته‌اند، به قدر کافی روشن و قابل اذعان است. مع الأسف، با همه تصدیق‌ها و ظهور و بروز حل مشکلات و

معضلات اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی به واسطه نظریه‌های این فقیه والامقام، هجمله‌هایی از صداهای ناپایدار بر این عالم بزرگوار همچنان به گوش می‌رسد، ولی رها بودن ایشان از همه‌ی قید و بندهای مادی و غیر الهی از یک طرف و استحکام مبانی و اتقان علمی آرا و فتاوی ایشان بر اساس متد فقه جواهری از طرف دیگر، باعث گردید تا این فقیه و اندیشه‌هایش پابرجا بماند و مسیر خود را در بین مردم طی نماید؛ زیرا که سنت خداوند بر ماندگاری حق است:

﴿فَأَمَّا الرَّيْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ﴾^۱

در این مختصر به ارائه تصویری هر چند اجمالی از زندگی، شخصیت، مبانی و برخی دیدگاه‌ها و فتواهای ایشان از قلم و بیان دیگران، می‌پردازیم. امید که این دفتر در معرفی و شناساندن بیشتر این فقیه خادم اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام مؤثر واقع شود و مورد رضای حق قرار گیرد.

لله الحمد

مؤسسه فرهنگی

فقه‌الثقلین

گذری بر حیات علمی مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی صانعی (مدظله العالی)

نویسنده:

محسن تقوی، پژوهشگر دینی و از علاقه‌مندان به معظم‌له

معرفی

آیت‌الله العظمی صانعی از شاگردان حضرت امام خمینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، رهبر و بنیانگذار نهضت اسلامی ایران است. وی در سال ۱۳۱۶ ه. ش. در یکی از روستاهای مناطق اطراف اصفهان (نیک آباد) به دنیا آمد. پدرش مرحوم حجت الاسلام آقای آشیخ محمد علی صانعی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، عالمی وارسته و روحانی زاهد و پرهیزکار بود. جدّ معظم‌له، مرحوم آیت‌الله حاج ملا یوسف رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از عالمان زمان خود به شمار می‌رفت. وی در فلسفه از شاگردان جهانگیرخان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و در فقه از تربیت شدگان میرزا حبیب‌الله رشتی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بود. از کارهای قابل توجه جدّ ایشان، ترویج و اشاعه حرکت میرزای شیرازی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در مسأله قیام تنباکو بود.

در کتاب جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (از آغاز تا اکنون) خلاصه‌ی سیر فعالیت‌های سیاسی حضرت آیت‌الله صانعی به شرح زیر آمده است:

«آیت‌الله صانعی در پیش از انقلاب و پس از آن، فعالیت‌های سیاسی گسترده‌ای را به انجام رسانده است. او که هم‌زمان با شرکت در درس فقه و اصول امام خمینی ره، اصول نهضت و مبارزه بر ضد طاغوت را می‌آموخت، در زمان رژیم شاه، بارها و بارها به افشای ماهیت خاندان پهلوی و استعمارگران شرق و غرب می‌پرداخت.

از مهم‌ترین گروه‌های فعال در حوزه علمیه قم، در آن سال‌ها، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود. اعضای این مرکز، در طی جلسات گوناگون، ضمن بررسی وضعیت جامعه، به مناسبت‌های گوناگون اعلامیه‌ها و بیانیه‌های بسیاری بر ضد رژیم شاه صادر می‌کردند.

آیت‌الله صانعی در آن جلسات حضور مستمر داشت و نام و امضای او در بسیاری از آن اعلامیه‌ها به چشم می‌خورد. از جمله، بیانیه خلع ید شاه بود که نقطه عطفی در مبارزات حوزه علمیه بر ضد شاه محسوب می‌شود.

آیت‌الله صانعی، در ایام تبلیغی نیز در شهرهای گوناگون، ماهیت رژیم طاغوت را افشا می‌کرد و مردم

را برای مبارزه فراگیر آماده می‌ساخت. از جمله می‌توان به سخنرانی‌های وی در رفسنجان اشاره کرد که به احضار و ممنوعیت وی از منبر منجر شد؛ اما آیت‌الله صانعی به افشاگری‌های خود ادامه می‌داد و به همین دلیل، مدتی نیز متواری بود.

آیت‌الله صانعی در سال ۱۳۵۷، در حالی که برای سخنرانی به مسجد جامع بازار تهران می‌رفت دستگیر شد و به همراه امام جماعت مسجد - آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی - به کلانتری برده شد. در بازداشت، علاوه بر توهین‌ها و آزارهای روحی، متحمل ضربات بدنی بسیاری نیز شد.^۱

آیت‌الله صانعی، با حضور مستمر و موقّق در سال‌های طولانی در درس امام علیه السلام و جدّیت در درک و فراگیری مبانی و روش‌های اجتهادی حضرت امام، و همچنین علاقه‌ی امام به ایشان^۲ و وفاداری متقابل از سوی او نسبت به امام در امر مبارزه و نهضت، موجب

۱. جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (از آغاز تا اکنون)، ج ۳، صص ۲۷۶ - ۲۷۷؛ و بنگرید: پایگاه اطلاع‌رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. آیت‌الله مسعودی خمینی در خاطراتش، علاقه‌ی امام را نسبت به آیت‌الله صانعی چنین توصیف می‌کند:

«حضرت امام هرگز تا زمان حیات مرحوم آیت‌الله بروجردی، کسی را به کاری نگماشتند... حدوداً در سال ۳۸ و ۳۹ بود که بنده به بیت ایشان مرتبط شدم... در آنجا بود که دیدم آقا شیخ علی تهرانی و آقای صانعی هم حضور دارند. در ابتدا آقای صانعی در کار چایی همکاری نداشت و بعد از مدتی ایشان هم به گروه ما پیوست. آقای شیخ یوسف صانعی که شاگرد امام بود، به آنجا رفت و آمد داشت و محسوس بود که حضرت امام این دو برادر را دوست می‌دارد.» (خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی، صص ۲۰۱ و ۲۰۲، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

شناخت حضرت امام خمینی نسبت به آیت‌الله صانعی و بذل عنایت‌های خاص به وی شد. این عنایت‌ها، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت اعطای مسئولیت‌های مهم و مختلف در عرصه‌های سیاسی کشور، به همراه بیان قابلیت‌های معظّم‌له در ابعاد علمی و فکری و توانایی‌های سیاسی و اجتماعی ایشان، از سوی حضرت امام، ابراز شده است.

در اینجا به رؤوس مسئولیت‌های آیت‌الله صانعی پس از پیروزی انقلاب اشاره می‌کنیم:

۱. عضویت در شورای نگهبان قانون اساسی
۲. دادستان کل کشور
۳. نماینده‌ی حضرت امام در شورای عالی بازسازی مناطق جنگی
۴. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام
۵. نماینده‌ی مردم تهران در مجلس خبرگان رهبری
۶. امامت جمعه شهر قم

این مسئولیت‌ها به صورت رسمی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مقاطعی بر دوش حضرت آیت‌الله بوده است.

ایشان فعالیت‌های سیاسی مختلفی را در قالب همکاری و حمایت از مسئولین مختلف نظام جمهوری اسلامی داشته‌اند. حضور ایشان در جبهه‌های غرب و جنوب کشور در زمان جنگ تحمیلی و دفاع مقدّس، به خصوص حضور در منطقه عملیاتی فاو در بدو آزادسازی، از نقاط عطف فعالیت‌های این مرجع عالیقدر است.

تحصیل در حوزه‌ی علمیه

آیت‌الله صانعی در سال ۱۳۲۵ ه.ش، به حوزه علمیه اصفهان وارد شد و سپس در سال ۱۳۳۰ ه.ش، برای ادامه تحصیل به حوزه مقدّسه قم عزیمت نمود. هوش و ذکاوت وی در آن دوران نیز قابل تشخیص بود، به گونه‌ای که مورد تشویق و ترغیب آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله مرجع دینی بزرگ شیعیان قرار گرفت.

جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای رئیسی، امام جمعه ورزانه از هم‌دوره‌ای‌های ایام تحصیل حضرت آیت‌الله صانعی در اصفهان، در خاطرات خود پیرامون اوصاف و روحیات ایشان چنین می‌گوید:

«... محل سکونت و تحصیل ما در مدرسه‌ی کاسه‌گران اصفهان بود. آیت‌الله صانعی هم از ما کم سن و سال‌تر بود. از همان دوران طلبگی ایشان خیلی زرنگ و نترس بود. حالت نترسی و پیش علما رفتن و صحبت کردن با آنها. با فهم و جرّزه بود. از همان روزها پیدا بود که ایشان یکی از نوابغ بشود. امروز هم به خاطر جامعیت‌شان و علمیت و عمق تحقیقات، در جامعه محبوبیت دارد...»

ایشان در زمان تحصیل و تدریس در قم هم پیش علما محبوبیت داشت. مثلاً آیت‌الله زنجانی، والد آیت‌الله شبیری زنجانی، که بعد از مرحوم آیت‌الله حجت نماز می‌خواند، منزل در اختیار ایشان گذاشت...»

زمانی که به درس شیخ حیدر علی محقق، شرایع می‌خواندیم، ایشان اشکال می‌کرد. جدّی بود در حرف

زدن و از آن روز آثار بزرگی در او وجود داشت؛ یعنی از مختصات ایشان، حرف زدن و اشکال کردن در درس بود... . بیشتر اوقات را به مطالعه سپری می‌کرد... . به هر حال، فعلاً هم دورا دور به ایشان ارادت دارم. گاهی هم اظهار ارادت می‌کنم و می‌روم به بیت ایشان و پشت سرشان نماز می‌خوانم و همان حرف‌های طلبگی بین‌مان رد و بدل می‌شود. ایشان هم محبت دارند به من... الان هم مثل قبل، متواضع است. هیچ اخلاقش فرق نکرده است...»^۱

دوره تحصیل آیت‌الله در قم

آیت‌الله صانعی پس از قریب به چهار سال تحصیل در حوزه‌ی اصفهان، در یکی از حجره‌های مدرسه‌ی آقا سید صادق قم با چند طلبه دیگر که در آن حجره سکونت داشتند، هم حجره گردید و با جدیت به تحصیلات خود ادامه داد.

آیت‌الله ادیب نجف آبادی از هم دوره‌ای‌های ایام تحصیل آیت‌الله صانعی در قم و هم درس ایشان در دروس خارج فقه حضرت امام در مسجد سلماسی و مسجد اعظم، درباره‌ی جدیت معظم‌له در مطالعه و تحقیق می‌گوید:

«... از همان ابتدایی که در مدرسه حاج ملا صادق بودیم، ایشان همیشه مشغول درس و بحث بود و فقط

۱. به نقل از جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای رئیسی.

به مطالعه فکر می‌کرد. جدیت عجیبی داشت که اصلاً ما گاهی به همدیگر می‌گفتیم: آقا شیخ یوسف را ببینید که چطور درس می‌خواند. خیلی مرد جدّی بود، من گاهی تأسف می‌خوردم که اگر بشود ما هم بتوانیم به این مقام جدّیت ایشان برسیم. ایشان در بین طلاب نخبه بود. ما در دروس سطح، هم درس نبودیم، ولی تقارن زمانی داشتیم... ایشان مثل شمع بود که بین ما طلبه‌های اصفهانی روشن بود... بالنسبه به ما، هم ممتازتر بود و هم درس را بهتر می‌فهمید... می‌خواهم بگویم: آدم پُرکار و پُر استعدادی بود که همه دوستش می‌داشتند... .

من خوب یادم است، جزو کسانی بود که همیشه مورد گفتگوی جلسه‌ی چهارشنبه‌هایمان بود. خودمان می‌گفتیم: شیخ یوسف، شیخ یوسف خوب درس می‌فهمد... . ایشان تمام مشغولیاتش فقط درس و بحث بود. اصلاً به حرف و حدیث حاشیه‌ای اعتنایی نداشت...»^۱

تحصیل در مقطع خارج فقه و اصول

در سال ۱۳۳۵ شمسی که دروس دوره سطح را به اتمام رسانید در امتحانات سطوح عالی حوزه شرکت کرد و با قبولی، رتبه اول را

۱. به نقل از آیت‌الله حاج شیخ محمد علی ادیب نجف آبادی.

احراز نمود و - همان طور که گفته شد - مورد تشویق مرجع بزرگ وقت آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی قرار گرفت.

پس از آن، آیت‌الله صانعی خود را برای استفاده و بهره‌های علمی بیشتر از محضر استادان صاحب نظر و مراجع علمی و فتوایی حوزه آماده ساخت. برای فحوص و تحقیق از شیوه‌ی تدریس و ارائه‌ی نظرات و دست‌یابی به مبانی و روش‌های اجتهاد، مدتی در حلقه‌ی دروس خارج فقه و اصول آیات عظام؛ سید محمد محقق داماد، شیخ عباسعلی شاهرودی، شیخ محمدعلی اراکی، شیخ محمد فکور یزدی و حدود یک سال هم در درس خارج فقه آیت‌الله العظمی بروجردی حاضر شد و از جلسات درس و بحث آنان استفاده کرد.

در این اثنا برخی از دوستان و آشنایان خبر حلقه‌ی درس خارج فقه و اصول امام خمینی علیه السلام را به ایشان دادند، آیت‌الله صانعی با حضور در درس و بحث خارج امام، گم‌شده‌ی خود را که هم پاسخگوی عطش علمی و هم روحیه‌ی انقلابی‌اش بود در وجود امام و حلقه‌ی درس و شاگردان او یافت و از آن پس تا سال ۱۳۴۲ شمسی که امام علیه السلام در قم حضور داشت و تدریس می‌کرد، به طور مستمر و در هر فرصت معتنم از انقباس قدسی و دانش و اطلاعات وسیع فقهی و اصولی آن فقیه کم نظیر بهره برد.

آیت‌الله صانعی پیرامون مباحثی که در خدمت حضرت امام تلمذ نموده چنین می‌فرماید:

«... من در اوایل سنه‌ی ۱۳۳۵ در مسجد سلماسی

رسماً به درس امام رفتم. قبل از این سنه به صورت

شکسته، بسته می‌رفتیم، ولی از سنه‌ی ۱۳۳۵ درس

امام را مرتب تا زمانی که در قم تشریف داشتند حضور پیدا می‌کردم. ... تقریباً اگر بخواهیم طبقه بندی کنیم شاگردان حضرت امام را، ما دوره سوم یا طبقه‌ی سوم شاگردان امام بودیم که تا آخر خدمت ایشان ماندیم. ... ما از بحث خارج تیمم خدمت امام رفتیم. خارج تیمم بر محور کتاب شرایع بود. بعد هم بحث نجاسات و طهارات تا آخر. چند سال آن بحث‌ها را فرمود، بعد هم بحث خارج مکاسب محرّمه، همان بحث‌های مکاسب محرّمه که به قلم خود امام چاپ شده است. بعدش هم بحث بیع تا بیع فضولی که در قم فرموده‌اند و سپس ادامه آن را در نجف دنبال کردند.

خارج اصول امام هم، یک دوره از بحث برائت تا آخر تعادل و تراجیح و دوره دوم هم از اول مباحث الفاظ تا مبحث اجتهاد و احتیاط؛ یعنی یک دوره کامل اصول و یک نیم دوره را خدمت امام شاگردی کردیم. بعد رسید به سنه‌ی ۱۳۴۲ و امام دیگر درسشان را تعطیل فرمودند و قضایای نهضت که پیش آمد. مباحث فقهی و اصولی، هر دوی آن را مفصل نوشتیم...»^۱

همان‌طور که نقل شد، تقریرات درس فقه امام را به صورت کامل و به عربی و بسیاری از مباحث اصول را نگاشت و در زمره‌ی شاگردان برجسته و یاران ویژه او قرار گرفت. این حضور فعال و

۱. از بیانات آیت‌الله العظمی صانعی.

ارتباط توأم با ممارست علمی و تحقیقات فراوان، موجب گردید که آیت‌الله صناعی با استفاده از دیدگاه‌ها و مبانی فقهی و اصولی امام و اشراف بر آن و همچنین توفیقات الاهی، در ۲۴ سالگی به ملکه‌ی اجتهاد و قدرت استنباط دست یابد.

در اینجا خاطراتی از آغاز تحصیل و دوران پس از آن را از زبان آیت‌الله صناعی می‌خوانید:

«... ده ساله بودم که مادرم به هنگام وضع حمل فرزند فوت کرد. پدرم مرا برای یاد گرفتن قرآن نزد آقا شیخ محمد نامی که در محل مان مکتب خانه داشت، برد و به او سپرد و خود عازم عتبات عالیات گردید. سفر او سی، چهل روز طول کشید. در این مدت، دوری پدر آن چنان روحیه‌ام را آزار می‌داد که نمی‌توانستم در مکتب خانه چیزی بیاموزم. شیخ محمد به من گفت: درس خواندن تو فایده‌ای ندارد. تو استعداد نداری و به هیچ جایی نمی‌رسی، برگرد به خانه و دیگر اینجا نیا. وقتی پدرم از سفر بازگشت پس از دید و بازدیدها از من سؤال کرد به مکتب خانه نمی‌روی؟ گفتم: نه، شیخ محمد مرا بیرون کرد و گفت دیگر نیا؛ چون چیزی نمی‌فهمی و یاد نمی‌گیری. من دیگر نرفتم. فردای آن روز پدرم عمّ جزء را برایم شروع کرد و در مدت دو ماه یک جزء را به خوبی به من یاد داد. پس از آن روزی مرا نزد شیخ محمد برد و به او گفت آقا شیخ محمد، شما گفتی یوسف چیزی نمی‌فهمد و

استعداد ندارد. شما قرآن را باز کن و از هر جای آنکه دلت می‌خواهد از او بپرس. او هم صفحه‌ای از قرآن را باز کرد و من آن را با آن سبکی که از پدرم آموخته بودم، برایش خواندم. شیخ محمد تعجب کرد و مرا تحسین کرده و تشویق نمود که درس بخوانم... .

وقتی به قم آمدم در مدرسه آقا سید صادق در حجره‌ای که ۶ نفر دیگر هم بودند، هم حجره شدم. پدرم ماهی ۲۰ تومان برایم می‌فرستاد. گاهی چند ماه می‌گذشت که یک وعده غذای سیر نمی‌خوردم. با این حال خدا را شکر می‌کردم و روزی ۱۴ درس و مباحثه داشتم... .

وقتی دوره‌ی سطح را تمام کردم برای شرکت در درس خارج امام خمینی یا رفتن به نجف، نزد آیت‌الله فکور رفتم استخاره کنم. پس از استخاره، ایشان گفت: شما یا به عتبات می‌خواهید بروید یا به جلسه درس شخص بزرگی، چون تعبیر استخاره روضه بهشتی آمده است. اگر هم به جلسه‌ی درس آن بزرگ بروید همیشه با دوستان اختلاف نظر خواهید داشت و در بحث‌ها درگیر خواهید بود. بعد به ایشان گفتیم: ما برای درس امام - آن وقت حاج آقا روح‌الله می‌گفتند - استخاره کردیم. ایشان هم خیلی تعریف کردند و ما هم رفتیم. واقعاً درس امام باغی از باغ‌های بهشت بود که همه‌ی نعمت‌های معنوی و علمی و روحانی

ما از همین باغ است.

به هر حال، پس از استخاره، درس خارج فقه حضرت امام را انتخاب کرده و مرتب حاضر شدم و با چند نفر، درس ایشان را مباحثه می‌کردیم که از جمله هم مباحثه‌ای‌ها حضرات آقایان؛ حاج شیخ زین العابدین ذوالفقاری، حاج شیخ حسین زرنندی، شیخ اسماعیل ابراهیم نژاد، حاج شیخ محمد فاضلی اشتهاردی بودند. در دوران مبارزه و اختناق، برای مباحثه در مدرسه‌ی فیضیه راه می‌رفتیم و درس امام و نظرات او را بلند بلند با ذکر نام ایشان می‌گفتیم تا دیگران با امام آشنا شوند و حرف‌های محققانه او را بفهمند...

از اساتیدم که خیلی از او خوشم می‌آمد، یکی آقا موسی صدر بود که خیلی خوش اخلاق و خوش قیافه بود. یک آدم بسیار متخلقی بود. در اخلاق زبانزد بود. همه‌ی جهات را رعایت می‌کرد. به طلاب مستعد عنایت داشت و دارای افکاری بلند و نو بود.

در بحث اینکه همه‌ی بنی‌آدم، حقوق برابر دارند و باید با همگان خوب رفتار کرد؛ مسلمان و غیرمسلمان، همه انسان هستند، خطابات قرآن مربوط به تمام انسان‌هاست. اینها افکاری بوده که ما بارها به آن تأکید کردیم و ایشان نیز قبل از ما در کشور لبنان گفته بود. منتها از نظر فقهی زمینه برایش فراهم نبود که نظریات و افکار خویش را از دیدگاه فقه تثبیت کند.

آیت‌الله بروجردی هم بر فقه مسلط بود و هم مسایل فقهی را به درستی ریشه‌یابی می‌کرد. خیلی دقیق بود و به تاریخ و پیشینه مسأله و اقوال مختلف پیرامون آن و رجال حدیث توجه داشت.

آیت‌الله داماد ما را به احتمالات زیاد توجه می‌داد.

آیت‌الله شیخ عباسعلی شاهرودی به نقل اقوال پیرامون مسأله عنایت داشت.

آیت‌الله شیخ محمد علی اراکی به اقوال و احادیث مسلط بود.

امام خمینی بر مباحث و مسایل فقهی و اصولی تسلط داشت. شاگردان را پرورش علمی می‌داد. از درس ایشان رموز و کُرّ و فرّها را فرا می‌گرفتیم. باید حواسمان جمع می‌بود؛ چون کدهای فراوان می‌آموخت در همه‌ی امور، به‌ویژه در درس نظم داشت و بعد از هر درس یک ضابطه و یا یک قاعده از ایشان یاد می‌گرفتیم...»^۱

آیت‌الله صانعی در یکی دیگر از بیاناتشان درباره‌ی ویژگی‌های درس حضرت امام می‌گوید:

«... درس امام خیلی جهات ارزنده داشت: یکی از آن جهات بحث‌های تحقیقی و تطبیقی ایشان بود. ورود و خروجش در مباحث منحصر به‌فرد بود. مطالب را زیرو رو می‌کرد. به گونه‌ای بحث می‌کرد که شاگردان را

۱. به نقل از خاطرات شفاهی حضرت آیت‌الله صانعی.

و ادار به مطالعه و دقت می‌نمود و از این جهت درس امام بسیار سازنده و آموزنده بود. کسانی که به درس امام می‌آمدند، معمولاً اهل تحقیق و اهل مطالعه و دقت بودند. این خاصیت درس امام بود. ...دوم آن‌که، وقتی از درس امام فارغ می‌شدیم یک مطلب، دو مطلب با یک قاعده، دو قاعده به دست آمده بود، هیچ روزی بر ما نگذشته بود، مگر آنکه بنده و دوستانمان یک ضابطه یا یک نکته‌ای را از درس امام گرفته بودیم که برای اجتهاد و پرورش فکری ما خیلی مهم بود. سوم آن‌که، عنایت خاصی به اخبار داشت؛ همانند آیت‌الله بروجردی. چهارم آن‌که، عنایت به اقوال فقها داشت. پنجم آن‌که، احترام خاصی به همه‌ی علما و بزرگان می‌کرد. در هیچ یک از آثار ایشان کوچک‌ترین نندی به بزرگان نداشته است. حتی کسانی که عقیده مخالف داشتند. و...»^۱

امام خمینی و پرورش شاگردان از نگاه آیت‌الله

بسیاری از جهات و امتیازات متعالی علمی، اخلاقی و تربیتی در حضرت امام جمع شده بود. این ویژگی‌ها سبب گردید تا شاگردان زیادی در حلقه‌های مختلف دروس ایشان حضور پیدا کنند و امام نیز در تربیت و پرورش استعدادها و انتقال اندوخته‌های خود به آنان

۱. به نقل از سخنان حضرت آیت‌الله صناعی.

از هیچ تلاشی دریغ ننمایند. کثرت بزرگان و علمایی که از محضر ایشان استفاده نمودند به گونه‌ای بود که حضرت امام نه در اصل نهضت و مبارزه علیه طاغوت و نه پس از آن، هیچ‌گاه اطرافش از یاران و علاقه‌مندان باوفایش خالی نبود و این خود نعمتی بود که خداوند تبارک و تعالی به او عنایت فرمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، برای واگذاری مسئولیت‌ها و امور کشور به افراد لایق و توانمند کمترین مشکلی وجود نداشت و حضرت امام، پس از آن همه‌ی ترورهای کور شخصیت‌های کشوری، به راحتی توانستند برنامه‌های انقلاب را با چینش و سپردن اداره‌ی امور به افراد دیگر دنبال کنند و راه و روش خود را در رهبری و هدایت مردم و جامعه استحکام ببخشند.

از این رو، شاید بتوان گفت که: آیت‌الله صانعی یکی از شاگردانی است که از بُعد علمی بیشترین استفاده را از محضر حضرت امام برده است. او که حضور در کنار امام و شاگردی از مکتب او را افتخار زندگی علمی، سیاسی و معرفتی خود می‌داند، خود را تربیت یافته‌ی استادی می‌بیند که زمینه را برای رشد فکری و علمی او فراهم نموده و در عین حال عنایت ویژه‌ای هم به شاگردش ابراز داشته است.

آیت‌الله صانعی، توجّه و میدان دادن حضرت امام به شاگردانش را این‌چنین ترسیم می‌کند:

«... در مسایل علمی، امام هیچ وقت این گونه نبود که به کسی اجازه حرف زدن ندهد. نظریاتی که می‌داد، حتی رساله‌ای را که نوشته بود، با ایشان صحبت

می‌شد و ایشان جواب می‌داد و جواب هم قانع کننده بود. همان‌طور که در درسش این چنین بود. هیچ‌گاه به نظریه خودش و به آن‌چه که خودش می‌فرمود مغرور نبود، بلکه زمینه و فضا را برای سخن گفتن و اشکال کردن شاگردان فراهم می‌کرد. ... در تربیت شاگردان و رشد دادن افراد، خیلی امام بزرگوار بود. یک روزی امام در مسجد اعظم که تدریس می‌فرمودند، بحثی را مطرح کردند، من شبیه‌ایی به ذهنم آمد، وقت گذشته بود، بعد از درس، ایشان سریع رفتند.

من هم رفتم منزل ایشان، سؤال را نوشتم و خدمتشان دادم، نوشته را خواند و کنار گذاشت و جواب نداد. از منزل بیرون آمدم، به اخوی (آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی) گفتم: امام امروز جواب شبیه‌یی ما را نداد. گفت: خیلی توقع داری. صبیۀ امام بیمارستان بستری است و پزشکان تقریباً قطع امید کردند، طبیعی است که حواس امام به جریان صبیاهش باشد. - البته امام در جریان مریضی صبیاهش برای شفای او در منزل اخوی ختم ﴿أَمِّنْ بِحُجُبٍ﴾ گرفتند و مرحوم قاضی را دعوت کردند و طلبه‌ها را هم مهمان کردند. به هر حال وضع خوب شد. - فردایش قبل از این که درس را شروع کند، فرمود: فلانی دیروز اشکالی نوشته و به من داد، منتها من دیروز در اثر گرفتاری‌های خاصی که

داشتم جواب ندادم، معذرت می‌خواهم و الآن جواب می‌دهم و وارد بحث شدند و مفصل جواب دادند. ببینید، این خیلی بزرگواری است و در تربیت افراد نیز خیلی مؤثر است. ... ما که در درس خدمت امام می‌رفتیم پس از کلاس؛ چه در فقه‌اش و چه در اصولش، دنبال سر امام راه می‌افتادیم، در همان کوچه‌هایی که به طرف منزل ایشان منتهی می‌شد، با ایشان می‌رفتیم و شبهات خود را مطرح می‌کردیم. امام یک بار هم نشد بفرماید: چرا دنبال من راه می‌آفتی؟ ما می‌رفتیم و مسایل را می‌پرسیدیم و جواب می‌داد و هیچ وقت روترش نمی‌کرد.^۱ امام به سؤالات شاگردان توجه و عنایت داشت.^۲

مسافرت آیت‌الله با حضرت امام به تهران

در کنار امام قرار گرفتن، آن هم مثل آیت‌الله صناعی که تشنه‌ی دریافت فیوضات و افادات استادش حضرت امام بوده است، بسی

۱. با این که این موضوع بین سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۲ شمسی بوده است، لیکن وقتی که انقلاب اسلامی پیروز شد و امام به کشور برگشتند، این مسایل در خاطرشان بوده و عنایت فرمودند و آن جریان را در تاریخ ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۶۱ با جملات ذیل این‌گونه بیان نمودند:

«من آقای صناعی را مثل یک فرزند بزرگ کرده‌ام. این آقای صناعی، وقتی که سال‌های طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم تشریف می‌آوردند، ایشان بالخصوص می‌آمدند با من بحث می‌کردند و من حظ می‌بردم از معلومات ایشان، و ایشان یک نفر آدم برجسته‌ای بین روحانیون است و یک مرد عالمی است.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۳۱)

۲. برگرفته از مصاحبه‌های حضرت آیت‌الله صناعی.

مغتنم است. حضرت آیت‌الله در جریان مسافرتی که در سال ۱۳۴۰ به همراه امام به تهران رفته‌اند، فرصت‌های ایجاد نموده از طرف امام را نسبت به خود، نقطه عطف این سفر دانسته و کلام ایشان در رابطه‌ی با شخصیت امام در شکوفایی و رشد علمی و کمالی شاگردانش قابل توجّه است. ایشان می‌فرمایند:

«سال فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی بود، در خدمت امام به تهران رفتیم. مسیر ما هم امام‌زاده یحیی در شمیرانات، منزل آقای لواسانی بود. در میدان شوش، کنار مسجد مهدیه پیاده شدیم. امام کتاب وسیله و حاشیۀ خودش در یک دستمال، به دستش بود و من هم یک دستمال کتاب در دستم داشتم. تقریباً یک ساعت به ظهر رسیدیم به منزل آقای لواسانی. امام فرمود: می‌خواهید بخوابید بروید بالا. من بالا خوابیدم. وقت نماز شد، امام بالا آمد تا وضو بگیرد. آهسته آهسته می‌گفت: وقت نماز است، آقای صانعی اگر می‌خواهید نماز بخوانید ... خیلی آهسته. من بلند شدم و نماز خواندیم. امام ایشان بود و مأموم ما. بعد سه نفری نهار خوردیم. بعد از نهار خواستم بروم که امام فرمود: عصری آقایان می‌آیند، شما اینجا باشید. ما هم ماندیم. آقایان علما و بزرگان تهران، افراد خاصی که به امام ارادت داشتند آمدند و اتاق پُر شد از جمعیت. بیست سی نفری از سران علما و خصیصین آمده بودند. آن وقت هنوز بحث سیاسی نبود و فقط

مسائل فقهی بحث بود.

قبلاً امام مبنایی داشت که: آب‌های متصل به کُر، حکم آب کُر را ندارد و شیری که آب از آن می‌ریزد، حکم آب کُر را نخواهد داشت؛ چون سطح مساوی نیست و روایت حمام هم اختصاص به حمام دارد. شاید حمام خصوصیتی داشته است، نه اینکه اصل کلی باشد. ولی این آب‌ها حکم آب قلیل را دارد. به صرف اینکه آب از بالا به پایین می‌ریزد، آثار کُریت بر این آب بار نمی‌شود؛ چون سافل است و اعتصام به عالی ندارد. باید، هم سطح باشند. این مبنای امام بود. خوب، این مبنا خیلی مشکل پدید می‌آورد. لذا آقایان این مبنا را مطرح کردند و گفتند: منبع آبی که در تهران است و چند هزار لیتر آب در آن جای می‌گیرد و در این لوله‌ها جریان دارد، حکم آب آفتابه را دارد؟ این چه فرمایشی است؟ بعد امام یک مقدار بحث کردند، بعد که کمی بحث کردند - توجه امام و عنایت امام و پرورش امام را می‌خواهم بگویم - بین آن همه جمعیت، من آن گوشه اتاق نشسته بودم، فرمود: آقای صانعی شما وارد بحث شوید و با آقایان صحبت کنید. آنها هم اول خیلی به نظرشان گران آمد. امام فرمود: ایشان به مبانی من وارد است. تا آخر جلسه هم امام دیگر صحبت نکرد؛ یعنی جلسه حدود سه ربع ساعت طول کشید و کشش بحث و نقض و ابرام بین بنده،

یک تنه با آقایان بود. منتها بعد هم خودشان فهمیدند که امام روی چه جهتی عنایت داشت که بنده وارد بحث شوم و جواب بدهم. این پرورش بود. این رشد دادن افراد است، در حالی که امام می‌توانست به یکی دیگر از آنان که مبنای او را قبول داشت بگوید یا خودش بحث را ادامه دهد. این رفتار امام بود و امام این‌گونه تربیت می‌کرد»^۱.

تدریس آیت‌الله

آیت‌الله صانعی پس از کسب علوم و سطوح عالی، برای ادای دین به حوزه‌های علمیه و جامعه اسلامی بر کرسی تدریس نشست و با کمال دقت و حوصله، مباحث علمی و فقهی رایج حوزه را برای شاگردانش شروع نمود. وی که تربیت و پرورش شاگردان و طلاب علوم دینی را از اهداف اصلی و غایی خود قرار داده بود، در طول سال‌های متمادی، علاوه بر فعالیت‌های مختلف، از ابتدا کتاب‌های دوره‌ی مقدمات و سطح را تدریس کرد. در دورانی که برای تبلیغ هر هفته از قم به تهران سفر می‌کرد، روزانه چند جلسه تدریس داشت. در آن زمان ایشان چندین دوره کتاب رسائل و مکاسب و کفایة الاصول را برای طلاب حوزه، هم آنان که به طور آزاد درس می‌خواندند و هم طلاب و فضایی که در مدرسه منتظریه (حقانی) تحت برنامه‌های درسی آن مدرسه، اشتغال به تحصیل داشتند،

۱. برگرفته از خاطرات شفاهی حضرت آیت‌الله صانعی.

تدریس نمود.

این استاد فرزانه با آن که به تدریس متون سطح عالی اشتغال داشت، در سال ۱۳۵۲ شمسی دوره‌ی درس خارج اصول را از ابتدای بحث الفاظ در مدرسه‌ی یاد شده و برای برخی از شاگردان خصوصی خود شروع کرد که سال‌ها به طول انجامید و تمام مباحث آن ضبط شد.^۱ همچنین در سال ۱۳۵۴ شمسی در حالی که ۳۸ سال داشتند، خارج فقه را با کتاب الزکاة برای طلاب و فضلاء مدرسه حقانی و دیگران آغاز نمود که قریب به دو سال و نیم ادامه داشت^۲ و مباحث آن، توسط چند تن از شاگردان تقریر گردید.

پس از آن، علاوه بر مباحث خارج اصول تعادل و تراجیح، اجتهاد و تقلید و... و همچنین دو دوره و نیم خارج اصول که تدریس گردید و زمان آن دوره‌ها، سال‌های مدیدی به طول انجامید، مباحث خارج فقه شامل: کتاب‌های: خمس، قضا، حج، حدود و دیات، نکاح، طلاق، ارث، اطعمه و اشربه، صید و ذباحت، قصاص، شهادات، وقف، حجر، صلوات مسافر، منجزات مریض، تقیّه، شرکت، حقوق الزوجین، عنصر زمان و مکان در اجتهاد، مانعیّت کفر از ارث، خبر واحد و همچنین مسایل

۱. هم‌زمان؛ یعنی سال ۱۳۵۲ شمسی، درس خارج اصول دیگری، توسط معظم‌له، با بحث «تعادل و تراجیح» در صحن بزرگ حرم مطهر حضرت معصومه (ع) شروع و سپس، دروس اصول ایشان در مدرسه‌ی فیضیه ادامه یافت و پس از گذشت ۲۴ سال، در سال ۱۳۷۵ شمسی با همان بحث «تعادل و تراجیح» به پایان رسید.

۲. پس از اتمام کتاب الزکاة، درس خارج کتاب الخمس نیز در همان مدرسه آغاز گردید. هم‌زمان با تدریس دروس خارج توسط معظم‌له در مدرسه‌ی حقانی، درس خارج فقه دیگری نیز از کتاب القضاء، در یکی از حجرات (ضلع شرقی) صحن بزرگ حرم مطهر حضرت معصومه (ع) برگزار می‌شد که علاوه بر طلاب خارج فقه مدرسه حقانی، برخی طلبه‌های دیگر هم در آن شرکت می‌کردند. آیت‌الله شهید قدوسی، طلاب سطح خارج مدرسه حقانی را برای شرکت در دروس خارج فقه و اصول آیت‌الله صانعی در صحن مطهر، تشویق و توصیه می‌کردند.

مستحدثه مانند: بیمه، ضمان، حکم تقطیع میّت، بانک‌ها، ودایع بانک‌ها، ربا، حیل باب ربا و... و این اواخر (از سال ۱۳۸۰ شمسی) خارج فقه مکاسب محرّمه و بیع را یکی پس از دیگری بر مبنای کتاب تحریرالوسیله حضرت امام خمینی تدریس کرد. بی مناسبت نیست تا گفتاری چند از یکی از شاگردان سطح عالی (کفایة‌الاصول) معظّم‌له، آیت‌الله حاج سید علی اصغر ناظم‌زاده قمی،^۱ پیرامون جلسات درس و نحوه آشنایی و برخی امتیازات استادش اشاره گردد. وی درباره‌ی آشنایی با استاد معظّم چنین می‌گوید:

«من در سال ۱۳۴۲ شمسی که تقریباً نهضت شروع شده بود، فراموش نمی‌کنم که رفتم مسجد اعظم، صبح بود، اول وقت بود. قبل از شروع کلاس درس حضرت امام که ساعت ۸ شروع می‌شد، دیدم کنار مسجد، در حدود طرف قبله‌ی مسجد یک آقای، تقریباً باید بگویم جوان، با چند نفری شاگرد، مشغول تدریس بودند. به‌طوری صحبت می‌کردند که تقریباً صدای ایشان تمام فضای مسجد را گرفته بود، صدای بلندی داشتند. ... حسّ کنج‌کاویم باعث شد پیگیری کنم بینم این آقا کیست؟ ما تازه طلبه جوان بودیم و در حد لمعه و اینها می‌خواندیم. پیگیری کردیم و گفتند: آقای صانعی است. آشیخ یوسف. آن موقع

۱. آیت‌الله حاج سید علی اصغر ناظم‌زاده قمی هم اکنون در حوزه‌ی علمیه قم به تدریس دروس خارج فقه و اصول مشغول است.

معروف بود به آشیخ یوسف. ... خیلی جوان به نظر می‌رسیدند.

ایشان مکاسب می‌گفتند. البته از همانجا من تقریباً یک تمایل فکری به ایشان پیدا کردم و علاقه پیدا کردم که یک آدمی با این جرأت بیاید و قبل از امام تدریس نماید. ... من بنظرم می‌آمد که این آدم خیلی جسور و با جرأت، لااقل به مسایل فکری و علمی خود که دارد می‌گوید، اعتماد دارد؛ چون این قدر در اینجا با اطمینان بحث می‌کند و بلند صحبت می‌نماید.

علی‌ایّ حال، من دورا دور یک مقداری به ایشان علاقه پیدا کردم. من از آن موقع این خاطرات به ذهنم هست، که چون حالا خودم هم تدریس می‌کنم می‌فهمم که معنای تدریس یعنی چه؟ و جرأت تدریس به چه معناست، که کسی این قدر جرأت داشته باشد؟ ... قهراً ایشان درس را آن موقع می‌دادند که بعد هم خودشان در درس امام شرکت کنند. چون آن موقع هر کسی در آن حول و حوش بود، می‌آمد درس امام. ... و واقعاً می‌گوییم، می‌خواستم اظهار علاقه به ایشان نمایم و اینها از آنجا شروع شد. منتها ما ارتباط فرهنگی و علمی و کاری دیگر با ایشان نداشتیم تا رسیدیم به کفایة‌الاصول. ... کفایه جلد دوم را به درس ایشان رفتیم و درس ایشان که می‌رفتیم در منزل ایشان، سال تقریباً ۱۳۴۵ یا ۱۳۴۶

شمسی بود. یعنی من از ایشان خواهش کردم که یک کفایه را برای ما بگویند... علی ایّ حال، ما درس کفایه ایشان شرکت می‌کردیم و انصافاً، خالی از اغراق، خارج از وظیفه‌ی شرعی‌اش خوب درس می‌دادند. مسلّط بودند به بحث کفایه. کاملاً از خارج بحث را مطرح می‌کردند، در تطبیق عبارت سریع‌تر رد می‌شدند. بیشتر توضیحات را از خارج می‌دادند. منزلشان می‌رفتیم گاهی وقت‌ها هم صحبت می‌کردند، از ما پذیرایی می‌کردند... .

علی ایّ حال، من برای حضرت آیت‌الله صانعی، چون استادم بوده و بالاخره یک عالم پر تلاش، عالم سخت کوش، عالمی که زحمت کش است و دلش می‌خواهد که خدمت کند، برای ایشان آرزوی موفقیت دارم و امیدوارم که ایشان هم، ما را از دعای خیرش فراموش نفرماید.^۱

تدریس آیت‌الله در مدرسه‌ی حقانی

مناسب است جهت آگاهی هرچه بیشتر خوانندگان محترم از چگونگی برنامه‌ی دوره‌های تدریس آیت‌الله صانعی در مدرسه‌ی حقانی و اطلاع از سطح علمی ایشان، به مقاله‌ای تحت عنوان «اساسنامه مدرسه حقانی و گزینش طلبه» اشاره شود.

۱. به نقل از سخنان آیت‌الله حاج سید علی اصغر ناظم‌زاده قمی.

مجله‌ی حوزه، ارگان دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم در شماره‌ی ۱۴۶ مورخ خرداد و تیر ۱۳۷۸ در صفحه ۸۹ مقاله‌ای با عنوان «اساسنامه مدرسه حقّانی و گزینش طلبه» برگرفته از کتاب تاریخ شفاهی مدرسه حقّانی، از مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر کرده که نویسنده، از جمله به معرفی اساتید و شخصیت‌هایی که در سال‌های دهه‌ی ۱۳۵۰ شمسی در مدرسه حقّانی به تدریس اشتغال داشته‌اند، اشاره می‌کند. در این مقاله جایگاه علمی آیت‌الله صانعی در حدود نیم قرن پیش به وضوح مشخص شده است.

این مقاله نشان می‌دهد که آیت‌الله صانعی از چه سطح علمی و فقهی و جایگاه تدریس در بین مدرّسین حوزه‌ی علمیه قم برخوردار بوده، به‌طوری که در عنفوان جوانی؛ یعنی در سن ۲۴ سالگی به درجه‌ی اجتهاد نایل شده است. لذا با این نبوغ، طبیعی است که معظم‌له به دیدگاه‌ها و نوآوری‌های بکر و تازه‌ای در حوزه‌ی استنباطات و استفتائات دست یابد و آن را عرضه کند. بی‌اغراق می‌توان گفت: عامل اصلی تحقّق برخی از قوانین جمهوری اسلامی؛ مانند: «برابری دیه در بیمه»، «دیه اهل کتاب» و «حضانة فرزند»، «ارث زوجه» و... نشأت گرفته از فتوای مترقیانه و جسورانه ایشان است. همه‌ی اینها نشان دهنده‌ی برجستگی مقام علمی و فقه‌پژوهی است. استاد معظم است که با وسعت نظر خاص و قدرت استدلال و استنباط کم‌نظیرش، تحوّل ریشه‌دار و نگاهی نو به فقه و فقه‌پژوهی بخشیده است.

آیت‌الله ادیب از هم دوره‌ای‌های آیت‌الله صانعی، در مورد

علاقه‌اش به ایشان و کوتاه نگری برخی افراد نسبت به این شخصیت می‌گوید:

«... من ارادتم همیشه به ایشان بوده، همیشه ... ما علاقه‌مان بوده و هست و خواهد بود تا زنده هستیم. ایشان یک مرد فاضلی است. مرد مؤمنی است. شایستگی همه چیز را دارد. ایشان آدم مجتهدی است و مجتهد کنجکاوی هم هست. نه این که چون دیگران گفتند ما هم‌چنین بگوییم، نه. کارش متکی به تحقیقات خودش است؛ چون اهل این کار است. خیلی‌ها این‌طور نیستند، ولی ایشان هست. ... برخی تبلیغات نسبت به آقای صاعی و دست‌های مرموز، که حالا نمی‌دانم این دست‌ها از کدام آستین آمده بیرون، اندیشه‌ها چی بوده؟! ... ایشان آخر با این همه تقوی، با این همه علمیت، با این همه خوبی‌ها، با این همه فقری که کشیده بوده است ... می‌خواهم بگویم که: بدجوری تبلیغ کردند و ما هم دلمان نمی‌خواهد این مرد فاضل، این‌طوری در صحنه نشانش بدهند ... من اصلاً تعجب می‌کنم ... آخر آن شخصیت متهم شود به این تهمت‌های ناروا...»^۱

بنابراین، در اینجا به بخشی از آن مقاله و جدول مندرج در آن اشاره نموده و به رؤیت خوانندگان محترم می‌رسانیم. نویسنده‌ی مقاله «اساسنامه‌ی مدرسه حقانی و گزینش طلبه» پس

۱. به نقل از مصاحبه با آیت‌الله حاج شیخ محمد علی ادیب نجف آبادی.

از آن که شرح مختصری از دیدگاه‌های مؤسسان مدرسه، مبنی بر طول مدت تحصیل در مدرسه‌ی حقانی ارایه می‌دهد، با استناد به مصاحبه‌ی آقای دکتر محمد مقدم که در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود بوده، در مورد تحصیل در دوره‌ی خارج و شیوه آن می‌نویسد:

«بعد از این که مراحل سطح را در مدرسه گذرانیدیم، دوره‌ی خارج خوانده می‌شود. مدرسه‌ی حقانی دوره‌ی خارج را به دو بخش تقسیم کرده بود: بخشی از آن دروس در خود مدرسه انجام می‌گرفت. دو استاد در این زمینه در خود مدرسه کار می‌کردند: آیت‌الله آذری قمی و آیت‌الله یوسف صانعی.^۱ بخش دیگر دوره‌ی تحقیق بود که در این وضعیت طلاب به صورت گروه تحقیق در می‌آمدند ... انتخاب درس اصول یا فقه، با

۱. در آن سال‌ها تنها درس خارج فقه در مدرسه‌ی حقانی توسط آیت‌الله العظمی صانعی تدریس می‌شد، و در این مقاله نسبت به تدریس خارج فقه توسط دو شخصیت، سهو و خطا صورت گرفته است. همان‌گونه که دیگران و از جمله آیت‌الله صانعی نیز در مصاحبه به آن متذکر شده است. ایشان می‌فرمایند:

«بحث تدریس خارج فقه را در مدرسه‌ی حقانی فقط بنده می‌گفتم، و آنچه را که در مصاحبه آقای دکتر مقدم در تاریخ شفاهی مدرسه حقانی در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی آمده است خطایی در آن صورت گرفته است. من یک باری که به تهران رفته بودم به آقای مقدم گفتم که شما این مطلب را نوشته‌اید؟ گفت: «نه، من این مطلب را نگفتم. می‌دانم که غیر از شما کسی آنجا درس خارج نمی‌گفت». وقتی که ایشان به قم آمد، من آن کتاب را برایش فرستادم و ایشان در حاشیه آن نوشت: «درس خارج فقه را تنها آیت‌الله صانعی تدریس می‌کردند و اینجا اشتباهی رخ داده است، من می‌خواستم بگویم درس‌های خارج مدرسه‌ی حقانی زیر نظر دو نفر بررسی می‌شد؛ یکی آیت‌الله آذری و دیگری آیت‌الله صانعی. اما تدریس خارج فقه در مدرسه منحصر بود در آیت‌الله صانعی، و نه بزرگان دیگر». (برگرفته از بیانات آیت‌الله العظمی صانعی)

خود طلبه بود. می‌توانست استاد را از بیرون انتخاب کند، اما این دروس باید به صورت هفتگی تقریر و به عربی نوشته می‌شد و اساتیدی که در ارتباط با مدرسه کار می‌کردند، تصحیح می‌کردند».

نویسنده‌ی مقاله سپس به چگونگی پذیرش طلبه و اصلاح نظام آموزشی حوزه می‌پردازد و آنگاه به دروس مدرسه‌ی حقانی اشاره می‌کند و با این تحلیل که بنیان‌گذاران و اساتید مدرسه‌ی حقانی، در دروس و کتاب‌های درسی متداول در حوزه، تجدید نظر کردند، به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که یا حذف شدند و یا تلخیص گردیدند و یا مورد تجدید نظر قرار گرفتند:

«برخی کتاب‌ها نیز تلخیص شدند. در اصول فقه و فقه، دو کتاب «الرسائل» و «المکاسب» شیخ مرتضی انصاری توسط آیت‌الله مشکینی تلخیص و تحریر شد. این کتاب‌ها به آن شکل گسترده‌ای که درحوزه‌ها خوانده می‌شد، در مدرسه‌ی حقانی خوانده نمی‌شد. آیت‌الله مشکینی، بحث‌های زاید و لفظی و آن چه را که به درد طلاب نمی‌خورد، برداشت و آن چیزهایی که به درد می‌خورد و مفید بود، انتخاب کرد. به این ترتیب کتاب «الرسائل» به شکل تلخیص شده به نام «الرسائل الجدیة» چاپ و منتشر گردید. کتاب «المکاسب» همچنین توسط آیت‌الله صانعی تلخیص و تحریر شد...».

نویسنده در بخش پایانی مقاله، ضمن اشاره به اساتید مدرسه‌ی

حقّانی به روشنی نشان می‌دهد که تقسیم کار و تخصص علمی، نقش مهمی در سازماندهی ساختار علمی این مدرسه داشته است. جدول ذیل که در مقاله‌ی مذکور مندرج است، نام اساتید، همراه با دروس تدریس شده توسط آنان را در دهه سال ۱۳۵۰ شمسی به خوبی نشان می‌دهد:

- آیت‌الله دکتر سید محمد حسین بهشتی (فلسفه غرب و فلسفه هگل).
- مصباح یزدی (فلسفتنا، معارف قرآن و تفسیر).
- صانعی (خارج زکاة، کفایه و رسائل الجديدة).
- آذری قمی (مکاسب).
- مفتاح (عقاید الامامیه و تاریخ).
- جنتی (اصول فقه، مغنی و سیوطی).
- خزعلی (تفسیر و مختصر المعانی).
- یزدی (رسائل).
- مقتدایی (سیوطی).
- احمدی میانجی (مکاسب و کفایه).
- حرم پناهی (لمعه).
- حاج حسین آقا تهرانی (لمعه و سیوطی).

همچنین، نویسنده‌ی کتاب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (از آغاز تا اکنون)، ضمن بیان فعالیت‌های علمی و فرهنگی حضرت آیت‌الله صانعی، وضعیّت تدریس معظم‌له در مدرسه‌ی حقّانی و سال شروع و نحوه‌ی تدریس خارج فقه ایشان را این گونه تشریح می‌کند: «آیت‌الله یوسف صانعی، تا کنون فعالیت‌های علمی و

فرهنگی بسیاری را به جامعه اسلامی ایران ارزانی داشته است. او در طول سالیان تحصیل و پس از آن، بارها به مناطق گوناگون کشور سفر کرده و به تبلیغ معارف اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته است. همچنین از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ به طور مستمر، هر هفته از قم به تهران سفر می‌کرده و در مساجد و کانون‌های فرهنگی مختلف شهر، جلسه‌های سخنرانی بر پا می‌کرده است. این تلاش پیگیر از وی، خطیبی توانا و واعظی برجسته ساخته است. آیت‌الله صناعی، همزمان با آغاز درس خارج در سال ۱۳۳۴ به تدریس علوم حوزوی روی آورد و ابتدا، کتاب‌های دوره مقدمات را تدریس می‌کرد. سپس به طلاب مدرسه علمیه حقانی که در آن روزگار، در چارچوب علمی ویژه‌ای درس می‌خواندند، درس‌های مختلف دوره‌های مقدمات، سطح و خارج را آموزش می‌داده است که حاصل آن، ظهور بسیاری از علما و محققان حوزه علمیه و مسؤولان اجرایی کشور است. در طول ۱۸ سال، تدریس کتاب مکاسب در مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام، کتاب کفایة‌الاصول و درس خارج فقه در مدرسه حقانی از برنامه‌های روزانه وی بوده است. وی تدریس خارج فقه را در سال ۱۳۴۴ و تدریس خارج اصول را در سال ۱۳۵۲ آغاز کرده است که تدریس خارج اصول در سال ۱۳۷۳ پایان یافته و

تدریس خارج فقه تا هم اکنون ادامه دارد. مبنای درس‌های خارج فقه ایشان تحریر الوسیله امام خمینی می‌باشد»^۱.

پُر واضح است که فقیه نواندیش شیعه، شخصیتی است که همراه با دیگر آیات عظام، در سطوح بالای علمی حوزه تدریس می‌کردند و امروز به درجه‌ای از فقاہت و دانش رسیده‌اند که با استناد به دانسته‌های خود و همچنین تدبّر در آیات و روایات، در برخی از مسایل به احکام و فتاوی جدیدی دست یافته باشند.

این روند و سیر زندگی علمی آیت‌الله صانعی که نشان دهنده‌ی بیش از نیم‌قرن تلاش علمی، فقهی و دانش ایشان است، حجت را بر ایشان تمام کرد و با توجه به اصول و مبانی و معیارهای اجتهادی، به فتاویی دست یافته که هم بُعد سهلهٔ سمحه دین را به خوبی نشان می‌دهد و هم معضلات زندگی امروز بشر را می‌کاهد.

در پایان این گزارش‌ها، سخن یکی از بزرگان قابل تأمل و تعمق است. ایشان، موقعیت و جایگاه علمی حضرت آیت‌الله العظمی صانعی را در دوران تحصیل و تدریس تشریح نموده و بیان می‌دارد که علمیت و عظمت فکری و فقاہتی معظّم‌له، از همان دوره‌ها مورد توجه علما بوده است.

جناب حجت الاسلام والمسلمین سید ضیاء الدین رفیعی طباطبایی که خود از نزدیک در دوره‌ی قریب به سه سال هم حجره بودن با ایشان، شاهد تحقیق و مطالعه و تلاش وی بود و بعدها نیز

۱. جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (از آغاز تا اکنون)، ج ۳، ص ۲۷۵؛ و بنگرید: پایگاه اطلاع

رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

در شهر ری تهران مرادواتی با معظم‌له داشته است، چنین می‌گوید:
 «ایشان از نظر علمی، در همان زمان تحصیل معروفیت خاصی داشتند. حتی آن تابستانی که از قم به اصفهان آمده بودند، ایشان مورد توجه علمای اصفهان بودند ... ایشان آن موقع غرق در مطالعه بودند...»

با توجه به شناختی که از چندین سال قبل از انقلاب اسلامی، نسبت به ایشان داشتم، موقعی که انقلاب شد و مراجع به مردم معرفی می‌شدند، من ایشان را به عنوان مرجع، واقعاً قبول داشتم و به عنوان مرجع می‌شناختم و الآن هم ارادت دارم ... ایشان فردی زحمت کشیده و فردی که هیچ توقع از کسی نداشته؛ نه از روحانیون و نه غیره، حتی از مراجع. ... ما اگر از افرادی باشیم که خیرخواه جامعه اسلامی هستند و برای اسلام بخواهیم دل بسوزانیم، باید یک چنین شخصیتی مثل آیت‌الله صانعی را در بین خودمان داشته باشیم و به او عرض ادب و اظهار محبت نماییم...»

ایشان واقعاً از نظر فقه و فتوا حریت دارند ... حریت ایشان در فتوای به سیزده سال بلوغ دختران نمود پیدا کرد و واقعاً باید مردم از ایشان تقدیر و تشکر داشته باشند. مخصوصاً قشر زنان که این مسأله برای آنان خیلی کارگشا بوده است. همین گفتن فتوایی که

مخصوصاً مورد اختلاف باشد، کار آسانی نیست»^۱.

جدیت در تدریس

از خصوصیات تدریسی این استاد پرتلاش، مطالعه و تعطیل نکردن جلسات درس بوده است. با این که استاد سال‌های مدیدی از دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ را پایان هر هفته برای تبلیغ و وعظ و خطابه به تهران می‌رفتند، ولی در عین حال، هیچگاه درس ایشان در اولین روز هفته تعطیل نشد. گفتار آیت‌الله ناظم‌زاده قمی در این رابطه خواندنی است. ایشان می‌گوید:

«گاهی می‌دیدم تشریف می‌بردند کتابخانه‌ی مدرسه فیضیه مطالعه می‌کردند، مخصوصاً در روزهای پنجشنبه و شب‌های جمعه. ایشان مطالعه می‌کردند و می‌گفتند: ما باید برویم تهران، منبر داریم. - سال ۱۳۴۵ یا ۱۳۴۶ بود - ... آن وقت ایشان روزهای جمعه را به تهران می‌رفتند...»

چیزی که برای من قابل توجه بود و شاید گاهی برای من هم انگیزه می‌شد که این مسایل را رعایت کنم و برای من مهم بود این که ایشان با همان تعطیلی کمی که قبلاً حوزه داشت، تلاش می‌کردند که درس تعطیل نشود، و من یادم هست که ایشان نوعاً شب‌های شنبه

۱. به نقل از مصاحبه‌ی جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای سید ضیاء الدین رفیعی طباطبایی، امام جمعه محترم شهر علویجه.

را در تهران بودند، برای منبر و تبلیغ. با این که شرایط رفت و آمد و وسیله‌ی نقلیه و جاده مثل حالا نبود، ولی در عین حال ایشان همیشه شنبه‌ها کلاسش برقرار بود. یعنی ایشان تلاش می‌کردند شب‌های شنبه را هرچور مانده تا نزدیک نصف شب و بعد نیمه شب هم به قم تشریف بیاورند ... ولی کلاس را تعطیل نکنند و خب این توفیقی بود برای ما که از محضرشان استفاده کردیم ...»^۱

یکی دیگر از شاگردان معظم‌له در دهه‌ی ۱۳۵۰ شمسی پیرامون جدیت ایشان در تدریس و مطالعه می‌گوید:

«ایشان شب‌های جمعه برای منبر تشریف می‌بردند تهران. من هم آن زمان با ایشان می‌رفتم. ایشان خیلی سختی می‌کشیدند. یعنی واقعاً وسایل ترافیکی فعلی نبود و من یادم هست که شب‌هایی می‌شد که مثلاً چهار بعد از نصفه شب ما از تهران می‌رسیدیم، نزدیک اذان صبح یا سه بعد نیمه شب، من می‌گرفتم می‌خوابیدم، یعنی چون دیروقت بود نمی‌رفتم مزاحم زن و بچه‌ی خودم بشوم. ایشان بنده‌ی خدا، می‌نشست و چراغ را روشن می‌کرد. یادم هست تا صبح مطالعه می‌کرد که صبح می‌خواهند تشریف بیاورند درس، آمادگی داشته باشند...»^۲

۱. به نقل از سخنان آیت‌الله حاج سید علی اصغر ناظم‌زاده قمی.

۲. به نقل از سخنان جناب حجت الاسلام حاج علی اصغر کیمیایی فر.

این ویژگی‌ها و امتیازات استاد معظم باعث گردید تا طلاب بسیاری در طول دوره‌های مختلف تدریس ایشان، در درس او شرکت نمایند و از خرمن علم و فکر او بهره‌مند گردند.

شاگردان و علاقه آنها به استاد (آیت‌الله)

جمع کثیری از طلاب و فضایی حوزه که توانستند در دوران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از مباحث دروس خارج فقه و اصول ایشان استفاده کنند اینک جزو محققان و پژوهشگران ارزنده حوزه علمی قم می‌باشند. برخی از آنان در حدّ اجتهاد بوده و خود در حوزه‌های علمی به تدریس دوره‌های سطح و خارج اشتغال دارند و برخی دیگر نیز در نهادهای مختلف نظام جمهوری اسلامی و مسئولیت‌های مهم انجام وظیفه می‌کنند. نویسنده‌ی کتاب جامعه مدرسین حوزه علمی قم (از آغاز تا اکنون) می‌نویسد:

«[آیت‌الله صانعی] درس‌های مختلف دوره‌های

مقدمات، سطح و خارج را آموزش می‌داده است که

حاصل آن، ظهور بسیاری از علما و محققان حوزه

علمیه و مسؤولان اجرایی کشور است»^۱.

آیت‌الله ناظم‌زاده نیز در مورد کثرت شاگردان استاد چنین

می‌گوید:

«نوعاً فضایی که دست‌اندرکار انقلاب و نظام و

۱. جامعه مدرسین حوزه علمی قم (از آغاز تا اکنون)، ج ۳، ص ۲۷۵؛ و بنگرید: پایگاه اطلاع

رسانی جامعه مدرسین حوزه علمی قم.

مملکتند، اینها همه شاگردان ایشان بودند؛ حالا یا به واسطه یا مستقیم، آن موقع حضور داشتند یا بعداً حضور پیدا کردند».^۱

اندیشه‌ی شاگردپروری و رابطه‌ی عاطفی با آنان، از نقطه‌های روشن و مورد اذعان شاگردان قدیم و جدید این استاد گرانمایه است. زندگی و شخصیت معنوی آیت‌الله صاعی همیشه برای شاگردان و علاقه‌مندان او دوست داشتنی بوده است. به گفته‌ی یکی از شاگردان معظم‌له:

«مجموع کسانی که قبل از انقلاب با ایشان بودند، به او علاقه‌مند هستند؛ چون همان ساده زیستی، ساده رفتار کردن، اخلاص داشتن، به فکر طلبه بودن، درد طلبه را احساس کردن از ابتدا تاکنون در زندگی و رفتار ایشان وجود دارد...»

شاگردهای گروه بالای مدرسه حقانی که تقریباً همه از شاگردان ایشان محسوب می‌شوند، هم اکنون که در مرحله قدرت مناصب سیاسی قرار دارند، مطمئناً در دل به استادشان آیت‌الله صاعی علاقه‌مندند؛ چرا که در نشست‌هایی که بعضاً با برخی از آنان داشتیم این دوستی و علاقه‌مندی را ابراز می‌نمودند...».^۲

اگر بخواهیم گفته‌ها و نکته‌های برخی از علاقه‌مندان؛ اعم از هم دوره‌ای‌ها یا شاگردان و فضلالی دروس معظم‌له را نقل نماییم،

۱. به نقل از سخنان آیت‌الله حاج سید علی اصغر ناظم‌زاده قمی.

۲. به نقل از سخنان جناب حجت الاسلام حاج علی اصغر کیمیایی فر.

نوشتار بسیار به درازا خواهد کشید. بنابراین، به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

برای ارج نهادن به خدمات شایسته علمی استاد معظم حضرت آیت‌الله العظمی صانعی رحمته الله، در پایان این مقال مناسب است به مهم‌ترین آثار تألیفی و تدوینی ایشان در حوزه‌ی فقه استدلالی و فتوایی و همچنین حوزه‌های عام دینی به صورت فهرست وار اشاره نماییم تا خوانندگان محترم بر آن مجموعه اطلاع پیدا کنند. آنچه از آثار معظم‌له تاکنون به زیور طبع آراسته شده و بیشتر آنها نیز چند بار تجدید چاپ و حتی برخی از آنها بیش از هفتاد بار تجدید چاپ گردیده و منتشر شده‌اند،^۱ بدین قرار است:

آثار معظم‌له

الف) کتب فارسی

۱. رساله توضیح المسائل
۲. مجمع المسائل (۳ مجلد)
۳. استفتائات قضایی (۲ مجلد)
۴. احکام بانوان
۵. احکام نوجوانان
۶. استفتائات پزشکی

۱. بنا به اطلاع، برخی آثار و تألیفاتی که در مراحل تحقیق و تدوین قرار دارند و یا به مرحله‌ی چاپ و توزیع نرسیده‌اند، نام آنها در این لیست نیامده است. با امید آن‌که، مراحل تحقیق و آماده‌سازی آنها به پایان رسیده و هر چه سریع‌تر در دسترس جویندگان قرار گیرد.

۷. منتخب الاحکام (فارسی)
۸. مناسک حج
۹. منتخب مناسک حج
۱۰. احکام حج ویژه بانوان
۱۱. احکام عمره مفرده
۱۲. ۷۲ مسأله از مسائل عمره مفرده
۱۳. منتخب اعمال و مناسک حج
۱۴. ۱۱۰ مسأله از مسائل حج
۱۵. ۴۰ مسأله در حج
۱۶. احکام تعلیم و تربیت
۱۷. استفتائات (فتاوی مورد نیاز افراد مقیم خارج از کشور)
۱۸. احکام اعتکاف
۱۹. منتخب ادعیه و اعمال ماه مبارک رمضان
۲۰. شهادت زن در اسلام (از منظر حضرت آیت‌الله العظمی صانعی)؛ تألیف حجت الاسلام والمسلمین آقای فخرالدین صانعی
۲۱. چکیده اندیشه‌ها؛ برگرفته از آرا و اندیشه‌های حضرت آیت‌الله العظمی صانعی؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین
۲۲. همراه با آفتاب (یادمان قله رفیع عشق و فضیلت حضرت امام خمینی)؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین
۲۳. عقل و عاطفه در نهضت عاشورا؛ برگرفته از آثار و بیانات حضرت آیت‌الله العظمی صانعی؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین
۲۴. پندها و پیام‌ها (برگرفته از آثار حضرت آیت‌الله العظمی

- صانعی)؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین
۲۵. حدیث زندگی (داستان زندگی آقا شیخ محمد علی صانعی)؛
تدوین مؤسسه فقه الثقلین
۲۶. امام خمینی و راز احیای اجتهاد در عصر حاضر؛ (سخنرانی
حضرت آیت‌الله العظمی صانعی)
۲۷. امام خمینی اسوه مردم و حکومت؛ (سخنرانی حضرت
آیت‌الله العظمی صانعی)
۲۸. اندیشه (۱) اجتهاد پویا؛ مصاحبه با حضرت آیت‌الله العظمی
صانعی؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین
۲۹. اندیشه (۲) حقوق زنان و کودکان؛ مصاحبه با حضرت آیت‌الله
العظمی صانعی؛ تدوین مؤسسه فقه الثقلین
۳۰. فقیه نواندیش (روایت زندگی علمی، معنوی و سیاسی
حضرت آیت‌الله العظمی صانعی)؛ جمعی از شاگردان
معظمه
۳۱. استقلال مرجعیت شیعه (واکاوی یک واقعه)؛ تدوین مؤسسه
فقه الثقلین

ب) کتب عربی

۳۲. مصباح المقلّدين
۳۳. منتخب الاحكام؛ تعريب شده کتاب «منتخب الاحكام»
۳۴. كتاب الطلاق؛ با تصحيح و تحقيق مؤسسه فقه الثقلین
۳۵. كتاب القصاص؛ با تصحيح و تحقيق مؤسسه فقه الثقلین
۳۶. كتاب الإرث (۲ مجلد)؛ با تصحيح و تحقيق مؤسسه فقه الثقلین

۳۷. کتاب المکاسب (جلد اول)؛ با تصحیح و تحقیق مؤسسه فقه الثقلین؛ مجلّات بعدی ادامه دارد.
۳۸. نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه والنظائر؛ از تألیفات فقیه محقق شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید حلّی؛ با حواشی حضرت آیت‌الله العظمی صانعی؛ احیا و تصحیح و تحقیق مؤسسه فقه الثقلین
۳۹. مجمع الفائدة و البرهان (جلد اول)؛ از تألیفات مقدّس اردبیلی؛ با حواشی حضرت آیت‌الله العظمی صانعی؛ احیا و تصحیح و تحقیق مؤسسه فقه الثقلین؛ حواشی ۸ جلد دیگر آن نیز به اتمام رسیده و در مراحل تحقیق قرار دارد.
۴۰. التعليقة على عروة الوثقى؛ از تألیفات سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (۴ مجلد)
۴۱. التعليقة على تحرير الوسيلة؛ از تألیفات امام خمینی (۲ مجلد)
۴۲. هداية الناسكين؛ از تألیفات شیخ الفقهاء شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر)؛ با حواشی حضرت آیت‌الله العظمی صانعی؛ احیا و تصحیح و تحقیق مؤسسه فقه الثقلین
۴۳. دليل الناسك؛ از تألیفات آیت‌الله العظمی سیّد محسن حکیم؛ با حواشی حضرت آیت‌الله العظمی صانعی؛ تصحیح و تحقیق مؤسسه فقه الثقلین
۴۴. مناسك الحج؛ تعریب شده کتاب «مناسك حج»
۴۵. مائة مسألة و عشر من مسائل الحج؛ تعریب شده کتاب «۱۱۰ مسأله از مسائل حج»

گذری بر حیات علمی مرجع عالیقدر [۵۳]

۴۶. شهادة المرأة في الإسلام؛ تعريب شدة كتاب «شهادت زن در اسلام»، تأليف حجت الاسلام والمسلمين آقای فخرالدين صانعی

۴۷. رسالة في الربا

۴۸. لباب الألباب؛ برگرفته از آرا و اندیشه‌های حضرت آیت‌الله العظمی صانعی؛ تعريب شدة كتاب «چکیده اندیشه‌ها».

ج) کتب انگلیسی و ترکی

۴۹. A Selection of Islamic Laws (منتخب الاحكام)

۵۰. A Brief Biography of the Great Religious Authority (نگاهی کوتاه)

۵۱. Grand Ayatollah Saanei's Biography (زندگینامه)

۵۲. The Essence Of Thoughts (چکیده اندیشه‌ها)

۵۳. TAM İLMİHAL (رساله عملیه ترکی)

مؤسسه فرهنگی - هنری فقه الثقلین^۱ با آدرس اینترنتی www.feqh.ir و پست الکترونیکی info@feqh.ir که وابسته به دفتر معظم‌له در قم می‌باشد، کلیه آثار ایشان را پس از تصحیح، تحقیق و تدوین، منتشر و در اختیار همگان قرار می‌دهد. همچنین، مجموعه آرا و نظرات فقهی متفرد حضرت آیت‌الله العظمی صانعی که توسط مؤسسه فرهنگی - هنری

۱. مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین مجموعه‌ای است متشکل از عده‌ای فضلا و شاگردان حضرت آیت‌الله العظمی صانعی و همچنین برخی صاحب‌نظران و اندیشمندان نزدیک به مواضع و آرای علمی و فقهی ایشان که به تصحیح، تحقیق و تدوین کتب و نظریات معظم‌له و تحقیق در مباحث عام فقهی می‌پردازند.

فقه الثقلین تحت اشراف معظم‌له تدوین و منتشر شده است
عبارتند از:

مجموعه آراء و نظرات فقهی متفرد حضرت آیت‌الله صانعی

الف) کتب فارسی

۱. فقه و زندگی (۱) ربای تولیدی
۲. فقه و زندگی (۲) برابری قصاص (زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان)
۳. فقه و زندگی (۳) برابری دیه (زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان)
۴. فقه و زندگی (۴) قیمومت مادر
۵. فقه و زندگی (۵) ارث زن از شوهر (در صورت انحصار)
۶. فقه و زندگی (۶) قمار، مسابقات و سرگرمی
۷. فقه و زندگی (۷) بلوغ دختران
۸. فقه و زندگی (۸) وجوب طلاق خلع بر مرد
۹. فقه و زندگی (۹) ارث غیر مسلمان از مسلمان
۱۰. فقه و زندگی (۱۰) کتاب‌های گمراه کننده (کتب ضلال)
۱۱. فقه و زندگی (۱۱) امر به معروف و نهی از منکر
۱۲. فقه و زندگی (۱۲) غنا و موسیقی
۱۳. فقه و زندگی (۱۳) کفایت اغسال از وضو
۱۴. فقه و زندگی (۱۴) ارث زوجه

(ب) کتب عربی (تعریب شده کتابهای فقه و زندگی)

۱۵. سلسله الفقه المعاصر (۱) الربا الاستثماری
۱۶. سلسله الفقه المعاصر (۲) مساواة الرجل والمرأة والمسلم و غیره فی القصاص
۱۷. سلسله الفقه المعاصر (۳) مساواة الدية الرجل والمرأة والمسلم والكافر
۱۸. سلسله الفقه المعاصر (۴) قیمومة الأمّ
۱۹. سلسله الفقه المعاصر (۵) إرث الزوجة من الرجل فی صورة الانحصار
۲۰. سلسله الفقه المعاصر (۶) القمار، المسابقات، التسلية
۲۱. سلسله الفقه المعاصر (۷) بلوغ البنات
۲۲. سلسله الفقه المعاصر (۸) وجوب طلاق الخلع علی الرجل
۲۳. سلسله الفقه المعاصر (۹) إرث غیر مسلم من المسلم
۲۴. سلسله الفقه المعاصر (۱۰) کتب الضلال
۲۵. سلسله الفقه المعاصر (۱۱) الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر
۲۶. سلسله الفقه المعاصر (۱۲) الغناء والموسيقى

نگاهی به مبانی کلی و فقهی استاد معظم حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی)

نویسنده:

آیت الله سید ضیاء مرتضوی، محقق و مدرس دروس خارج فقه

اشاره‌ای گذرا

فقیه والامقام و استاد معظم، حضرت آیت الله صانعی رحمته الله علیه یکی از برجسته‌ترین شاگردان حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و از سرآمدان حوزه فقه آن فقیه کم‌نظیر می‌باشند. آنچه این برجستگی را دو چندان ساخته تنها توجه ویژه امام خمینی به جایگاه علمی این شاگرد پرتلاش و یا قوت علمی و اجتهادی ایشان نیست بلکه یک دلیل آن، شجاعت ایشان در به خدمت گرفتن توان علمی و فقهی خود در ارزیابی آرای فقهی موجود و بازنگری مبانی و ادله در چارچوب موازین اجتهادی شیعه و تلاش در حفظ موازین اجتهادی می‌باشد.

نگارنده که توفیق بهره‌مندی از حوزه درس معظم‌له و آشنایی

کم‌وبیش با دیدگاه‌های فقهی ایشان را داشته است، حتی اگر به رسم طلبگی نتواند با برخی نظرات فقهی این استاد معظم همراهی کند، اما اطمینان دارد که نظرات فقهی ایشان همان گونه که در جامعه و در سطح نخبگان مورد توجه قرار گرفته و از سوی مقلدان ملاک عمل به وظیفه شرعی گشته، در حوزه‌های فقهی نیز اثرگذار بوده و در آینده به ویژه در سطح مبانی و رویکردهای کلی ایشان، مورد توجه و بهره‌گیری بیش‌تر قرار خواهد گرفت.

اگر حجاب «معاصرت» و نیز برخی «نامهربانی‌ها» و حتی برخی «خودبینی‌ها» اینک برخی را از این توجه و بهره‌مندی محروم ساخته اما ضرورت حرکت فقهی حوزه‌ها به سوی هرچه کارآمدتر و پاسخ‌گوتر کردن فقه، راهی جز توجه و بها دادن به چنین دیدگاه‌هایی باقی نخواهد گذاشت و دست‌کم این است که این دیدگاه‌ها و موارد مشابه آن، به عنوان پرسش‌هایی جدی در برابر حوزه‌های فقه قرار گرفته و می‌گیرد. به هر حال آنچه از نگاه طلبگی و اجتهادی، بیش از فتاوی‌ای متمایز حضرت آیت‌الله صانعی، قابل توجه و بهره‌مندی است و یک ملاک اساسی برای ارزیابی کلی دیدگاه‌های فقهی ایشان به شمار می‌رود، شناخت نوع نگاه معظم‌له به فقه و رویکردهای کلی و مبانی فقهی این فقیه گرامی است و این خود فرصتی گسترده و نیز مجالی تخصصی‌تر می‌طلبد. آنچه در این فرصت و مجال، بدون مستندسازی تفصیلی که از حوصله عمومی نوعاً بیرون است، بازگو می‌شود، نگاهی گذرا به بخشی از این مبانی است و همین نگاه کوتاه نیز به درازا کشیده است.

مقدمه

فقه از نگاه واژه‌شناسی همان فهم یا فهمی ویژه است که به گفته زمخشری پیوند با شکافتن و گشودن دارد، زیرا ریشه آن به همین معناست. چنان که برخی مانند راغب اصفهانی، فقه را از همین نگاه امری خاص‌تر از علم و آگاهی در معنای عام خود شمرده و آن را کشف آگاهی ناپیدا از راه آگاهی پیدا دانسته‌اند. تردیدی نیست که در بخشی از آموزه‌های دینی که بر «تفقه» در دین تأکید شده، همانند آنچه در آیه ۱۲۲ توبه آمده، مقصود، همین معنای عام و لغوی واژه فقه است. این خود سبب شده که فقه در معنا و دایره‌ای خاص‌تر به کار رود و چنان که در برخی منابع لغت‌شناسی نیز آمده «فقه» به معنای «دانش در دین» معرفی گردد. اما می‌دانیم در ادامه، قلمرو کاربرد و حتی قلمرو معنایی واژه فقه از این معنا نیز خاص‌تر شده و به عنوان یک «اصطلاح» تنها در محدوده بخشی از آموزه‌های دینی و اسلامی به کار رفته است. این است که اینک بیش از هزار سال است دانش‌واژه فقه در اشاره و بیان یکی از علوم اسلامی به کار می‌رود.

فقه دانشی است که در پی شناخت تکالیف و آداب عملی و شکل دادن به آن بخش از زندگی فردی و اجتماعی انسان است که به قلمرو رفتار وی بر می‌گردد؛ بخشی که از آن به احکام «شرعی» نام برده می‌شود و در طول آموزه‌های «اعتقادی» و در کنار آموزه‌های «اخلاقی» سه ضلع اصلی اسلام را شکل می‌دهد. این است که دانش فقه بیش‌ترین پیوند را با حیات فردی و اجتماعی مسلمانان دارد و این ویژگی از یک سو مایه گستردگی و اهمیت فراوان آن شده و از

سوی دیگر نقش فقیهان را در زندگی دینی مسلمین، نقشی ممتاز ساخته است.

دانش فقه همانند سایر علوم دارای «روش»، «منابع» و «مبانی» خاص خود است. چنان که با علوم چندی به عنوان مقدمه یا ابزار فقه پیوند نزدیک دارد؛ علومی که برخی از آنها مانند «اصول فقه» اساساً در سایه و به عنوان مقدمه فقه شکل گرفته است و برخی مانند رجال‌شناسی و حدیث‌شناسی در سایه فقه گسترش یافته است. آنچه امروزه و از گذشته، «اجتهاد» خوانده می‌شود، در واقع روش و راه‌کار اصلی در دانش فقه و دستیابی به احکام شرعی می‌باشد که می‌توان از آن به یک «فن» گسترده و عمیق نام برد؛ البته با این توجه که برخی فقیهان ما از آن به عنوان یک «قوة قدسی» یاد کرده‌اند و افزون بر ویژگی منابع و دستاوردهای آن، که بخشی از امر مهم دین به شمار می‌رود، خاستگاه دانشی و ارزشی آن را امری فراتر از یک فن و توانمندی علمی و حرفه‌ای در ردیف سایر فنون دانسته‌اند.

پیوند نزدیک علوم یادشده با فقه و نقشی که در چگونگی اجتهاد و قهراً در شناخت احکام شرعی دارد، فقیه را به شناخت تخصصی آن علوم وا می‌دارد و این امر در بخشی از مسایل که نقش مستقیم در اجتهاد و چگونگی استنباط دارد، امری ناگزیر است. این است که اگر هم فقیه در همه مسایل علومی که فقه وابسته به آنها است، صاحب نظر نباشد اما ناگزیر است در مسایل و مبانی موثر، نظر و مبنای مشخص داشته باشد. این نیاز در حوزه حدیث‌شناسی و رجال‌شناسی امری آشکار است و در حوزه «اصول فقه» که فلسفه

وجودی آن دانش فقه است و بلکه در نگاهی عام‌تر بخشی از دانش فقه به شمار می‌رود، امری بس روشن است و فقیه نمی‌تواند بدون برخورداری از توانمندی اجتهادی و بدون شناخت و تعیین مبانی اصولی خود به اجتهاد در حوزه منابع و احکام شرعی بپردازد. این است که فقهاء از گذشته نه تنها در کنار فقه به بحث و تدریس در مسایل اصول فقه پرداخته‌اند بلکه بسیاری از آنان به نگارش‌های مستقل در این باره دست زده‌اند؛ و برخی نیز در نگارش‌های فقهی خود نخست در قالب مقدمه و به هدف تبیین مبانی و چارچوب‌های اصولی خود به آن پرداخته‌اند و بدین ترتیب دانشی مستقل در کنار سایر علوم اسلامی شکل گرفته است.

دانش اصول فقه که برخی از علوم دیگر نیز مانند تفسیر از آن بهره می‌برد، در دو قرن اخیر گسترش چشم‌گیری داشته است و به یکی از نیازهای عمومی در حوزه‌های علمیه در سطوح مختلف تحصیلی و علمی و اجتهادی درآمده است. بدین قرار است که اجماًلاً برخورداری فقیه از «مبانی اصولی» روشن و قابل دفاع، همواره یک نیاز و اصل ثابت به شمار می‌رود و در شناخت رویکرد فقهی و توان اجتهادی و تحلیل فتاوای وی یک نقطه عطف قلمداد می‌شود. فقیه والامقام و استاد معظم، حضرت آیت‌الله صانعی رحمته‌الله، که سال‌ها در حوزه اصول فقه نیز بحث و تدریس داشته‌اند و در مباحث فقهی خود نشان داده‌اند، در مسایل آن به ویژه در پاره‌ای از آنها که نقش چشم‌گیری در چگونگی استنباط دارد، دارای مبنا می‌باشند که می‌توان آن را در فرصت دیگر پی‌گرفت.

اما در کنار نیازهای یادشده که به درستی و به شکل مرسوم در

تعریف دانش فقه و اجتهاد و پیش‌نیازهای آن مطرح می‌گردد، آنچه فقیه از منظری عام‌تر و از افقی برتر، در شناخت دقیق‌تر و جامع‌تر و تقویت کارآمدی دستاوردهای فقهی خود به آن نیاز دارد و نقشی مهم و بلکه بی‌بدیل در اجتهاد و شکل‌گیری «مبانی فقهی» وی دارد، برخی شناخت‌ها و «نگاه‌های کلی» و عام در حوزه دین و شریعت و اجتهاد اسلامی است. آنچه اینجانب از این منظر، طی سال‌های توفیق بهره‌مندی نزدیک از حضرت آیت‌الله صانعی، در نگاه ایشان یافته است، نکات و مبانی کلی چندی است که پیش از شرح برخی مبانی فقهی معظّم‌له، به فهرست برخی از آنها اشاره می‌گردد و شرح آن به فرصتی دیگر واگذار می‌شود:

۱. تأکید بر جامعیت و پاسخگویی اسلام به نیازها؛
۲. تأکید بر نقش اجتهاد در حیات اسلام؛
۳. تأکید بر اصالت اجتهاد جواهری؛
۴. تأکید بر دوام بالندگی فقه و آزادی اجتهاد؛
۵. اهتمام به شاخص کارآمدی فقه به عنوان یک معیار در اجتهاد؛
۶. اهتمام به شناخت موضوع و واقع‌گرایی در اجتهاد؛
۷. تأکید بر لزوم توجه به دخالت زمان و مکان در اجتهاد؛
۸. اهتمام به نقش فهم عرفی از ادله لفظی در اجتهاد به ویژه الغای خصوصیت؛
۹. تأکید بر استواری منطق و متانت اجتهاد شیعی؛
۱۰. اهتمام به توانایی و گسترش فقه در عرصه مناسبات اجتماعی.

برخی مبانی فقهی استاد معظم رحمته‌الله

می‌دانیم که فتاوای فقهی همه باید مستند به ادله و شواهد کافی باشد. از نظر حجم، بخش اصلی ادله آیات و روایاتی است که در ابواب و مسایل مختلف فقهی وجود دارد. بخش دیگری از ادله، مجموعه‌ای از قواعد کلی فقهی است که قلمرو هر قاعده بسته به مفاد آن، بخشی از مسایل را در بر می‌گیرد و قواعد از این نظر یکسان نیست؛ برخی در محدوده خاصی جاری است و برخی مانند قاعده نفی ضرر و نفی حرج در نوع ابواب فقهی جاری است. اما در کنار قواعد فقهی یا فراتر از آن، هر فقیه‌ی بسته به سطح و رویکرد اجتهادی خود، ممکن است مبانی فقهی عام‌تری را از مجموع شریعت و ادله موجود استنباط کرده باشد که حتی بر نوع استناد به قواعد فقهی نیز سایه افکند.

حضرت آیت‌الله صانعی در چارچوب موازین اجتهاد که به پیروی از استاد بزرگ خود حضرت امام خمینی رحمته‌الله بارها از آن به «اجتهاد جواهری» یاد کرده‌اند، به مبانی فقهی متمایزی دست یافته یا بر آن تأکید دارند و آنچه از نگاه علمی و اجتهادی، بیش و پیش از فتاوای متمایز معظم‌له شایسته توجه و تحلیل علمی است، این دسته مبانی است که برخی از آنها در عین حال، فتوای فقهی نیز به شمار می‌رود. به عنوان نمونه آنچه این فقیه ارجمند در تأکید بر لزوم مناسبات انسانی میان همه انسان‌ها، صرف نظر از نوع فکر و عقیده آنان، قایل شده‌اند، در سایه بخشی از این مبانی شکل گرفته است. در اینجا به برخی از این مبانی اشاره می‌شود و در هر مبنا نیز تنها به بخشی از فتاوای ایشان اشاره می‌گردد.

۱. حرمت و کرامت ذاتی انسان

همه انسان‌ها به دلیل انسان بودن و در ذات خود دارای حرمت و کرامت‌اند و از ارزش و حقوق انسانی برخوردارند. هیچ کسی نمی‌تواند اعتقادات خویش را مجوز تعرض به حقوق دیگران و تصرف در شئون مادی، معنوی، فردی یا اجتماعی آنان بشمارد. از این رو حضرت آیت‌الله صانعی تأکید دارند جان و مال و عرض و آبرو و آزادی و حقوق انسانی همه انسان‌ها باید مصون بماند و استثناها نیز که پی‌آمد عوامل عارضی و بیرونی است، ویژه دسته‌ای خاص نیست و اعتقادات در آن نقشی ندارد. به عنوان نمونه، همان گونه که غیبت کردن و بدگویی نسبت شیعه جایز نیست، درباره دیگران، مسلمان و غیر مسلمان، نیز جایز نیست و اگر در مواردی جایز باشد درباره همه است. در ثبوت حد قذف نیز میان شخص قذف شده مسلمان و غیرمسلمان فرق نیست. از نظر ایشان قصاص و دیه کامل و حتی وجوب کفاره به دلیل ارتکاب قتل نیز اختصاص به قتل مسلمان ندارد و شامل غیر مسلمان نیز می‌شود، هرچند کافر حربی اما «معاهد» باشد، و معاهد بودن، بر پایه پذیرش و پیوستن به معاهدات عمومی بین‌المللی نیز تحقق پیدا می‌کند. چنان که صرف اعتقادات، هرچند از نگاه اسلامی نادرست باشد، نمی‌تواند مایه نجاست شخص شود و از این رو غیر مسلمانان نیز همه، اعم از اهل کتاب (خدانشناس) و غیر اهل کتاب (خدانشناس) از نظر شرعی پاک هستند. همین ملاک درباره ازدواج نیز جاری است، البته حساب دسته سوم که «کافران معاند» هستند، جداست.

این رویکرد در نگاه استاد معظم، از جمله، چنان که اخیراً در

دیدار نگارنده با ایشان خاطرنشان کردند، بر پایه منطق و روش قرآن کریم است که مخاطب عام و اصلی خود را «ناس» و «انسان» قرار داده است. قرآن گرچه «هُدًى لِلنَّاسِ» است و برای هدایت همه انسان‌ها آمده و پیامبر اسلام ﷺ نیز «بشیر» و «نذیر» و نیز مایه «رحمت» برای همه مردمان است، اما چنین نیست که اگر بخشی از بشر به هر دلیل، نتوانست پیام اسلام را از نزدیک بشناسد و به آن ایمان آورد یا حتی اگر نتوانست به وجود آفریدگار یکتا و بی‌همتای خداوند عزّ و جلّ پی ببرد و به این حقیقت مطلق معتقد شود، این ناتوانی باعث گردد از تمام ارزش وجود انسانی خود ساقط شود و همه حقوق انسانی خود را از دست دهد. این است که به عنوان نمونه نباید گمان رود آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱ اختصاص به «مسلمانان» یا حتی «موحدان» دارد. از این رو «تقوا» نیز که ملاک عامی در این آیه برای ارزشگذاری میان انسان‌ها است را نباید تنها در چارچوب پای‌بندی به آموزه‌های اسلامی یا حتی توحیدی و ادیان آسمانی معنا و تفسیر کرد. ایشان حتی وقف و وصیت به نفع غیر مسلمان، هرچند به عنوان مثال برای تعمیر کلیسا و کنیسه باشد را جایز و درست می‌شمارند. چنان که یکی از موارد جواز تیمم را استفاده آب وضو در رفع تشنگی کافر هرچند حربی می‌دانند، زیرا نفس و جان آدمی صرف نظر از مسایل عارضی حرمت دارد. پیداست این امر به معنای صحه گذاشتن واقعی بر همه اعتقادات و ارزش‌ها و اعمال موجود در جوامع مختلف و پذیرش آنها نیست، بلکه تأکید بر

این حقیقت است که پس از پذیرش تفکیک کلی میان «انسان قاصر» با هر اعتقادی که باشد و «کافر مقصر»، قصور آدمیان در شناخت دین یا مذهب حق، مایه سلب حقوق انسانی و عمومی که برخاسته از حرمت و کرامت انسانی آنان است نمی‌شود. این است که در نگاه ایشان «کفر» معنایی خاص دارد و چنان که در پی آورده‌ایم عنوان «کافر» شامل هر غیر مسلمانی نمی‌شود.

اهتمام به حرمت و کرامت انسان در نگاه حضرت آیت‌الله صانعی، محدود به آنچه در حوزه اعتقادات اشاره شد ندارد. این رویکرد در بخش‌های دیگری از فقه نیز اثرگذار بوده است که در ادامه برخی از نمونه‌ها از این منظر نیز قابل تحلیل است. چنان که ایشان در بیان حکم کراهت ردّ کردن نیازمندان خاطرنشان کرده‌اند که این حکم در صورتی است که کمک به آنان مایه آن نشود که سربرار جامعه شوند و گرنه رد کردن آنان واجب خواهد بود.

۲. تباین میان کافر و غیر مسلمان

می‌دانیم که از نظر فلسفی و کلامی کافران و به عبارت دیگر غیر مسلمانان به دو بخش «قاصر» و «مقصر» تقسیم می‌شوند. قاصران که به بیان حضرت امام خمینی علیه السلام شامل اکثریت قاطع کفار می‌شود، در اعتقاد و اعمال خود معذور هستند و از این نظر نه تنها نمی‌توان آنان را به صرف اعتقاد و اعمال برخاسته از آن، اهل جهنم شمرد بلکه به بیان آیت‌الله شهید مطهری، نیکان آنان اهل بهشت هستند. اما از نگاه شرعی که به تمایزات اعتباری و فقهی میان مسلمان و غیر مسلمان در مسایل و احکام مختلف نظر دارد، فقه‌های

ما یا فرقی میان انواع کفر ندیده‌اند و یا فرق را با ملاک «اهل کتاب» یا «اهل ذمه» بودن و نبودن دیده‌اند. به عنوان مثال در بحث حکم غیبت کردن، فرقی میان انواع غیر مسلمان نگذاشته‌اند و در حکم طهارت و نجاست، اگر فرقی گذاشته‌اند به اهل کتاب بودن و نبودن وابسته دیده‌اند.

اما یکی از مبانی کلی فقهی حضرت آیت‌الله صناعی که خاستگاه اجتهادی فتاوی‌ای متعددی از ایشان در تنظیم مناسبات انسانی میان مسلمانان و غیر مسلمانان به شمار می‌رود، این است که غیر مسلمین نه تنها از نظر کلامی و فلسفی به دو بخش قاصر و مقصر تقسیم می‌شوند بلکه با همین ملاک باید از نگاه فقهی و شرعی نیز آنان را به دو بخش تقسیم کرد:

۱. «کافر معاند» که قرآن کریم با تعبیر «وَجَدُوا بِهَا وَاٰسِيَفَتْهَا اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَاَعْتَوْا»^۱ به آنان اشاره کرده است و آنان را کسانی شمرده که در عین شناخت درونی آیات حق، از سر ستم و سرکشی، آن را انکار می‌کنند؛ نیز مقصرانی که در شناخت حق به رغم امکان و توانایی کوتاهی می‌کنند؛

۲. «غیر مسلمان معذور»، اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب. اینان گرچه مسلمان نیستند اما نباید آنان را کافر شمرد. کافر کسی است که دانسته، حق را نادیده می‌گیرد و پنهان می‌سازد. به بیان شهید آیت‌الله مطهری نسبت میان «اسلام» و «کفر» نسبت «تضاد» است نه «تباين». از این رو چنین نیست که هر کسی مسلمان نبود کافر است، بلکه در صنف سومی قرار می‌گیرد که حضرت آیت‌الله

۱. سوره نمل، آیه ۱۴.

صانعی از آن به «غیر مسلمان» نام می‌برند. و از همین منظر است که ایشان در مسایلی مانند حکم نجاست و پاکی، حرمت نبش قبر، دادن زکات فطره، ذبح شرعی، ازدواج، ولایت بر فرزندان، ارث، کفایت و عدم کفایت آزادی برده نامسلمان و حتی تکلیف کفار به احکام شرعی (فروع دین)، میان این دو دسته فرق می‌گذارند و نه مسلمان و غیر مسلمان یا کافر اهل کتاب و غیر اهل کتاب. استاد معظم، حتی «کافر حربی» را کسانی می‌دانند که با مسلمانان به دلیل مسلمان بودن آنان در حال جنگ هستند و نه هر جنگی. چنان که ایشان تحقق ارتداد را به صرف شک یا برگشت اعتقادی شخص نمی‌دانند، بلکه در نگاه ایشان کسی مرتد است و احکام آن بر وی جاری می‌شود که ارتداد او در واقع به بی‌احترامی و هتک و تکذیب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و متهم ساختن مسلمانان برگردد یا اهانت به مقدسات جامعه اسلامی مانند - نعوذ بالله - سوزاندن قرآن کریم باشد. ایشان در برشماری شرایط شاهد نیز صرف وثاقت و اعتدال را کافی دیده و «ایمان» و حتی «اسلام» را نیز شرط ندانسته‌اند.

۳. عدم دخالت جنسیت در جایگاه انسانی و حقوق اساسی و اجتماعی

زن و مرد از نظر گوهر و «نوع» انسانی یک حقیقت به شمار می‌روند و هر تعریفی که از این منظر و در این سطح برای حقیقت انسان وجود دارد، تعریفی مشترک میان آن دو است. از سوی دیگر، تردیدی نیست میان زن و مرد، به عنوان دو جنس و «صنف» انسانی، برخی فرق‌ها هست که هیچ مکتب و نهاد حقوقی که توجه

درست و پای‌بندی کافی به واقعیات تکوینی و مصالح واقعی زندگی انسانی دارد، نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد؛ فرق‌هایی که نتیجه طبیعی آن، پدید آمدن برخی موقعیت‌های متفاوت در زندگی طبیعی و اجتماعی زن و مرد است. تشریح اسلامی نیز که فلسفه وجودی آن «انسان» است و از مصدر وحی الهی شکل گرفته و بر پایه واقعیات وجودی انسان و به هدف سعادت جاودانه وی صادر شده، این فرق‌ها را نادیده نگرفته است و قهراً هیچ فقیهی نمی‌تواند در چارچوب منابع اسلامی و فقهی آن را نادیده بگیرد. اما در قلمرو شناخت فرق‌ها، یک اصل مبنایی و مسلّم اجتهادی این است که اصل در حقوق و تکالیف که از آن به «احکام شرعی» نام می‌بریم، «اشتراک» میان زن و مرد است و نه «اختلاف». به عبارت دیگر، یکسانی میان زن و مرد در احکام نیاز به دلیل خاص ندارد، بلکه اختلاف نیازمند دلیل کافی است و در موارد شک باید جانب اشتراک را گرفت.

آنچه در این خصوص به اجتهاد و فقاہت استاد معظم، حضرت آیت‌الله صانعی، چهره‌ای متمایز بخشیده نادیده گرفتن اصل تمایز میان زن و مرد نیست، چنان که ایشان بارها بر تفاوت اجمالی میان ارث زن و مرد که قرآن بر آن تصریح کرده تأکید جسته‌اند، بلکه ناشی از این است که از یک سو، نگاهی کاملاً انسانی به هر دو جنس زن و مرد دارند و از این منظر میان آن دو فرقی ندیده‌اند و از سوی دیگر، به اصل اولی اشتراک اهتمام ویژه دارند و تا دلیل پذیرفته‌شده و قانع‌کننده که بتواند مقید یا مخصّص اطلاق و عموماً باشد در میان نباشد، از این اصل دست بر نداشته‌اند و از

سوی سوم، تلاش ویژه‌ای در بازشناسی و بازنگری برخی دیدگاه‌های فقهی موجود و ارزیابی دوباره ادله آن کرده و به نتایج متمایزی رسیده‌اند. آنچه ایشان در عدم فرق میان زن و مرد در مسایلی مانند مرجعیت، رهبری جامعه، قضاوت، شهادت، دیه، قصاص، امامت جماعت و جمعه حتی برای مردان، تأکید بر عدم فرق میان زن و شوهر نسبت به تدلیس در ازدواج، ارث زوجه، یکسانی اولویت زن و شوهر به یکدیگر پس از مرگ تا دفن، عدم افضل بودن نماز در خانه برای زن، ولایت مادر بر کودک و تقدم آن بر ولایت جد، عدم قصاص مادر همانند پدر، عدم حد قذف بر مادر همانند پدر و عدم جریان حد سرقت بر مادر به دلیل دزدی از خانه فرزند همانند پدر، نظر داده‌اند، برخاسته از همین رویکرد و تلاش بوده است. چنان که برخی فقه‌های دیگر نیز در گذشته و حال، در پاره‌ای از این مسایل نگاه یکسان با استاد معظم داشته یا دارند و بسیاری نیز به ویژه در میان فقه‌های گذشته فرق گذاشته‌اند؛ اما مهم آن است که این فتاوا بر پایه رویکرد یادشده به زن و در چارچوب موازین کلی اجتهادی، صادر شده است و همین امر در لزوم توجه به آن کافی است؛ حتی اگر کسی به نتیجه آن قایل نباشد.

۴. حاکمیت آموزه‌های عقلی و عقلایی

پذیرش احکام الهی و تعبد به آن در محدوده‌ای که پای دخالت مستقیم عقل یا عقلاء نیست، یک اصل زیربنایی و اعتقادی است که البته تکیه‌گاه و مبدأ این تعبد نیز پذیرش و حکم کلی عقل است. اما این اصل هیچ‌گاه مانع بهره‌مندی از شناخت و داوری عقل و

اصول عقلایی نمی‌باشد. اساس پذیرش اصل دین و ارکان اعتقادی آن بر پایه داوری و حکم عقل است و یکی از آموزه‌ها و تاکیدهای مکرر قرآن و سنت، توجه به این منبع بزرگ الهی است که در سخن اهل بیت علیهم‌السلام به پیامبر «باطنی» در کنار پیامبران «ظاهری» یاد شده است. بخش عمده احکام غیر عبادی همان‌ها است که در میان ملل و جوامع دیگر از جمله در دوره جاهلی بر پایه نیازهای موجود از سوی عقلاء و خبگان یا حتی عرف عمومی پدید آمده و وجود داشته و دارد و شارع حکیم با آنها همراهی کرده است و به عنوان احکام امضایی شناخته می‌شود.

در نگاه استاد معظم، بهره جستن از دستاوردهای عقلی و عقلایی در اجتهاد، یک اصل به شمار می‌رود و آنچه به صورت روشن از ایشان سراغ داریم این است که دستاورد هیچ اجتهادی نمی‌تواند ناسازگار با حکم قطعی عقلی باشد. مخالفت با بنا و ارتکاز عقلا نیز در صورتی ممکن است که دلیلی کاملاً استوار که از نظر صدور و دلالت تاب مقابله با آن را داشته باشد، در دست باشد. پیداست هیچ فقیهی نمی‌تواند جز این معتقد باشد اما ویژگی معظم‌له در اهتمام به این اصل، در شناخت مصادیق و گستره حاکمیت آن است.

دامنه بهره‌مندی از این مبنا در نگاه استاد ارجمند تا آنجا است که ایشان یک دلیل در تساوی زن و مرد در شهادت را بنای عقلاء شمرده‌اند و از ادله شهادت مرد الغای خصوصیت کرده‌اند و شرط شیعه بودن قاضی را محدود به داوری میان شیعیان کرده و در استدلال بر عدم وجود این شرط در قضاوت میان دیگران، افزون بر لزوم رعایت عدالت و ایجاد امنیت میان آنان، ملازمه عقلایی و بلکه

عقلی را شاهد آن شمرده‌اند. ایشان حتی با توجه به مجموع ادله باب قضاء، جواز قضاوت میان شیعیان توسط قاضی غیر شیعی و حتی غیر مسلمان را که مورد اطمینان است و سایر شرایط را داراست، حرفی گزاف و بی‌وجه ندانسته‌اند. چنان که در حکم ربا از یک سو حرمت را محدود به «ربای استهلاکی» که به بیچارگی و استیصال قرض‌گیرنده می‌انجامد و «ظلم» به شمار می‌رود ساخته و «ربای استنتاجی» که مایه رشد و پیشرفت طرفین است را مجاز دانسته‌اند و از سوی دیگر هیچ نوع حيله‌ای را در ربای حرام مجاز ندیده‌اند. ایشان چنان که به اشاره آمد، به پیروی از استاد بزرگ خود، حضرت امام خمینی رحمته‌الله تأکید دارند که اگر شارع حکیم در جایی بخواهد بر خلاف بنا و ارتکاز عقلا حکمی تشریح کند باید بارها آن را تکرار کند و بر آن تأکید ورزد تا در میان مردم جا باز کند، از این رو اگر در حکمی مخالف بنا و ارتکاز عقلاء شاهد تأکید شارع و صدور روایات متعدد نباشیم، نمی‌توان به یک یا دو حدیث موجود بسنده و استدلال کرد.

اگر استاد ارجمند از گذشته توجه ویژه‌ای به فقاہت جناب محقق اردبیلی داشته و دارند و سال‌هاست که بخشی از توان و فرصت خویش را مصروف نگارش حاشیه‌های استدلالی خود بر کتاب «مجمع الفائدة والبرهان» آن فقیه وارسته و مقدس کرده‌اند، از جمله ناشی از روشن‌بینی‌ها و عمق نگاه محقق اردبیلی است که بر پایه توجه و اهتمام به اعتبارات و احکام عقلی داشته است. تأکید مکرر معظم‌له بر اینکه اگر امکان معرفی درست اسلام و شرع بود و به تعبیر خاص ایشان: «اگر در چهارراه بشریت کرسی بحثی، برای

شناساندن حقایق اسلام و شرع، آن گونه که هست و آن گونه که من شناخته‌ام، داشتم، همه‌ی مردم اسلام را می‌پذیرفتند» از جمله برخاسته از همین مبنا و اصل است که آموزه‌های اسلامی و شرعی در راستای داده‌های عقلی و عقلایی است و با آنچه در قلمرو ارتکازات عقلایی بشر قرار می‌گیرد و آنچه دستاورد دانش و فهم کلی بشریت است، ناسازگار نمی‌باشد. فراز یادشده اگر هم از سر مبالغه‌گویی باشد اما نشان از عمق نگاه استاد معظم است که اسلام عزیز حتی در حوزه فقه که در شمار علوم اعتباری است، در چارچوب فطرت پاک انسان سخن گفته و از موازین عقلی و رویکردهای کلی عقلایی‌پسند بیرون نرفته است. یک نمونه نیز توجه ویژه‌ای است که استاد گرامی به اصل زیربنایی «عدل» دارند و در بند بعدی آمده است. در کنار اهتمام ویژه به بناها و ارتکازات عقلایی، اهتمام ویژه ایشان به «فهم عرفی» در شناخت مفاد ادله لفظی قرآن و سنت، به ویژه موضوع «الغای خصوصیت»، و بهره فراوانی که ایشان در اجتهاد و فتاوی خود از آن برده‌اند، به عنوان یک اصل و مبنا در فقه ایشان، نیازمند توجه و بررسی جداگانه است و اینک مجال پرداختن به آن نیست.

۵. حاکمیت و گستره عدالت

عدالت از نگاه کلامی و فلسفی در شناخت خداوند تعالی یک اصل به شمار می‌رود و خداوند همان گونه که جهان تکوین را بر پایه عدالت آفریده و استوار ساخته است و در عرصه قیامت نیز هیچ کیفری از این میزان عام بیرون نیست، تشریح و قانون‌گذاری او نیز

بر آن استوار است و همان گونه که استاد شهید، آیت‌الله مرتضی مطهری تأکید کرده این اصل از مقیاس‌های اسلام است و در سلسله علل احکام قرار دارد. یعنی تمام احکام الهی در صدور خود از گذرگاه اصل عدل می‌گذرد و از این رو هیچ حکم شرعی نمی‌تواند با آن در تعارض باشد.

از همین خاستگاه است که در نگاه حضرت آیت‌الله صانعی، عدالت یک اصل حاکم و یک ارزش فراگیر و جهانی است و اعتقادات و جنسیت و قومیت دخالتی در آن ندارد و نمی‌تواند آن را مقید و محدود سازد. این است که اگر در نگاه فقیه، مفاد یک دلیل به صورت عمومی یا در بخشی از مدلول خود در تعارض قطعی با اصل عدل باشد، آن فقیه نمی‌تواند با نادیده گرفتن این اصل حاکم بر پایه آن دلیل فتوا دهد. یک نمونه آن فتوای معظم‌له به تساوی دیه زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان است که در نگاه ایشان و حتی صرف نظر از قصور ادله، عدم تساوی دیه، ناسازگار با اصل عدالت است. چنان که ایشان از جمله بر پایه همین اصل، تکریم بیش‌تر مسلمان نسبت به غیر مسلمان توسط قاضی را که فقهاء مجاز دانسته‌اند، نادرست و حرام می‌شمارد.

۶. حاکمیت گسترده قاعده‌ی نفی عسر و حرج

اصل مفاد قاعده‌ی نفی عسر و حرج که متکی به نصوص قرآنی و روایی است، در میان فقهای اسلامی حکمی قطعی به شمار می‌رود و در آن تردیدی نیست. اما نوع نگاه به این قاعده و قلمرو معنایی و موضوع‌شناسانه آن امری است که نباید انتظار داشت همه به آن

نگاهی یکسان داشته باشند. آنچه نکته اصلی در نگاه استاد معظم، به شمار می‌رود و نگارنده بارها شاهد استشهاد به آن و تأکید بر آن از سوی ایشان بوده، این امر است که اگر، آن گونه که از ادله قاعده پیداست، از یک سو، اساس تشریح الهی بر نفی حرج و عسر و مشقت در دین است (مگر در موضوع‌هایی که ماهیت آن مانند جهاد و دفاع آمیخته با دشواری باشد) و از سوی دیگر عسر و حرج نیز همانند دیگر مفاهیم عرفی است که شرع تعریف ویژه‌ای از آن به دست نداده، در این صورت ملاک آن نیز عرف خواهد بود، مگر اینکه شارع حکیم در جایی دخالت کند و مقصود متفاوت خود را به صورت موردی بیان کند؛ چه در جانب توسعه در حکم یا در تضییق آن. بنابراین در فهم معنای حرج از نظر کلی و اجتهادی، باید به عرف رجوع کرد. از سوی دیگر حضرت آیت‌الله صانعی، دامنه نفی حرج را محدود به رفع حکم ندیده و در مواردی بر پایه آن در جعل حکم نیز به آن استناد کرده است. به عنوان مثال، ایشان از یک سو «حرمت» آمیزش ابدی با همسر را پس از افضاء که فقهاء قایل شده‌اند، مایه حرج شمرده و نپذیرفته است. و از سوی دیگر عدم وجوب آمیزش در کم‌تر از چهار ماه را نیز مایه حرج و امری منکر دانسته و در شرایط نیاز زن قایل به «وجوب» آن شده است.

این در حالی است که علاوه بر جایگاه استنباط و شناخت اصل حکم، همه می‌دانیم در شناخت مصادیق بیرونی و در جایگاه انجام تکالیف، شناخت حرجی بودن و نبودن یک موضوع، همانند هر تشخیص موضوعی، در قلمرو کار خود «مکلف» است و نه «فقیه». آنچه حضرت استاد رحمته درباره عدم لزوم بار کردن احکام نامحرم

درباره فرزندخوانده، در صورت حرجی بودن آن، بیان کردند، بر پایه همین نگاه است که اولاً شناخت معنای حرج همانند دیگر موضوعاتی که ساخته دست شارع حکیم نیست، با عرف است و ثانیاً تشخیص مصادیق آن نیز بر عهده مکلف است و نه فقیه. بیان جواز نیز با فرض تحقق حرج است که در متن پرسش مقلد آمده و گفته شده محرومیت از فرزند مشکل بزرگی در زندگی است و نشست و برخاست و معاشرت روزمره اطرافیان با کسی که به فرزندگی گرفته شده به صورت رفتار با سایر نامحرمان نیز مایه حرج و دشواری برای طرفین است. پیداست اگر کسی این گونه معاشرت را امر حرجی نمی‌داند، قهراً باید احکام حجاب را رعایت کند، اما تشخیص همین امر در قلمرو کار خود مکلف است و نه فقیه و مرجع تقلید.

۷. سهولت در شریعت

آنچه در نفی حرج مورد توجه است جنبه سلبی قاعده است، اما در کنار آن، موضوع «سهولت در شریعت» نیز یک معیار در اجتهاد به شمار می‌رود. اینکه در برخی روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که ایشان خاطر نشان کرده‌اند: «من بر پایه شریعت دارای گشایش و آسان فرستاده شدم» و امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «خوارج از سر نادانی بر خود دشوار گرفتند؛ دین بسی وسیع‌تر از آن است» و به نقل از علی علیه السلام افزوده است که ایشان می‌فرمود: «شیعیان ما در گشایشی بیش از مسافت میان آسمان و زمین هستند»، نشان می‌دهد که در تشریح الهی نه تنها حرج جایی ندارد بلکه بنیان تشریح به صورت ایجابی، بر پایه سهولت و سماحت نیز استوار شده است. این

نکته‌ای است که از گذشته کم و بیش مورد توجه فقهای ما بوده است و حتی جناب شیخ صدوق در تعارض میان دو روایت، سهولت را یکی از مرجحات دیده و بر پایه آن جانب مفاد روایتی را گرفته که عمل به آن برای مکلف راحت‌تر است. اما آنچه از حضرت استاد در این باره سراغ داریم اهتمام ویژه ایشان در کاربست این مبنا در اجتهاد خود و تأکید بر آن در رهنمودهایی است که برای مؤمنان و مقلدان داشته و دارند. از سوی دیگر، از آنجا که حکم نماز و روزه مسافر نوعی ترخیص در راستای سهولت در دین دیده‌اند، در کثرت سفر که مایه عادی شدن سفر می‌گردد و باید نماز را کامل بخواند و روزه را بگیرد، فرقی میان سفر شغلی و غیر شغلی ندیده‌اند و به عنوان مثال راننده اگر به سفر زیارتی خود نیز برود، حکم کثرت سفر بر او بار می‌شود.

۸. محور بودن حقوق مردم و جامعه

می‌دانیم که آنچه در فقه و احکام با عنوان عام «حق» از آن نام برده می‌شود، به طور کلی در دو بخش «حق الله» و «حق الناس» دسته‌بندی می‌گردد. البته این تقسیم‌بندی مانع از آن نیست که برخی از احکام هر دو ویژگی را داشته باشند؛ مانند «حق حضانت» که در عین حال یک تکلیف الهی در برابر فرزند به شمار می‌رود. آنچه در فقه به عنوان «حق» و «حکم» و فرق میان این دو مطرح می‌شود نیز اجمالاً ناظر به همین تقسیم‌بندی است.

یکی از نکات قابل توجه در نگاه فقهی حضرت آیت‌الله صانعی که یک رویکرد کلی در فقاهت و اجتهاد ایشان به شمار می‌رود و ما

بارها شاهد تأکید بر آن از سوی ایشان بوده‌ایم و نقش آن را در فتاوی مختلف به ویژه در مسایل اجتماعی و سیاسی دیده‌ایم، اهتمام ویژه ایشان به پاس‌داشت «حقوق الناس» در فقه و شناساندن گستره و مصادیق آن در حوزه‌های مختلف است؛ حقوقی که اختصاص به صنف و دسته خاصی از مردم ندارد و شامل «انسان» به عنوان «انسان» از هر نژاد و دین و مذهب و جنس و جریانی، در هر کشور و جامعه‌ای می‌گردد. این رویکرد تاثیر گسترده و عمیقی بر بسیاری از مسایل اجتماعی و سیاسی داخلی و خارجی می‌گذارد. نقطه محوری این رویکرد در نگاه استاد معظم که شاهد بوده‌ایم بارها به آن استناد کرده و بر مفاد آن تأکید جسته‌اند، این آموزه اساسی و حیاتی امام صادق (علیه السلام) است که «حق مردم به خود مردم بر می‌گردد» و امام یا حکومت نیز بدون خواست مردم حق دخالت در آن ندارد. چنان که امام (علیه السلام) در همین روایت شریف در فرق میان رسیدگی به جرم زنا و سرقت، خاطرنشان فرموده است که کیفر زنا متوقف بر درخواست کسی نیست؛ در حالی که نسبت به سرقت، امام تنها وظیفه دارد مانع کار سارق شود و کیفر آن تنها به درخواست صاحب حق که خود مردم (صاحبان اموال) هستند، صورت می‌گیرد: **لَا نَ الْحَقَّ إِذَا كَانَ لِلَّهِ فَالْوَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَقَامَتُهُ وَإِذَا كَانَ لِلنَّاسِ فَهُوَ لِلنَّاسِ..**

آن همه تأکیدی که این فقیه روشن‌بین در رهنمودها و نیز در فتاوی خود بر دهها مسأله مانند حق آزادی، اصل حاکمیت اراده افراد، حقوق اقوام و اقلیت‌ها، توجه به خواست مردم، رعایت مساوات و عدالت، مخالفت با ویژه‌خواری، نفی خشونت، محدودسازی

مشروعیت حکومت به خواست مردم و مبتنی بر چارچوب‌های عقلایی، لزوم پای‌بندی به قوانین برخاسته از خواست مردم و نمایندگان واقعی آنان و حتی تأکید بر حقوق مردگان دارند، از جمله به همین اصل محوری باز می‌گردد. چنان که ایشان حتی نماز گزاردن امام معصوم (علیه‌السلام) بر جنازه بدون رضایت اولیای مرده را غیر مجاز و غضب حق آنان می‌دانند. و این به اتکای همین اصل و با استشهاد به این روایت معتبر است که: **إِذَا حَضَرَ سُلْطَانٌ مِنْ سُلْطَانِ اللَّهِ جَنَازَةً فَهُوَ حَقٌّ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهَا أَنْ قَدَّمَ الْوَلِيَّ وَالْأَهْلَ غَاصِبٌ**. در حالی که برخی فقهاء مانند جناب صاحب جواهر رضایت ولی مرده را در خصوص امام (علیه‌السلام) شرط ندانسته‌اند. چنان که استاد معظم، امامت جماعت کسی که نماز گزاران امامت او را خوش ندارند، بر خلاف فقهای دیگر، از جمله استاد خود حضرت امام خمینی (ره) که مکروه شمرده‌اند، حرام می‌داند و مایه خروج از عدالت و در نتیجه موجب حرمت اقتدا به چنین امامی می‌شمارد. ایشان این نظر را که برخاسته از ادله روایی موجود می‌داند، در راستای حاکمیت اراده و خواست افراد و شاهی بر وجود سطح بالای آزادی و دموکراسی در اسلام معرفی می‌کند.

۹. مجال ویژه در دوره غیبت

یکی از پرسش‌های مهم در فقه که در پاسخ به آن شاهد اختلافی جدی هستیم، این است که اجرای حدود خاص کیفری مانند حد سرقت و زنا، آیا از اختیارات و مسئولیت‌های ویژه امام معصوم (علیه‌السلام) است یا محدود به آن نیست و حاکمان و قاضیانی که در

دوره غیبت و عدم دسترسی به امام (علیه السلام) عهده‌دار حکومت یا بخشی از آن هستند نیز می‌توانند و باید اجرا کنند؟ البته این پرسش به پرسشی کلی‌تر باز می‌گردد که آیا در دوره غیبت کسی یا کسانی به عنوان جانشین امام (علیه السلام) معرفی شده‌اند؟ و اگر آری، آیا همه شئون حکومتی و اختیارات امام (علیه السلام) به آنان منتقل شده است؟

از گذشته تا کنون، گروهی از فقهاء ادله موجود را قاصر از آن دیده‌اند که بتواند اختیار و مسئولیت یادشده را در دوره غیبت برای دیگران از جمله برای فقهاء ثابت کند. از این رو اینان اجرای حدود در زمان غیبت را مواجه با اشکال دیده یا به روشنی نشان داده‌اند که آن را قابل اجرا نمی‌دانند. در میان مخالفان اجرای حدود در دوره غیبت، از گذشتگان می‌توان جناب ابن‌دریس و جناب محقق حلی را مثال زد و از متأخران، جناب میرزای قمی، و از معاصران مرحوم آیت‌الله سیداحمد خوانساری را نمونه آورد. البته برخی تفصیلهای نیز وجود دارد که نیازی به ذکر نیست. حضرت آیت‌الله صانعی (رحمته الله علیه) نیز سال‌هاست تمایل خود را به این مبنا نشان داده‌اند و اخیراً آن را برگزیده‌اند؛ با این فرق که بر خلاف فقهای دیگر که سخنی از کیفر جایگزین نکرده‌اند، ایشان تأکید دارند باید مجازات تعزیری که طیف وسیعی از شیوه‌های کیفری را در بر می‌گیرد و همراه با نظر کارشناسان است، جایگزین آن کرد. ناگفته پیداست مقصود ایشان از حدود در این بحث، حدودی است که تنها حق الهی به شمار می‌رود و مواردی مانند قصاص که حق مردم است، از این بحث بیرون و در دوره غیبت نیز جاری است. چنان که عدم اجرا شامل تجاوز به عنف نمی‌شود؛ امری که به نظر معظم‌له اثبات

آن متوقف بر شهادت چهار شاهد نیست و با دو شاهد ثابت می‌شود. البته حد سرقت نیز در این تقسیم در بخش اول قرار می‌گیرد، هرچند می‌دانیم در فرض جواز اجرا نیازمند شاکی خصوصی است.

۱۰. خاستگاه مشروعیت حکومت

وجود حکومت حتی اگر برای بشر یک نیاز فطری و اولی نباشد، اما تردیدی نیست که تاریخ زندگی انسان تا آنجا که در دست است، نشان می‌دهد انسان دست‌کم در حیات اجتماعی خود نیازمند آن است. اما مشروعیت حکومت ناشی از چیست؟ چنان که می‌دانیم این پرسشی است که پیشینه بس درازی در زندگی بشر دارد و همان گونه که جوامع بشری تا کنون شیوه‌های بسیار گوناگونی از دولت و حکومت را تجربه کرده، در تحلیل فلسفه و چرایی حکومت و مبانی مشروعیت آن نیز نظریه‌های مختلفی پدید آمده است. در یک تقسیم‌بندی، همه نظریه‌های موجود در تحلیل مشروعیت و مبانی آن، نوعاً به دو مبنای مشروعیت الهی و غیر الهی بر می‌گردد و در یک نگاه کلیشه‌ای و متعارف، این گونه نمایانده می‌شود که گویا این دو مبنا همواره ناسازگار با هم می‌باشد و هر یک از نظریه‌های موجود لزوماً در یکی از این دو شاخه قرار می‌گیرد؛ دو شاخه‌ای که با هم سنخیت ندارد و گویا همواره خواست الهی در برابر خواست مردم است؛ در حالی که راه سوم نیز در تبیین مشروعیت حکومت وجود دارد و آن این است که خداوند با توجه به فلسفه و چیستی حکومت و ماهیت متغیر آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، چگونگی رفع این نیاز را همانند بسیاری از نیازهای فردی و

اجتماعی دیگر به خود مردم واگذار کرده است و روش و قالب خاصی را برای شکل‌گیری حکومت و نظام سیاسی تشریح نکرده است. آنچه مورد نظر شارع بوده تنها الزام بر برخی ملاک‌ها و معیارها می‌باشد که نوعاً نیز همان معیارهای عقلایی است که بشر به ویژه نخبگان جوامع انسانی بر پایه شناخت فطری و فهم غریزی خود، در طی تجربه‌های فراوان به آن دست یافته‌اند. به عبارت دیگر، خداوند تعالی چگونگی شکل‌گیری حکومت را به خود مردم و جوامع انسانی واگذار کرده است و در هر جامعه‌ای آنچه را مردم در چارچوب خرد جمعی خود و بر پایه تکیه بر اصول عقلایی برگزینند و مصلحت خود را بر آن پایه‌گذاری کنند، مورد رضایت خداوند حکیم نیز هست و همین مبنای مشروعیت به شمار می‌رود و این اصل اختصاص به جوامع اسلامی ندارد. مشروعیت حکومت در سایر جوامع نیز بر همین پایه شکل می‌گیرد و در این چارچوب تفسیر می‌شود.

حضرت آیت‌الله صانعی رحمته‌الله سال‌هاست با چنین رویکردی به تحلیل و ارزیابی موضوع حکومت می‌پردازند، اما در چند سال اخیر به صورت روشن‌تری بر آن تأکید دارند. بر این اساس و در نگاه ایشان صرف «فقاہت»، نه مایه «ولایت» سیاسی و «مشروعیت» حکومت می‌شود و نه چنین است که در دوره غیبت، همواره تنها فقیه می‌تواند و باید عهده‌دار حکومت گردد؛ مگر اینکه مردم یا نخبگان به عنوان نمایندگان خرد جمعی و خواست عمومی هر چند بر پایه ملاک اکثریت و اقلیت مصلحت عمومی خود را سپردن امور به یک یا چند فقیه ببینند. البته ایشان به درستی، در خصوص جامعه اسلامی، مقطع امامت معصومان علیهم‌السلام را که بر پایه مصالح خود

نیاز به معرفی و نصب اشخاص معین و محدود از سوی خداوند تعالی بوده است، از این قاعده کلی جدا کرده و تأکید دارند که باید حساب زمان حضور امام معصوم علیه السلام را با سایر زمان‌ها و سایر جوامع جدا کرد. در عین حال ایشان بارها تأکید داشته‌اند که به رغم اینکه ولایت و مشروعیت امامت و حکومت امام معصوم علیه السلام از سوی خداوند تعالی است و دارای ویژگی «عصمت» است و مخالفت با او گناه است، اما امام علیه السلام نیز چنان که در برخی روایات آمده، نمی‌تواند و نباید بدون رضایت عمومی عهده‌دار حکومت شود. علاوه بر اینکه باید به گونه‌ای عمل کند که مایه جلب مودت و محبت مردم به سوی خود باشد و «محبوب قلوب» باقی بماند. از سوی دیگر استاد معظم، حرمت پذیرش ولایت و مسئولیت از سوی حاکمان جائز را محدود به آن دسته از حاکمانی می‌داند که مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس مدعی جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند و در صدد از میان بردن احکام دین و مذهب بودند و نه هر حاکمی و در هر حکومتی. از این رو همکاری با سایر حکومت‌ها و زمامدارانی که در خدمت امنیت جامعه و دفاع از حقوق مردم هستند، جایز است؛ البته ایشان تأکید می‌کنند که تردیدی در حرمت کمک به ستم و حق‌کشی این دسته زمامداران نیست.

در پایان و به عنوان یک نتیجه‌گیری کلی خاطرنشان می‌کند که هر فقیهی به مقتضای برداشت و اجتهاد خود در هر مسئله فقهی، طبیعی است که دارای «نظر» و فتوایی متمایز از سایر فقها باشد و در مجموع انبوهی از اختلاف در فتاوا و اقوال فقهی را به دست دهد. چنان که ممکن است هر فقیه در سطحی محدودتر «پدیدآورنده» یا

«پذیرنده» مبانی و «نظریه‌هایی» باشد که «نقاط عطف» در فقه او به شمار رود. استاد معظم، آیت‌الله صانعی نیز چنان که ملاحظه شد دارای فتاوا و مبانی ویژه‌ای هستند. اما افزون بر این دو سطح از کار اجتهادی، یعنی «نظر» دادن و «نظریه» پردازی، در نگاهی کلی‌تر، گاه «فقه» برخی فقیهان با لحاظ مجموع دیدگاه‌هایی که در حوزه روش‌ها، مبانی و نظریه‌ها و حتی فتاوا دارند، دارای شاخص‌هایی عام می‌شود که یک مدرسه فقهی و به تعبیر رایج میان ما یک «مکتب فقهی» را شکل می‌دهد؛ چنان که به عنوان مثال گفته می‌شود «مکتب فقهی سید مرتضی» یا «مکتب فقهی محقق اردبیلی» یا «مکتب فقهی امام خمینی». یا گفته می‌شود «مکتب فقهی سامراء» که بر محور فقه جناب میرزای شیرازی و اصحاب وی در حوزه سامراء تعریف می‌شود. اگر مکتب فقهی را عبارت از مجموعه‌ای از روش‌ها و مبانی و نظریه‌ها و رویکردهای کلی اما متمایز یک فقیه یا یک حوزه فقهی بدانیم، گزافه نیست که حضرت آیت‌الله صانعی رحمته‌الله را از این منظر دارای «مکتب فقهی» خاص بشماریم و نظرات فقهی ایشان را در چارچوب این مکتب ارزیابی و تحلیل کنیم. دست‌کم این است که فقه ایشان به ویژه از نگاه مبانی و رویکردهای کلی، قابل مطالعه می‌باشد که آیا در سطح یک مکتب فقهی متمایز قابل تعریف و ارائه هست یا نه؟ به گمان نویسندگان چنین قابلیت در فقه معظم‌له وجود دارد و نیازمند شناخت و شناساندن شاخص‌ها و چارچوب‌های کلی آن است. از خداوند تعالی سلامتی و طول عمر این فقیه ارجمند و توفیق شناخت و تدوین مکتب فقهی ایشان را خواستاریم.

مرجعیت و فقاہت

حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظلہ العالی)

نویسنده:

علی احمدی آرائی، کارشناس فقهی و از شاگردان معظم له

الف) مرجعیت و افتا

پدیده‌ی فقاہت و اجتهاد، موضوعی است که در عصر پیامبر ﷺ و زمان بعثت از نهاد وحی، برای مسلمانان به ارمغان گذاشته شده است.

در این عصر، بیان دستورات دین و احکام شرع اسلام بر عهده‌ی رسول خدا ﷺ و اصحاب و یاران منتخب آن حضرت بود.

پس از رحلت پیامبر ﷺ و در عصر امامان معصوم علیهم السلام، شدت نیازهای فکری و عملی جامعه به بحث اجتهاد، دامنه‌ی وسیع‌تری پیدا کرد. ائمه اهل بیت علیهم السلام مرجع اصلی رجوع مردم، در دریافت احکام الاهی بودند و در درجات بعدی (به تصریح یا اشاره امامان دین) اصحاب و یاران آنان جزو مراجع مردم محسوب می‌شدند. آنان

طرز اجتهاد صحیح و روش فقه استدلالی را براساس کتاب و سنت به اصحاب و یاران خود آموخته‌اند و بر تبعیت از این شیوه، توصیه نموده‌اند. آنان در عین منع کردن از به کارگیری شیوه‌های نادرست اجتهاد؛ مانند: قیاس، استحسان، و اِعمال رأی، به تحریک و تشویق و ایجاد زمینه تفکر تعقلی و تفقه استدلالی در میان شیعیان خود علاقه فراوانی داشته‌اند.

در همین عصر، دوگونه فقه در جامعه شیعی وجود داشته است؛ یک جنبش استدلالی و اجتهادی و تعقلی که در مسایل فقهی با در نظر گرفتن احکام و ضوابط کلی قرآنی و حدیثی به اجتهاد معتقد بوده است. و یک خط سنت گرا (اخباری‌گری) که بیشترین تکیه و تمرکز بر متن احادیث و اظهارات معصومین علیهم‌السلام بوده و کار اضافی به صورت اجتهاد متکی بر قرآن و سنت انجام نمی‌داده است.

گروهی از دانشمندترین اصحاب امامان معصوم علیهم‌السلام که پیرو روش استدلالی و تحلیلی در فقه بوده‌اند و آرا و اجتهادات دقیقی از آنان در مآخذ فقهی دوره‌های بعد نقل شده است؛ مانند: فضل بن شاذان، یونس بن عبدالرحمن، زرارة بن اعین کوفی، جمیل بن درّاج، عبدالله بن بکیر و... به خوبی نشان می‌دهد که کار تدوین و تفکیک و تجزیه فقه از حدیث، از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم آغاز شده است. این وضعیت تا عصر غیبت کبرای حضرت ولی عصر علیه‌السلام ادامه یافت.

از این دوره به بعد، فقیهان شیعه؛ اعم از استاد و شاگرد در حوزه‌های علوم اسلامی عراق و ایران و... که آیینی تلاش، اخلاص، فداکاری، مردم دوستی، تدبیر امور و علم و ایمان بود سلسله ارتباط بی‌نظیری را فراهم آوردند که تاکنون ادامه دارد.

این سلسله به ترتیب از شیخ کلینی، شیخ صدوق و... که آثار گرانسنگ در حدیث و فقه از خود به یادگار گذاشته‌اند آغاز و پس از آنها شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی، شیخ طوسی و... با نوشتن کتاب‌هایی در علم فقه، أسلوب اجتهاد را ترسیم نمودند. سپس محقق حلّی، علامه حلّی، شیخ محمد حسن نجفی و شیخ مرتضی انصاری و... تا امام خمینی، اجتهاد متکی بر اصول به دست آمده از مکتب فقهی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را دنبال کرده و آثار و برکات ماندنی از خود برجا نهادند.

در ادامه عالمان و فقیهانی نواندیش و مبتکر همچون آیت‌الله صناعی و... که از شاگردان و تربیت‌یافتگان مراجع دینی، به ویژه حضرت امام خمینی بود در جایگاه مرجعیت قرار گرفت. او که سال‌هاست به تدریس دروس خارج فقه و اصول، مطالعه، تحقیق و تلاش در متون دینی و اسلامی اشتغال دارد، به طرح، تدوین و تألیف کتاب‌هایی در احکام دینی و فقهی پرداخته است.

ایشان در عین سخت‌کوشی در تتبع و تحقیق و دقت خاص، به ویژه در فقه الحدیث، در مقام افتا سخت‌گیر نمی‌باشند؛ زیرا در فهم آیات و روایات و مبانی اجتهاد و استنباط، توجهی ویژه به اصل سهولت در احکام و شریعت دارند و این فرموده‌ی صاحب جواهر را به شیخ انصاری علیه‌السلام همواره مورد توجه قرار داده‌اند که: «از احتیاط‌های خود بکاه؛ زیرا دین اسلام، شریعت آسان است».

استاد معظّم، علاوه بر طرح عمومی مسایل فقهی مورد نظر و بحث و بررسی آنها در جمع کثیری از طلاب و فضلا که هر روز در بیت شریف ایشان حضور می‌یابند، با تشکیل لجنه‌ی استفتا و گروه

تنظیم حواشی و تعلیقات، از تبادل نظر و مساعدت و همکاری آنان نیز برخوردارند.

با توجّہ به مراجعات مختلف و سؤال‌های بسیاری که از محضرشان می‌شود، تاکنون به هزاران استفتا پاسخ داده‌اند و آنچه که در کتاب سه جلدی «مجمع المسائل» و دو جلدی «استفتائات قضایی» و برخی کتب دیگر موجود است، بخشی از پاسخ‌های معظمّله به سؤالات اқشار مختلف از محضر ایشان است.

با این حال، این آثار منتشر شده که هم حجم گسترده و متنوّع و کم نظیری از سؤالات را دربردارند و هم در پاسخ‌ها به جوانب مختلف موضوعات توجّہ عالمانه شده، همه برخاسته از تلاش وافر ایشان در شناخت بجا و درست موضوعات است و این ثابت می‌کند که حضور علمی آیت‌الله صانعی در بخش‌هایی از عرصه‌های اجتماعی، حقوقی و قضایی بر این شناخت افزوده و در تقویت آن مؤثر بوده است. تنها، نگاه فهرست‌وار به این مجموعه و مرور اجمالی پاسخ‌های فقیهانه‌ی آن، یادآور مجموعه‌ی ارزشمند کتاب «جامع‌الشتات» از فقیه برجسته، مرحوم میرزای قمی رحمۃ اللہ علیہ است، به گونه‌ای که علاوه بر فتوای مورد نظر، در برخی موارد به دلایل و مستندات فقهی آن فتوا نیز اشاره شده است که از نظر آموزشی و علمی و اقلانی برای پژوهشگران علوم حوزوی و نیز فقه پژوهان و مقلدان، بسیار مفید و سودمند و قابل توجّہ است.

حریت و سعه‌ی اندیشه‌های فقهی معظمّله و توجّہ ویژه به ادلّه و به استناد مبانی متّفق که در فقه دارند، باعث شده است که فتاوا و نظریات ابتکاری زیادی را در حوزه‌ی عمل مکلف و مقلدان ارایه

نمایند. این فتاوا که همگی در چارچوب اصول و ملاک‌های فقهی حوزه‌های فقهی و اجتهاد جواهری صادر شده، در بسیاری موارد، راهگشای معضلات و مشکلات مکلفین در حوزه‌ی عمل فردی و اجتماعی است.

ب) منظومه فقهی آیت‌الله صانعی

علم فقه از وسیع‌ترین و گسترده‌ترین علوم اسلامی است. در فقه تمام مسایل و موضوعاتی که شامل همه‌ی شئون و زندگی بشر می‌شود، مطرح است و مسایلی که در جهان امروز به‌عنوان «حقوق بشر» طرح می‌شود با تمام انواع مختلفش مانند: حقوق اساسی، حقوق مدنی، حقوق خانوادگی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی و... در ابواب مختلف فقه به نام‌های دیگر پراکنده هستند.

علاوه بر رشد کمی فقهی و چندین برابر شدن ابواب و فروع فقهی نسبت به گذشته، فقه و فقاہت در اعصار مختلف، رشد کیفی زیادی بر خود دیده است. هر چند که این رشد در ادوار گذشته، سیر یکسانی نداشته است؛ اما می‌توان گفت: رشد کیفی پا به پای رشد کمی، از شتاب باز نایستاده، بلکه در برخی از منہ نیز پیشتازی خود را ثابت نموده است.

برخی از نوآوری‌ها در فقه به گونه‌ای بوده است که می‌توان گفت: انقلابی در فقه به وجود آورده است. یک نمونه از آن علامه‌ی حلی است که در قرن هشتم، فتوای به نجس نبودن آب چاه به صرف ملاقات با نجس دادند.

همچنین، در طول سالیان متمادی از اجتهاد شیعی و سابقه‌ی هزار و دویست ساله‌ی آن، این حوزه‌ی علمی از بین خود، فقیهان بسیاری را تربیت نمود که طلایه‌داران میدان بزرگ فقاہت و اجتهاد و استنباط گشته‌اند. برخی از فقیهانی که به نوآوری و تجدید مکتب و نظامات فقهی در ادوار مختلف شهرت دارند از آن جمله‌اند: ابن جنید اسکافی، شیخ طوسی، ابن ادریس حلّی، محقق حلّی، علامه حلّی، شهید اول و ثانی، محقق اردبیلی، میرزای قمی، صاحب جواهر، شیخ مرتضی انصاری و... هر یک از این فقیهان نامدار در عصر خویش با ارائه روش‌ها و متد جدید در فقاہت، آثار ارزشمندی را پدید آوردند که موجب تکامل و احیای مجدد فقه گشته است.

در روزگار ما با این که فقه از موقعیت و مرتبۀ والایی برخوردار است و فقه‌های بزرگی چون حضرت امام خمینی علیه السلام در فقه به خصوص شعبه سیاسی - اجتماعی آن دریچه‌های نوینی را گشودند، اما با این حال بالندگی و پویایی امروز آن، برازنده‌ی قامت او نیست. فقیهان زیادی از سالیان پیش به این ایستایی فقه توجّه نمودند و در آثارشان بدان متذکّر شده‌اند. شاید بتوان با گمانه‌زنی‌ها به این مشکل و رکود پی برد، لیکن به نظر می‌رسد هم اکنون نیز بار منفی و خسارت آن با پیدایش ایده‌های نه چندان همگون با مراکز و حوزه‌های علمی ادامه یابد و ابر تاریکی را برای برهه‌ای بر فقه و فقاہت بساید. با این وجود، ظهور شاگردانی از مکتب حضرت امام علیه السلام همانند فقیه نواندیش حضرت آیت‌الله العظمی صانعی داماد بارقه‌ی امید را گسترانیده و نوید حریت فکری و عقلانیت فقهی را در حوزه‌های علمیه بارور نموده است. وی در فقه و علوم اسلامی

نگاه جدیدی را با استفاده از مبانی اجتهاد و دقت‌های خاص و موشکافی‌ها و روش آزاد، باز کرده است که باعث تحرک بخشی به فقه و حل مصادیق و موضوعات مختلف فقهی و پاسخگویی به نیازهای جوامع انسانی و اسلامی گشته است. نگاهی گذرا به برخی از فتاوی مؤثر و نقش آفرین معظم‌له در جامعه، به‌خصوص جوامع بین‌المللی، آفت حمله و تعرض ملل و مذاهب دیگر را به ساحت فقه اسلامی، بلکه اسلام عزیز، مصون نگاه داشته است. برخواننده‌ی محترم مخفی نیست که یکی از فتاوی این فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام، بلوغ دختران در سیزده سالگی است. در این زمینه قضیه ذیل پیرامون همین فتوا خواندنی است:

در یکی از ملاقات‌هایی که در چند سال پیش، پس از انتشار دو جلد کتاب استفتائات قضایی از محضر معظم‌له با یکی از مسئولین مرکز تحقیقات قوه قضاییه در تهران داشتیم، ایشان به سفر هیأتی که برای تعامل علمی با برخی کشورهای اروپایی انجام داده بودند، اشاره نموده و در کشور آلمان با اشاره به بحث و گفتگوی هیأت ایشان با هیأت مذاکره کننده‌ی کشور مقابل، به تعریض طرف مقابل به فتوای نه سالگی دختران پرداخت. مسئول مذکور ادامه داد: من مستأصل شده بودم و بلافاصله فتوای آیت‌الله صانعی به ذهنم آمد و جواب دادم چنین نیست که همه‌ی فقها دختران نه ساله را بمانند زنان بزرگسال تشبیه نمایند و همان احکام و وظایف بزرگسالان را از این دختران توقع داشته باشند، بلکه برخی از فقهای ما فتوای به سیزده سال برای دختران قایلند و من می‌توانم مستندش را ارائه نمایم.

به هر حال، نمونه‌های دیگری نیز پیرامون برخی دیگر از فتاوای معظم‌له وجود دارد که این مقال را مجال طولانی‌تر شدن نیست. آشنایی با نگاه اجتهادی و مبانی فقهی حضرت آیت‌الله العظمی صناعی مانند: کرامت انسان، قاعده عدل و نفی ظلم، قاعده نفی عسر و حرج، اصل سهولت در احکام و شریعت، اصل انصاف، عقلانیت فقهی، کارآمدی فقه و فقه اجتماعی و سیاسی، فتاوی ایشان را، به‌ویژه در مناسبات اجتماعی و حقوقی، از دیگر تلاش‌های فقهی و دستاوردهای اجتهادی متمایز و برجسته می‌سازد. این اصول ثابت، که در هر عصر و شرایطی جاویدان می‌باشد، می‌بایست از سوی فقیه برای اجتهاد و استنباط به کار گرفته شود و در شعاع همین اصول، احکام و فقه اسلامی تبیین و پیاده گردد. طبعاً ارزیابی فتاوا و دیدگاه‌های فقهی استاد معظم نیز باید با لحاظ همین اصول و معیارها صورت پذیرد و از آن نقطه شروع شود.

ج) گذری بر برخی فتاوا و دیدگاه‌های آیت‌الله صناعی

برای اهل فن و آشنایان به ضوابط و دلایل علمی و فقهی، رجوع به تفصیل مباحث و مستندات فتاوی استاد معظم، می‌تواند سرمایه ارزشمندی در تلقی بهتر و دقیق‌تر از مبانی ادله و فتاوی ایشان و نیز پاسخگویی به نیازهای فقهی جامعه و مقلدین باشد. به همین منظور، در این قسمت به طور اختصار به نمونه‌هایی از فتاوا و دیدگاه‌های فقهی فقیه و مرجع نواندیش اشاره می‌کنیم تا مکانت علمی و هم‌شهامت و شجاعت حقوقی در صدور فتاوا توسط آن

شخصیت بزرگوار روشن گردد:

۱. در مرجعیت دینی، مرد بودن شرط نیست.

حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی از دیرباز مورد توجه کانون‌های فکری و فقهی بوده است. اختلاف در نظریه حضور و چگونگی آن، به خصوص در سده‌های اخیر از مباحث چالشی در بین فقها تبدیل شد. اگرچه در بین فقها ناخوشایندی و نارضایتی نسبت حضور زنان و قیود و محدودیت‌های بسیار برای آنان، طرفداران بیشتری یافت، ولی به تدریج، نیاز جامعه به حضور زنان در عرصات مختلف، به ویژه مراکز و محافل آموزشی، فرهنگی، بهداشتی، درمانی و... رنگ بیشتری به خود گرفت و عملاً بدل به خاستگاه اجتماعی گردید. این خاستگاه و تمایل عمومی و البته بروز قابلیت‌ها و توانمندی‌های زنان سبب شد تا هرمنوتیک ذهنی و تفکر انزوای زنان در مراکز تئوری پردازی‌های علمی و فکری به بوته نقد و بررسی کشیده شود و نقطه نظرهای جدیدی پیرامون آن ارایه گردد. در این که افراط و تفریط‌های مبتنی بر احساسات و سطحی‌نگری نیز بر جریان جدید فکری در نقاط مختلف حضور پیدا شد، امری انکارناپذیر است و البته صدماتی را هم بر مسایل زنان و وظایف و مسئولیت‌های آنان وارد نمود که این خود حدیث مفصل دارد و امکان غفلت از آن برای اندیشمندان و کارشناسان دینی، وجود ندارد.

به هر حال، حرکت‌های اصلاحی امیدبخش در نگاه نو به زنان، رو به فزونی رفته؛ اما هنوز این حرکت راه درازی را باید طی نماید تا

این قشر عظیم انسانی توانمند بتوانند شایستگی خود را به منصفه ظهور برسانند. اگر چه حضرت امام خمینی در عصر حاضر در ابعاد سیاسی به شایستگی حضور زنان و تأیید و تقویت آنان، کار عمده و مهمی را تقدیم نموده است، لیکن این امر، در احکام و مسایل مرتبط با زنان و نیز احکام مشترک آنان با مردان در ابعاد علمی و نظری که نتایج آن به عملیاتی شدن آنها در سطح جامعه منجر خواهد شد، جایگاه خود را باز نیافت و هنوز هم در پیچ و خم پرده‌ها مستور مانده است. شاید بتوان گفت: یکی از فقہایی که وارد این گود گردید و با تحقیقات میدانی و تدقیقات عقلانی، حوزه‌ی تفکرات را در باب زنان جانی تازه بخشید، حضرت آیت‌الله العظمی صانعی باشد. ایشان در احکام، فروع و مسایل مختلف طبیعی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و غیره‌ی مربوط به زنان با رویکردی اجتهادی و فقاہتی، بر اساس متون دینی و روایی، نظرگاه مثبتی را در تساوی و بهره‌وری زنان و مردان از این حوزه‌ها مطرح نمودند. بحث‌های مستدل این فقیه در مباحثی چون حضانت، جماعت، قضاوت، مرجعیت، رهبری، حقوق‌الزوجین، زناشویی، توارث، تناسل، مناصب حکومتی و اجتماعی، آموزش، فرهنگ و... در کرسی تدریس و یا در قالب جزوات و کتاب‌ها تدوین و منتشر شده است. آنچه در اینجا به مناسبت آورده شده است، نمونه‌ای از احیای نظام حقوق زنان است که توسط این مرجع نواندیش و معمار نظام حقوق زن و خانواده در عصر حاضر، مطرح شده است. ایشان در زمینه‌ی مرجعیت دینی زن می‌فرمایند:

«قضاوت و مرجعیت و ولایت و رهبری از مسایلی است

که عقیده‌ی بنده این است که زن می‌تواند تمام این مراحل و مراتب را دارا گردد و در مورد زن باید به حضرت زهرا علیها السلام و زینب و أم کلثوم علیهما السلام و همه‌ی زنان با فضیلت عالم نگاه کرد.^۱

فقهایی همچون آیت‌الله حکیم،^۲ مرحوم آیت‌الله اراکی،^۳ آیت‌الله شبّر،^۴ آیت‌الله حسین بن محمد بحرانی در أنوار اللوامع^۵ و آیت‌الله منتظری^۶ نیز در این رابطه اقوال مشابهی دارند که همه حاکی از آن است که با توجه به سیره و بناء عقلا و دلیل عقلی، که همان رجوع جاهل به عالم است، فرقی بین زن و مرد در مسأله‌ی مرجعیت دینی وجود ندارد و زن هم، مانند مرد صلاحیت افتا دارد.

۲. در قاضی، مرد بودن شرط نیست.

حضرت آیت‌الله صانعی برای اثبات عدم شرط ذکوریت در قاضی می‌فرماید:

«ذکوریت و مرد بودن در قاضی شرط نیست و معیار در قضاوت، اعتدال قاضی و بر طریق مستقیم بودن در قضا، علم و معرفت به موازین اسلامی قضا و قوانین است و هیچ دلیل معتبری بر شرطیت مرد بودن

۱. ر.ک: مجمع المسائل، ج ۱، ص ۲۰.

۲. نک: مستمسک العروة، ج ۱، ص ۴۳.

۳. نک: رسالة فی الاجتهاد و التقليد (للأراکی)، صص ۴۸۴ - ۴۸۵.

۴. نک: العمل الأبقی فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۶.

۵. الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، ج ۱۴، ص ۱۴.

۶. نک: رساله استفتانات، ج ۲، ص ۷۶، مسأله ۱۱۰۷.

نداریم و مقتضای اطلاق مقبوله^۱ و الغای خصوصیت از تقیید به «رَجُل» در روایت اَبی خدیجه،^۲ عدم شرطیت و صحت قضای زن مانند قضای مرد است. به عبارت دیگر به نظر این جانب، همه‌ی عالمان به موازین قضا که دارای اعتدال و وثاقت و بقیه‌ی شرایط باشند مشمول ادله‌ی جواز قضا بوده و هستند و عرف و عقلا هیچ خصوصیت و تفاوت بین قضای مرد و زن ندیده و نمی‌بینند و مناط را همان علم به قوانین و عدالت و بقیه‌ی شرایط می‌داند، نه علم و عدالت مرد و رَجُل بِمَا هُوَ رَجُلٌ و شارع و قانونگذار اگر بخواهد چنین تعبیدی را اعمال نماید، نیاز به روایات کثیره و ادله‌ی واضح‌تر و تبیین آن به نحوی که الغای خصوصیت نشود، دارد؛ یعنی همان طور که شارع برای جلوگیری از عمل به قیاس که مطابق با اعتبار بوده به نحوی عمل کرده که: **يُعرفُ الشَّيْءَ بِتركِ العَمَلِ بِالقِياسِ**، در امثال مورد هم باید به همان نحو عمل نماید. **وَدُونَ اِبْتِائِكَ ذَلِكَ الْعَمَلُ خَرَطُ الْقُتَادِ.**^۳

كما اینکه مردان از قِبَل ائمه معصومين عليهم السلام مجاز در تصدّی قضا هستند، زنان هم از قِبَل آنان مجازند.^۴

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۶، أبواب صفات القاضی، باب ۹، ح ۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳، أبواب صفات القاضی، باب ۱، ح ۵.

۳. استفتائات قضایی، ج ۱، ص ۳۷.

۴. ر.ک: احکام بانوان، ص ۳۱۰ - ۳۱۱.

برخی از فقها همچون مقدس اردبیلی^۱، آیت‌الله سید احمد خوانساری^۲ و آیت‌الله منتظری^۳ وجود اجماع بر شرط ذکوریت در منصب قضا را مورد خدشه قرار داده‌اند.

۳. مرد بودن در هیچ کدام از مناصب حکومتی، شرط نیست.

زن همانند مرد، انسان و دارای شخصیت و جایگاه فردی و اجتماعی است. زنان با توجه به ساختار فیزیکی خویش و رعایت شئون اسلامی و انسانی خود، می‌توانند در عرصه‌ها و مدیریت‌های مختلف اجتماعی اشتغال پیدا کنند و در آن مسئولیت‌ها نقش ارزنده‌ای ایفا نمایند.

از نگاه آیت‌الله صانعی، زن می‌تواند همه‌ی مراتب مسئولیت‌های اجتماعی را دارا گردد و مرد بودن هیچ دخالتی در انجام امور اجتماعی و مناصب حکومتی، ندارد. بیان معظّم‌له در تبیین این نظریه چنین است:

«نظر دینی من - که نشأت گرفته از نیم قرن کنکاش و تلاش و بازخوانی فقه جواهری و متدهای ماندگار فقهی است - این است که حقوق زنان و مردان در تمام امور برابر است و زن می‌تواند تمام پست‌های دولتی یا مقامات دینی بسیار مهم را به دست گیرد. عقیده دارم هم‌چنان که مرد می‌تواند در تمام امور

۱. نک: مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۲، ص ۱۵.

۲. نک: جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۶، ص ۷.

۳. نک: نظام الحکومة فی الإسلام، ص ۱۱۹.

اجتماعی و فکری فعالیت کند، زن هم می‌تواند. چگونه می‌توان باور کرد که مردان از دامان زنان به معراج برسند ولی از حقوق فردی و اجتماعی خود محروم باشند. پس زنان نیز می‌توانند حتی بالاترین مناصب حکومتی از قبیل ریاست دولت و رهبری را نیز در اختیار بگیرند. بنده ثابت کرده‌ام که این امکان‌پذیر است و از منظر مفاهیم قرآن و اسلام، هیچ تفاوتی میان زن و مرد از نظر ورود به بازار کار و یا سیاست وجود ندارد و ملاک را نیز در دانش دینی، پاکی و پرهیزگاری جُست و جو کرده‌ام، نه در جنسیت».^۱

در توضیح کلام حضرت استاد باید گفت: نگاه جامع به تفاوت‌های زنان با مردان در احکام و مسایل دینی و عبادی (اعم از تفاوت ساختاری و موقعیتی)، نشان می‌دهد که این تفاوت‌ها، خارج از اصل نوعیت انسانی است. تفاوت‌هایی چون ساختار فیزیکی، زیباگرایی، شئون زناشویی که بر پایه مناسبات و روابط اجتماعی و تنظیم زندگی خانوادگی به وجود آمده است، جهت آسان‌گیری بر زنان و پرهیز دادن از برخی آفات و پیامدهای منفی است. اصل تمام این تفاوت‌ها در زنان با مردان، نه تنها برای اختلاف و برتری مردان بر زنان نیست، بلکه تعیین و تنظیم آن از طرف شارع مقدس برای یکسانی زن و مرد در احکام و احیای امر حیات و تکامل بشری است؛ چرا که نبود یا یکسانی در خلقت هر طرف، اختتام و انکسار پرونده‌ی حیات بشری را در پی خواهد داشت. چنان‌چه این امر بر

کسی پوشیده نیست.

۴. تساوی زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان در قصاص نفس و اطراف (اعضا)

قرآن کریم بر برابری قصاص در تمامی اصناف انسانی تأکید می‌ورزد و هیچ‌گونه مزیتی را از جهت جنسیت و دیانت نمی‌پذیرد و هر چیزی که با این معیار مخالف باشد باید توجیه گردد و یا به اهلس واکذار شود. برای این نظریه به دو دسته از آیات خاص و آیات عام، استدلال شده است: آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره و ۴۵ سوره مائده و ۳۳ سوره اسراء از جمله‌ی آیات خاص در این نظریه هستند و آیات ۴۰ و ۴۱ سوره شوری و ۱۲۶ سوره نحل و ۱۹۴ سوره بقره از آیات عام در موضوع قصاص می‌باشند.

این آیات اطلاق دارند و با صراحت، بر برابری میان زن و مرد، برده و آزاد، مسلمان و کافر، دلالت می‌کنند؛ چنان‌چه نسبت به ملیت، رنگ و نژاد اطلاق دارند. علاوه بر این، اطلاق و صراحت آیات در دلالت، با مذاق شریعت و جهت‌گیری کلی کتاب و سنت در مساوات و برابری انسان‌ها، تأیید می‌گردد. حاصل سخن آن‌که، در مسأله‌ی قصاص، نه برابری در جنسیت (زن بودن و مرد بودن) لازم است و نه برابری در دیانت (مسلمان بودن و غیرمسلمان بودن)، بلکه آیات قرآنی دلالت می‌کنند بر اینکه جان انسان‌ها محترم است و هر کس عمداً اقدام به قتل دیگری کند، اولیای مقتول حق دارند قاتل را قصاص نمایند، بدون آنکه لازم باشد مالی را به عنوان مابه‌التفاوت دیه پرداخت کنند. و از این معنا روشن می‌شود که:

برخی روایت‌هایی که در این مسأله بر نابرابری قصاص زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان وارد شده‌اند از آن جهت که با قرآن در این موضوع مخالفت دارند و دارای ایرادهای فقه‌الحدیثی هستند، نمی‌توانند مرجع فتوا و رأی فقهی قرار گیرند.^۱

۵. تساوی دیه زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان در دیه نفس و اطراف (اعضا)

حضرت آیت‌الله العظمی صاعی در تبیین این نظریه می‌فرماید:

«به نظر این‌جانب دیه زن و مرد مساوی است؛ قضاءً لإطلاق أدلّه الدیه و عدم دلیل بر تقييد و جریان قصاص مقابل به مثل در قتل زن توسط مرد بدون نیاز به ردّ تفاوت؛ همانند عکسش، و بدون تبعیض و ظلم، و نسبت به اعضا هم، حَسَب تعارف ألسنة چهارگانه روایات و رجوع به عمومات، مثل «العین بالعین» و «الجروح قصاص» و اطلاقات ادلّه‌ی دیه اعضا که اقتضای مماثلت و تساوی دارد، دیه مرد و زن مساوی است. قطع نظر از آنکه فقیهی محقق و مدقق همانند مقدس اردبیلی رحمته در کتاب گرانقدر «مجمع الفائدة و البرهان» اصل وجود روایات بر نصف بودن دیه را رد کرده و فرموده: **فما أعرفه، فكأنه إجماع أونص ما ظلمت علیه.**^{۲ و ۳}

۱. ر.ک: فقه و زندگی (برابری قصاص).

۲. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۴، ص ۳۱۳.

۳. مجمع المسائل، ج ۳، صص ۳۶۳ - ۳۶۴؛ منتخب الأحكام، ص ۳۴۴.

همچنین معظمّله در رابطه با دیه مسلمان و غیرمسلمان هم می‌فرماید:

«کافر و هر غیر مسلمانی که در بلاد اسلامی به حکم قوانین و مقرّرات آن، محترم شمرده شده و یا در غیر بلاد اسلامی حَسَب قراردادهای بین‌المللی مورد قبول حکومت اسلامی از احترام متقابل برخوردارند، که معمولاً امروزه همه‌ی کفار چنین هستند، جانشان و بدنشان همانند مالشان به حکم میثاق، محترم است و دیه آنان مساوی با مسلمانان است و ظاهر قرآن به ضمیمه اطلاقات اخبار دیه و مدلول دو روایت صحیحہ اَبان^۱ و زرارہ^۲ بر آن دلالت دارد...»^۳

آیات قرآن کریم نیز بر لزوم پرداخت اصل دیه دلالت دارند و تفاوتی میان زن و مرد نگذاشته و روایاتی هم که بر اصل تشریح دیه در آیین اسلامی دلالت می‌کنند - همانند قرآن - تبعیضی میان زنان و مردان، مسلمان و غیرمسلمان نمی‌گذارند. اصول و قواعد کلی اسلامی نیز برابری دیه زن و مرد را، اقتضا دارند. بر این پایه، روایت‌هایی که مخالف این ادلّه و قراین و شواهد باشند، نمی‌توانند مستند رأی فقهی قرار گیرند.^۴

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۱۷، أبواب دیات النفس، باب ۱۳، ح ۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۲، أبواب دیات النفس، باب ۱۳، ح ۱۱.

۳. استفتانات قضایی، ج ۱، ص ۲۶۷؛ منتخب الأحکام، ص ۳۳۲.

۴. برای اطلاع بیشتر به کتاب فقه و زندگی (برابری دیه) مراجعه شود.

۶. دختران با نبود سایر شرایط، در سیزده سالگی به تکلیف می‌رسند.

تعیین سن بلوغ دختران و حدود و ثغور آن، اهمیت بالایی در حوزه‌ی زنان و رویکرد خانواده‌ها به این موضوع دارد. پذیرش مسئولیت‌های بزرگ خانوادگی و اجتماعی، تولید و تناسل، تکالیف شرعی و اسلامی و... با ملاک و معیار رشد و بلوغ، در سایه‌ی تعیین زمان آن امکان پذیر خواهد بود. مراجعه به متون فقهی این نکته را روشن می‌سازد که نشانه‌های بلوغ دختر، پایان یافتن نه سال قمری، قاعدگی و روییدن موی زهار است. از نگاه مشهور فقهای امامیه، داشتن هریک از این شرایط باعث می‌شود تا تمامی تکالیف شرعی و حدود الهی بر دختر واجب شود؛ اما در اینجا سخن روی یکی از این سه نشانه‌ها؛ یعنی سن است.

از نظر حضرت آیت‌الله صانعی سن بلوغ دختران با نبود دو شرط دیگر، سیزده سال تمام قمری است. دلیل بر این فتوا علاوه بر وجوهی از قرآن و روایات، قاعده سهولت در دین است. چگونه می‌توان بر خلاف این قاعده، بار سنگین تکالیف و احکام و اجرای حدود کامل را بر دوش دختران نه ساله قرار داد؛ در حالی که ضعیف و ناتوان و فاقد رشد بدنی و قابلیت ازدواج هستند؛ چگونه می‌توان گفت که دین سهل و آسان از آنها عمل به تکالیف و احکام و مسایل شرعی و اجرای حدود کامل الهی را همچون زنان و مردان دیگر خواسته و آنان چاره‌ای جز گردن نهادن به آن ندارند؟ آری، اگر نشانه‌های دیگر بلوغ، مانند حیض، پیش از سیزده سالگی پیدا شود، دختر مکلف شده و احکام شرعی بر او واجب می‌شود.

به هر حال با این اصول و ضوابط و بر پایه‌ی موثقه عمّار سابطی^۱ و به ضمیمه‌ی آیات ۶ سوره نساء، ۵۹ سوره نور و ۳۴ سوره اسراء، حدیث رفع قلم از صبی^۲ و... سن بلوغ دختران سیزده سال تمام قمری می‌باشد.^۳

مستندات مشهور هم در تعیین نه سالگی قابل مناقشه است؛ زیرا تمام روایاتی که مشهور فقها به آن استناد نموده‌اند، قطع نظر از ضعف سندی در برخی از آنها، هیچ یک بر بلوغ دختران در نه سالگی، به صورت مطلق دلالت و ظهور ندارند و نه سالگی به خودی خود ملاک نیست، بلکه نه سالگی را با قید قابلیت ازدواج و یا قاعدگی و یا رشد و سن حداقلی، موضوع بلوغ معرفی کرده‌اند. از این رو، سخن مشهور در استناد به این روایت‌ها، تمام نیست. بنابراین باید روایات نه سال را به صورتی حمل کرد که دختران در این سن قابلیت ازدواج پیدا کرده‌اند و در نتیجه سن از موضوعیت حکم تکلیف دختران خارج می‌شود. اگر کسی چنین حملی را در این روایات نپذیرد، باید این روایت‌ها را کنار بگذارد؛ چون مخالف کتاب، سنت، اصول و قواعد مسلم است.

اگر بپذیریم که روایات نه سالگی، بر تعیین این سن به عنوان امر تعبّدی شرعی دلالت دارند، در نهایت با موثقه عمّار تعارض خواهند داشت و از آن رو که سنی برای بلوغ در قرآن تعیین نشده، نمی‌توان هیچ کدام را مطابق قرآن دانست و از آن جهت که عموم مذاهب

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۵، أبواب مقدمة العبادات، باب ۴، ح ۱۲.

۲. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۴۸.

۳. جهت اطلاع بیشتر به کتاب فقه و زندگی با موضوع: «بلوغ دختران» مراجعه شود.

اہل سنت بلوغ دختران را پانزده سالگی به بالا می‌دانند،^۱ هیچ کدام را نمی‌توان موافق عامہ قلمداد کرد. پس، از این تعارض و برابری اگر حکم به تساقط نشود، نمی‌توان به صورت تعیینی فتوا به بلوغ سنّی دختران در نُه سالگی داد.^۲

فقہایی چون شیخ طوسی در مبسوط^۳، ابن حمزہ^۴، ابن سعید حلّی^۵ و قطب راوندی^۶ سن نُه سالگی را برای بلوغ نپذیرفته‌اند.

۷. ارث زن از ہمہی اموال شوہر

بنا به دیدگاه آیت‌اللہ صانعی، همسر همانند شوہر از تمامی اموال او چه منقول و چه غیر منقول عیناً و قیمة ارث می‌برد و منعی برای ارث بردن از هیچ یک از اموال و املاک شوہر وجود ندارد. معظمّله در کتاب الإرث مفصلاً در اثبات این نظریہ بحث و استدلال نموده است و تمامی آراء مخالف را به بوته نقد کشیده است. حاصل کلام و فتوای ایشان در اینجا اینگونه قابل ذکر است: زوجہ از تمامی ترکہی زوج از منقول و غیرمنقول ارث می‌برد. ایشان می‌فرمایند:

«این حکم موافق نظر ابن جنید و نظر مرحوم آیت‌اللہ

حاج آقا رحیم ارباب (از علمای اصفہان) می‌باشد. و نیز

این حکم موافق ظاہر کتاب‌های مقنع و مراسم و ایجاز

۱. رک: الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۲، ص ۳۵؛ و موسوعة الفقه الإسلامي المقارن، ج ۱۱، ص ۱۹.

۲. بنگرید: فقه و زندگی «بلوغ دختران»، ص ۵۲.

۳. المبسوط، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴. الوسيلة، ص ۳۰۱.

۵. الجامع للشرائع، ص ۱۵۹.

۶. فقه القرآن، ج ۲، ص ۷۳.

و تبیان و... می‌باشد؛ زیرا این کتب متعرض اختلاف در ارث بری زن و شوهر از اموال یکدیگر نشده‌اند و در تمام اینها تصریح شده به اینکه ارث زن، یک چهارم یا یک هشتم اموال است. استناد آنان نیز به ظاهر آیه‌ی شریفه و دو صحیحه‌ی بقباق و ابن ابی یغفور و دو موثقه‌ی عبید بن زراره و بقباق است و اخبار معارضی که نسبت به این حکم وجود دارد توان مقابله با این اخبار را ندارند و در صورت مقابله هم، ترجیح با اخبار موافق می‌باشد؛ زیرا این اخبار، موافق با قرآن هستند و موافقت با قرآن مقدم بر سایر مرجّحات است.^۱

۸. در موارد متعارف، خروج زن از منزل، بدون اجازه شوهر اشکالی ندارد.

خروج زن از منزل، تنها در مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف شئون مرد و یا به صورت اعتراض و یا مزاحم حقوق واجب زوج باشد، حرام است و نیاز به اجازه شوهر دارد، در غیر این موارد، مانعی ندارد و ازدواج، زندگی مشترک است و نه بردگی و قیمومت و محجور شدن زن، بلکه وسیله سکون و آرامش است و شوهر مأمور به معاشرت به معروف است.^۲

در این حکم، فقهای چونی چون آیت‌الله خوئی^۳، مرحوم آیت‌الله

۱. التعلیقة علی تحریر الوسیلة، ج ۲، صص ۳۹۷ - ۳۹۸.

۲. ر.ک: استفتانات قضایی، ج ۲، ص ۵۱۰ - ۵۱۱؛ و مجمع المسائل، ج ۲، ص ۳۷۶.

۳. ر.ک: موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۰، ص ۱۰۰.

نائینی^۱ و سیدعباس مدرس یزدی^۲ ہم نظر هستند.

۹. حکم تعدد زوجات در شرایط عادی

از جمله فتاویٰی که ارسال مسلم شمرده شده و پیشینیه‌ی زیادی در بین فقها دارد، موضوع استحباب تجدید فراش (ازدواج دوم و سوم و چهارم) است. این حکم (استحباب ازدواج تا چهار زن) که در رابطه‌ی با نکاح دائم مطرح است، در بین فقها طرفدارانی دارد؛ ولی در ازدواج موقت هیچ حصری از نظر تعداد در حکم به استحباب یا جواز آن در شرائط تأهل مرد گفته نشده است. آیت‌الله صانعی که ثبوت این استحباب را در هر دو نکاح دائم و موقت ممنوع می‌داند، در جواز اصل موضوع تجدید فراش نیز در شرایط عادی اشکال و تردید کرده، بلکه بالاتر، این امر را در بسیاری از شرایط ممنوع می‌داند. ایشان در یکی از بیاناتشان چنین می‌فرمایند:

«بنده باکمال صراحت عرض می‌کنم که در اسلام هیچ‌گونه تبعیضی بین زن و مرد وجود ندارد و به قول علامه طباطبائی - صاحب تفسیر قیّم المیزان - در رابطه با حقوق زنان، قرآن و وحی آسمانی کلمه «معروف» را دوازده مرتبه تکرار نموده است. قرآن مجید می‌فرماید: **﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾**^۳ معروف در مقابل منکر؛ یعنی رفتار و معاشرت بد نباشد، ظلم

۱. ر.ک: عروة الوثقی (محصی)، ج ۳، ص ۴۳۶.

۲. ر.ک: نموذج فی الفقه الجعفری، صص ۳۵۲ - ۳۵۳.

۳. سوره‌ی نساء (۴)، آیه ۱۹؛ «با زنان به نیکویی معاشرت کنید».

نباشد، زشت نباشد. مع الاسف، با وجود این تکرار و تأکید قرآن، مرحوم آیت‌الله سیدمحمد کاظم یزدی (صاحب عروه) می‌گوید: تعدد زوجات مستحب است،^۱ حتی اگر رضایت زن قبلی را هم در نظر نداشته باشد. یا به قول شهید مطهری با زن قبلی تا جوان بوده، زندگی کرده و بعد زن دیگری می‌گیرد، به حساب اینکه کار مستحب انجام داده و ثواب هم برده است.

آیا می‌تواند هر شب یک زن صیغه‌ی را کنار همسری بیاورد که تازه با او ازدواج کرده و بعد توجیه کند صیغه مستحب است و اسلام به آن دستور داده است؟ آیا این معاشرت به معروف است؟ آیا می‌شود دلیلی داشته باشیم که مرد می‌تواند بدون رضایت، زن تازه‌ای اختیار کند؟ و در صورت وجود چنین دلیلی، آیا اطلاق آن دلیل را با «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» نمی‌توان تفسیر کرد؟ بنده در تعلیقات کتاب‌های عروه و تحریرالوسیله^۲ نوشته‌ام که هیچ دلیلی بر استحباب وجود ندارد. بلکه برای جوازش هم به طور مطلق دلیل نداریم، و حتی جوازش مقید به این است که «معروف» باشد. اگر این دو زن در زندگی به هم کمک

۱. نک: العروة الوثقی، ج ۴، ص ۲۸۸، مسأله ۲.

۲. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۲۸۸، ذیل مسأله ۲، و ص ۳۰۱، ذیل مسأله ۵۰؛ و نک: تحریرالوسیله،

ج ۲، ص ۲۸۰، ذیل مسأله ۲۰.

کنند و زن اوّل راضی باشد، هیچ بحثی نیست، اصله الاباحه هم این مطلب را مؤید است و جایز است. اطلاعات عقود هم این را می گوید. اما اگر زن اوّل در صورت ازدواج موقت نه تنها رضایت ندارد بلکه می خواهد خودکشی کند، آیا باز هم می توانیم بگوییم تعدّد زوجات جایز است؟ بنده معتقدم بزرگان ما اگر یک مقدار روی فقه مقدّس اردبیلی دقت و تأمل کنند می توانند با همان متد فقهی، بسیاری از مشکلات حقوقی را که در حال حاضر وجود دارد و مخالف کرامت انسانی است حل نمایند. شما معتقدید این حدیث ملازمه عقلائییه است. ملازمه عقلائییه با اطلاق آن دلیل توسط شارع رفع شده است. ظهور لفظ نیست تا با یکدیگر تعارض کنند، ملازمه عقلائییه است که رفع شده، لکن بنده معتقدم چنین چیزی وجود نداشته و ندارد»^۱.

۱۰. غیر مسلمان - همانند مسلمان - از مسلمان ارث می برد.

عموم فقیهان مذاهب اسلامی؛ اعم از شیعه و اهل سنت بر این باورند که کافر از مسلمان ارث نمی برد ولی در ارث بری مسلمان از کافر چنین اتفاق نظری وجود ندارد. فقهای شیعه معتقدند که مسلمان از کافر ارث می برد، چنان که مانع از ارث بری وارثان کافر هم می شود؛ یعنی اگر کافری از دنیا برود و یک وارث مسلمان و

۱. نک: همراه با آفتاب، صص ۱۶۴ - ۱۶۵؛ و نک: مجمع المسائل، ج ۲، ص ۲۹۳.

چند وارث کافر داشته باشد، تمام ارث وی به وارث مسلمان می‌رسد. حضرت آیت‌الله صانعی با تحقیق و تفحص در کتاب و سنت بر این باور است که: غیرمسلمان که از او به کافر نام برده می‌شود از مورث خود، بنا به اصل اولی و قاعده‌ی کلی و عمومی اقریبیت که از آیه‌ی شریفه: «وَأَوْلُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»^۱ استفاده می‌شود، ارث می‌برد.

اطلاق ادله‌ی ارث در کتاب^۲ و سنت^۳ اقتضا می‌کند که هر وارثی از مورث خود ارث ببرد و دین و عقیده در این امر دخالتی ندارد. تنها موردی که از این قاعده‌ی کلی قرآنی و عقلانی که مسأله عدالت خداوند نسبت به بندگان است، استثنا شده، وارث کافری است که معاند و منکر است و نزد او حق بودن خداوند و آیات نازل‌هی او و پیامبرانش ثابت است، لیکن با این حال منکر خداوند و یا آیات نازل‌هی او یا پیامبران فرستاده شده‌ی از طرف او می‌باشد، نه کافر قاصری که از روی جهالت و ناتوانی بر جستجو، از حقیقت دور مانده و سرستیزی هم با حق و حقیقت ندارد. این معنایی است که می‌توان آن را از کتاب و سنت و لغت به دست آورد.^۴

بر پایه این نظریه باید گفت: از آنجایی که یکی از اصول کلی اسلام و شریعت اسلامی مسأله عدالت خداوند است و عدالت الهی

۱. سوره‌ی انفال (۸)، آیه ۷۵؛ و سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه ۶؛ «و خوبشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] سزاوارترند».

۲. نک: سوره‌ی انفال (۸)، آیه ۱۷۵؛ و سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه ۶.

۳. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۰۶، ح ۶.

۴. جهت اطلاع بیشتر از معنای کفر و کافر به کتاب «ارث غیرمسلمان از مسلمان» از سری کتاب‌های فقه و زندگی، فصل اول، صص ۲۷ - ۴۳؛ و همچنین کتاب الإرث، ج ۱، صص ۱۴۱

عمود خیمه تکوین و تشریح است، چنانچه آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «وَمَثَلُ كَلِمَتِكَ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا»^۱ و «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ»^۲ و از طرفی عقل نیز ظلم را بر خداوند قبیح و صدور آن را از ساحت او محال می‌داند، از سویی دیگر تمامی انسان‌ها بندگان و مخلوق اویند و خداوند بر آنها رأفت و مهربانی دارد، حال با این اوصاف اگر غیر مسلمان را به جهت غفلت و قصور، از حق طبیعی‌اش که ارث باشد محروم گردانیم یا وجود وارث مسلمان را حاجب و مانع ارث بری او بدانیم، آیا ظلم و تبعیض نیست و آیا از نظر عقل و عرف قابل قبول است؟!^۳

شهید ثانی^۴ با اینکه حکم به عدم ارث غیرمسلمان از مسلمان را مشهور دانسته و دلایلی هم بر آن اقامه می‌کند، ولی با این حال مانع و حاجب شدن ورثات مسلمان را نسبت به ارث بری غیرمسلمان (کافر) نمی‌پذیرد و استدلال به روایت حسن بن صالح^۵ را که مستند مشهور در مانعیّت و حاجبیّت است، تمام نمی‌داند.

۱۱. جان و مال غیر مسلمان همانند مسلمان، محترم است.

احترام به انسان‌ها و کرامت دادن به همگان از اصول فکری حضرت آیت‌الله صانعی است. هیچ کس را نمی‌توان به خاطر

۱. سوره‌ی انعام (۶)، آیه ۱۱۵؛ «وسخن پروردگارت به راستی و عدل، سرانجام گرفته است».

۲. سوره‌ی فصلت (۴۱)، آیه ۴۶؛ «و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست».

۳. ر.ک: فقه و زندگی (ارث غیرمسلمان از مسلمان).

۴. ر.ک: مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۲۲.

۵. نک: وسائل الشیعة، ج ۲۶، ص ۱۱، أبواب موانع الإرث، باب ۱، ح ۲.

مذهب، اعتقادات و باورهای او نکوهش کرد و ارزش‌ها ذاتی و انسانی او را زیر سؤال برد. انسانیتِ انسان، خود دارای حرمت و کرامت است. و اسلام بر این ارزش مهر تأیید نهاده است. وقتی که اسلام حق حیات را حتی برای گیاهان به رسمیت می‌شناسد و کندن گیاه را بدون دلیل اجازه نمی‌دهد، طبیعی است که این معنا را در عالی‌ترین درجه‌اش برای انسان‌ها قایل است و آنها را با همه‌ی خواسته‌ها و مرام‌ها و مسلک‌هایشان محترم و صاحب کرامت و ارزش می‌داند. با این نگاه هیچ‌کس نمی‌تواند اعتقادات خویش را مجوّز تعرّض به حقوق دیگران و تصرّف در شئون مادی، معنوی، فردی یا اجتماعی آنان بشمارد. جان، مال، عرض و آبرو، آزادی و حقوق انسانی همه‌ی انسان‌ها باید مصون بماند و استثناها نیز امری فراگیر و عام است و اعتقادات در آن نقشی ندارد. به عنوان مثال، اگر غیبت و تهمت نسبت به شیعیان جایز نیست، نسبت به دیگران نیز - چه مسلمان و چه غیرمسلمان - جایز نمی‌باشد و اگر مواردی استثنا شده باشد، نسبت به همه این چنین است.

بنا به فتوای حضرت آیت‌الله صانعی:

«همه‌ی غیرمسلمان‌ها که عرضشان محترم است، مالشان نیز محترم است، چون اصل در مالکیت، احترام است هم چنان که در عرض هم اصل بر احترام است».^۱

ایشان با استدلال به اینکه: اگر مال غیرمسلمان محترم نباشد،

ہرج و مرج و ناامنی در جامعہ پیش می‌آید و ملکیت ارزش و اثر خود را از دست خواهد داد، روایاتی کہ در آنها تنها بہ حرمت مال مؤمن و مسلم اشارہ شدہ است را نوعی تعارف و تأثیر بیشتر این سخنان در مؤمنین و مسلمین بر شمرده و می‌فرماید:

«[روایات] کلمہی ایمان و اسلام را آورده تا از درون آنها ضمانت اجرایی بہتر بہ وجود بیآورد. آیا نہ این است کہ خداوند متعال فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^۱ با اینکہ ہمہی فقہا وفای بہ عقود را برای ہمگان لازم دانستہ و قید ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ را احترازی نگرفته‌اند»^۲.

بنابراین، تمام انسان‌ها - چہ مسلمان و چہ غیرمسلمان - از جہت حرمت مال، جان، عرض، ناموس و حقوق اجتماعی و انسانی همانند و مساوی ہستند.

بزرگانی چون شیخ طوسی،^۳ محقق حلّی،^۴ علامہ حلّی،^۵ شہید اول^۶ و محقق کرکی^۷ نیز مثلاً، خیانت و بہ کار بردن حیلہ برای سرقت اموال کفار را جایز ندانستہ‌اند.

۱. سورہی مائدہ (۵)، آیہ ۱.

۲. نک: استفتائات قضایی، ج ۲، ص ۶۴۱؛ و مجمع المسائل، ج ۱، ص ۵۰۴.

۳. نک: النہایۃ، ص ۲۹۹.

۴. نک: المختصر النافع، ج ۱، ص ۱۱۲.

۵. نک: إرشاد الأذہان، ج ۱، ص ۳۴۴.

۶. نک: الدروس، ج ۲، ص ۳۳.

۷. نک: جامع المقاصد، ج ۳، ص ۳۸۸.

۱۲. چرم‌هاى وارداتى از كشورهاى غير مسلمان پاك است.

حضرت آيت الله صاعى در رابطه با اين حكم مى فرمايند:

«إنَّ المحكم بالنجاسة مختص بالميتة، والمراد بالميتة معناه العرقي، وهو ما مات حتف أنفه مطلقاً ولو بحبس نفسه في مقابل المذبوح، لا غير المدكّي في مقابل المدكّي؛ وذلك لعدم الدليل على نجاسة غير المدكّي بمعنى المذبوح من دون الشرائط الشرعية، ولا على مانعيته في الصلاة، فإنّ الموضوع في أدلة النجاسة والمانعية الميتة الظاهرة في معناها العرقي، وما استدلّ به للعمومية فيها من بعض الأخبار غير تام، كما يظهر لمن راجعه في محله في الكتب الفقهية المفضلة. نعم، حلية الأكل منوطة بإحراز التذكية، أي الذبح بشرائطها الشرعية، فمع عدم الإحراز، فضلاً عن إحراز عدم يحرم الأكل؛ قضاءً لشرطية التذكية في الأكل بالضرورة، وللأخبار الدالة على لزوم الإحراز، ووجوب الاجتناب مع الشك فيها.

وعلى هذا، فالأخوذ من سوق المسلمين أو من يد المسلم محكوم بالتذكية مطلقاً، فيحلّ أكله، فضلاً عن طهارته وعدم مانعيته للصلاة، من دون فرق بين كون الشك من ناحية رعاية الشرائط أو من ناحية الذبح في مقابل الموت حتف أنفه؛ وذلك لكون السوق أو اليد حجة عليها، وأما المأخوذ من سوق الكفار وما يكون حجة على عدم التذكية، فإن كان الشك فيه من ناحية رعاية الشرائط

۱. مثل صحيحهى حدّاء (وسائل الشيعة، ج ۲۳، ص ۳۳۲، أبواب الصيد، باب ۱، ح ۲)، وروايت أبى بصير (وسائل الشيعة، ج ۲۳، ص ۳۴۳، أبواب الصيد، باب ۵، ح ۲)، و صحيحهى محمد بن قيس (وسائل الشيعة، ج ۲۳، ص ۳۶۲، أبواب الصيد، باب ۱۶، ح ۱).

الشرعیة فی الذبوح فمحمکوم بعدم التذکیة وحرمة الأکل فقط، دون النجاسة والمانعیة.^۱

علاوه به این که معظم له در کتاب «مجمع المسائل» چنین می فرماید:

«چرم‌ها و پوست‌های تهیه شده در بلاد غیر اسلامی، اگر اطمینان باشد که از حیوانات مردار و جیفه گرفته نشده (که معمولاً امروزه، به خصوص با توجه به رعایت کامل بهداشت در دنیا چنین اطمینانی وجود دارد)

۱. التعلیقة علی تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۱۱۳؛ «حکم به نجاست مخصوص مُردار است و مقصود از مُردار معنای عرفی آن می باشد که به خودی خود مرده باشد، اگرچه با خفه شدن باشد، و این معناست که در برابر حیوان مُذکّای شرعی قرار می گیرد، نه اینکه مقصود از مُردار، غیر مُذکّی در برابر مُذکّی باشد؛ چون دلیلی بر نجاست حیوان غیر مُذکّی (حیوانی که بدون شرایط شرعی ذبح شده است) نداریم، چنان که دلیلی هم برای مانعیّت پوست و چرم غیر مُذکّی در نماز نداریم.

پس موضوع دلایل نجاست و مانعیّت، تنها شامل مُردار به معنای عرفی است و اخباری که برای حرمت هر دو حیوان مردار و غیر مُذکّی مورد استدلال واقع شده اند تمام نیستند و این سخن با مراجعه به کتب مفصل فقهی روشن می شود.

آری، مسأله‌ی حلال بودن گوشت غیر مُذکّی، برای خوردن، مشروط به احراز ذبح با شرایط شرعی است. بنابراین، با احراز نشدن ذبح شرعی، خوردنش حرام است (تا چه رسد به اینکه مردار بودن احراز شود)؛ به خاطر اینکه شرط ذبح شرعی در خوردن گوشت از احکام ضروری است. علاوه بر اینکه اخباری داریم که در خوردن گوشت بر لزوم احراز ذبح شرعی و وجوب اجتناب در موارد مَشکوک دلالت می کنند.

بنابراین، آن چه که از بازار مسلمانان یا از دست مسلمان گرفته می شود (اعم از گوشت یا پوست) محکوم به ذبح شرعی است و خوردنش حلال می باشد، تا چه رسد به طهارت و مانع نبودن پوشش چرم آن در نماز. در این حکم تفاوتی بین شک در اصل ذبح یا مردار بودن با شک در چگونگی رعایت شرایط ذبح وجود ندارد؛ زیرا بازار مسلمین و ید آنان، خود دلیل بر پاکی است.

و اما اگر (گوشت یا چرم) از بازار کفّار تهیه می گردد و می دانیم که ذبح شرعی نشده است، اگر شک ما از ناحیه رعایت نشدن شرایط ذبح شرعی باشد، با این حال فقط خوردن گوشت آن حرام است، نه اینکه نجس باشد و پوشش چرم آن مانع نماز گردد.»

نجس نیست؛ زیرا نجس تنها مردار و جیفه است نه
غیر مذگی^۱».

چون که از نگاه معظّم‌له چرم‌های وارداتی از بلاد غیر مسلمان به
علت آنکه عنوان مردار و جیفه بر آنها صادق نمی‌باشد، لذا برای عدم
نجاست آنها نوبت به استدلال به اصول عملیه و اصالة الطهاره
نمی‌رسد، بلکه خود به خود پاک است. لیکن برخی از فقها همچون
علامه‌ی بحرانی^۲، آیت‌الله خوئی^۳ و شهید آیت‌الله سید محمد باقر
صدر^۴ با استناد به اصول عملیه و اصالة الطهاره حکم به طهارت
پوست و چرم‌های وارداتی از بلاد غیرمسلمین نمودند، حتی آیت‌الله
سیستانی^۵ نیز علاوه بر عدم نجاست آنها، قایل به جواز نماز با لباس
و پوشش چرم‌های مذکور شده است.

۱۳. حقوق معنوی مانند حق التألیف، حق الطبع و... محترم است.

یکی از مسائلی که امروزه به عنوان حقوق مطرح است، موضوع
حقوق و مالکیت معنوی است. با پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژی
در دنیای کنونی، اهمیت طرح این موضوع و بررسی ابعاد و آثار
حقوقی و تعیین حد و حدود آن می‌تواند سرمایه‌های عظیمی را
برای اشخاص، گروه‌ها و کمپانی‌ها، نفی یا اثبات نماید.

۱. ر.ک: مجمع المسائل، ج ۱، ص ۷۷.

۲. نک: الأنوار الحیریة والأقمار البدریة، صص ۲۹ - ۳۰.

۳. نک: العروة الوثقی (المحشی)، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. نک: بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۱۴۷.

۵. ر.ک: التعليقة على العروة الوثقی، ج ۱، ص ۸۷.

اگر چه در بین فقهای ما به این امر چندان وقعی گذاشته نشده است؛ اما در کشورهای صنعتی بزرگ، مالکیت معنوی همانند مالکیت عینی، مورد اهتمام آنان است. صرف هزینه‌های گزاف مادی و فکری برای تولید محصولات معنوی، خود گواهی است بر مالکیت و سلطه‌ی انسان بر آن محصولات.

اگر مقایسه‌ای بین حیازت عینی و معنوی گردد، به راه‌ها، روش‌ها و هزینه‌های مشترکی منتهی خواهد شد که نتیجه آن احترام به حقوق معنوی افراد، شرکت‌ها، کمپانی‌ها و... خواهد بود. اینکه افرادی؛ اعم از فردی یا جمعی، تلاش نمایند و عمری را صرف کنند تا از خلاقیت‌های خود در رسیدن به مطلوب‌ها موفق گردند و از طرفی محصولات و بسته‌های معنوی آنان مورد اقبال و استفاده در سطح کلان باشد، نمی‌توان به سادگی در مقابل آن، چشم‌ها را بست و رأی به عدم ملکیت داد.

از دیدگاه حضرت آیت‌الله صانعی به ویژه با نگاهی که این فقیه نسبت به رعایت حقوق دیگران دارد، مالکیت حقوقی معنوی محترم است. ایشان اعتقاد دارد که اصل حفظ حقوق دیگران از اصول شریعت است، بلکه هرگونه استفاده از آثار معنوی بدون رضایت صاحب آن، ظلم و تعدی در ملک و حق دیگران محسوب می‌شود و فروش یا واگذاری مورد یا نسخه‌ای از آن محصولات، مجوزی برای استفاده‌های خارج از آن مورد، حتی برای خریداران بعدی نخواهد بود. علاوه بر این، اگر عقلاً چیزی را برای شخصی یا جمعی حق بدانند، ادله‌ی حرمت تصرف در مال غیر - بدون اجازه - شاملش خواهد شد. لذا حقوقی مانند: حق التألیف، حق التولید، حق الطبع

و... محترم است و تصرف در آنها بدون اذن صاحب آن، حرام و غیر مجاز خواهد بود. بلکه حقوقی مثل: حق نسخه برداری از فیلم‌های ویدیویی و کامپیوتری و نظیر آنها نیز از همین حکم برخوردار است. معظم له در همین زمینه می‌فرماید:

«بل یكون حقاً شرعياً؛ لعدم حل مال امرئ إلا بطيبة نفسه، فبعدهما يرى العقلاء شيئاً لصاحب الحق حقاً. مثل حق الطبع وغيره مما يكون محترماً. يضر مسمولاً للإطلاق أدلة حرمة مال الغير، فإن المتعلق في الحديث المحذوف^۱، هذا، مع أن مثل الطبع بلا إذن من له الحق ظلم عرفاً وعقلاً، فحرام شرعاً. نعم، لا بد لصاحب الحق من التسجيل؛ حيث إن الظاهر من عدم التسجيل إغماضه عن حقه ورضايته بالطبع من غيره. ومما ذكرناه يظهر حكم كل ما يكون من الحقوق المعنوية للأشخاص، مثل حق استساخ أشرطة الفيديو والكاميوترية وأمثالهما»^۲.

از دیگر فقهای که این حقوق معنوی را محترم می‌شمارند می‌توان به آیت‌الله سید محمد حسین شیرازی^۳ و شهید آیت‌الله

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۲۰، أبواب مکان مصلی، باب ۳، ح ۱.
 ۲. التعلیقة علی تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۶۵۶؛ «[حقوق معنوی] حق شرعی است و تصرف در این حقوق بدون رضایت صاحبش حرام است و همین که عقلاً چیزی را برای صاحبش حق بدانند (مانند حق الطبع و امثال آن که محترمند)، مشمول اطلاق ادله‌ی حرمت تصرف در مال غیر خواهد بود. علاوه اینکه، حقوقی مثل حق الطبع بدون رضایت صاحب حق، از نگاه عرف و دلیل عقلی، شرعاً حرام است. البته نباید از مسأله ثبت حق معنوی در مراکز مربوطه غافل بود؛ برای اینکه با ثبت نکردن اثر، به نظر می‌رسد که صاحب آن اثر از حق خود اغماض کرده و رضایت به تصرف دیگران در آن حق معنوی دارد. بنابراین با توجه به دلایل فوق، تمام حقوق معنوی اشخاص؛ مانند حق نسخه و کپی‌برداری از فیلم‌های ویدیویی و کامپیوتری و مانند آنها، حرام و جایز نیست».

۳. نک: الفقه، القانون، صص ۴۱۸ - ۴۱۹.

سید محمدباقر صدر^۱ اشاره کرد.

۱۴. موسیقی‌هایی که محتوای باطل نداشته باشند، حرام نمی‌باشند.

شکی نیست که از موسیقی در ادوار مختلف تاریخی به گونه‌ی منفی استفاده شده است. این استفاده‌ها در بسیاری از مکان‌ها و زمان‌ها به صورت فردی و جمعی با لهو و لعب و محتوای باطل نیز همراه بوده است. طبیعی است، سخن از نهی و ممنوعیت استفاده از آن به همراه مفاهیم، لحن و کلمات نامطلوب، امری کاملاً معقول و منطقی خواهد بود؛ چرا که استفاده یا برگزاری چنین مصادیق و محافلی جز خوشگذرانی، هوسرانی، ترویج باطل و انحرافات فکری، نخواهد بود؛ اما آیا این منع و عدم جواز را به اصل و ذات موسیقی هم می‌توان تعمیم داد؟ به نظر می‌رسد دلایلی که مشهور فقها برای حرمت ذاتی غنا، بدون در نظر گرفتن محتوای آن، استناد نمودند، قابل قبول نباشد. آنان از روایات مفسره‌ی برخی آیات؛ مانند آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی حج استفاده و استناد کردند که مقصود از «قَوْلِ الزُّورِ» در آیه شریفه، غنا است، در حالی که در این روایات نوع غنا و مصداق آن مشخص نشده است. روشن است روایات در زمانی صادر شده که برپایی مجالس و پارتی لهو و لعب به همراه اعمال و رفتارهای محرّم رواج داشته و روایات ناهی ناظر به آن مجالس بوده است. بنابراین مقصود از واژه‌ی غنا در این روایات، غنای مقارن با محرّمات دیگر است و از غنای خالی از سایر محرّمات انصراف

۱. نک: قاعدة لاضرر و لاضرار، ص ۲۷۶.

دارد.^۱ علاوه، امروزه موسیقی جزء لاینفک رسانه‌های ارتباطی و تبلیغاتی با مردم شده است. حتی برخی افراد و اقشار از موسیقی تعریف دیگر و برتری دارند. با ریتم و لحن موسیقی زندگی می‌کنند. به واقع اگر به موسیقی با نگاه «حرمت» نگریسته شود و حذف آن در دستور قرار گیرد، عکس‌العمل جامعه چه خواهد بود؟ به نظر می‌رسد واکنش عمومی در برابر این خواسته بر کسی پوشیده نباشد. به هر حال با توجه به روایات و اعتبارات عقلایی بخشی از موسیقی که دارای ضمیمه حرام نباشد، از دایره‌ی عدم جواز خارج و حکم به حرمت آن مستند و مجاز خواهد بود.

از نظر فقهای چونی فیض کاشانی،^۲ محقق سبزواری^۳ و آیت‌الله سیستانی^۴ نیز حرمت موسیقی و غنا، حرمت محتوایی است و غنا را در صورتی حرام می‌دانند که به صورت لهو و لعب و همراه با ساز و آواز و مناسب مجالس عیش و نوش باشد؛ همانند آن چیزی که در زمان بنی امیه توسط خلفای ظلم و جور شایع بوده و در آنها سخنان باطل می‌راندند.

۱۵. مجسمه سازی و نقاشی انسان و جانداران، حرام نیست.

ساخت هیکل انسان، حیوان و جانوران و تصویرگری و نقاشی آنها با ابزار و وسایل مختلف، به حکم اسلام حلال و جایز است. بلکه «اگر در مسیر و هدفی عقلایی و مفید برای جامعه مورد استفاده قرار

۱. بنگرید: مجمع المسائل، ج ۲، ص ۹؛ و فقه و زندگی با عنوان: «غنا و موسیقی».

۲. نک: مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۲۱.

۳. نک: کفایة الأحكام، ج ۱، صص ۴۳۲ - ۴۳۴.

۴. نک: توضیح المسائل (محشّی)، ج ۲، ص ۲۱۶.

گیرد، محکوم به حکم همان هدف است؛ یعنی ممکن است واجب یا مستحب گردد»^۱.

بنا به فتوای حضرت آیت‌الله صانعی، مجسمه و نقاشی موجودات جاندار و برخی دیگر از هنرهای صوتی و قلمی که امروزه در میان مردم و رسانه‌های مختلف اجتماعی رواج دارد، به شرط اینکه وسیله‌ی فساد و بی بند و باری جامعه و یا اعمال حرام دیگر نباشد، اشکال ندارد.^۲

از منظر آیت‌الله صانعی ملاک در این موضوع داشتن اهداف عقلایی و اغراض مشروع است. لذا اگر از مجسمه یا تصویری در جهت تباهی، ابتذال و انحراف فکری و فرهنگی جامعه استفاده شود همانند بقیه اعمال لهو و لعب، حرمت دارد و عامل انحراف و ابتذال بر حسب موازین شرعی تعزیر می‌شود. برعکس اگر به عنوان نماد و سنبل انتقال مفاهیم ارزشی اسلام و انقلاب اسلامی استفاده گردد، نه تنها اشکال ندارد بلکه عقلاً و عرفاً امری ممدوح و مفید برای جامعه خواهد بود. امروزه در دنیا از نمادهای ملی؛ مانند مجسمه یک رهبر یا تصویر شخصیت برجسته آن کشور، استفاده‌های تبلیغاتی فراوان صورت می‌گیرد که علاوه بر استقبال و تأثیر پذیری آن ملت، برتری و اقتدار آن کشور نیز به رُخ ملل و کشورهای دیگر کشیده خواهد شد.

در کشورهای مختلف بسیاری از اماکن اجتماعی و آموزشی از تصاویر و هنرهای مانند آن برای انتقال سریع و کم هزینه‌ی مفاهیم

۱. مجمع المسائل، ج ۲، ص ۲۹

۲. نک: مجمع المسائل، ج ۲، صص ۲۹ - ۳۴.

گونگون به مخاطبین، استفاده می‌شود. در برخی مناطق هم، نصب مجسمه یک حیوان یا یک پرنده و امثال اینها، ترجمان توانمندی‌های مردم آن منطقه است. همه‌ی اینها نشان دهنده‌ی عقلایی بودن استفاده از هنرهای تجسمی و تصویری است؛ مثلاً ساخت مجسمه‌ی رزمنده‌ی جبهه‌های دفاع مقدّس یا نقاشی آنها و نصب آن در میادین یا اماکن خاص در شهرها جهت زنده نگه داشتن مفاهیمی مانند شجاعت، رشادت و... نه تنها مفید برای مردم و جامعه است، بلکه معقول و در برخی مواقع لزوم عرفی و عقلی آن نیز امری بدیهی به نظر می‌رسد. اینها و موارد مشابه آن، نوعی بزرگداشت و برگزاری مراسم برای آنان است که در اسلام نیز به آن عنایت و توصیه شده است. بزرگداشت انسان‌های برجسته یا یک واقعه و رخداد مهم ملی و مذهبی، خود در احیای ارزش‌های اجتماعی جامعه نقش ارزنده و مفیدی را ایفا می‌کند.

علاوه بر وجود اعتبارات عقلایی، به طور کلی اخبار و روایاتی که بر حرمت تجسیم و تصویر وارد شده‌اند، نمی‌توانند بر حرمت مجسمه‌سازی و تصاویر دلالت نمایند؛ چون در آن احادیث نه وعده‌ی عذاب آخروی بیان شده و نه نهی‌ی که دلالت بر حرمت داشته باشد.^۱ البته تحقیق مطلب در جای خود بیان شده است.^۲ شیخ طوسی در تفسیر التبیان^۳ حکم به کراهت مجسمه‌سازی داده‌اند و آیت‌الله تبریزی^۴ هم ضمن ردّ ادّله‌ی قایلین به حرمت

۱. ر.ک: مجمع المسائل، ج ۲، ص ۳۰.

۲. بنگرید: دروس مکاسب محرّمه معظّمه (مبحث تصاویر جانداران).

۳. نک: التبیان، ج ۱، صص ۲۳۵ - ۲۳۶، ذیل آیه‌ی ۵۱، از سوره‌ی بقره.

۴. ر.ک: إرشاد الطالب إلى التعلیق علی مکاسب، ج ۱، صص ۱۲۰ - ۱۲۳.

مجسمه سازی و تصویرگری، جواز آن را تقویت نمودند.

۱۶. حرمت ربا مختص به ربای استهلاکی است و نه ربای استنتاجی.

ادله‌ی حرمت ربا شامل این‌گونه زیاده‌های استنتاجی، همانند انواع دیگر از زیاده نیست و ربا لغة و عرفاً و روایة به معنای مطلق زیاده است که قطعاً آن معنی، مقصود و مراد از ادله‌ی حرمت نیست، بلکه مراد، زیاده خاصی است که آن هم با کمک قراین و شواهد و علل و حکم تحریم ربا که در روایات و آیات آمده و به آن اشاره شده، مختص به همان ربای استهلاکی است که گاهی سبب می‌شده که بدهکاران مجبور شوند برای ادای بدهی خود، نعوذ باللّه، مادران و خواهران و دختران خود را برای تأمین بدهی به اعمال ناروا و ادار نمایند که حدیث معروف صحیح: **«درهم ربا أشد من سبعین زنية، کلها بذات محرم»**،^۱ ظاهراً به همین مناسبت تاریخی است.^۲

بنابراین، با توجه به قصور ادله‌ی تحریم - یعنی آیات و روایات در تعمیم - می‌توان گفت مقتضای اطلاق و عموم ادله‌ی عقود، شروط، تجارت و نیز قرض، حلیت ربای انتاجی است. علاوه بر این می‌توان گفت که سیره عقلا بر حلیت ربای انتاجی دلالت دارد و شارع از آن ردع نکرده است و این خود می‌تواند شاهده‌ی بر حلیت باشد.^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۱۷، أبواب الربا، باب ۱، ح ۱؛ «گناه یک درهم ربا خوردن بدتر از هفتاد بار زنا کردن با محارم است».

۲. رک: مجمع المسائل، ج ۲، صص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۳. جهت اطلاع بیشتر به کتاب فقه و زندگی با عنوان «ربای تولیدی» مراجعه شود.

۱۷. حرج و مشقت، فرزند خوانده را از نامحرم بودن نسبت به پدر و مادر خوانده خارج می‌کند و حرمت نگاه کردن را برطرف می‌سازد.

حضرت آیت‌الله صانعی در پاسخ به سؤالی که از دریافت بچه خردسال به عنوان «فرزند خوانده» پرسیدند، فرمودند:

«از نظر حرمت نگاه کردن و نامحرم بودن، بعد از تمییز و بلوغ، به حکم ضرورت و مشکل نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو پدر و مادر نداری و فرزند ما نیستی، مرتفع می‌گردد و جایز می‌باشد و حرج و مشقت، رافع حرمت است و اسلام دین سهولت و آسانی است.»

جوابیه حضرت آیت‌الله مبتنی بر عنوان ثانوی که «حَرَج» باشد بیان شده است، نه در حالت عادی و متعارف. در حالت معمولی که حرجی برای فرزندخوانده به وجود نمی‌آید، حکم اولی که برابر با قرآن مجید است، به قوت خود باقی است، لیکن حضرت آیت‌الله با اتکا بر قاعده «لا حرج» به نتایج ارزشمندی در حل مسایل اجتماعی دست پیدا می‌کنند که شایسته است به زیبایی کار این فقیه نواندیش در این باره اشاره گردد. بنابراین، با توجه به این کوتاه سخن، اصل سؤال و پاسخ معظّم‌له به همراه تحلیل و بررسی مبنایی این فتوا، به رؤیت خوانندگان محترم می‌رسد. ایشان در رساله عملیه استفتائیه «مجمع المسائل» در پاسخ به پرسشی پیرامون فرزند خوانده، دیدگاه خود را چنین می‌نگارد:

«سؤال: زوج جوانی که بیش از دو سال است که

از دواج نموده، ولی دارای فرزند نگردیده‌اند، قصد دارند از مراکز رسمی معین و یا غیره، یک نفر بچه خردسال پسر یا دختر به عنوان فرزند خوانده تحویل گرفته و از او مراقبت و او را تربیت نمایند. با عنایت به این که این گونه موارد در شناسنامه زوج درج می‌گردد، استدعا دارم نظر شرعی را از جمیع جهات بیان فرمایید؟

جواب: این گونه اعمال که جزء اعمال برّ و احسان و نیکی به دیگران و مخصوصاً کودکان و یتیمان بی‌پناه و سرگردان می‌باشد، مستحب و مطلوب و موجب اجر اخروی و سعادت دو دنیا است و از نظر شرعی هر چه از اموال خود که بخواهید به او بدهید، می‌توانید در حال حیات به او ببخشید یا صلح کنید و یا از راه وصیت به ثلث اقدام نمایید و اختیار فسخ را مادام که زنده هستید با خودتان قرار دهید؛ و از نظر حرمت نگاه کردن و نامحرم بودن، بعد از تمییز و بلوغ، به حکم ضرورت و مشکل نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو پدر و مادر نداری و فرزند ما نیستی، مرتفع می‌گردد و جایز می‌باشد و حرج و مشقت، رافع حرمت است و اسلام دین سهولت و آسانی است.^۱

قبل از توضیح و تحلیل مبنای این فتوا باید بگوییم که: قاعده‌ی نفی حَرَج و مشقّت، حکمی قطعی است که فقها به آن اذعان دارند و در اجتهادات خویش، این قاعده را به‌عنوان اصل حاکم پذیرفته‌اند.

اگرچه در سعه و ضیق این قاعده اختلاف نظر وجود دارد و دامنه‌ی اجرای آن، یک مسأله‌ی اجتهادی و نظری است، ولی در ادامه، نکته‌ی قابل توجه در قاعده‌ی حرج این است که حرج و مشقت از مفاهیم عرفی است که شرع مقدّس تعریف جداگانه‌ای از آن ارائه نکرده است، پس ملاک و معیار تشخیص و چگونگی آن نیز عرف خواهد بود، مگر اینکه شارع در جایی دخالت کند و مقصود خود را به صورت مصداقی بیان کند.

حکم به «انتفای حرمت نظر» و پس از آن به «جواز نظر» بعد از تمییز و بلوغ در جوابیه حضرت آیت‌الله به استفتا برخی خانواده‌ها که به انگیزه برّ و احسان، سرپرستی کودکان یتیم و بی‌سرپرست را برعهده می‌گیرند، با عنوان ثانوی که «حَرَج» باشد، تجویز شده است. با بررسی نسبت ادلّه، حکم با لحاظ عنوان اولی با حکم با لحاظ عنوان ثانوی، متفاوت و در طول هم قرار دارند. قطعاً احکام عناوین ثانویه بر اطلاق احکام عناوین اولیه مقدم‌اند، وگرنه تشریح ادلّه‌ی احکام ثانویه در صورت تقدم احکام اولیه، لغو و بی‌اثر خواهد بود. مگر آنکه به دلایلی که در جای خود ثابت شده است، احکام اولیه ناظر به حفظ اصل دین و شریعت مقدّس باشند که در این صورت مشمول ادلّه ثانویه، و در خصوص مورد که محل اجرای قاعده‌ی حرج باشد، نخواهند بود. لذا در این فتوا حرمت نظر با استناد به قاعده‌ی استوار و قرآنی «لا حرج» منتفی شده است.

بنابراین، استدلال به نفی حرج و ضرورت، برای برداشتن حکم تکلیفی اولی شرع؛ مانند حرمت نگاه در مسأله فرزندخواندگی، امری کاملاً رایج و برابر موازین و اصول پذیرفته شده است.

علاوه بر این، شاید بتوان ادعا نمود که ادله‌ی نفی حرج با توجه به امتنانی بودن آن، ایجاب می‌کند که حکم مطابق با آسانی و برخلاف حرج، بلکه مطابق قاعده‌ی حرج هم، در محل اجرای قاعده، جعل شود. چنان که در ادامه پاسخ حضرت آیت‌الله، لزوم أخذ به اسهل در امتداد قاعده‌ی نفی حرج، ذکر شده است.

به هر رو، حل مشکلات اجتماعی از این دست و کاربردی کردن قواعد و احکام شرعی می‌تواند گره از مشکلات جامعه که چه بسا در مسأله‌ی فرزند خواندگی نوعی حرج اجتماعی محسوب می‌شود، بگشاید. و شاهد بر این مطلب استقبال دست‌اندرکاران امور کودکان بی‌سرپرست از فتوای معظم‌له درباره‌ی فرزندخواندگی است.

۱۸. تمام غسل‌ها (اعم از واجب و مستحب) از وضو کفایت می‌کنند.

مشهور فقها تنها به کفایت غسل جنابت از وضو رأی دادند و بسیاری از آنان نیز بر این فتوا ادعای اجماع کرده‌اند، لیکن حضرت آیت‌الله صانعی تمام اغسال را کافی از وضو می‌داند و اختصاص آن را به غسل جنابت رد می‌کند. ایشان می‌فرماید:

«همان طور که در صحیحہ محمد بن مسلم آمده:

«الغسل یجزی عن الوضوء وأی وضوء أظہر من الغسل»،^۱ غسل

به خاطر اطهریتش مجزی از وضو است و لسان مثل

۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۴، أبواب الجنابة، باب ۳۳، ح ۱؛ «غسل به جای وضو کفایت می‌کند، بلکه کدام وضویی بالاتر و پاکیزه‌تر از غسل است!».

صحیحه به خاطر اظهاریت، بر لسان مرسله^۱ مقدم است، و ظاهر بر اظهار حمل می‌شود و با جمع عرفی، تعارض بر فرض تحقق، بدوی می‌باشد»^۲.

این نکته نیز در ذیل فتوای معظم‌له قابل ذکر است که: اگر چه تمام غسل‌ها؛ اعم از غسل‌های واجب و مستحب از وضو کفایت می‌کنند، لیکن در اغسال مستحب فقط به مواردی که در روایات به طور صریح به استحباب آنها نام برده شده، باید اکتفا نمود؛ مانند «غسل جمعه» و یا «غسل زیارت امام رضا (علیه السلام)».

از جمله فقهایی که قایل به این رأی هستند، سید مرتضی علم‌الهدی^۳، ابن جنید اسکافی^۴، محقق اردبیلی^۵، محقق عاملی در مدارک الاحکام^۶، محقق سبزواری^۷، محدث بحرانی^۸ و فیض کاشانی^۹ می‌باشند. تمام این فقهای بزرگ با استناد به روایات

۱. مقصود مرسله ابن ابی عمیر است که می‌گوید: «کلّ غسل قبله وضوء إلاً غسل الجنابة؛ قبل از هر غسلی باید وضو گرفت [برای اموری که نیاز به طهارت دارد؛ مانند نماز، لمس قرآن و...] به جز غسل جنابت.» و مرسله دیگرش که می‌گوید: «فی کلّ غسل وضوء إلاً الجنابة؛ در هر غسلی وضو لازم است [یعنی هر عملی که نیاز به وضو دارد برای آن عمل، غسل به تنهایی کفایت نمی‌کند] به جز غسل جنابت [یعنی غسل جنابت از وضو کفایت می‌کند]». نک: وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۴۸، أبواب الجنابة، باب ۳۵، ح ۱ و ۲.

۲. مجمع المسائل، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳. به نقل از تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۴۵.

۴. به نقل از مختلف الشیعة، ج ۱، ص ۱۷۸، مسأله ۱۲۴.

۵. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱، ص ۱۳۲.

۶. مدارک الأحکام، ج ۱، ص ۳۶۱.

۷. ذخیره المعاد، ص ۳۹، سطر ۸.

۸. الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۱۲۰.

۹. مفاتیح الشرائع، ج ۱، ص ۴۰.

صحيحه، قایل به اجزای تمام غسل‌ها از وضو شده‌اند. بنابراین با وجود رأی این بزرگان، ادعای اجماع از جانب قول مخالف قابل قبول نخواهد بود و این اجماع هم به خاطر مدرکی بودن آن اعتباری نخواهد داشت.

۱۹. معیار در کثیر السفر، زیاد مسافرت کردن است؛ خواه مسافرت شغل او باشد یا به جهت اغراض دیگر مسافرت نماید.

مسافرت به چهار فرسخ شرعی یا بیشتر، باعث قصر (شکسته شدن) نمازهای چهار رکعتی و ساقط شدن روزه‌ی ماه مبارک رمضان و برخی نمازهای مستحب می‌شود. این حکم مورد اتفاق فقهاست. اگرچه مسافر در مکه و مدینه، مسجدالحرام و مسجدالنبی، بین قصر و اتمام مخیر است، ولی در هر صورت، مسافرت باعث تخفیف در برخی تکالیف است. شاید یکی از جهات تشریح این حکم، وجود سختی و مشقت در سفر باشد.

در عین حال، اگر شخصی کثیرالسفر باشد و دائماً در مسافرت به سر برد، آیا حکم تخفیف درباره‌ی او هم صادق است؟ آنچه مشهور بین فقهاست این است که: کسی که شغلش مسافرت باشد، نماز او تمام و روزه‌ی ماه مبارک رمضان نیز بر او واجب است، لیکن حضرت آیت‌الله صانعی، معیار در کثیر السفر را، زیادی مسافرت می‌داند و می‌گوید:

«معیار، همان کثرت سفر است؛ چه در رابطه با شغل

باشد، يا غير شغل».^۱

ايشان با اين بيان كه:

در نگاه ابتدائى به تليل در رواياتِ مسأله، به نظر مى رسد كه شغل بودن سفر و شغل در سفر، معيار و ملاك كثرت سفر و اتمام نماز و روزه دارى است، ليكن با دقت بيشتر، روشن مى شود كه شغل و عمل در روايات، حاكى از عدم مشقت است و اگر كثرت سفر؛ چه با شغل و چه بدون آن صادق شد، حكم به اتمام نيز صادق است، چون سختى و مشقت از هر دو نوع سفر، مرتفع شده و از امور عادى و به صورت عادت در آمده است. بنا بر اين، اگر كثير السفر مرتباً قبل از ده روز، به مدت حداقل سه ماه پى در پى مسافرت داشته باشد، نماز و روزه ي وى در سفر و حضر، تمام است.

المداركثرة السفر المشتهرة في ألسنة الفقهاء، لا اتخاذ السفر عملاً وشغلاً له. وعليه، فالمحكم التمام، وإن سافر في غير عمله كالزيارة وغيرها، مادام كثير السفر لم يقطع سفره بالتوقف عشرة أيام في مكان، وكون المدار [صدق اتخاذ السفر عملاً وشغلاً له] وإن كان الظاهر البدوي من التليل في الأخبار بكونه عملاً له، إلا أنه كناية عن عدم المشقة، كما لا يخفى، وإلا فالتليل بالعمل تليل تعبدى كالمعلول، مع ظهور التليل في الارتكازية، ومن المعلوم كون الإتمام لعلّة عدم المشقة في السفر للمكاري ارتكازياً، فيتعدى منه إلى مطلق كثير السفر الذي لامشقة له في

السفر، بما یمكن تحقیقها لغيره.^۱

آیت الله سیستانی و آیت الله زنجانی^۲ نیز ملاک در کثیرالسفر را کثرت مسافرت می دانند. هر چند کار شخص هم متوقف بر سفر نباشد و سفرش برای تفریح، زیارت، تجارت، تدریس و یا ... باشد.

در بررسی دلایل و مستندات فتاوی حضرت آیت الله صانعی به مقدار آورده شده بسنده می کنیم و برخی عناوین دیگر را از بین فتاوی معظم له به صورت فهرست وار ذکر می نماییم:

- زن در صورت نبود وارث، تمام اموال شوهر را ارث می برد.
- نذر زن در مسایل شخصی و مالی مربوط به خود، نیاز به اجازه ی شوهر ندارد.
- اگر زن مهریه خود را ببخشد و تقاضای طلاق نماید، بر مرد واجب است او را طلاق دهد.
- ازدواج موقت تنها در شرایط و موارد خاص جایز است.
- حرمت استمتاع از زوجه صغیره

۱. التعلیقة علی تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۲۴۹؛ «در بین فقها، ملاک و میزان اتمام نماز و روزه، کثرت سفر است، نه اینکه سفر کار و شغل او باشد. بنابراین، سفرهایی مانند زیارت، سیاحت و غیره - اگر ده روز در یک جا نماند - کثیرالسفر محسوب می شود و باید نماز را در مسافرت تمام بخواند، اگرچه معیار بودن شغل و کار در کثیر السفر، در نگاه ابتدایی به تحلیل ها در روایات، به نظر صحیح می آید، لیکن با دقت بیشتر، روشن می شود که قید شغل در روایات حاکی از نبود سختی و مشقت است. وگرنه، تعلیل در این روایات، تعلیل تعبدی خواهد بود، در حالی که تعلیل در این روایات، امر ثابت ذهنی است و روشن است که آنچه در ذهن انسان تداعی می کند، تمام خواندن نماز به خاطر نبود مشقت در کثیر السفر است. بنابراین، همین علت سرایت می کند به تمام مسافرت هایی که در آن مشقتی وجود ندارد، در حالی که امکان دارد همین مشقت برای غیر کثیرالسفر هم وجود داشته باشد».

۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، صص ۷۰۱ - ۷۰۲.

- بول و فضله‌ی پرندگان، نجس نیست.
- ازاله‌ی عین نجاست به جز در موارد استثنا، از مطهرات است.
- آب فاضلاب‌هایی که رنگ یا بو یا مزه‌ی آنها بر اثر نجاست تغییر کرده، بر فرض زوال تغیر، پاک می‌گردد.
- ریش تراشی حرام نیست.
- سقط جنین تا چهار ماهگی با وجود حرج و مشقت غیرقابل تحمل، حرام نیست.
- روش‌های جلوگیری از فرزند دار شدن حتی اگر به عقیمی باشد، حرام نیست.
- عدم کراهت امام جماعتی جانبازان و معلولان که قادرند ایستاده نماز بخوانند
- مغرب، همان غروب عرفی است که استتار قرص می‌باشد و ذهاب حُمرهٔ مشرقیه شرط نمی‌باشد
- مادر هم مانند پدر در قتل فرزند قصاص نمی‌شود، مگر آن که قتل به علت اغراض شخصی مانند دشمنی و طمع در مال و پست و ریاست و یا برای فاش نشدن خیانت‌ها و امثال آن باشد که در آن صورت اصل کلی قصاص، هم در مورد پدر و هم در مورد مادر ثابت است
- بازی با آلات قمار بدون برد و باخت، حرام نمی‌باشد.
- با نبود پدر، ولایت مادر نسبت به طفل و اموال او، بر ولایت پدر بزرگ مقدم است.
- عدم تفاوت زن‌های سیّده و غیر سیّده در سن یائسگی و

مرجعیت و فقاهت [۱۳۱]

ملاک بودن اتمام پنجاه سال قمری، بر فرض قطع خون
حیض و یا مشکوک بودن حیض بعد از آن.

ویژگی‌های علمی و اخلاقی حضرت آیت‌الله العظمی صانعی (مدظله العالی)

نویسنده:

اسدالله محمدی، محقق و پژوهشگر دینی

تکوین شخصیت حضرت آیت‌الله صانعی

آیت‌الله صانعی علاوه بر مقام و منزلت علمی و استقرار در جایگاه مرجعیت دینی، از لحاظ خُلق و خُوی و فضایل و کمالات به صفات ویژه و پسندیده‌ای آراسته است و برای کسانی که می‌خواهند برای برخی از فضایل اخلاقی الگو برگزینند، شایسته می‌باشد. او از استعدادی سرشار، قوت در تفکر، همت و پشتکار و صفای باطن برخوردار است.

اشتیاق وافر به تتبع و تحقیق دارد. متواضع، فروتن، ساده زیست و قانع می‌باشد. عشق و علاقه شدیدی به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام دارد و آن را ابراز می‌کند و این همه را از الطاف و عنایات خدای متعال می‌داند.

مناسب است بدانیم که یکی از الطاف خداوند به انسان‌هایی که مشمول توفیقات و فیوضات الاهی قرار می‌گیرند، مهیا شدن بستر رشد و تعالی، کمال و معرفت آنان است.

آیت‌الله صانعی از کسانی است که خداوند دو نعمت برتر را برای ایشان مهیا نموده است:

نعمت اول وجود پدری متعبد و دلسوز که از هیچ تلاشی برای رشد و کمال فرزندش دریغ نکرد و تا آخر عمر مایه دلگرمی و پشتوانه‌ی معنوی برای او بوده است.

نعمت دوم وجود استادی گران‌قدر چون حضرت امام خمینی که شخصیت علمی و فکری ایشان را بارور نمود و در مواقع سرنوشت‌ساز، او را بر صراط علمی و سلوک حوزوی رهنمون کرد. این دو نعمت سبب گردید تا از وی فقیهی بزرگ و اندیشمندی قابل در باب مسایل دین و اجتماع به عرصه‌ی جامعه‌ی انسانی تقدیم شود.

اگرچه نقش این دو شخصیت در تکوین مقامات و کمالات ایشان متفاوت بوده است، لیکن وجود هر دوی آنها در مقاطع مختلف تعیین‌کننده، ضروری و تأثیر آنها نیز ارزنده بوده است.

جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای رئیسی، از هم دوره‌ای ایام تحصیل حضرت آیت‌الله صانعی در اصفهان، در خاطرات خود پیرامون نقش والد معظم‌له در تربیت و رشد ایشان، می‌گوید:

«... البته یکی از توفیقات ایشان، نعمت پدرشان بود.

پدرشان مربی آنها بود. آشیخ محمد علی مرد خوبی

بود. این پدر ماند پای اینها و برای آنها زحمت کشید.

اصلاً ترقی آقای صانعی از پدرش بود. پدرش اهل تواضع و اهل فروتنی بود. پدرشان به عنوان یک مربی به ما هم می‌رسید و ما را هم سرپرستی می‌کرد...»^۱
بنابراین، آیت‌الله صانعی - همانند بسیاری از شخصیت‌های بزرگ که دارای هویت اصیل و کمالات هستند - در زندگی خود، متأثر از این دو شخصیت بوده است.

همراهی پدر در همان ابتدای تحصیل در حوزه‌ی علمیه اصفهان به حدی بود که بیشتر ایام چهار سال تحصیل در مدرسه‌ی کاسه‌گران، پدر در حجره‌ی او و در کنارش مراقب فرزند خود بود، با اینکه خانه و کاشانه پدر در ینگ‌آباد قرار داشت.

«... مرحوم والد در اصفهان کنار ما ماند و می‌گفت: من پیش شما باشم و مواظبت کنم از شما. خیلی هم مواظبت می‌کرد. ما بعضی وقت‌ها بعد از ظهرها کنار حوض مدرسه بیکار می‌نشستیم. می‌گفت: بابا! اگر فعلاً درس ندارید، بیایید اقللاً بخوابید. خوب، خواب بهتر از این است که آنجا بیکار بنشینید و پایتان را روی هم بیندازید و وقت تلف کنید. خیلی دقت داشت و مراقب بود...»^۲

در ادامه نیز در حوزه‌ی علمیه قم از حمایت‌های پدر بی‌نصیب نماند و همیشه این پدر دلسوز و مهربان - با اینکه دائماً با قم در رفت و آمد بود - در فراقش دل در نگاه او داشت و هر از گاهی با

۱. به نقل از سخنان جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای رئیسی.

۲. برگرفته از سخنان حضرت آیت‌الله صانعی.

نامه‌نگاری و پیغام‌رسانی از خرمن شرعیات و تعبدات خود، او را هم بهره‌مند می‌ساخت.

آیت‌الله صانعی دلسوزی‌های پدر مهربانش را نسبت به فرزندانش برای رسیدن به درجات عالی‌هی علمی و معنوی، چنین توصیف می‌کند:

«... یک داستانی در رابطه‌ی با درس خواندن خودم و آقای اخوی [آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی] به حضورتان عرض کنم:

وقتی که آقای اخوی به تشکیلات حضرت امام علیه‌السلام رفتند، یک‌بار، مرحوم والد، آمده بود قم، در آن زمان مرجعیت امام هم قدری نُضج گرفته بود و البته مرحوم ابوی ما هم از مبلغین ایشان در آن منطقه بودند، مرحوم والد به ما می‌گفت: من آن وقتی که عتبات رفته بودم، رفتم نجف، در صحن مطهر حضرت امیر علیه‌السلام دو طلبه جوان را دیدم مباحثه می‌کنند، من خیلی خوشم آمد. رو کردم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام، عرض کردم: یا امیرالمؤمنین، تو نزد خدا واسطه شو این دو پسر من طلبه شوند. منتها من در آن لحظه غیر از حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزای شیرازی، کسی دیگر از بزرگان در نظرم نبود. فکر می‌کردم شماها مثل آنها بشوید خیلی خوب است. و بعد گفت که حالا نسبت به اخویتان آن جور شده؛ برای این که میرزای شیرازی کل امور مالی مرحوم شیخ انصاری به دست او

بوده است. گفت: درباره‌ی او مستجاب شد. ... پدر ما آنجا دعا و توسل کرده بود برای ما...»^۱

نعمت شاگردی از حضرت امام نیز برای آیت‌الله صانعی ماندگارترین نعمتی بود که خداوند آن را به وی ارزانی کرد. ایشان از روز آشنایی و ورود به خیل شاگردان حضرت امام، هرگز از مدرسه‌ی درس و بحث او جدا نشد و به تعبیر معظّم‌له: «وقتی که با امام آشنا شدم، گم‌شده‌ام را پیدا کردم»^۲ و این خوشه‌چینی به احسن وجه تا زمان تبعید حضرت امام در سال ۱۳۴۲ شمسی در ابعاد مختلف؛ اعم از علمی و اخلاقی، سیاسی و اجتماعی و... ادامه یافت.

نفوذ کلام و طرح‌های تحقیقی و عمیق مباحث علمی، اخلاقی و معنوی حضرت امام به‌گونه‌ای بود که حضرت آیت‌الله هم‌اکنون نیز با نگاه خاص، تحت تأثیر ابعاد مختلف آن شخصیت کم‌نظیر است. یکی از فضایل درس معظّم‌له پیرامون تأثیر پذیری آیت‌الله صانعی از کمالات دو شخصیت مورد اشاره، چنین می‌گوید:

«... آیت‌الله صانعی از دو شخصیت، تأثیرات زیادی گرفته است؛ یکی شخصیت مرحوم والدش و دیگری شخصیت امام. این دو شخصیت خیلی روی ایشان اثر داشته‌اند. پدرشان از نظر اخلاقی، تربیت دینی، تعبّد شرعی، عشق به اهل بیت و رفتار و کردار در او تأثیر زیادی گذاشت. همه‌ی اینها را در حقیقت از پدر به ارث برده است. در واقع خمیر مایه‌ی اخلاقی و دینی

۱. برگرفته از سخنان حضرت آیت‌الله صانعی.

۲. از بیانات شفاهی حضرت آیت‌الله صانعی (دام ظلّه الشریف).

ایشان از مرحوم پدرشان است، دقت و خصوصیات اخلاقی و شرعی مرحوم والدشان که من از خود استاد معظم و دیگران شنیدم، خیلی فوق العاده بود. اهتمام و مواظبت نسبت به احکام و دستورات شرعی و دینی و حفظ حرمت روحانیت به عنوان سنبل اخلاق و رفتارهای ایشان بوده است و من امروز همان خصوصیات را در معظم‌له می‌بینم.

نسبت به استادش حضرت امام نیز عشق و علاقه‌ی وافری دارد، به گونه‌ای که امام مراد اوست و دوستی ایشان به امام از حد شاگرد و استادی فراتر رفته و به مرحله‌ی مرید و مرادی رسیده است. امام مراد علمی، اخلاقی و رفتاری اوست»^۱.

الف) ویژگی‌های علمی

آیت‌الله صانعی از همان آغاز طلبگی عشق و علاقه وافری به یادگیری، تحقیق و مطالعه و فهمیدن و درک درست داشته و هیچ‌گاه اظهار خستگی و واماندگی نکرده است. استعداد و فهم خدادادی و ذاتی وی، که مورد اذعان و تأیید هم قطاران ایام طلبگی او نیز بوده است، از او فردی توانمند و جدّی در امور یادگیری و فهم عمیق موضوعات ساخته بود.

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد صادقی از هم

۱. به نقل از سخنان جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ نعمت الله دانشمند.

دوره‌ای و هم مباحثه‌ای معظّم‌له، درمورد ویژگی‌ها و خصوصیات علمی و اخلاقی ایشان می‌گوید:

«... چیزی که راجع به آیت‌الله العظمی صانعی من گواهی می‌دهم، تلاشگر بودن و جدّی بودن ایشان در تحصیل بود و اینکه از همان موقع ما متوجّه می‌شدیم ایشان یک نبوغی دارد. طی مباحثاتی که با هم صحبت و بحث می‌کردیم، نبوغ ایشان و خوش فهم بودن ایشان چیزی نبود که پوشیده و پنهان باشد. این مسأله‌ای نیست که الآن بگوییم، از همان وقت این خصوصیت در ایشان بود...»

ایشان فردی منظم بودند، اصلاً مرتب بودن ایشان ضرب‌المثل بود. خیلی منظم بود و عرض می‌کنم نبوغ و فوق‌العاده بودنش همان وقت بین رفقای ما معلوم بود. با آنکه از نظر سنّی از بعضی از رفقا سنّشان کمتر بود اما از قدرت حافظه بالایی برخوردار بود و از همان وقت مخصوصاً بحّاث بود. در جوانی و نوجوانی خیلی بحّاث بود. از اول هم ایشان خیلی دقیق بود. ادبیاتش خیلی دقیق بود تا قوانین و لمعه با هم بودیم...»

ایشان اوج‌گیری‌شان روی اجتهاد و مسایل دیگری بود، و اوج‌گیری من روی جهتی دیگر، چون راهمان جدا شده بود از هم. در عین حالی که ایشان در مسایل اجتهاد خیلی خوب پیش می‌رفت، جزو خطبا هم بود؛ یعنی نه اینکه شغلش خطابه باشد، ولی تهران می‌آمد،

منبر می‌رفت، همین‌جا قم منزل آقای... جمعیت زیادی حتی در زمان ریاستشان در دادستانی تشریف می‌آوردند آنجا و ایشان صحبت می‌کردند و دوستداران زیادی داشتند... .

ادّعا می‌کنند ما نزدیک ۵۰، ۵۵ سال در حوزه هستیم، ولی سرهیچ درسی آنها را ندیدیم، اما آیت‌الله صانعی در ۵۰، ۶۰ سال قبل در تمام ادوار تدریس بوده‌اند.

طبق نقل افرادی که با ایشان بودند، یکی از کسانی که حضرت امام اجازه می‌دادند تا پشت درب منزلشان از ایشان سؤال بفرمایند، حضرت آیت‌الله العظمی صانعی بودند. اگر اشخاص دیگری بودند حضرت امام می‌ایستادند و می‌فرمودند که شما امری دارید؟ بعد آن شخص سؤال می‌کرد و حضرت امام پاسخ می‌دادند. اما به ایشان اجازه می‌دادند تا پشت درب خانه‌شان سؤالاتشان را مطرح کنند... .

ایشان از اول نبوغش پیش ما خیلی مشهود بود. یعنی همه می‌دانستیم که ایشان فوق‌العاده هست. خیلی بحث بود و خیلی قوی بود در مباحثه، و جوری بود که برای هیچ کس پنهان نبود فوق‌العاده بودنشان. این را من شهادت می‌دهم و گواهی می‌دهم به این موضوع. غیر منتظره نبود اجتهاد ایشان. یک افرادی هستند که با سرو صدا مجتهد می‌شوند، اما ایشان عمیقاً اجتهاد دارند و ما شکّی در این جهت نداریم؛

چون زیر بنا و پایه خیلی محکم است. عرض کردم که افرادی الآن مدعی هستند که نه در حوزه‌ی علمیه قم، نه در نجف، هیچ وقت ایشان دیده نشده‌اند، اما می‌گویم ایشان در تمام درس‌ها شرکت می‌کردند و قوی هم بودند و ایشان قدرتمندی‌اش در فقه و اصول بود.^۱

آیت‌الله صانعی کتب و متون علمی مورد نیاز را با دقت و نشاط مطالعه می‌کند و اغلب اوقاتش را به تحقیق و نوشتن و تدریس و تهیه پاسخ به سؤالات می‌گذراند. کمتر به سفر و محافل و مجالس می‌رود و اگر سفری پیش آید سفر زیارتی است. در تابستان‌ها هم در قم می‌ماند.

دأب و رسم ایشان در سفرهای زیارتی هم تا جایی که ممکن است در مسایل دینی تفکّر می‌کنند و از اشتغال به موضوعات علمی و فقهی دست بر نمی‌دارند و از آن لذت می‌برند. برخی از این ویژگی‌ها موجب شده که در همان دوران طلبگی و جوانی در زمره‌ی طلاب موقّق و مورد توجّه پدر و دیگر بزرگان و اساتید حوزه قرار گیرد و با توفیق الاهی در ۲۴ سالگی به مرحله‌ی اجتهاد دست یابد.

حجت الاسلام والمسلمین آقای رفیعی طباطبایی، از هم حجره‌ای‌های حضرت آیت‌الله صانعی در مدرسه‌ی آقا سید صادق قم، ضمن بیان نحوه‌ی آشنایی خود با معظّم‌له، در مورد جذبه‌ی ایشان چنین می‌گوید:

۱. به نقل از سخنان جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد صادقی قمی.

«احتمالاً در سال ۱۳۳۳ بود که من در مدرسه‌ی کاسه‌گران اصفهان، مقدمات می‌خواندم، تابستانی بود که اخوان بزرگوار صانعی از قم به مدرسه‌ی کاسه‌گران آمده بودند. با این که آیت‌الله صانعی یک نوجوان بود، ولی من می‌دیدم در اصفهان، ایشان خیلی مورد احترام علما است. این وضعیت برایم جالب بود و من در آن روزها بیشتر علاقه‌مند بودم در خدمت ایشان باشم و از موقعیتی که بین علما داشتند، لذت می‌بردم. تابستان تمام شد و آنان برگشتند به قم، جاذبه‌ی ایشان مرا جذب کرد که به قم بروم. و همین امر هم باعث شد که رفتم قم ... رفتیم به مدرسه‌ی آقا سید صادق و اتاقی را معرفی کردند که ما برویم آنجا. رفتیم، اتفاقاً اتاقی بود که آیت‌الله صانعی در آنجا بودند. با آیت‌الله صانعی هم حجره شدیم و یک نفر دیگر هم اضافه شدند و ما سه نفر شدیم در این اتاق...».

هم ایشان، پیرامون نظم مطالعاتی معظم‌له می‌گوید:

«... آیت‌الله صانعی در حجره برنامه‌ای را پیاده کردند که فرمودند: شب‌ها، موقعی که از نماز^۱ برگشتیم، برنامه این است که بلافاصله مشغول مطالعه بشویم. شام نخوریم و نخواهیم، مهمان هم نیاوریم تا ساعت

۱. مقصود نماز مغرب و عشا در مدرسه‌ی فیضیه است که به امامت آیت‌الله العظمی اراکی

۱۰ شب. این حجره محلی برای مطالعه باشد. ساعت بعد از ۱۰ شب آزاد است، هر کس می‌خواهد شام بخورد، شام می‌خورد، و هر کسی خواست بخوابد، می‌خوابد و هر کسی هم خواست مطالعه را ادامه دهد، ادامه می‌دهد.

با این که این برنامه اعلام شد، ولی آیت‌الله صانعی، ساعت ۱۰ هم که می‌شد، باز هم به مطالعه شان ادامه می‌دادند، ولی ما ساعت ۱۰ که می‌شد شاممان را می‌خوریم و می‌خوابیدیم...»^۱

آیت‌الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی از اساتید مقدمات (مطوّل) و مکاسب آیت‌الله صانعی، درباره‌ی هوش و تحصیل ایشان می‌گوید:
«آقای صانعی وقتی به مکاسب ما می‌آمد... سوالاتی داشت و همان موقع هم ایشان زرنگ بود... شاگرد خوب و زرنگی بود. کتاب‌ها را خوب خوانده بود، خوب درس می‌خواند...»^۲

آیت‌الله صانعی علاوه بر همّت بلند و پشتکار مداوم خود در مباحث علمی و مطالعاتی، نسبت به تحقیق و مطالعه در حوزه و در بین حوزویان و افراد و اصناف مختلف علمی نیز، جدیت بسیار دارد. شاید بتوان گفت: یکی از تلاش‌های این عالم کوشا برای اشاعه علوم اهل بیت علیهم‌السلام، پرورش عالمان علمی و دینی در حوزه و دانشگاه است.

۱. به نقل از جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای سید ضیاء الدین رفیعی طباطبایی، امام جمعه محترم شهر علویجه.

۲. به نقل از سخنان آیت‌الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی.

در برخورد هایش به ویژه با کسانی که شوق یادگیری و ذوق تحقیق دارند و محضر او را برای رفع مشکلات علمی مغتنم شمرده و از وی چاره‌جویی می‌کنند، ایشان در حدّ توان تجربیات و آموخته‌هایش را بدون منت و مشفقانه در اختیارشان گذاشته و معضلات و مشکلات علمی آنان را حل می‌نماید.

آیت‌الله صانعی ویژگی‌هایی هم در نحوه‌ی تدریس مباحث فقهی دارند که در انتقال دیدگاه‌ها و بیان آرا و نظرات خود به شاگردان مورد توجه است. آنها عبارتند از:

- تعظیم فوق‌العاده نسبت به جایگاه فقه و تکریم تلاش‌های عمیق فقهای گذشته؛
- تشریح و ارزیابی مبانی فقهی علمای برجسته؛
- اجتهاد مستند به نصّ؛
- مشروعیت تفریع؛
- ارزیابی عالمانه نسبت به ادله به‌ویژه آیات و روایات؛
- التزام به نصوص صریح کتاب، سنت و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و عدم اجتهاد در برابر آنها؛
- نفی تفسیر به رأی در قرآن؛
- ارجاع متشابهات احکام قرآن و سنت به محکّمات؛
- نگاهی نقّادانه همراه با احترام فراوان نسبت به سلف صالح و شیوه‌ی فقهی حوزه‌ها؛
- توجه به مسایل روز و واقعیّات جامعه و عرف با دیدگاهی روشن؛
- اعتبار عرف و عادت و عدم غفلت از آن در بسیاری از احکام

شرعی؛

- اشراف لازم به روش‌های فنی و متدهای پذیرفته شده در فقه؛
- دقّت‌های ارزشمند در فقه الحدیث و عنایت خاص به ارزیابی صحت و سقم اسناد روایات؛
- حرمت بدعت و نوآوری‌های خارج از ضوابط اجتهادی؛
- توجه خاص به فقهای اصحاب و آرای مشهور؛

و...

ایشان در حوزه‌ی درس و مباحثه نسبت به شاگردان خوش استعداد و پُرکار، لطف و عنایتی ویژه دارد. پیوسته مشوق آنهاست و اسباب دل‌گرمی و شکوفایی بیشتر استعداد آنها را فراهم می‌سازد. از نظر معیشت نیز توجه خاصی به طلبه‌ها و شاگردان دارد. همیشه سعی می‌کند در حدّ امکان به مشکلات طلاب رسیدگی کند. روحیۀ ایشان این‌گونه است که خود را همراه و شریک در سختی‌های زندگی آنان می‌داند.

بارها از نزدیک دیده شد که معظم‌له چنان با طلبه‌ها در سختی‌ها و رنج‌های معیشتی زندگی همراهی می‌کند که گویا غصّه‌ای به جز دردها و غصّه‌های آنان ندارد. شیوه‌ی مردان علم و تقوا چنین است.

در حال حاضر نیز مصرف وجوهات شرعیه و سهم امام (علیه السلام) را برای حوزه‌های علمیه و تبلیغ و ترویج دین مجاز می‌داند. در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی که وضع مالی و زندگی معیشتی حوزویان با تنگنای بیشتری سپری می‌شد، رفع نیازمندی‌های آنان امری بس بجا و ضروری بود. آیت‌الله صانعی

یکی از آن اساتیدی بود که از اول به فکر رسیدگی به امور طلاب بوده است؛^۱ چرا که او خود از بستر همین مشکلات رشد کرد و با تمام وجود سختی‌ها را لمس نمود. حکایت توجّه و رسیدگی به امور طلاب توسط آیت‌الله از زبان یکی از شاگردانش شنیدنی است:

«... واقعیتش این است که من به سهم خودم که حدود ۴۰ سال است در حوزه‌های شهرهای مختلف درس خواندم و با اساتید و مراجع زیادی بودم و احترام برای همه‌ی آنان قایلیم، کسی را مثل ایشان که به فکر طلبه باشد ندیدم. بسیاری از علما و فضلا وقتی که آن سختی‌های دوران طلبگی را گذراندند و به عنوانی رسیدند، فراموش می‌کنند که دیگر این طلبه کرایه‌خانه ندارد. امکانات ندارد. به خصوص قبل از انقلاب که با وضع زمان حال فرق می‌کرد. طلاب واقعاً به سختی زندگی می‌کردند. ایشان همیشه به من تأکید داشتند که فلانی مثلاً ببین برای کرایه خانه مانده؟ مشکلی دارد؟ مشکل معیشتی دارد که به دست من حل می‌شود به من گزارش بده. که البته من به ایشان گزارش می‌دادم و ایشان هم در حدّ وسعشان حل می‌کردند...»^۲

۱. بنا به نقل از یکی از فضلاء حوزه، آیت‌الله صانعی چندین سال قبل از پیروزی انقلاب

اسلامی به ایشان و برخی دیگر از طلاب حوزه، شهریه پرداخت می‌کرد.

۲. به نقل از سخنان جناب حجت الاسلام حاج علی اصغر کیمیایی فر.

ب) ویژگی‌های اخلاقی

۱. تواضع و فروتنی

تواضع، خصلت بزرگ مردان و کریمان است. در احادیث فراوان به این خصلت اشاره شده است.^۱ به جاست یک فقیه و عالم ربّانی که برای توده‌ی مردم الگوست، عملاً به خصلت تواضع متخلّق باشد که اصولاً فقیه واقعی از این صفت نیکو جدا نیست.

آیت‌الله صانعی با آن که در اوج و شکوه مرجعیت است، امّا عالم و فقیه‌ی متواضع و فروتن است. او نسبت به بزرگان علم و معرفت و مراجع عظام، با تعظیم یاد می‌کند و در دیدار با آنان بسیار متواضع است. شأن اساتید و فضلا را با کمال احترام حفظ می‌کند. نسبت به طلاب و دانشجویان و اهل علم خاضع است. علاقه‌ای صادقانه، همراه با شفقت و مهربانی به عموم مردم به‌ویژه افراد دردمند و گرفتار دارد. ارادتی کریمانه در برخورد با اینارگران و خانواده‌های شهدا و جانبازان ابراز می‌کند و هم‌درد و همگام با طبقات مستضعف جامعه است.

حجت الاسلام والمسلمین آقای رفیعی طباطبایی در توصیف ویژگی‌های اخلاقی آیت‌الله صانعی می‌گوید:

«... ایشان از نظر اخلاقی بسیار متواضع و اهل محبّت بودند. اصلاً ما آن موقع وضع ضعیفی داشتیم و ایشان هم به ما محبّت داشتند و هیچ وقت نشد در طول

۱. نک: کافی ج ۲، ص ۱۲۱، باب تواضع؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۲، باب ۲۸، باب استحباب تواضع.

قریب به سه سال هم حجره بودن، یک جمله‌ای که کوچک‌ترین احساس نارضایتی یا عصبانیت از آن به ذهنمان خطور کند، با ما داشته باشند. خیلی مهربان بود، واقعاً محبت می‌کردند. محبت ایشان ادامه داشت تا موقعی که به مدرسه‌ی فیضیه رفتیم... .

ما در حدود دو سال و اندی در مدرسه‌ی آقا سید صادق خدمت ایشان بودیم و واقعاً، گرچه ایشان در سنین بالایی نبودند، ولی موقعیت پدر را برای ما در حجره داشتند. ما هم به دید پدر به او نگاه می‌کردیم. از ایشان فرمان می‌بردیم و اطاعت می‌کردیم...»^۱.

بی‌مناسبت نیست که اخلاق متواضعانه‌ی این عالم بزرگوار را نسبت به شهدا و خانواده‌های آنان یادآور شویم. ایشان در جواب سؤال مجله شاهد (نشریه بنیاد شهید) که پرسید: شما در این خصوص (شهدا) چه پیامی نسبت به خانواده‌های شهدا و جانبازان جنگ و انقلاب دارید؟

«بنده در آن حدّ نیستم که نسبت به آنها بتوانم پیامی بدهم، خانواده‌های شهدا خودشان پیام هستند و بنده همه چیزم را بلکه همه چیز جامعه را در کنار مقام رهبری امام علیه السلام مرهون آن شهدا می‌دانم؛ اما آن چیزی را که بنده خیلی روی آن تکیه می‌کنم، اینکه،

۱. به نقل از مصاحبه با جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای سید ضیاء الدین رفیعی

طباطبایی، امام جمعه محترم شهر علویجه.

این وضع شهدا و خصوصیات شهدا بیشتر باید به مرآء و منظر گذاشته شود... این وصیت نامه‌ها، این خصوصیات خانواده‌های شهدا، این ریزه‌کاری‌های زندگی این فداکاران هر چه بیشتر روشن شود، برای انقلاب یک پشتوانه‌ای خواهد بود. ... بنده معتقد هستم باید یک بخشی از همه‌ی رسانه‌های گروهی ما برای شنواندن و نمایاندن خصوصیات خانواده‌های شهدا باشد و زندگی اینها را برای مردم شرح بدهند، که اینها چه بودند، چطور زندگی می‌کردند، در چه سنینی آماده شدند برای شهادت و با چه شرایطی از دنیا رفتن. هر کدام از اینها سازنده و آموزنده است...»^۱

در تواضع این مرجع تقلید همین مقدار بس که یکی از شاگردانش در یکی از سفرهای زیارتی به مشهد مقدس در معیت استادش در سال ۱۳۵۴ نقل می‌کند که:

«... ایشان در این سفر، استادی را به کلی فراموش کرد که استاد ماست. عین یک آدم کاملاً عادی و رفیق و هم سن ما، توی سفر غذا درست می‌کرد. ظرف می‌شست. آن زمان ایشان درس خارج می‌گفت. واقعاً ایشان متواضعانه برخورد می‌کردند...»^۲

۱. ماهنامه شاهد(نشریه بنیاد شهید)، شماره ۱۶، ۱۵ اسفند ۱۳۶۰، صفحه ۴۳.

۲. به نقل از سخنان جناب حجت الاسلام حاج علی اصغر کیمیایی فر.

۲. ساده زیستی

آیت‌الله صانعی در خانواده‌ای آکنده از صفا و صمیمیت، تدین و تقوی، ساده زیست و به دور از تشریفات ظاهری، تربیت شد و در این محیط تحت تأثیر رفتار، کردار و گفتار پدر، راز و رمز سعادت، خوشبختی و موفقیت را در مفاهیم معنویت، انسانیت، اخلاق و قناعت یافت. ایشان این خانواده و تربیت‌های اخلاقی و اجتماعی پدر را مایه‌ی فخر و مباهات خود دانسته و آن رفتارهای نیک را بدین گونه توصیف می‌کند:

«... مرحوم والد ما دقت زیادی داشتند در خصوصیات اخلاقی و تربیتی ما؛ چه در محل و چه در اصفهان و حتی زمانی که به قم آمده بودیم، باز هم ایشان این دقت‌ها را نسبت به ما داشت.

من به یاد دارم یک بار در محل وقتی استکان چای را برداشتم تا چایی بخورم، ایشان فرمود: با استکان چایی نخور؛ چون این طور چایی خوردن، چایی خوردن متکبران و خوانین است. (البته در آن زمان این مطلب مصداق داشت و آنهایی که برای خودشان شخصیتی قایل بودند سعی می‌کردند در نعلبکی چایی نخورند و حالا البته دیگر این رسم از بین رفته است.)

به یاد دارم که ما برای شام به جایی دعوت شده بودیم و البته هیچ وقت مرحوم والد ما را بدون دعوت به جایی نمی‌برد و اگر جایی اصرار می‌کردند ما هم

می‌رفتیم. در یکی از این دعوتی‌ها غذا خوردنم طول کشید و ایشان پای ما را فشار دادند و ما فهمیدیم که یعنی دیگر نخوریم. با این که عقب نشستیم، بعداً که به منزل آمدیم گفتم: شما پایمان را فشار دادید، ما هنوز سیر نشده بودیم. گفت: شما خوب بود سریع‌تر غذا می‌خوردید که زودتر سیر شوید؛ چون این طور که شما غذا می‌خورید، آنهایی که آنجا نشسته‌اند می‌گویند: این آخوندها و بچه‌هایشان چقدر پرخورند و این برای روحانیت مطلوب نیست. در همان حالت، بلافاصله به ایشان گفتم: چرا خودتان آخر از همه سر سفره عقب می‌نشینید؟ خوب است که خودتان هم زودتر بخورید و عقب بنشینید. ایشان گفتند: سرش این است که آن آقایان و مهمانان به من احترام می‌گذارند و برای من شخصیتی قایلند و از آداب سفره این است که آن کسی که به او احترام می‌گذارند آخر از همه از سفره عقب بنشیند و اگر افرادی می‌خواهند غذا بخورند خجالت نکشند. آنها با عقب رفتن من نمی‌توانند غذا بخورند و این خلاف ادب است و باید در سفره مراعات شود... .

باز از دقت‌های ایشان، زمانی که در قم رسائل شروع کردیم، تابستان آن سال به اصفهان رفتیم، مرحوم والد به ما گفت: بروید پای درس آشیخ حسن عالمی، - ایشان در مدرسه جدّه بزرگ شرح لمعه می‌فرمود و

نماز جماعت را هم آنجا برگزار می‌کرد. خیلی انسان بزرگواری بود - گفتیم: آقا! ما این درس را خوانده‌ایم. گفت: می‌دانم خوانده‌اید، بروید آنجا بنشینید و از انفاس قدسیهٔ ایشان استفاده نمایید. او یک آدم ساده‌ای نیست، نمی‌گویم بروید مطلب درسی بیاموزید که البته آن را هم اگر ندانستید یاد بگیرید، اما همین قدر که پای درس و صحبت ایشان بنشینید، رفتار او شما را انسان بار می‌آورد»^۱.

به هر حال این شخصیت با این مربی و با این تربیت‌ها، وقتی طلبه شد، دوران تحصیلی‌اش را با خوراک و پوشاک ساده و با قناعت گذراند و در طول سالیان متمادی که در شهر قم و حوزه‌ی علمیه مقدّسه آن به تحصیل، تدریس و فعالیت‌های علمی و تبلیغی اشتغال داشت، در خانه‌ی استیجاری زندگی کرد و زمانی هم که خانه‌اش به عنوان «بیت مرجعیت» به روی همگان گشوده شد، همان سادگی و بی‌آلایشی ادامه یافت.

این زندگی نه تنها در او و مسیری که انتخاب نمود، خستگی ایجاد نکرد، بلکه مشقّت‌های زندگی و دوران سخت طلبگی، نفس او را برای آینده‌ای روشن، تقویت کرد و تصمیمش را برای ادامه‌ی حیات علمی و معنوی جدّی‌تر ساخت. اینها نتایج تربیت‌های دینی، اخلاقی - ایمانی خانوادگی، تحصیلی و تدریسی اوست. این ساختار تربیتی سبب شد تا از او مرجعی الاهی، مردمی، دلسوز و بصیر بسازد.

۱. از بیانات حضرت آیت‌الله صانعی.

این مرجع عالیقدر در سیر زندگی‌اش نسبت به امور مادی و دنیوی توجهی ندارد و در مسایل مالی توکل بر خدا می‌کند و رزق و روزی را به دست خدای بی‌نیاز می‌داند و به فرموده آیه شریفه‌ی: ﴿لَا تَسْأَلْهُم مَّا فَاتَهُمْ وَلَا تَنفِرُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾؛^۱ نه برای از دست رفتنش افسوس می‌خورد و نه برای بدست آمدنش خوشحال است. ایشان در مورد زندگی مادی خود، به‌خصوص سال‌های طلبگی چنین می‌فرماید:

«... وضع ما خیلی بد بود. فقر و فاقه بر حوزه حاکم بود. بر ما هم بیشتر حاکم بود. در آن ابتدای طلبگی در قم در حجره‌ای که هفت نفر بودیم، دو سیر گوشت می‌گرفتیم با هفت نفر آدم و این دو سیر گوشت را با نخود و لوبیا و این جور چیزها می‌پختیم، آبگوشت را می‌ریختیم و نان را تیلیت می‌کردیم و بعد آن نان آبگوشت را قاتق می‌کردیم؛ یعنی نان را با آن نان آبگوشت می‌خوردیم، علاوه بر اینکه گوشتش را هم قاتق می‌کردیم. پول هم نداشتیم نان بخریم تا سیر شویم. نه ما داشتیم و نه آنها. لذا نانی که می‌خریدیم معتقد بودیم نان‌ها را تکه‌تکه کنیم تا برکت پیدا کند تا سیر شویم. اصلاً چیزی برای ما مطرح نبود، غیر از یک لقمه نان و یک لقمه آبگوشت... این‌گونه روحانیت زندگی می‌کردند تا آبروی اسلام را حفظ کنند.

آقای دکتر دینانی،^۱ که هم دوره‌ای ما بود و در درس امام هم شرکت می‌کرد، می‌گفت: تمام ما طلبه‌ها گرفتار فقر بودیم، اما اخوان صانعی هم فقر داشتند و هم مسکنت. گفته بود: ما گرفتار فقر بودیم، اما گاهی دستمان به یک جایی می‌رسید، چهار من نان خشکی می‌رفتیم از نجف‌آباد می‌آوردیم، ولی اینها، نه کسی بود که چیزی به آنها بدهد، نه خودشان اهل این بودند که بروند و به یک کسی بگویند چهار شاهی به ما بده. امروز قرض به ما بده تا زندگی ما اداره شود. ... وضع اقتصادی عموم مردم هم بد بود. طلبه‌ها و آخوندها بدتر. وجوهات هم برای حوزه‌ها کم بود و نمی‌توانست آن‌گونه اداره نماید. ... کم کم امام آمد وضع حوزه‌ها را عوض کرد. امام آمد ایمان مردم را بالا برد. قبل از امام این‌گونه نبود که دین حاکم تمام زوایای زندگی مردم باشد. اما امام آمد و دین را در تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی مردم وارد کرد...

در زمان آیت‌الله بروجردی، یک پولی را برده بودم به بیت ایشان، هفتاد تومان را به من پس داده بودند. آدمم در مدرسه فیضیه به رفقا که سه نفر بودند گفتم:

۱. دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در سال ۱۳۱۳ شمسی در روستای دینان، از توابع خمینی شهر اصفهان به دنیا آمد. دوره سطح و خارج فقه را در حوزه‌های علمیه اصفهان و قم گذراند و در فلسفه از شاگردان خاص علامه طباطبایی گردید. وی پس از درگذشت آیت‌الله العظمی بروجردی، به تهران مهاجرت کرد و در آنجا به دکترای فلسفه نایل گشت. پس از آن دکتر دینانی به عنوان استاد دانشگاه به عضویت هیئت علمی دانشگاه تهران درآمد و تاکنون استاد این دانشگاهست. وی صاحب تألیفات در مسایل دین و فلسفه است.

این پولی را که به من دادند برای من زیاد است. برای من بیست تومان این پول کفایت می‌کند. بیاید پنجاه تومان دیگر را بین خود تقسیم کنید و پول را به آنها دادم. یک تقید این چنینی در ما بود... .

از باب «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^۱ در مدرسه‌ی حقانی سابق که شهید قدوسی و شهید بهشتی آن را اداره می‌کردند، به هر مدرّسی ساعتی پنج تومان می‌دادند، ولی من در آنجا پول نمی‌گرفتم. به آقای قدوسی گفته بودم که من نیازی به پول ندارم. تهران منبر می‌روم و زندگی من اداره می‌شود. با این که، در ادامه‌ی تدریس در آن مدرسه به‌عنوان استاد خارج هم بودم، ولی همین مقدار که تدریس می‌کردم خوشحال بودم. آنجا همه‌ی دوستان و شاگردان از ما راضی بودند. بعد از مدتی شهید قدوسی به من فرمود: شما هر هفته به تهران رفت و آمد می‌کنید، بیاید اینجا و جزو کادر رسمی ما قرار بگیرید. هر چه تهران به شما می‌دهند، ما در این مدرسه به شما می‌دهیم. گفتم: شما نمی‌توانید پول یک سال تبلیغی تهران رفتنم را به من بدهید. گفتم: در سال با احتساب همه‌ی ایام چقدر می‌گیری؟ حساب کردم، گفتم: ۲۵۰ هزار تومان درآمد سال من از تهران است. گفتم: ما حرفی نداریم، به شما این مبلغ را پرداخت می‌کنیم.

۱. سوره‌ی ضحی (۹۳)، آیه ۱۱؛ «و به نعمت پروردگارت سخن گوی.»

ابتدا بدمان نیامد، چون خسته می‌شدم. می‌رفتم تهران، شب برمی‌گشتم. گاهی زمستان‌ها، توی برف می‌رفتیم به مدرسه حقانی، این گالش‌ها را می‌پوشیدیم می‌گفتند: آقای صانعی امروز زنجیر بسته آمده برای مدرسه.

پس از این پیشنهاد، مشورت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که نباید منبرهایمان را ترک کنیم. وانگهی پسندیده نیست انسان ۲۴ ساعت اجیر یک نفر شود؛ برای اینکه وقتی که اجیر شد، دیگر تمام توجهش به آن اجرتی است که صاحب کار می‌دهد. ... آمدیم و گفتیم: ما این کار را نمی‌کنیم و همان کارهای خودمان را از منبر و تدریس ادامه می‌دهیم...

در زمان مسؤلیت‌های اجرایی که پس از انقلاب اسلامی از طرف امام به من واگذار شد، نیز یک ریال بابت آنها پول یا حقوق نگرفته‌ام...»^۱

۳. مردمی بودن

از دیگر صفات پسندیده و ویژگی‌های حضرت آیت‌الله صانعی، حضور در بین مردم و ارتباط دینی و عاطفی با آنان است. بسیار کسانی بودند و هستند که به حضورش شرفیاب می‌شوند و با دیدنش مجذوب گفتار، رفتار، صفا و صمیمیت او می‌گردند. معظّم‌له در طول روزها و شب‌های هفته، ساعاتی را در دو وعده از روز و شب

۱. از بیانات شفاهی حضرت آیت‌الله صانعی.

در جمع اقشار مختلف در بیت معزز حضور پیدا می‌کنند و هر کسی به فراخور علاقه و نیاز، بدون هیچ تکلف و منعی با ایشان سخن می‌گوید و سؤالات، سخنان و یا درد و رنج خود را با این مرجع مردمی در میان می‌گذارد.

این طرز رفتار استاد معظم ناشی از باور ایشان نسبت به مردم و اعتقاد به قابلیت‌ها و جایگاه برتر و مؤثر آنان در اداره امور و احترام به شعور عمومی است. وی معتقد است نه حکومت و نه حتی مرجعیت بدون اقبال و حضور مردم مشروعیت و عینیت نخواهند داشت و هر یک از طرفین بدون دیگری فاقد کارایی لازم خواهند بود. اینست که مردمی بودن این فقیه از جنس اعتقاد است و نه از جنس نیاز.

این ویژگی و طرز رفتار، از او فریادرسی برای تظلم‌خواهی و پیگیر سختی‌ها و مشکلات مردم ساخته است. لذا علت تأثیر شگرف متقابل مردم با این مرجع تقلید را، باید در منش و اندیشه‌ها و فتاوای مبتنی بر «کرامت انسانی» و «اصل سهولت و آسانی» ایشان دریافت نمود.

یکی از فضلی درس معظم‌له در دهه ۱۳۵۰ شمسی پیرامون مردمی بودن ایشان می‌گوید:

«از نکات قابل توجه این که: من یادم است که ایشان شب‌های جمعه تشریف می‌بردند تهران برای منبر. منبر می‌رفتند و این تماس مداوم ایشان با مردم باعث می‌شد که ایشان از همان زمان تفاوت فاحشی با بسیاری از علما و فضلی آن وقت داشته باشند. چون

ایشان خیلی با مردم تماس داشتند. مشکلات مردم را، رنج مردم را، درد مردم را از نزدیک لمس می‌کردند و این موجب می‌شد وقتی که ایشان در مقام افتا برمی‌آیند، می‌بینیم که چه مقدار واقعاً در صدد رفع مشکلات مردم هستند...»^۱

این عالم بلند اندیش جز عشق به خدا و خدمت به مردم به چیزی دیگر نمی‌اندیشد و خانه‌اش هم مهمان سرای افاضل علم و دانش است و هم محل خدمت‌رسانی و برآوردن حواجی و رفع مشکلات و جایی که طلاب و فضلا و طبقات مختلف جامعه می‌توانند به راحتی با ایشان رابطه‌ی مستقیم داشته باشند و مسایل و مشکلات خود را مطرح کنند.

۴. عشق به اهل بیت علیهم‌السلام

آیت‌الله صانعی از شیفتگان واقعی اهل بیت علیهم‌السلام است و محبت خاندان پاک پیامبر اسلام با هستی وجودش به هم آمیخته است. ارتباط و اتصال محکم ایشان به ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام به قدری است که می‌توان رمز و راز موفقیت این فقیه اهل بیت عصمت را در سایه‌ی شهد شیرین ولایت آنان جستجو کرد. برای این فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام دست‌یابی به قلّه‌ی رفیع علم و فضیلت، با توسل به ولایت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام که سرچشمه‌ی همه‌ی فضایل هستند، میسر خواهد بود و از مسیر آنان، دل را به گرو ایمان به خدا سپردن، امکان‌پذیر خواهد شد.

۱. به نقل از سخنان جناب حجت الاسلام حاج علی اصغر کیمیایی فر.

از اینجاست که عشق و ارادت خالصانۀ آیت‌الله صانعی نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت^{علیهم‌السلام} هم به طور موروثی ریشه در اعماق وجودش دارد و هم در اثر ممارستی که در آثار، سیره، سنّت، کلام و بیانات آنان داشته به ارادت او عمق بخشیده است.

عمق این شیفتگی حضرت استاد را در این دل‌نوشته می‌توان

یافت. همو که می‌گوید:

«وقتی در کوچه پس کوچه‌های مدینه راه می‌روی، هنوز بوی پیامبر و علی و فاطمه (علیهم و علی‌الهم السلام) را استشمام می‌کنی. اگر عاشق باشی هنوز در کوچه‌های مدینه بوی سلمان، ابوذر، مقداد و عمار می‌آید. وقتی وارد مدینه می‌شوی، وقتی نگاهت به قبرستان بقیع می‌افتد، غربت بقیع و مظلومیت خاندان رسول گرامی اسلام تو را در خود می‌پیچاند و دیدگانت را پُر از اشک می‌سازد و قلبت را به تپش وای می‌دارد؛ گام‌هایت لرزان می‌شود، ولی نگاهت دورها را می‌نگرد و فکر می‌کنی که آیا می‌شود آن همه مظلومیت و ستم را فراموش کرد؟ آیا می‌توان ضجّه‌های نالان زهرای اطهر را نشنید و سکوت و خانه نشینی علی^{علیه‌السلام} را ندید و شهادت حسنین^{علیهم‌السلام} و ادعیه زین‌العابدین و صحیفه سجادیه او را که دنیایی از معارف اسلامی را در لسان دعا مطرح کرده ندید؟ آیا می‌توان فراموش کرد که این بزرگان چه شاگردانی همچون زراره‌ها و ابن مسلم‌ها را تربیت کرده و احکام

الاهی را به ما رسانده‌اند؟ آیا می‌توان حضرت باقرالعلوم و فرزند بزرگوارش امام جعفر صادق علیه السلام را که علوم اسلامی و شیعه اثنی عشری را پایه‌گذاری کردند و با تحمل انواع اذیت‌ها و آزارها و زندان‌ها به دست ما سپردند، فراموش کرد؟ آیا صبر و مقاومت زینب کبری را می‌توان به فراموشی سپرد؛ اینها تمام هویت و پیشینه ما هستند و ما با اینها زندگی می‌کنیم، عشق می‌ورزیم و تربت‌شان را توتیای چشم می‌سازیم. در این لحظه‌ها دوست داری بر آن همه غربت و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و ظلم و ستم و تمامیت‌خواهی بنی‌امیه و بنی‌عباس و همه‌ی ستمگران تاریخ فریاد برآوری؛ اما نمی‌توانی، بغض می‌ترکد و به ناچار آرام و آهسته سرشک اشک از گونه‌هایت جاری می‌گردد و زمزمه کنان به نیایش می‌پردازی و به سراغ زیارت جامعه کبیره و امین‌الله می‌روی تا روح تو را پالایش کنند. و اینها همه نشانه‌ی مبارزه‌ی تو با مظاهر کفر و ستم است. آیا می‌توان این همه را به فراموشی سپرد؟»^۱

در طول سال‌های طولانی که در جمع مردم به تبلیغ و ارشاد مشغول بود، در منابر و سخنرانی‌ها قسمتی از بیانات خود را به برشمردن فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام اختصاص می‌داد و همیشه از روایات و احادیث آنان برای بیان و قوام مطالب خود استفاده می‌کرد

و در پایان نیز به ذکر مصایب آنان به خصوص ذکر مصیبت سرور و سالار شهیدان آقا اباعبدالله الحسین و اصحاب و یاران او می‌پرداخت. بعد از آنکه دیگر به طور رسمی به تبلیغ نرفت، همه ساله در خانه‌اش در موالید و اعیاد مراسم جشن و سرور و مدیحه‌خوانی برگزار کرده و در ایام وفیات و شهادت‌ها به ویژه روزهای شهادت حضرت زهرا علیها السلام و دهه‌ی اول محرم مجالس عزا و سوگواری اقامه می‌نماید. برگزاری روضه و عزاداری دهه‌ی فاطمیه علیها السلام از نقاط عطف این مجالس است که سابقه‌ای طولانی دارد. مراسمی که علاقه‌مندان بسیاری را در بیت ایشان، در کنار این فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حلقه زنان جمع می‌کند و تا پاسی از شب غوقایی را از عرض توسل به ساحت بانوی دو عالم برپا می‌کند. در این بین وقتی وعظ و مرثیه‌خوانان به ذکر مصایب اهل بیت علیهم السلام می‌پردازند ایشان به شدت متأثر شده و گاه بلند بلند گریه می‌کند، به طوری که اشکشان جاری می‌شود. در این مراسمات بسیار دیده شده که از خود بی خود شده و بر سر و صورت خود می‌زند که اگر همراهان به داد نرسند از فرط ناله و عزا و زاری در آستانه‌ی از بین رفتن و بی‌هوشی قرار می‌گیرد.

مذاحان و مرثیه‌سرایان، اشعار و مدایح بی بدیل را در بیت رفیع معظم‌له با آواز و نغمه‌های خوش سر می‌دهند و جمعیت را از عظمت و مصائب آنان به فیض می‌رسانند.

حضرت آیت‌الله صانعی ارادت عجیبی هم به سرور و سالار شهیدان آقا امام حسین علیه السلام دارد. وی به عزاداری‌ها و روضه‌های ابی عبدالله و روضه‌خوانان و عزاداران آن امام مظلوم به خصوص در

دهه‌ی محرم، عشق و اعتقاد خاصی دارد و گاهی اوقات در میان جمعیت عزاداران شروع به روضه خواندن در مصیبت‌های کربلا و امام کربلا و اصحابش می‌کند و جمعیت مردم عزادار را منقلب می‌کند. برخی اوقات هم در وصف آقا امام حسین (علیه السلام) لسان سخن می‌گشاید و عشق و محبت خویش را با بر شمردن عظمت او، ابراز می‌دارد. از آن جمله است که می‌گوید:

«همه‌ی ائمه، کشتی نجات اند، اما کشتی نجات امام حسین در لُججِ غامره (گرداب‌های فرو رونده) راحت‌تر انسان را به ساحل نجات می‌رساند. ائمه ابواب بهشت هستند، و از میان آنان باب الحسین خیلی توسعه دارد و بسیاری را می‌تواند به بهشت وارد کند. نه تنها با عزاداری، گریه یا گریاندن، به سر و سینه زدن و اظهار مصیبت کردن، و نه تنها با تعظیم شعایر حسینی، بلکه با تباهی (شبیه گریه کنندگان) هم می‌توان از باب الحسین وارد بهشت شد. این وسعت باب ابی عبدالله است. پس هم کشتی‌اش با بقیه کشتی‌ها فرق دارد و هم باب او با بقیه باب‌ها. اظهار ارادت و توسل به این امام زمینه‌ی نجات انسان را فراهم خواهد ساخت».^۱

آیت‌الله صانعی اهتمام ویژه‌ای هم در نشر علوم و افکار و سیره‌ی اهل بیت (علیهم السلام) دارد. در درس و بحث، نشست و مجالس عمومی و نگاهش‌های خود، ارادتش را به ساحت آنان آشکار می‌نماید. آنها را الگو و منجی بشریت و وسیله تقرب و وصول الی‌الله

۱. برگرفته از کتاب عقل و عاطفه در نهضت عاشورا، ص ۱۱.

می‌داند و همگان را به پیروی و عمل به افکار و گفتار و کردار امامان معصوم علیهم‌السلام و توسل به آنان توصیه می‌کند و تنها راه رسیدن به اندیشه‌های ناب و نورانی و حقیقت علوم را بهره‌برداری از کلمات و بیانات و راه و روش آنان می‌داند.

۵. توجّه به انقلاب و نظام

فقیه مبارز و نواندیش توجّه مسئولانه‌ای نسبت به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی (که حاصل خون هزاران شهید و جانباز و تحمل سال‌ها زندانی و شکنجه و رنج تبعیدی صدها عالم دینی و استاد دانشگاه و دانشجوست) دارد.

اعلام مواضع سریع ایشان در دفاع از نظام جمهوری اسلامی که آن‌را میراث گرانبهای رهبر کبیر انقلاب می‌دانند، از نقطه‌های روشن این فقیه برجسته است، بنگرید:

«انقلاب اسلامی به ما اعتماد به نفس داد؛ به ما فهماند که می‌توانیم در دنیای امروز با شخصیت زندگی کنیم و خلاقیت داشته باشیم. ما امروز زیر لوای انقلاب می‌توانیم با عزت زندگی کنیم و در عین این که با تمام بشریت تعامل و همکاری داریم، ولی ابتکار عمل دست ماست. به همین جهت است که به قول حضرت امام نباید بگذاریم نا اهلان و مخالفان انقلاب اسلامی بر آن تسلط یابند».^۱

فقیه نواندیش با بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های خود،

اهمیت برخی رخدادهای کشور را به عرض امت اسلامی می‌رساند و مسیرهای درست و مؤثر را برای پیشبرد امور به مردم و مسؤولان نظام گوشزد می‌کند. ایشان ضمن بیان آزادی‌های عمومی مردم در اسلام، به مسئولین یادآور می‌شود که:

«اسلام به آزادی‌های اساسی انسان توجه ویژه دارد. حاکمان و قدرتمندان نیز باید توجه داشته باشند که آنچه امروز برای اصلاح امور لازم است آزادی دادن به مردم در بیان، عقیده و قلم است و مهم‌تر از آن، آزادی پس از بیان و عقیده است که باید از جانب قدرتمندان برای مردم تأمین و تضمین شود».^۱

وی برای حفظ و تقویت نظام همواره با بیان و قلم، پای می‌فشرد و برای فائق آمدن مسؤولان انقلاب و نظام بر مشکلات، همراه و مؤید است. هیچ‌گاه در حمایت از امت اسلام و نظام شیعی نیز خستگی را به خود راه نداده و همیشه حامی و پشتیبان این ملت و امت امام در برابر نااهلان و کج‌اندیشان است. زبان و گفتارش خمینی کبیر است، و از موضع‌گیری‌های نظام در مقابل سردمداران مخالف نظام جمهوری اسلامی و کسانی که در برابر حقوق بشر و به خصوص مسلمانان جهان دست‌ورزی می‌کنند، حمایت می‌کند. برنامه‌ریزان، تصمیم‌گیرندگان و مجریان قوانین را به مصالح عالی اسلام توجه می‌دهد و به تمام راه‌ها و وسایلی که صلاح ملت و مردم در آن است، هدایت می‌نماید.

از بدعت تا اندیشه‌های نوین فقهی

نویسنده:

حجت الاسلام والمسلمین رحیم نوبهار

فرزندخواندگی از دیدگاه حضرت آیت الله صانعی^۱

... آنچه این نوشتار به آن می‌پردازد، قضیه بدعت‌آمیز خواندن برخی از فتاوی حضرت آیت الله صانعی رحمته الله علیه یا مخالفت آن‌ها با صریح قرآن مجید و عناوینی از این دست است. این امر گرچه صورت حاشیه‌ای به خود گرفته، اما در جای خود از اهمیّت بالایی برخوردار است؛ زیرا افزون بر آن که برخی از این اظهار نظرها خارج از

۱. مقاله «از بدعت تا اندیشه‌های نوین فقهی» تحلیل برخی از نظرات علمی و فتوایی حضرت آیت الله العظمی صانعی می‌باشد که به قلم جناب حجت الاسلام والمسلمین رحیم نوبهار، تحریر یافته است. وی از اساتید حقوق دانشگاه شهید بهشتی است که این مقاله را در سایت کلمه انتشار داده است. به نظر نگارنده از جمله شهادت‌های علمی معظم‌له که قابل تحسین و تقدیر است، اولاً طرح نظریات نوینی است که در حوزه فقه و اجتهاد بدان دست یافته‌اند و ثانیاً تدوین کتاب‌ها، رساله‌ها و کتابچه‌هایی در قالب فقه استدلالی برای این نظریات است. و ما در اینجا، تنها به بخش مربوط به بررسی مبنایی فتوای «فرزندخواندگی» آن مقاله، خواهیم پرداخت.

چارچوب انصاف به نظر می‌رسد، می‌تواند راه را بر هر اندیشه نوین فقهی در حال و آینده ببندد و پیامدهای زیانباری برای جامعه علمی کشور اعم از حوزه و دانشگاه داشته باشد. در این نوشتار می‌کوشم به برخی از فتاوی حضرت آیت‌الله صانعی که مورد ایراد قرار گرفته است، پردازم؛ مطالب بیشتر از این منظر پیگیری شده است که برابر موازین رایج آیا می‌توان آن گونه که در اظهارات برخی آمده است، به این فتاوی انگ مخالف با صریح قرآن مجید یا بدعت زد؟

۱. می‌توان در باره معنای بدعت و مخالفت با صریح قرآن مجید به تفصیل سخن گفت؛ اما معنای مخالفت صریح دو سخن با یکدیگر امری عرفی است که برای بسیاری روشن است. پیدا است که در محیط تشریح و قانونگذاری عام و خاص، مطلق و مقید و احکام با لحاظ عناوین اولیه با احکام با عناوین ثانویه، متعارض و مخالف با یکدیگر قلمداد نمی‌شوند. در باره بدعت نیز آنچه ما را از توضیح در باره آن بی‌نیاز می‌کند آن است که معنای بدعت هر چه باشد، اختلاف نظر در چارچوب فقه رایج، عنوان بدعت به خود نمی‌گیرد. نوعی اجماع وجود دارد که بدعت، نظر نوینی است که هیچ اصلی در شریعت بر آن دلالت نکند. آنچه از اطلاق، عموم یا فحوای ادله و مقولاتی از این دست استنتاج می‌شود، بدعت نیست، حتی اگر پیشینیان نگفته باشند. چنان که سید مرتضی یادآور شده است احداث قول جدید حتی اگر مخالف با اجماع باشد، به خودی خود بدعت نیست. به نظر غزالی یک رأی تنها در صورتی بدعت است که دلیلی قطعی و غیر قابل تأمل و تأویل در برابر آن وجود داشته باشد. در غیر این صورت رأی نوین از مصادیق اجتهاد است و بدان بدیده

احترام باید نگریم. به یاد داشته باشیم که بدعت از گناهان است و البته نسبت دادن نابجای آن به کسی هم طبعاً گناهی بزرگ خواهد بود.

۲. در برخی اظهار نظرها فتوای آیت‌الله صانعی درباره‌ی فرزندخواندگی، مخالف با صریح قرآن مجید قلمداد شده است. برای بررسی صحت و سقم این گفته، آیه‌ی مربوط به فرزندخواندگی در قرآن مجید و فتوای حضرت آیت‌الله صانعی در این باره را در کنار یکدیگر ذکر می‌کنم تا روشن شود آیا فتوای معظم‌له در این باره، مخالف صریح قرآن کریم است؟! قرآن کریم درباره‌ی فرزندخواندگی می‌فرماید:

«خداوند... پسرخواندگانتان را پسران واقعی شما قرار نداده است؛ این سخن شما است که بر زبانتان جاری می‌شود و خداوند حق را می‌گوید و به راه هدایت می‌کند. پسرخواندگانتان را به نام پدران واقعی آنان بخوانید، این، نزد خداوند عادلانه‌تر است، اگر پدرانِ آنان را نمی‌شناسید، پس آنان برادران شما در دین و دوستان هم پیمان شما نیستند. در مورد آنچه به خطا انجام داده‌اید، باکی بر شما نیست؛ بلکه در باره‌ی آنچه دل‌هاتان به عمد مرتکب شده است، (مرتکب گناه شده‌اید) و خداوند پیوسته آمرزنده و مهربان است»^۱.

درباره‌ی دیدگاه‌های آیت‌الله صانعی در باره‌ی فرزندخواندگی،

۱. سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیات ۴ و ۵.

برابر آن چه در رساله استفتائات (مجمع المسائل) معظّم له آمده است ایشان برای برقراری رابطه‌ی محرّمیت میان پسرخوانده و مادری که تربیت او را به عهده گرفته است، همان راهی را پیشنهاد داده‌اند که همه‌ی فقیهان آن را بی‌اشکال می‌دانند؛ یعنی شیردادن و اجرای صیغه عقد به نحو مقرر؛ اما در پرسش و پاسخی دیگر که سال‌ها بعد صورت گرفته چنین آمده است:

سؤال: شخصی پسر بچه‌ای را از طریق سازمان بهزیستی به فرزندی قبول کرده است و در آغاز، کاری که باعث محرم شدن آن بچه با مادرخوانده شود، انجام نداده است و اکنون بچه شش یا هفت ساله است. آیا راهی برای محرم شدن نامبرده با مادرخوانده وجود دارد؟

جواب: اگر دختری نداشته باشند برای محرّمیت، این گونه پسرخوانده‌ها که سن آنها از ایام رضاع و دو سالگی گذشته و شرایط رضاع از بین رفته، راهی برای محرّمیت به نظر نمی‌رسد؛ لکن چون این گونه اعمال که جزء اعمال برّ و احسان و نیکی به دیگران مخصوصاً کودکان بی‌پناه و یتیم و سرگردان می‌باشد، مستحب و مطلوب و موجب اجر آخروی و سعادت دو دنیاست و از نظر حرمت نگاه کردن و نامحرم بودن بعد از تمیز و بلوغ، به حکم ضرورت و مشکل نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو پدر و مادر نداری و فرزند ما نیستی، مرتفع می‌گردد و جایز می‌باشد و حرج و

مشقّت رافع حرمت است و اسلام دین سهولت و آسانی می‌باشد.

پیدا است هر کس این فتوا را مخالف با صریح آیهی قرآن بداند، یا در فهم معنای مخالفت دچار اشتباه است، یا در فهم مضمون آیهی شریفه یا فتوای معظّم‌له. نخست می‌توان پرسید آیا آن نوع فرزندخواندگی که در جاهلیت رایج بوده و قرآن مجید در آیهی پیش گفته، از آن نکوهش نموده است، همان چیزی است که در فرض سؤال از آیت‌الله صانعی آمده است؟ پاسخ قطعی به این پرسش نیازمند بررسی‌های بیشتری است. آن‌چه اکنون در جامعه‌ی ما رایج است این است که برخی خانواده‌ها معمولاً به انگیزه احسان، سرپرستی کودکی بی‌سرپرست را بر عهده می‌گیرند؛ یا آن که به دلیل مشکلات باروری اقدام به حضانت و سرپرستی کودکان می‌نمایند. جدا از این نکته، در جوابیه آیت‌الله صانعی اصولاً حکم جواز نظر آن هم به لحاظ ترتّب عنوان ثانوی که «حَرَج» است، ذکر شده است؛ یعنی فرضی که آیهی شریفه اصولاً از بیان آن ساکت است؛ پس مضمون آیهی شریفه و پاسخ آیت‌الله صانعی هر کدام به فرض مختلفی نظر دارند و بنابراین میان آنها مخالفتی وجود ندارد تا چه رسد به مخالفت صریح. کسانی که با مبانی اولیه فقه و بررسی نسبت ادلّه با یکدیگر آشنایند، می‌دانند که حکم با لحاظ عنوان اوّلی اصولاً با حکم با لحاظ عنوان ثانوی مانند حرج، متفاوت است. آیهی شریفه از حکم مسأله در فرض حرج سخن نمی‌گوید تا فتوای معظّم‌له بر خلاف صریح آیهی قرآن مجید یا حتی ظاهر آن باشد. احکام عناوین ثانویه بر اطلاق احکام اولیه مقدم‌اند؛ خواه این تقدم از

باب تخصیص باشد یا حکومت یا از باب جمع و توفیق عرفی یا برای جلوگیری از محذور لغویت؛ بدین معنا که لازمه‌ی این که ادله‌ی احکام ثانویه را بر احکام اولیه مقدم نماییم، آن است که تشریح احکام به عناوین ثانویه لغو و بی‌اثر باشد. در فتوای آیت‌الله صانعی هم حرمت نظر با استناد به «لا حرج» منتفی شده است.

حتی اگر فقیهی با استناد به ادله‌ی دیگر به ثبوت رابطه محرمیت در فرض حرج و اضطرار قایل شود، می‌توان به فتوای وی ایراد کرد که ادله‌ی «لا حرج» لسان ایجاب و اثبات حکم، آن هم حکم وضعی را ندارد، اما نمی‌توان نظر او را مخالف صریح آیه‌ی قرآن مجید دانست. به‌ویژه این که ایشان احکام فرزندخوانده را همان احکام فرزند نسبی ندانسته‌اند؛ بلکه از قضا به دلیل همین آیه و ادله‌ی دیگر، در خصوص ارث تصریح نموده‌اند که فرزندخوانده جزو وراثت سرپرستان نیست.

ممکن است فقیهی در برابر این فتوا استدلال کند که با توجه به ادله‌ی حرمت نظر و لحاظ مذاق شرع در این باره، حرمت نظر دارای چنان ملاک مهمی است که با «عُسْر و حَرَج» مرتفع نمی‌شود؛ اما فقیه دیگری ممکن است با توجه به قاعده‌ی استوار و قرآنی «نفی حرج»، و ملاحظه کثرت کودکان بی‌سرپرست به عنوان حرجی اجتماعی یا حتی نیاز روحی شدید زن و شوهری که نمی‌توانند دارای فرزند شوند به عنوان حرج شخصی، حکم به انتفای چنین حرجی نماید. استدلال به نفی حرج برای برداشتن حکم تکلیفی اولی شرع، نظیر حرمت نگاه کردن که در این خصوص مورد نظر است، امری کاملاً رایج است. لازمه‌ی این که چنین فتوایی را

مخالف با قرآن قلمداد کنیم آن است که هرگاه فقیهی با استناد به نفی حرج - که مستند آن پیش از هر چیز خود قرآن مجید است - حکم به حلیت امری نماید که در قرآن مجید حرام اعلام شده است، فتوای وی را مخالف با قرآن مجید بشمریم؛ چیزی که طلاب مبتدی هم نادرستی آن را درک می‌کنند.

درست است که برخی معتقدند به مناسبت حکم و موضوع و لحاظ لسان ادله‌ی نفی حرج این قاعده ناظر به نفی حکم تکلیفی است؛ اما برخی به مقتضای عموم «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^۱ برآند که اصولاً در دفتر تشریح الاهی حکم حرجی، خواه وضعی یا تکلیفی وجود ندارد؛ یا آن‌چه به نحو تولیدی باعث حرج شود هم نمی‌تواند در شریعت وجود داشته باشد. در نتیجه، «لا حرج» می‌تواند نافی احکام تکلیفیّه و وضعیّه حرجی باشد. در واقع، با توجه به این که احکام وضعیّه نیز احکامی اعتباری‌اند و وضع و رفع آن به دست شارع است، اصل رفع احکام وضعیّه توسط شارع امری امکان‌پذیر است؛ به همین دلیل، حکومت ادله‌ی «نفی اکراه» نسبت به ادله‌ی «احکام اولیه» حتی اگر از نوع وضعیّه باشد بلامانع است؛ حتی برخی بر آنند که ادله‌ی «نفی اکراه» بر مطلق احکام وضعیّه حاکم است، اما در خصوص احکام تکلیفی تنها بر آن دسته از احکام که بسیار مهم نیستند، حاکم است. حتی به آنان که حکومت لاحرج بر ادله‌ی احکام اولیه را ناظر به «عقدالحمل» می‌دانند و نه «عقدالوضع»، نمی‌توان نسبت داد که آنان لزوماً دامنه لاحرج را به احکام تکلیفیّه محدود می‌کنند؛ زیرا حکم وضعی هم در هر حال

۱. سوره‌ی حج (۲۲)، آیه‌ی ۷۸؛ «و بر شما در کار دین هیچ تنگی و دشواری ننهاده است».

حکم است و در محدوده‌ی عقدالحمل قرار می‌گیرد. به همین ترتیب با آن که برابر نظریه‌ای، ادلّه‌ی «نفی حرج» تنها نافی حکم‌اند و لسان اثباتی ندارند، اما اگر فقیهی با توجّه به امتنایی بودن «لا حرج» بر آن باشد که این امر ایجاب می‌کند که حکم مطابق با آسانی و بر خلاف حرج هم در مورد اجرای قاعده، جعل شده است؛ می‌توان نظر وی را نقد کرد؛ اما نمی‌توان فتوای مبتنی بر این نظر را فاقد مبنا دانست، بلکه این فتوا هم مبنای خاص خود را دارد.

به هر رو، اختلاف نظر در باره‌ی دامنه اجرای قاعده‌ی «لا حرج» مسأله‌ای کاملاً اجتهادی و نظری است. برداشت فقیه از میزان اهمیت حکم اولی که محکوم دلیل لا حرج قرار می‌گیرد، در این باره تعیین‌کننده است؛ زیرا فقیهی ممکن است برای حکمی چنان اهمیتی قایل باشد که آن را محکوم ادلّه‌ی نفی حرج نداند؛ حال آن که فقیهی دیگر چنان اهمیتی برای حکم اولی قایل نباشد. هر چند در این باره هم به مقتضای عموم قاعده‌ی «نفی حرج»، ادلّه‌ی «نفی حرج» معمولاً می‌توانند بر احکام اولیه حاکم باشند، مگر این که شارع خود به عدم شمول قاعده‌ی «نفی حرج» بدان تصریح کرده باشد؛ یا فقیه با ملاحظه مجموع ادلّه احراز نماید که حکم اولی به دلیل اهمیت فوق العاده نمی‌تواند مشمول دلیل «نفی حرج» یا مراتب خاصی از حرج قرار گیرد. چنان که به دلایلی که در جای خود ثابت شده است، احکام ناظر به حفظ اصل دین و شریعت، مشمول ادلّه‌ی «نفی حرج» قرار نمی‌گیرند.

تحلیل چپستی احکام وضعی و تکلیفی و ارتباط آن دو با یکدیگر

نیز بر چند و چون استناد به قاعده‌ی «نفی حرج» تأثیر می‌گذارد. اصولاً درباره‌ی این که مجعولات شرعی به لحاظ ماهیت چیستند، اختلاف نظر وجود دارد. به همین ترتیب، درباره‌ی نوع رابطه احکام وضعی با احکام تکلیفی نظرهای متفاوتی وجود دارد. فقیه و اصولی نامدار، محقق اصفهانی اصولاً استنتاج احکام وضعی از احکام تکلیفی را حتی به نحو کشف احد المتلازمین عن الآخر معقول نمی‌داند. شیخ انصاری احکام وضعی را مستنتج از احکام تکلیفی می‌داند. استاد الکل وحید بهبهانی به محققان نسبت می‌دهد که آنان معتقدند احکام وضعی به احکام تکلیفی باز می‌گردد؛ چنان که احکام تکلیفی هم به نوعی اعتباراً، به احکام وضعی بر می‌گردد. بدین سان این دانشمند اصولی، به وجود رابطه‌ای دوسویه میان حکم تکلیفی و وضعی قایل است. حتی بنابر نظریه نادری، مجعولات اولیه شرعی، احکام وضعی‌اند و احکام تکلیفی از احکام وضعی استنتاج می‌شوند.

به هر حال، نوع رابطه میان حکم تکلیفی با وضعی که از مسایل نظری و اجتهادی است، می‌تواند بر نحوه‌ی اجرای قاعده‌ی «نفی حرج» هم آثاری داشته باشد. درست است که اغلب برآنند که ادله‌ی نفی حرج تنها جهت تکلیف و حرمت را نفی می‌کند، اما راه برای قایل شدن به جریان نفی حرج در احکام وضعی مانند اشتراط، صحّت و مانعیّت نیز باز است. فقهای نامداری به این مطلب تصریح نموده‌اند؛ تمسک به لاحرج برای نفی اشتراط نکاح باکره به اذن ولیّ او در مواردی که اشتراط موجب حرج می‌شود؛ یا تمسک به لاحرج برای نفی اشتراط اباحه آب وضو در فرض جهل که مورد ظاهر نصّ

است؛ هر چند می‌توان این موارد را به نفی وجوب اذن یا وجوب تحصیل طهارت با آب مباح تأویل برد.

با این حال، ظاهر پاسخ حضرت آیت‌الله صانعی رحمته‌الله در باره‌ی «فرزندخوانده»، انتفای حرمت نظر به عنوان حکمی تکلیفی به استناد حرج و ضرورت است؛ استناد به لاجرج برای نفی چنین حکمی امری کاملاً رایج و برابر موازین و اصول پذیرفته شده است. بگذریم از این که تفکیک «حرمت نظر» از «محرمیت در خصوص نظر» به معنای محصلی بر نمی‌گردد تا اجرای لاجرج در اولی بی‌اشکال و در دومی ناممکن باشد. در هر حال آن‌چه شگفت‌انگیز است مخالف با قرآن قلمداد کردن این فتوا است. امیدوارم گویندگان این سخنان، اندکی در گفته‌های خود درنگ کنند و اگر به اشتباه آشکار خود پی بردند، آن را به نحو مناسب جبران نمایند. اتهام فتوا دادن به خلاف صریح قرآن کریم آن هم به فقیهی مبرز بسیار سنگین است.

چنان که در ادامه پاسخ آیت‌الله صانعی آمده است، از جمله مبانی فقهی در امتداد قاعده‌ی نفی حرج، لزوم «أخذ به اسهل» است. به موجب آیات قرآن مجید و روایات فراوان، اراده‌ی تشریحیه خداوند بر یسر و آسانی است. سخت‌گیری در دین به تصریح روایات، شیوه خوارج است. **إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ بِجَهَالَتِهِمْ**^۱، قدمای از

۱. قرب الإسناد، ص ۴۱۸؛ الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۸، ح ۷۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۱، أبواب النجاسات، باب ۵۰، ح ۳، روایت به نقل از محمدبن ابی نصر چنین است: «... إِنَّ إِبْرَاهِيمَ بْنَ جَعْفَرٍ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ بِجَهَالَتِهِمْ، إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ؛ هَمَانَا خَوَارِجٌ بِخَطَرِ جَهَالَتِهِمْ عَرَصَهُ رَأَى خَوْفَهُ تَنَگَ كَرْدَهُ» در حالی که دین آسان‌تر از این نوع کارهاست.»

اصحاب هم أخذ به طریق اسهل را همچون مبنایی در استنباط احکام به کار می‌بسته‌اند. در میان قدما، شیخ صدوق، آسان بودن مضمون یکی از دو روایت متعارض را یکی از ملاک‌های ترجیح آن می‌دانسته است. از این بالاتر، سید مرتضی سهولت و آسانی را یکی از معیارهای تشخیص مذهب حق در میان مذاهب اسلامی برشمرده است. محقق اردبیلی نیز در استنباط احکام و فتوا به این مبنا پایبند بوده است. اختلاف نظر درباره‌ی دامنه اجرای قاعده‌ی أخذ به اسهل، که اصل آن مورد پذیرش همگان است امری طبیعی است و گاه موجب اختلاف فتاوا می‌شود. حتی ممکن است کسی بر آن باشد که قاعده‌ی یُسِر، قاعده‌ای مستقل از قاعده‌ی نفی حرج و متفاوت با آن است؛ حتی این احتمال منتفی نیست که قاعده‌ی یسر برخلاف قاعده‌ی نفی حرج دارای لسان اثباتی باشد؛ بدین معنا که مضمون آن این باشد که حکم و وضعیتی که مستلزم آسانی است، دین و شرع الاهی است. با توجه به چنین مباحثی روا نیست کسانی به فتواهایی که ممکن است بر چنین مبنایی مبتنی باشند، انگ بی‌مبالاتی و پیروی از خواست‌های مردم و کنار نهادن مبانی بزنند. بگذریم از این که برابر آمار رسمی موجود و به گفته متصدیان امر، شماری از کودکان در جامعه‌ی ما با معضل بی‌سرپرستی و بدسرپرستی مواجهند؛ و البته چنین فتاوایی می‌تواند گره از بخشی از مشکلات ما که چه بسا نوعی حرج اجتماعی است بگشاید. شاهد این که، دست‌اندرکاران امور کودکان بی‌سرپرست از فتوای حضرت آیت‌الله صانعی رحمته‌الله درباره‌ی فرزندخواندگی استقبال نموده‌اند.

داستان ملاقات با مرجعی زمینی

نویسنده:

وبلاگ جناب آقای حسین جعفری (۱)

شرح دیدار

چند وقتی بود که در میان دوستان خانوادگی؛ چند دختر خانم گل و معصوم به سن تکلیف رسیده بودند و ما جشن تکلیف شان را به نحوی برگزار کرده و با توجه به سن شان در مورد مرجع تقلید و مسایل مربوط به آن صحبت می کردیم. این صحبت ها کم کم به فکر ختم شد که شاید مناسب باشد دخترهای ما از نزدیک مرجع تقلیدی که ما به آنها پیشنهاد کردیم را ببینند تا در این مسیر راحت تر قدم گذارند. نتیجه ی این فکر به نامه ی زیر ختم شد. نامه ای به عنوان آیت الله صانعی، حدود یکماه پیش (اوسط مرداد ۱۳۹۲)!

بسمه تعالی

محضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی صناعی
سلام‌الله‌علیکم

با عرض پوزش از تصدیع اوقات شریف، باستحضار می‌رسانم چند خانواده هستیم که بزرگسالان ما، باقی به تقلید از امام علیه‌السلام هستند و در مسایل جدید از جنابعالی تقلید می‌کنند و خردسالان و جوانان ما هم مقلد حضرت تعالی‌اند.

بحمدالله در همین ایام چهار فرزند دختر از فرزندانمان، به سنی رسیده‌اند که باید مرجع تقلید خود را برگزینند و طبیعی است با ارادت و محبت بزرگ‌ترها نسبت به حضرت تعالی و راهنمایی آنان، فرزندانمان نیز شما را بعنوان مرجع تقلید خود انتخاب نموده‌اند. راستش را بخواهید وقتی از شما و رفتارهای شما برای آنان تعریف کردیم، مشاهده نمودیم که علاقمندند شما را از نزدیک زیارت کنند و ما هم دیدیم این علاقمندی آنان می‌تواند در صورت اجابت، چه ثمرات مفیدی در عمل و تقید بیشتر آنان به شرع را در پی داشته باشد.

اگرچه نمی‌دانیم رویه و سنت مراجع در این‌گونه تقاضاهایی که متقاضی ملاقات مردان نیستند و حتی زنان هم نه! بلکه نوجوانانی‌اند تازه به سن تکلیف رسیده، چگونه هست؟ اما مشاهدات ما از سلوک حضرت تعالی آن بوده که بر خلاف بسیاری، شما در میان مردم برای آنان فتوا می‌دهید نه در آنکه در آسمان بنشینید و مردم را موعظه کنید. فهم ما از روش شما این‌گونه است که بارها دیدیم برخلاف برخی بر تخت و کرسی جلوس نمی‌فرمایید تا مقلدین گردن کج

کرده به فتوای شما گوش کنند، بلکه در میان مقلدین دینی زندگی می‌کنید و به سؤالاتشان پاسخ می‌فرمایید. از شما سراغ نداشتیم که بشر بودن خود را به دلیل تفقه در دین انکار کنید و مردمان را... .
همه‌ی اینها باعث شد بر خود جرأت دهیم تا وقت شریف را مصدع گردیم و تقاضا کنیم اگر به مصلحت می‌دانید، زمانی را برای زیارت شما تعیین نمایند تا فرزندانمان (و خود ما) با جان و دل به زیارت شما بشتابیم، امید داریم، خصوصاً فرزندان ما در اول راه تشرّف به تکالیف الهی، قوّت دلشان را از زیارت حضرتعالی و دعای خیر شما کسب نمایند.

گرچه وصالش نه به کوشش دهند

هر قدر ای دل که توانی بکوش

رندی حافظ نه گناهی است صعب

با کرم پادشاه عیب پوش

ای ملک العرش مرادش بده

از خطر چشم بدش دار گوش

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

با احترام خانواده‌های

زهرا خراتی - زهرا اسفندیاری

فاطمه خرم نژاد و فاطمه جعفری

چند روز از ایمیل این نامه نگذشته بود که از دفتر آیت‌الله با من

تماس گرفتند...

در این مختصر به همین نکته بسنده می‌کنم که آنچه از آن پس،

اتفاق افتاد باعث شد من، همراهان و دخترانمان در آسمان‌ها پرواز کنیم، خیلی به ما چسبید، جای همه‌ی شما دوستان خالی! مجبور نبودم سرم را آنقدر بالا بگیرم که از پشت بیفتم. به نظرم رسید؛ قبل از اینکه گزیده‌ی سخنان حضرت آیت‌الله صناعی را در جمع خانوادگی‌مان ذکر کنم؛ شاید مناسب‌تر باشد تا با توصیف اتفاقات اولیه و حال و هوایی که قبل از توفیق زیارت ایشان به وجود آمد، اندکی در فضای آن جلسه قرار گیرید.

با آقای «م» که از مسئولین بخش ملاقات‌های دفتر آقای صناعی بود؛ قرار داشتیم که بین ساعت ۱۰:۳۰ تا ساعت ۱۱ صبح در حسینیه آیت‌الله صناعی حاضر باشیم که همین طور هم شد. به دفتر مراجعه و سراغ آقای «م» را گرفتم؛ گفتند الان تشریف ندارند. موضوع ملاقات را با عزیزی که آنجا بود در میان گذاشتم. در کمال تعجب گفتند: «حضرت آقا کسالت شدید دارند و بعید است امروز امکان حضور داشته باشند.»

... دنیا بر سرم خراب شد. ما بچه‌ها را، همسران و دختران‌مان و... را با چه امیدی آورده بودیم و به نظر می‌رسید همه در شرف خرابی بود. با ناراحتی گفتم: ما از تهران آمدیم و از قبل هم هماهنگ کرده بودیم، ای کاش تماس می‌گرفتید و لغو مراسم را اعلام می‌کردید. با اندوه از حسینیه خارج شدم. نمی‌دانستم این موضوع را به همراهان، خصوصاً بچه‌های تازه به سن تکلیف رسیده چگونه بگویم. بچه‌ها حتی خود را برای انجام سؤال از آقای صناعی آماده کرده بودند و اعلام لغو ملاقات یعنی تخریب همه‌ی اعتماد بچه‌ها!

در تب و تابِ چگونگی انتقال موضوع بودم که همان آقای

گرامی؛ به ما که در کنار کوچه حسینیّه، بلا تکلیف ایستاده بودیم مراجعه کرد و گفت: اندکی صبر کنید، رفتیم به آقا بگوییم شما آمده‌اید! انشاءالله او هم می‌آید.

زمان کمی گذشت تا به ما اعلام کنند که وارد حسینیّه شویم. جمع را به اتاقی در طبقه‌ی بالای حسینیّه هدایت و در آنجا از ما پذیرایی مختصری به عمل آوردند. لحظاتی نگذشت که چشمان به زیارت حضرت آیت‌الله صانعی هم روشن شد.

من ابتدا روبروی ایشان نشستم و برای ارائه توضیحی کوتاه خود را آماده می‌کردم که فرمود: «بیا کنارم بنشین و صحبت کن!» و من از خدا خواسته در کنارش بر زمین نشستم که با ممانعت ایشان مواجهه و با اصرار معظم‌له، صندلی‌ای در کنارش قرار داده و بدین گونه شد که در کنارش نشستم.

در توضیح دو سه دقیقه‌ای بنده اجازه نداد که...

اجازه دهید، مابقی توصیف حال و هوای مجلس را از نوشته سه نفر از حاضرین در مجلس پی بگیریم:

نوشته دوست گرامی‌ام «مقداد» در مورد این دیدار این گونه است:

با سلام؛ در جلسه‌ای که با آیت‌الله صانعی گذشت یکسری نکته به یادگار برایم ماند که خدمتان عرض می‌کنم (البته سعیم بر توصیف آنچه گذشت است و از مقدّس‌نمایی و بت‌سازی پرهیز خواهم کرد):

۱. ایشان با وجود کسالتی که داشتند برایمان صحبت کردند.

۲. در ابتدای جلسه... نظر خود را بدون ترس و وابستگی بیان کردند.

۳. ایشان مطالبشان را به صورت «فست فودی» بیان نمی‌کردند و پشت هر حرفشان دلیل عقل پسندی ارائه می‌دادند. من این طور راحت‌تر با نظراتشان ارتباط برقرار می‌کردم.

۴. به ما فرمودند: «اگر کافر را نجس می‌دانید چرا آن را در ردیف سگ و خوک قرار می‌دهید؟!» گویا ایشان برای «انسان بما هو انسان» منزلت قایل می‌شدند.

۵. درباره آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»^۱ برداشتی متفاوت از دیگر علما داشتند و پیامبر اکرم را مجری رأی اکثریت می‌دانستند که با اصل پسندیده دموکراسی جور در می‌آید.

۶. از صحبت‌هایشان بوی صلح و دوستی با غیرمسلمان حس کردم. آنجا که فرمودند: «ممکن است یک نفر دور از اسلام باشد یا حتی فهمش در حدی نباشد که اسلام را بفهمد. چرا ما باید اینها را نجس بدانیم؟».

۷. مطالب را متنوع بیان کردند تا هرکس درخور حالش نکته‌ای بگیرد.

نتیجه: از این جلسه علاقه‌مندی خودم را برای شناخت عمق نظرات ایشان بیشتر می‌بینم.

با سپاس فراوان از شما
مقداد خرم نژاد

برادر خوبم جناب حسین اسفندیاری در این خصوص این‌گونه مرقوم نموده‌اند:

تواضع و دقت بسیار ایشان در اینکه بالاتر از بقیه نیستند، حلاوتی وصف نشدنی داشت:

۱. با کسالتی که در آن ساعت داشتند به قرارشون پایبند بودند.
۲. هنگامی که وارد شدند و بر صندلی خود که از همه‌ی صندلی‌ها ارتفاع کمتری داشت، نشستند و آنهایی که دور تر بودند را دعوت کردند که جلوتر بیایند و حلقه‌ی کوچک‌تری تشکیل دهیم.

۳. با وسواس به تکریمی که شما در شروع صحبت خود داشتید اعتراضی صریح کردند که نکند شائبه‌ای در اذهان ما ایجاد کنند که ایشان تافته‌ای جدا بافته‌اند، و می‌شد مراقبه‌ی دائمی از نفس را در سکناشون به وضوح ملاحظه کرد.

۴. برای ما که جمعی خانوادگی بودیم با انرژی و به دقت صحبت کردند، و گمان نمی‌کنم اگر قرار بود برای تریبون صدا و سیما و برای میلیون‌ها نفر مخاطب، ایراد سخنرانی نمایند، انرژی بیشتری صرف می‌کردند.

۵. متن گفتارشان در عین غنای کامل، از کلمات و اصطلاحات متکلف علمی خالی بود، زیرا مخاطبشان چنین نیاز داشت.

۶. به سادگی در چهره‌ی همه، نگاه می‌چرخاندند و کسی از نگاهشان محروم نشد، و به زیبایی به سوی خانم‌های حاضر در جلسه نیز این سلوک را رعایت نمودند، و به نظر من این یعنی

تکریم عملی و ساده‌ی یک موضوع ساده در خصوص زنان.
۷. نگاهبان و مسلّحی میان ما حاضر نبود، در سالن غیر از ما خانواده‌های میهمان، فقط دو نفر دیگر بودند، یکی خود آقای صانعی و دیگر یک نفر از مسئولین دفتر که روی زمین کنار در ورودی نشسته بود.

خلاصه اینکه ایشان آنقدر ساده و بی تکلف رفتار کردند که می‌شد به سادگی با او ارتباط برقرار کرد، به راحتی پرسید و فوراً پاسخ شنید، حتی در این فضا بنده به خود اجازه دادم مزاح مختصری هم با ایشان داشته باشم.

و این یعنی ایشان به راستی برای من «مرجع‌ی زمینی» است، زیرا برای دیدن او مجبور نبودم آنقدر سرم را به سوی آسمان بالا بگیرم که از پشت در پیشگاهش بر زمین بخورم.

چهارشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۹۲

حسین اسفندیاری

همچنین جناب آقای «بهادر - الف» احساس‌شان را از آن جلسه این‌گونه نوشته‌اند:

سلام؛ در دیدار با آقای صانعی چند نکته را به چشم دیدم که حداقل، من تا به حال ندیده بودم:

۱. بسیار راحت و خاکی برخورد کرد، بالاتر نشست و به صرف مرجع شعیان بودن «مقدّس» رفتار نکرد، هرچند که از نظر من آدم مقدّسی بود.

۲. از صحبت‌های ایشان این طور فهمیدم که احتمالاً «عقل» مهمترین منبع استخراج فتوا در ایشان است. منابع فقهی (قرآن، سنت، عقل، اجماع) می‌باشد. آدم احساس می‌کند جنس فتواهای ایشان «عقلایی» است.

۳. در گفتن حقیقت ترس نداشت و نگران آینده دنیوی خود نبود، راحت حرفش را می‌زد.

۴. در خور احوال همه‌ی افراد مجلس، «ارشادی» برای گفتن داشت. (کسی بی‌نصیب نماند).

۵. به ما فرمودند: «نباید به خاطر خوشایند یک فردی که از بقیه قدرت بیشتری دارد، نظر جمع را نادیده گرفت».

۶. به ما فرمودند: «اگر بچه‌هایتان از نظر شما و شرع رفتار خلافی انجام دادند، توی دهنشان نزنید، بلکه با آنها صحبت کنید».

۷. به ما فرمودند: «اصل تقلید باید عقلایی باشد، اگر، فروعاً با عقل جور در نیاید باید دلیل خواست تا قانع شد».

۸. به ما فرمودند: «کافر را اگر نجس می‌دانید، اما جایز نیست که هم ردیف سگ و خوک نجس بدانید و قرآن را از آنها دور کنید».

نتیجه: اگر خدا قبول کند، مرجع تقلید خود را عوض کردم و در فروعاً شرعی، به ایشان رجوع می‌کنم. خدا کند که رستگار شوم.
انشاءالله

با سپاس فراوان از شما
بهادر. الف

در این بخش به ذکر چند خاطره از دیدارهایم با معظم‌له می‌پردازم:

۱. اولین دیدار بنده با جناب ایشان به سال ۱۳۷۷ بر می‌گردد که از طرف انجمن اسلامی دانشگاه شهید رجایی به اردوی دانشجویی اصفهان دعوت شدم و سعادت هم‌رانی با آن دانشجویان نصیبم شد.

اولین برنامه‌ی این اردوی زیارتی، تفریحی؛ ملاقات با مرجع تقلید حاضر در قم؛ جناب آیت‌الله صانعی بود. گرچه به دلایلی حضور دانشجویان در حسینیه ساعاتی با تأخیر همراه بود و در ساعت پایانی شب انجام شد، اما جناب ایشان برای دیدن دانشجویان برنامه معمول و زمان استراحت خود را تغییر دادند.

شادابی و طراوات دانشجویان در ملاقات با او مشهود بود و سخنانی که دوستان دانشجو مطرح کرده همچنین فرمایشات ایشان همگی؛ متأثر از فضای دوم خرداد ۱۳۷۶ و... بود. من اما به دنبال گمشده‌ی دیگری می‌گشتم.

راستش را بخواهید می‌خواستم بدانم آیا او همانند برخی دیگر! بر تخت جلوس کرده و دیگران را زیر تخت خود هدایت می‌کند یا همانند ما بر زمین موکت شده نشسته و همانند ما سلوک می‌کند. واقعاً به دنبال این بودم آیا ایشان برای خود، حریمی قایل می‌شود و دانشجویان را ناگزیر می‌کند که حریمش را رعایت کنند؟! و یا اینکه با سادگی در سلوک، شجاعت در پرسش و سخن گفتن را برایشان شان فراهم می‌سازد.

آنچه می‌دیدم خارج از تصور بود، دوستان دانشجوی ما، او را در

بر گرفته و با سادگی، صراحت و بی تکلفی! خطابش می کردند. این صمیمیت به حدی بود که بعضاً نوع محاوره آنها، کمی مرا شرمسار می کرد، اما جناب ایشان، گشاده رور، مجلس را به پایان برد. از همه مهم‌تر در این دیدار، از دست بوسی خبری نبود!

۲. دومین مواجهه‌ام با ایشان نیز در همین ملاقات صورت گرفت و آن زمانی بود که مجلس به اتمام رسید و جمعیت به همراه آیت‌الله صانعی قصد خروج از حسینیه را داشتند و من در کنار ایشان، به جایی رسیدیم که کفش‌ها را کنده بودیم. نمی‌دانم از سر شیطنت بود و یا امتحان و یا... نمی‌دانم شاید هم می‌خواستم بفهمم آیا جناب شان انتظار دارد کسی کفشش را مرتب کند و او فقط پاهایش را میان آنها نهد و چون فرشته‌های آسمانی دور شود! ویا نه؟!

این بار نیز رفتارش خارج از انتظار معمول این نوع ملاقات‌ها بود، او صریحاً اجازه این کار را نداد و خود کفشش را مرتب کرد و پوشید و من به همراه وجود گرامی‌اش از حسینیه خارج شدم و جرأت یافته تقریباً در گوشه‌ی سؤال‌ی را از معظم‌له بپرسم و با شنیدن پاسخ صریح او کامم شیرین شود و هنوز هم هر وقت به یادش می‌افتم آرام می‌گیرم (سؤال‌ی که عیناً در چند سال بعد از حضرت آیت‌الله توسلی یار همراه و همیشگی امام پرسیدیم و همان جواب را شنیدم).

۳. سومین دیدارم مربوط به سال ۱۳۷۹ است که مشغول انجام تحقیق دانشگاهی ام با عنوان «مبانی شرعی هیات منصفه در حقوق ایران» بودم و به همین جهت ناگزیر شدم سؤالاتی را در این

خصوص تهیه و از مراجع محترم قم تقاضای پاسخ نمایم. مراجع گرامی‌ای چون مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی، ملکوتی، کتباً پاسخ فرموده و مراجعی همانند فاضل لنکرانی (البته عزیزی که در دفتر ایشان برای پاسخگویی به استفتائات بود) ارائه پاسخ را به مصلحت ندیدند!

در ایامی که برای پیگیری پاسخ به قم می‌رفتم به دفتر دومرجع بزرگوار دیگر هم وارد شدم یکی جناب آیت‌الله سبحانی بود و دیگری آیت‌الله صانعی.

بنظرم مراجعه به دفتر آیت‌الله سبحانی و نحوه‌ی برخورد ایشان با بنده هم جالب بود و لذت بردم... .

مرجع دیگری که سر زده به بیتش رفتم حضرت آیت‌الله صانعی بود، پنج شبه بود و ساعاتی مانده به ظهر، زمانی که در حسینیه در میان شاگردان خود مشغول به پاسخگویی بود. بنظرم آمد در حلقه شاگردان خود است و پاسخ مراجعین را از زبان شاگردان و با شرح و تعدیل نظراتشان بیان می‌فرماید.

وقتی به مدخل اتاق حسینیه رسیدیم به ناگاه جمعیتی را مشاهده نمودم که دور تادور حسینیه نشسته و عموماً هم عمامه بر سر بوده و نگاهشان به گوشه‌ای از اتاق دوخته شده است، به آن سمت که نگریستم، مرجع شیعیان را در آن نقطه یافتم.

لحظاتی گذشت و من که مبهوت از اوضاع؛ در درگاه اتاق خشکم زده بود به خود آمدم، دیدم نگاه همه‌ی جمعیت به من دوخته شده و سکوت سنگینی بر مجلس حاکم شده است، لذا به آهستگی سلامی کردم و گفتم دانشجویی از تهرانم و موضوع تحقیقم این

آست، آمده‌ام تا از نظرات شما بهره مند شوم!
سخننام تمام نشده بود که حضرت آیت‌الله صانعی تمام قد
ایستاد و آغوش محبت خود را برایم گشود و مرا میان خود و یکی از
شاگردانش بر صدر مجلس نشاند.

بیش از ۴۵ دقیقه در موضوع تحقیق سخن گفتیم و ایشان به
سؤالاتم با همراهی شاگردانش پاسخ می‌فرمود و...

در این ۴۵ دقیقه بارها و باره میان سخنانش پریدم و سمت و
سوی بحث را عوض کردم و معظّم‌له با لبخندی محبت آمیز هیچ‌گاه
رشته‌ی حرف‌هایم را قطع نکرد. او صمیمانه به حرف‌هایم توجه کرد
و پاسخ سؤالاتم را بیان فرمود. خدا را شاهد می‌گیرم از میان مراجع
بزرگواری که پاسخم گفتند پاسخ ایشان مرتبط ترین پاسخی بود که
دریافت داشتم، خصوصاً در مسأله موضوع شناسی تحقیق، انگار او
خود قبلاً در این موضوع تحقیق کرده و یه همین خاطر راه حل‌های
تازه‌ای بیان می‌داشت.

پس از ۴۵ دقیقه، سیراب از مطالبش، اذن خروج گرفتم و با
تشکر از ملاحظت و مهربانی‌هایش؛ قصد ترک مجلس کردم. در
میانه‌ی راه خروج بودم که صدایم کرد و گفت: «فلانی! اگر
می‌خواهی طوری بنویسی که بتوانند تعطیل کنند و...، نویسی که
حرام است!

من در اوج آسمان‌ها بودم که مرجع تقلیدم این‌گونه به فکر
حقوق مردم است. این‌گونه به فکر نتیجه عملی فتواها و سخنانش
است و...

پیرامون آرا و افکار مرجع محبوب

نویسنده:

امیرحسین مصلی، روزنامه نگار (۲)

تاریخچه اجمالی

هنگامی که آیت‌الله سید حسن خمینی یادگار حضرت امام علیه السلام جهت تبیین جایگاه انقلابیون با سابقه و تازه به دوران رسیده‌ها، مبحث یاران قبل از فتح و پس از فتح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را متذکر شدند، به صراحت باید گفت: یکی از یاران «قبل از فتح» امام راحل که در سال‌های اخیر از سوی به اصطلاح «تازه به دوران رسیده‌ها» مورد بی‌مهری‌های پیاپی قرار گرفت بی‌گمان «آیت‌الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی» است، عالمی که در اوج قدرت سیاسی پس از رحلت امام خمینی علیه السلام بی چشم داشت به پاداش سال‌ها مبارزه علیه رژیم ستم شاهی، تمام مسئولیت‌های حکومتی را به گوشه‌ای وانهاد تا با هجرت به شهر

مقدس قم و سپری کردن دوران کسب علم و معرفت در قامت یک مرجع تقلید نیز به مردمان این دیار خدمت رساند. طی این زمان آیت‌الله صانعی که از شاگردان و مریدان علمای نوگرایی در فقه سنتی؛ نظیر امام موسی صدر به حساب می‌آمد، خود نیز به همین شیوه و به تأسی از کلام آیت‌الله محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر که به شیخ انصاری فرمود: «از احتیاط‌های خود بکاه، زیرا دین اسلام، شریعت آسان است.» با انتشار رساله‌ای مبتنی بر در نظر گرفتن حقوق شهروندی مقلّدین و همچنین صدور فتاوی‌های سازگار با شرایط زمانی و مکانی جامعه، توأم با حفظ ارزش‌های دین میبین اسلام، عنوان مرجعی متفاوت با دیگر مراجع را نصیب خویش ساخت. جالب آنکه ایشان به سبک میرزای قمی در کتاب «مجمع المسائل» خویش به غیر از صدور فتوا، در برخی موارد به دلایل و مستندات فقهی آن فتوا هم اشاره داشته‌اند که هم مبنای آموزشی و پژوهشی برای مقلّدان و شاگردان‌شان داشته باشد و هم جای شبهه و اختلاف نظری در باب چرایی صدور فتوای فوق در میان سایر علما، باقی نماند. به طور مثال در خصوص اجرای حکم مجازات‌های شرعی نظیر اعدام در ملأ عام که همواره یکی از دغدغه‌های فعالین حقوق بشر بوده است، آیت‌الله صانعی می‌فرماید: «به‌طور کلی در شرع مقدس هیچ الزامی بر علنی بودن تعزیرات، بلکه حدود (به‌غیر از حد زنا فی الجمله) نداریم.» و همچنین در ادامه می‌افزایند: «آوردن کودکان و کسانی که تماشای اجرای علنی احکام حدود و تعزیر برایشان متأثر کننده و نامناسب است، گناه و حرام است.»

جایگاه برابر زنان و مردان در اسلام

در این میان تلاش‌های آیت‌الله صانعی برای پاسداشت حقوق زنان در جوامع اسلامی که از قدیم الایام به دلایل سنت‌ها و عرفیات غیر مذهبی نادیده نگاشته شده است، نقطه عطفی در تاریخ مرجعیت تشیع محسوب می‌شود، از جمله دیدگاه‌های ایشان در خصوص مسائلی چون برابری حقوق زن و مرد در حوزه‌های مختلف اجتماعی؛ نظیر قضاوت که آیت‌الله صانعی معتقدند: «ذکوریت در قضاوت، خصوصیت ندارد و حجت شرعی بر خصوصیت هم نداریم و کسی که ولایت بر قضا دارد، می‌تواند آنان را برای قضا (مخصوصاً در امور مربوط به زنان و حقوق خانوادگی) منصوب نماید.» همچنین ایشان در خصوص بحث حضانت فرزند در غیاب پدر نیز اعتقاد دارند: «در مورد ولایت بر صغیر و اموال او، به حکم این آیه از قرآن **﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾**^۱، مادر بر پدر بزرگ، اولویت دارد، و با نبود مادر، پدر بزرگ، قیم فرزند است.»

بحث دیگر در باب تفاوت دیه زن و مرد است که ایشان می‌گویند: «دیه زن و مرد، مساوی است و این حکم، مستفاد از اطلاق ادله دیه است، و دلیل معتبری بر تقیید نداریم.» سن پایین بلوغ دختران نیز که مبنای بسیاری از قانون‌گذاری‌ها به حساب می‌آید مبحث دیگر مورد اختلاف آیت‌الله صانعی است، ایشان موثقه عمّار سبابلی - از اصحاب غیر دوازده امامی امام صادق (علیه السلام) - که شرط سنی را سیزده سال قمری می‌داند، ترجیح داده‌اند و می‌افزاید: «در صورت عدم احراز سایر علایم بلوغ که نصوص و فتاوا متعرّض آنهاست، دختران در

۱. سوره انفال، آیه ۷۵؛ سوره احزاب، آیه ۶.

این سن (سیزده سالگی) به تکلیف می‌رسند.»

تمام این موارد حکایت از آن دارد که آیت‌الله صانعی به عنوان یک مرجع تقلید، عمیقاً به این موضوع اعتقاد دارند که در حقوق اسلامی، همچنان که تبعیض نژادی نیست و سفید و سیاه برابرند، تبعیض جنسیتی و ملیتی نیز وجود ندارد. نکته قابل توجه در این بین آن است که این مرجع عالی قدر، حمایت از حقوق زنان را تنها در صدور فتوا و نگاشتن کتاب و مقاله خلاصه نمی‌کنند، بلکه علناً در مقابل برخی از قوانین اعمال شده که به نام اسلام، برخی از حقوق اولیه زنان را تزییع می‌کند، موضع می‌گیرند و به مخالفت می‌پردازند. چنانکه پس از تصویب لایحه حمایت از خانواده در نهمین دوره مجلس شورای اسلامی که بر اساس یکی از مواد آن، مردان بدون آگاهی همسر قبلی می‌توانستند با اجازه دادگاه اقدام به ازدواج مجدد نمایند، ایشان طی فتوایی ازدواج مجدد بدون اطلاع همسر اول را حرام اعلام کردند. با تمام این تفاسیر پُر بیراه نیست که به اشک‌ها و ضجه‌های آیت‌الله صانعی در مراسم خاکسپاری همسر مکرّمشان، سرکار خانم شفیعی که در بهمن ماه سال ۱۳۹۰ خورشیدی به دیار باقی شتافتند اشاره داشت که گواهیست بر جایگاه والای زن در زندگی خصوصی این عالم ربّانی.

نقش فقه در حفظ حقوق شهروندی

مسأله مهم دیگری که در این سال‌ها مد نظر آیت‌الله صانعی بوده است، رعایت و حفظ حقوق شهروندی در جامعه اسلامی

است، خاصه حقوق شهروندان غیر مسلمان که در این مسیر اعتقاد به برابری دیه غیرمسلمان با دیه مسلمان و همچنین تساوی غیرمسلمان و مسلمان در اجرای حکم قصاص با توجه به ظرفیت‌های فقه پویای اسلام از جمله تلاش‌های ایشان در این باب است، زیرا که این عالم فرهیخته با اتکا به آیه شریفه «وَأَنَّكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاءٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^۱ قایل به عمومیت قصاص برای قتل هر انسانی که خونش در حکومت اسلامی محترم است، بدون تفاوت از حیث مسلمان و کافر بودن قاتل و مقتول.

از دیگر دیدگاه‌های نوگرایانه آیت‌الله، نظرشان درباره موسیقی است که حرمت موسیقی و غنا را حرمت محتوایی می‌دانند و با این نظریه هر صوت و غنا و موسیقی‌ای که در آن، ترویج بی بند و باری و بی‌عفتی و به انحراف کشیدن انسان‌ها نباشد و چهره اسلام را بد نشان ندهد را حرام نمی‌دانند.

عدم بی تفاوتی نسبت به جامعه

از سوی دیگر آیت‌الله صانعی طی این دوران که فارغ از مناصب حکومتی مشغول پژوهش‌های علمی و حوزوی بودند هیچ‌گاه نسبت به وضعیت سیاسی جامعه و تاثیر آن روی زندگی مردم غافل نشدند، حتی برخی از سوء مدیریت‌ها در ارکان مدیریتی کشور در هشت سال زمامداری... و حمایت یکپارچه قاطبه اصولگرایان از

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۹.

سیاست‌های... دولت نهم و دهم نیز در پاره‌ای از موارد، اعتراض و تأثر شدید ایشان را به دنبال داشت تا جایی که اخذ این مواضع، روز به روز به محبوبیت این مرجع مردمی در نزد عموم افزود. البته چنین موضع‌گیری‌های شجاعانه‌ای در قبال مسایل جامعه، حواشی و واکنش‌هایی را نیز به سمت آیت‌الله صانعی معطوف ساخت، از جمله آنکه در دی‌ماه ۱۳۸۸ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اعلام کرد که ایشان شایستگی تصدّی مرجعیت ندارند! در اطلاعیه جامعه مدرسین که تشکلی نزدیک به جناح اصولگرایان است، آمده بود:

«با توجه به پرسش‌های مکرر مؤمنان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم براساس تحقیقات به عمل آمده در یک سال گذشته و پس از جلسات متعدّد به این نتیجه رسیده‌است که ایشان فاقد ملاک‌های لازم برای تصدّی مرجعیت می‌باشد.»

با این حال جالب است که بدانید جامعه مدرسین از اوایل دهه هفتاد لیستی را با عنوان «مراجع جایزالتقلید» منتشر کرده که نام آیت‌الله صانعی و بسیاری از دیگر مراجع معروف از جمله آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله صافی گلپایگانی نیز در آن مشاهده نمی‌شود. لازم به ذکر است، پیش از این موضوع عده‌ای خودسر هم با حمله به بیت آیت‌الله صانعی و دفاتر ایشان در شهرهای مختلف، عملاً مانع از فعالیت‌های دینی این مرجع تقلید شده بودند تا به نوعی ارتباط این مرجع تقلید با مقلّدانش و همین‌طور مردم میسر نباشد.

حمایت قم و نجف از مرجعیت مستقل

به دنبال این وقایع تأمل برانگیز، مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم که به جناح اصلاح طلبان نزدیک است، با انتشار بیانیه‌ای ضمن اظهار تعجب و تأسف از بیانیه دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اعلام کرد که:

«موقعیت مرجعیت مثل مناصب حکومتی نیست که شخص، گروه، نهاد و تشکلی برای خود حقی در نصب و عزل آن قایل باشد.»

از طرفی هم به دلیل آنکه مبحث جایگاه مرجعیت و همچنین شأن و منزلت آیت‌الله صاعی بالاتر از اختلافات سیاسی و جناحی بود، دیگر مراجع عظام تقلید و همچنین علما و فضلاء قم و نجف در اعتراض به روند به وجود آمده علیه این فقیه والا رتبه، لب به اعتراض گشودند و یکصدا به حمایت از این فقیه مردمی برخاستند. آیت‌الله سید علی سیستانی که در عراق سکنی داشتند در واکنش به اطلاعیه صادر شده در باب عدم صلاحیت آیت‌الله صاعی برای مرجعیت اعلام کردند:

«جامعه مدرسین مرجع تشخیص صلاحیت مراجع نیست.»

آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی نیز ادامه تقلید از آیت‌الله صاعی را بلامانع عنوان کرد.

از سوی دیگر، آیت‌الله حسین نوری همدانی درباره این موضوع گفتند:

«به سادگی نمی‌توان صلاحیت یک مرجع تقلید را زیر

سؤال برد.»

و آیت‌الله مکارم شیرازی اعلام داشتند:

«در ادامه پیروی از آیت‌الله صانعی ایرادی وارد نیست و همان‌طور که امام خمینی دیدگاه‌های سیاسی آیت‌الله منتظری را مردود می‌دانستند اما به مرجعیت ایشان خللی وارد نشد و ایشان هم‌چنان مقلدانی داشتند، در موضوع آیت‌الله صانعی نیز به همین‌گونه برخورد شود.»

آیت‌الله اسد بیات زنجانی نیز در این مورد اظهار داشتند:

«اینجانب ضمن تأکید مؤکد بر شأن و منزلت اجتهادی و فقهی مرجع عالی مقام حضرت آیت‌الله صانعی - آیده‌الله‌تعالی - همه مقلدان ایشان را در پیروی از فتاوی‌ای ایشان مأجور می‌دانم.»

در میان چهره‌های سیاسی هم آیت‌الله علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رییس وقت مجلس خبرگان و همچنین رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام، در پاسخ به سؤالی در باب رد صلاحیت مرجعیت آیت‌الله صانعی گفتند:

«در تاریخ تشیع هیچ‌گاه مرجعی توسط جایی نصب یا عزل نشده، بلکه مردم با تشخیص خود و پرداخت وجوهات فرد مناسب به عنوان مجتهد را انتخاب کرده‌اند.»

با تمام این تفاسیر، دفتر آیت‌الله صانعی در واکنش به این موضوع با سعه‌ی صدر مثال زدنی تنها خواستار انتشار اسامی

حاضران در جلسات مورد اشاره در نامه منسوب به جامعه مدرسین و روشن شدن سوابق علمی کسانی شد که به عدم صلاحیت آیت‌الله صانعی رأی داده‌اند! چرا که از نظر ایشان «مشروعیت اجرا در مصالح عامه - که اسلام حکم خاصی ندارد- منحصرأً با مردم و نظر اکثریت و توده آنان است و مشروعیت، منوط به آرا و رضایت آنان به طور کلی، و یا از طریق اکثریت است».

باری؛ با تمام این فراز و نشیب‌ها و گذر از تلاطم‌های ناشی از توفان ایام، اکنون این نام «آیت‌الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی» و زنان و مردانی امثال اوست که به نیکی در دل و جان مردم خداجو به عنوانی مرجعی عالی قدر و حقیقتاً مردمی، نقش بسته است.

مرجع درد آشنا و زمان شناس

نویسنده:

محسن آرمین، فعال سیاسی (۳)

جامعه و نیاز زمان

مواجهه‌ی مسلمانان با فرهنگ و مدنیت جدید و آشنایی با دستاوردهای علمی و معرفتی در دوران جدید، آنها را با چالش‌ها و بحران‌های متعددی مواجه کرده است. چالش‌ها و بحران‌هایی که نوعی بازنگری و تجدید نظر در درک و فهم از دین و متن مقدس را اجتناب ناپذیر می‌نماید.

دشواری نسبت دین با دستاوردهای بشری و در رأس آن نظام حقوق بشر که دستکم در سطح نظر و اندیشه‌ی مورد اجماع بشر امروز و مبنای تعاملات جهانی است، یکی از مهم‌ترین و چالش برانگیزترین عرصه‌های مواجهه مسلمانان با فرهنگ و مدنیت جدید است. آیا متن مقدس دین جاودانی از ظرفیت لازم برای سازگاری با

حقوق بشر برخوردار است؟ فارغ از سازگاری یا ناسازگاری با حقوق بشر، آیا ارائه قرائتی از کتاب آسمانی قرآن که سازگار با عدالت و برابری حقوقی انسان‌ها باشد ممکن است؟ در باره تعارضات میان شریعت و برابری و آزادی به عنوان ارزش‌های پذیرفته شده در دنیای معاصر چه می‌توان کرد؟

متفکران و عالمان مسلمان در برابر این پرسش‌ها مواضع و رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. برخی با درک این تعارض و تفاوت کوشیده‌اند آن را نادیده بگیرند و اساساً حقوق بشر و یا برخورداری برابر انسان‌ها از حقوق اساسی را به رسمیت نشناسند، زیرا معتقدند ورود به این عرصه و تلاش برای سازگاری میان اسلام با حقوق بشر، آغاز راهی است که نهایت آن به مسخ و استحاله دین می‌انجامد. به تصور ایشان تعارض قرآن با حقوق بشر و دموکراسی تعارضی بنیادین و مبنایی است. اسلام، مبتنی بر توحید و تفکر خدامحوری است، اما دموکراسی و حقوق بشر مبتنی بر اندیشه انسان محوری و سکولاریسم است. مرحوم شیخ فضل‌الله نوری از این گروه از عالمان به شمار می‌رفت. به اعتقاد او کلمه «منحوسه و مشؤمه آزادی» زاییده نگرشی الحادی است و با اسلام تضادی بنیادین دارد. امروز نیز این تفکر پیروانی دارد. این گروه هرگونه تلاشی را در زمینه بازنگری در مبانی انسان‌شناسی دینی و نیز احکام شریعت به منظور کاستن از شدت چالشی که اندیشه دینی در این روزگار با آن روبروست، ناموجه و نوعی تجدید نظر طلبی و التقاط و یا تنازل در برابر اندیشه‌های ضد دینی و الحادی می‌دانند. آنان در حالی که التقاط قدیم؛ یعنی تأثیر پذیری اندیشه اسلامی از

فلسفه یونانی (البته اگر بتوان نام آن را التقاط گذاشت) را به رسمیت می‌شناسند هرگونه تأثیر پذیری از اندیشه‌های جدید را مغایر با اعتقاد به اصالت و خودبسندگی دین جاویدان می‌دانند. برخی دیگر در تضاد بنیادین دین و حقوق بشر و به طور مشخص آزادی و حقوق بشر و بیهودگی تلاش برای دستیابی به نوعی سازگاری میان این دو، با گروه اول موافقند اما برخلاف آن‌ها معتقدند باید از آموزه‌های دینی به سود ارزش‌های مدرن صرف‌نظر کرد. حداکثر این که دین را به حوزه شخصی محدود کرد و در حوزه عمومی براساس ارزش‌های حقوق بشری به ساماندهی امور پرداخت. جریان‌های سکولار و ناسیونالیست در کشورهای مسلمان عموماً این رویکرد را برگزیده‌اند.

گروهی دیگر از مسلمانان که فاقد عمق تئوریک هستند و یا از مبانی اندیشه‌های جدید آگاهی ندارند با روش‌های غیر متدیک و گزینش غیر اصولی و بی‌ضابطه برخی آموزه‌های دینی ظاهراً سازگار با ارزش‌های حقوق بشری، مدعی آن شده‌اند که نه تنها میان اسلام و حقوق بشر و آزادی تعارضی وجود ندارد، بلکه اسلام در هزار و چهارصد سال پیش از دموکراسی و حقوق بشر در سطحی پیشرفته تر سخن گفته است.

گروهی نیز کوشیده‌اند با اتکای به مبانی و اصول فقه سنتی و با اجتهادهای پراکنده از شدت و حدت این چالش بکاهند. این گروه را عمدتاً دانش آموختگان نظام آموزشی کلاسیک تشکیل می‌دهند. این رویکرد نیز به دلیل این که درک عمیق و جامعی از چالش موجود و عوامل آن ندارد قادر به حل این چالش نیست و نتیجه

تلاش‌هایش از حد اجتهادهای پراکنده و نامنسجم و فاقد پشتوانه نظری جامع و کلان فراتر نرفته است.

گروهی از روشنفکران و متفکران مسلمان که عموماً دانش آموخته نظام آموزشی جدید هستند، مشکل را در شریعت و فقه سنتی یافته و به دین بدون شریعت دعوت می‌کنند. روشن است که هر رهیافت نوگرایانه‌ای در امر دین لزوماً می‌بایست دو ویژگی داشته باشد از یک سو نسبتی با ضرورت‌ها و نیازهای جدیدی داشته باشد که می‌کوشد از درون دین برای آن‌ها پاسخی بیابد و از سوی دیگر باید نسبتی با دین و متن آن داشته باشد، به طوری که بتواند به صورتی روشمند در استنباط راه‌ها و شیوه‌های جدید از آن بکوشد. رهیافت حذف شریعت از آن رو که با متن مقدس قرآن، سیره اولیای دین و تاریخ مسلمانان هیچ سازگاری ندارد به هیچ رو رهیافتی درونی و برآمده از متن و اندیشه دینی تلقی نمی‌شود و نمی‌تواند با فرهنگ جوامع مسلمان رابطه برقرار کند.

و بالاخره گروهی از عالمان روشن اندیش، راه چاره را ضرورت اجتهاد در اصول و مبانی و ارائه دستگاه فقهی جدیدی تأکید کرده‌اند که قادر به بازتولید گوهر اندیشه دینی، یعنی توحید و عدالت در حوزه احکام عملی و زندگی فرد مسلمان شود. آنان به طرحی جامع و الگوی روشنی از یک دستگاه فقهی می‌اندیشند که اولاً پیوند وثیقی با متن دین داشته باشد، ثانیاً فاقد کاستی‌ها و ناکارآمدی‌های دستگاه فقه سنتی باشد و ثالثاً با واقعیات و ضرورت‌های امروز سازگار باشد. این گروه عمدتاً فقیهان روشن‌بین و ژرف اندیشی هستند که ضمن اعتقاد به اصالت دین، به توانمندی

آن در پاسخگویی به نیازهای بشر امروز، باور دارند. از این رو می‌کوشند «اصالت» و «معاصرت» را بایکدیگر جمع کنند. حرکت «فقه المقاصد» در دوره جدید در جهان اهل سنت همین ایده را تعقیب می‌کند. طرفداران «فقه المقاصد» بر این عقیده‌اند که در مواجهه با چالش‌های موجود پیش از اهتمام به ارائه آرای دینی جدید، باید در غایات دین و فلسفه و مبانی شریعت اندیشید و به بازنگری در این حوزه همت گماشت. مرحوم مطهری که می‌گفت: «عدالت در سلسله احکام است. این چنین نیست که هر چه دین می‌گوید عادلانه است بلکه هر آن چه عادلانه است دین می‌گوید» در واقع به همین ضرورت توجه می‌داد. او با این سخن از ضرورت تدوین دستگاهی فقهی سخن می‌گفت که در آن عدالت و برابری یکی از مبانی استنباط احکام شریعت باشد. مرحوم شریعتی نیز اگر چه دانش آموخته حوزه نبود و دستی در فقه نداشت، اما راه چاره را در همین نوع اجتهاد می‌دانست. مرحوم احمد قابل با طرح نظریه شریعت عقلانی در این مسیر تلاشی ناتمام داشت. مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری، به ویژه در سال‌های آخر عمر شریف خویش در این عرصه راهگشایی‌های ارزشمندی کرد. او در رساله لاغر اما به غایت پرمحتوای «حقوق» با اجتهاد در برخی مبانی انسان شناسی و جامعه شناسی دین، عرصه فراخی را به روی فقه اسلامی - شیعی برای دستیابی به احکامی نو در باره‌ی حقوق اساسی انسان گشود و راه بازنگری در مبانی و اصول اجتهاد را هموارتر ساخت. راهی که نه خود آن بزرگوار فرصت ادامه آن را یافت و نه شاگردانش دستکم تا کنون اهمتامی شایسته بدان کرده‌اند.

در روزگار ما آیت‌الله العظمی صانعی از مصادیق برجسته این گروه از عالمان روشن بین و درد آشناست. آیت‌الله صانعی در جامعه ما به اجتهادها و آراء فقهی متفاوت شناخته می‌شود. اما نقش و اهمیت این مرجع تقلید زمانشناس به این حد محدود نیست. نوآوری‌های آیت‌الله صانعی چه در بخش مبانی استنباط و اجتهاد و چه در احکام فقهی، چشم انداز امیدبخشی را در زمینه امکان حل دشواره اسلام و حقوق اساسی انسان به روی ما می‌گشاید. کتاب‌های «فقه الثقلین» نمونه‌هایی از اجتهادهای روشمند این عالم روشن اندیش است. نحوه استدلال و روش ورود و خروج آیت‌الله صانعی به یک مسأله برای استنباط حکم فقهی، از متدولوژی متمایز ایشان در استنباط از منابع فقهی حکایت دارد.

- توجه به قرآن به عنوان موثق‌ترین منبع دینی؛
- قرار دادن قرآن به عنوان مبنا و ملاک صحت استنباط‌های فقهی؛
- فهم روایات در پرتو قرآن و بی‌اعتنایی به روایاتی که با قرآن تعارض دارند؛
- اعتبار عدالت به عنوان ملاک استنباط حکم از منابع دینی؛
- بها دادن به نقش و منزلت عقل مستقل در استنباط حکم شرعی
- مؤلفه‌هایی هستند که متدولوژی فقهی ایشان را از دیگر فقیهان معاصر متمایز کرده است.

آن گونه که می‌توان نشانه‌هایی از روش بزرگان مؤسسی چون سید مرتضی را می‌توان در روش استنباط فقهی ایشان مشاهده کرد.

این همه، در کنار شجاعت و حریت در برابر جاه و مقام و وارستگی از قید و بندهای ویژه مناسبات رایج در حوزه‌های علمیه، ایشان را از اقران خود متمایز ساخته است. تمایزی که گاه با بی‌مهری و قدرناشناسی اندوه‌باری همراه است. متأسفانه باید گفت شاگردان ایشان آن میزان که بر تمایز آراء فقهی ایشان تأکید کرده و می‌کنند، به تبیین اصول و مبانی اجتهادی ایشان نپرداخته‌اند. شاید هم این انتظار از حضرت آیت‌الله صانعی بی‌جا نباشد که فراتر از بیان آراء فقهی شجاعانه و متفاوت که در جای خود بسیار ارزشمند و مغتنم است، در مقام فقیهی صاحب مبنا و صاحب سبک به تبیین اصول و مبانی استنباط متناسب با اهداف و غایات دین، آن گونه که به کار طراحی دستگاه فقهی کارآمد بیاید، اهتمام ورزند.

ارتداد از نگاهی دیگر

نویسنده:

رضا احمدی، فعال سیاسی و پژوهشگر دینی

مقدمه

ارتداد از مباحث جنجال برانگیز در فقه اسلامی است که با سؤالات و مناقشات جدی روبرو است. دسته‌ای از فقهای معاصر بر آن شده‌اند تا تفسیری نو از این موضوع ارائه نمایند. فقیه نو اندیش آیت‌الله صانعی از جمله فقهای است که در راستای تفسیرهای نوین که در حوزه فقه دارند، به موضوع مرتد پرداخته‌اند. سؤال عمده در موضوع مرتد مجازاتی است که برای مرتد مطرح است. اگر اکراه در عقیده ممنوع است و پذیرش اسلام با آزادی و اختیار همراه است، خروج از اسلام نیز باید آزاد باشد. پس چرا برای خروج از دین عقوبتی چنین سخت به عنوان مجازات مرتد تعیین شده است؟ این روش، ماندن بر دین بر اساس نوعی اجبار و تحمیل همراه است. اگر کسی بر اجبار بر اسلام بماند یا برای حفظ

جان و یا بهره‌مندی از امکانات اجتماعی باشد، بیشتر با تظاهر و ریا کاری می‌باشد.

مفهوم ارتداد

ارتداد از واژه «الرّد» در لغت به معنای بازگشت است و در فرهنگ دینی بازگشت به کفر، ارتداد و رده نامیده می‌شود.

ارتداد [رَدًا] الشیء: آن چیز را برگردانید. از او خواست که آن چیز را برگرداند. ارتدّ علی عقیبه، به عقب بازگشت و ارتدوا علی أعقابهم، به روش پیشینیان خود بازگشت یا بازگشتند. عن دینه: از دین خود بازگشت و مرتد شد. ابن فارس می‌گوید: گاهی این کلمه به معنای تحوّل و دگرگونی استعمال شده. وقدارتدّ وارتدّ عنه: ائی تحوّل و در قرآن آمده: «مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ»^۱ یعنی از دین خود برگردد. از مرتد در لغت گاهی به: الرّدة هم تعبیر شده و منظور رجوع از اسلام بوده است. وقتی گفته می‌شده: ارتدّ فلان عن دینه؛ یعنی إذا كفر بعد إسلامه. و ردّ علیه الشیء؛ یعنی چیزی را قبول نکرد می‌گویند: ردّه إلی منزله ووردّ إلیه جواباً: ائی رجّع. و الرّده به کسر راء، مصدر ردّه یردّه ردّاً ووردّه. والرّده: الاسم من الارتداد.

در واقع ارتداد در معنای حقیقی خود ابزار انکار دین و تبلیغ علیه آن از روی عناد و ستیز است، نه مبتنی بر پایه استدلال و ناشی از شبهه و اشتباه، از این رو می‌توان گفت که فلسفه ارتداد

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۷.

عبارت است از: تبلیغ علیه دین و در نتیجه تهدید نظم و اخلاق عمومی جامعه اسلامی.

شرایط ارتداد و مجازات آن

«ثم کفر و اشرك و خرج عن الاسلام» به نظر می‌رسد مقصود این است که شخص از دایره اسلام خارج شده است؛ اعم از اینکه به دین دیگری بگردد یا نه؟ آیا اگر قبل از بلوغ کافر شود و با حالت کفر بالغ گردد، این تعبیر صدق می‌کند یا باید با حالت مسلمانی بالغ شود، سپس از اسلام خارج گردد. تا این تعبیر صدق کند.

ارتداد، خروج از دین است. مجازات مرتد شامل کسی می‌شود که از دین خارج شده و آنگاه که خروج رابه صورت علنی ابراز و اظهار می‌دارد. اما اگر ارتداد خود را ابراز و اظهار نکرده و کسی از ارتداد او با خبر نباشد مجازات نمی‌شود؛ زیرا اعتقاد یک امر قلبی است. بنابراین، مجازات مرتد به دلیل جرم و گناه اجتماعی اوست نه عقیده‌ی شخصی وی.

تبیین موضوع

مرتد کسی است که از اسلام خارج شده و کفر را اختیار نماید «ثم کفر و اشرك و خرج عن الاسلام». خروج از اسلام با انکار اصل دین یا یکی از اصول دین (توحید، نبوت و معاد) حاصل می‌شود، و نیز اگر یکی از ضروریات دین را که برای همه‌ی مسلمانان روشن و واضح

است، به گونه‌ای که ملازم با انکار رسالت باشد و انسان به این ملازمه توجه داشته باشد، انکار کند باز ارتداد حاصل می‌شود. امام خمینی نیز در تعریف مرتد گفته است: «المرتد هو من خرج عن الإسلام و اختار الكفر»؛ مرتد فردی است که از دین اسلام خارج شده و آیین کفر را بر می‌گزیند.

اقسام مرتد

مرتد به دو دسته تقسیم می‌شود. این نوع تقسیم بندی در احکام مرتد تأثیر گذار است:

الف - مرتد فطری: کسی است که پدر یا مادرش در هنگام انعقاد نطفه‌اش مسلمان بوده‌اند و خودش پس از بلوغ، اظهار اسلام کرده و سپس از اسلام خارج شده است.

اگر پدر و مادر مسلمان بودند و در محیطی اسلامی زندگی کنند و فرزندی به دنیا آورند، «**ولد علی الإسلام**» صدق می‌کند.

ب - مرتد مَلّی: کسی است که پدر و مادرش هنگام انعقاد نطفه‌ی او کافر بوده‌اند، و او پس از بلوغ، اظهار کفر کرده و سپس اسلام آورده، و مجدداً کافر شده است.

در فتاوی‌ای فقهای شیعه، مرتد فطری محکوم به قتل است و توبه او نیز پذیرفته نمی‌شود. اما اگر مرد مرتد مَلّی باشد نخست او به توبه دعوت می‌شود و اگر توبه کرد آزاد می‌شود، و آلا کشته خواهد شد. حکم زن مرتد، چه فطری یا مَلّی قتل نیست، بلکه او به توبه دعوت می‌شود اگر توبه کرد آزاد می‌شود و آلا در زندان باقی می‌ماند

و در وقت نماز او را شلاق می‌زنند.
در بین اهل سنت، بنابر رأی مشهور، مرتد - در همه‌ی انواع آن - ابتدا به توبه دعوت می‌شود، اگر توبه کرد آزاد می‌شود و گرنه کشته خواهد شد و فرقی میان مرتد ملّی و فطری و زن و مرد، نیست.
ارتداد در ادیان الهی غیر از اسلام، جرم و مجازات آن مرگ است.
در همه ادیان و مذاهب ارتداد را جرم و گناه شمرده‌اند و مجازات آن - با اختلاف در شرایط - مرگ است.

مجازات مرتد

در روایات بیش از ده مجازات برای مرتد آمده است که ثمره آن مجازات ذیل می‌باشد. فتوای مشهور بر اساس همین روایات می‌باشد:

۱. حکم جزایی «قتل» برای مرتد فطری
۲. تنبیه اجتماعی، «مطلقه شدن» همسرش
۳. تقسیم اموالش
۴. زنان، زندان ابد می‌شوند همراه با تنبیه

تعریف و تبیین دیگر از مرتد از دیدگاه آیت‌الله العظمی صانعی

آیت‌الله صانعی به مناسبت‌های مختلف به موضوع ارتداد پرداخته است. در پاسخ به استفتایی در سال ۱۳۷۸ و در مصاحبه‌های مختلف موضوع مرتد را تبیینی دیگر کرده است. ایشان می‌فرمایند:

«مرتد کسی است که بعد از اظهار اسلام، خدا یا رسالت پیامبر را به نحوی انکار کند که به بی‌احترامی و هتک و تکذیب پیامبر ﷺ و نسبت غلط دادن به میلیون‌ها مسلمان برگردد، و اما کسی را که در حال تحقیق و تفحص است، ظاهراً نمی‌توان حکم به ارتداد نمود، چه رسد به مسأله قتل و اعدام، بعلاوه قتل و اعدام از وظایف حاکم است که خود باید موضوع و حکم را تشخیص دهد.»

فلسفه مجازات مرتد بر اساس برداشت از دیدگاه معظم‌له

بر اساس تعریفی که آیت‌الله صانعی از مرتد ارایه می‌نمایند (بر اساس برخی پرسش‌ها و نیز گفتگویی که نگارنده با معظم‌له داشته)، فلسفه‌ی مجازاتی مبتنی بر آن تعریف تبیین می‌شود. احکام اجتماعی بر اساس مصالح اجتماعی وضع می‌شوند، شخص مرتد اگر تلاش خود را در شناخت حق کرده باشد در ارتداد خود، نزد خدا، معذور است و واقعاً در حیطة‌ی احکام فردی خود مجرم نیست. اما اگر در شناخت حق کوتاهی کرده باشد، در حیطة‌ی احکام فردی نیز مجرم است. هرگاه مرتد، ارتداد خود را به جامعه بکشد، رفتار او در حوزه‌ی احکام اجتماعی قرار می‌گیرد و ملاک احکام اجتماعی را پیدا می‌کند و از این دیدگاه مجرم است.

اولاً: حقوق دیگران را ضایع کرده است، چراکه اذهان عمومی را دچار شبهه و شک می‌کند و رواج شبهات در افکار عمومی باعث

تضعیف روحیه‌ی ایمانی جامعه می‌شود. ثانیاً: با قطع نظر از این که حفظ روحیه‌ی ایمانی جامعه حق مردم است، اسلام آن را از مصالح اجتماعی می‌داند. در حالیکه همه را به تعظیم شعائر دین ترغیب می‌کند. مجازات مرتد، کیفری است که به جهت اختلالی که او در نظم جامعه ایجاد کرده، مستوجب آن مجازات است.

از سویی اختلال و آسیب اخلاقی و مذهبی و نیز نوعی تزییع حقوق عمومی است. ارتداد، تضعیف روحیه‌ی دینی جامعه است و از مصادیق ظلم می‌باشد. هر عملی که موجب ضربه به روحیه، اعتقادات و ایمان عمومی گردد و موجب تضعیف آن شود، موجب مجازات است. وقتی تقدّس این امور در جامعه شکسته شود، راه تحریف دین و نابودی آن باز می‌شود. ارتداد مرتد به نوعی تزییع حقوق مردم است به همین خاطر تا زمانی که مرتد، ارتداد خود را اظهار نکرده است جرم اجتماعی مرتکب نشده است و مجازاتی او را تهدید نمی‌کند.

مجازات، بیشتر جنبه‌ی بازدارنده داشته و اثبات ارتداد نیز امری دشوار است. حکم ارتداد در مورد مرتد آنگاه اجرا می‌شود که وی عقیده خود را اظهار نماید، به گونه‌ای که دیگران از ارتداد وی آگاه شوند؛ اما اگر عقیده خود را پنهان دارد، مشمول این حکم نخواهد شد؛ یعنی حکم ارتداد در حقیقت به اظهار و بیان عقیده او مربوط می‌شود که یک عمل و رفتار اجتماعی است و با حقوق جامعه در تعارض است و چون در تعارض حق فرد با حقوق جامعه، حقوق جامعه تقدّم دارد، بنابراین حکم اسلام درباره مرتد، دفاع از حقوق

ارتداد از نگاهی دیگر [۲۱۱]

جامعه به شمار می‌رود. این اصل یکی از اصول عقلایی است که همه‌ی مکاتب فلسفی و حقوقی آن را پذیرفته‌اند و اگر اختلافی وجود دارد، مربوط به مصادیق آن است.

تحلیل پاسخ

مرتد را به علت بی‌احترامی و هتک و تکذیب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نسبت غلط دادن به میلیون‌ها مسلمان مجرم دانسته ولی فردی که در حال تحقیق و تفحص است از موضوع مرتد خارج ساخته و نیز در مجازات آن مناقشه کرده است. بدون توجه به آیات نفی اکراه و عمومات و قواعد نمی‌توان مجازاتی برای مرتد تعیین کرد.

مروری بر دیدگاهها و نظرات حضرت آیت الله العظمی صانعی (مدظله العالی)

نویسنده:

احمد مشایخی، فعال فرهنگی (۴)

مروری کوتاه

آیت الله صانعی با نبوغ و هوش سرشاری که داشت توانست در جوانی و در سن ۲۴ سالگی به درجه اجتهاد دست یابد. ایشان علاوه بر سالها شاگردی در حوزه درس امام خمینی، از دیگر استادان علوم دینی چون سیدحسین طباطبائی بروجردی، سید محمد محقق داماد و محمدعلی اراکی نیز بهره برد.

بعد از پیروزی انقلاب، امام خمینی در اسفند ۱۳۵۷ طی حکمی، آیت الله صانعی را به عنوان یکی از فقهای شورای نگهبان برگزیدند که ایشان در بهمن ۱۳۶۱ از این سمت استعفا دادند و امام ایشان را به عنوان دادستان کل کشور منصوب کردند و تا تیر ماه ۱۳۶۴

دادستان کل کشور بودند. آیت‌الله صانعی در تیر ماه ۱۳۶۴ ترجیح دادند که از کلیه مناصب حکومتی کناره‌گیری کنند و به حوزه و طلبگی و تدریس بپردازند. بنا براین، به قم برگشته و درس خارج خود را ادامه دادند. برای اولین بار رساله توضیح المسائل ایشان در سال ۱۳۷۲ هجری شمسی چاپ شد و با توجه به اندیشه نوگرایانه در فقه شیعه، توانستند در حوزه افتا تحوّل شگرف ایجاد نمایند. از آنجا که آیت‌الله صانعی در فهم آیات و روایات و مبانی استنباط، توجّه ویژه‌ای به «اصل و قاعده سهولت» دارد، در مقام افتا‌سختگیر نیست. وی این گفته صاحب جواهر را به شیخ انصاری، همواره مورد توجّه قرار داده است که «از احتیاط‌های خود بکاه، زیرا دین اسلام، شریعت آسان است».

وی صاحب یک کتاب مجمع المسائل است که: ویژگی آن این است که شیوه پاسخگویی به سئوالات در کتاب مزبور، به سبک میرزای قمی است، به گونه‌ای که علاوه بر فتوای مورد نظر، در برخی موارد، به دلایل و مستندات فقهی آن فتوا اشاره شده است که از نظر آموزشی و علمی، برای پژوهشگران علوم حوزوی و نیز فقه پژوهان، بسیار مفید و قابل توجّه است.

از جمله برخی عقاید و فتاوی مهم ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

او درباره ولایت فقیه گفته‌است: بر مبنای ولایت فقیه، هر مجتهدی که جامع شرایط باشد، منصوب برای ولایت است و نسبت به مردم، مشروعیت اجرا در مصالح عامّه - که اسلام حکم خاصی ندارد، منحصرأ با مردم و نظر اکثریت آنان است و مشروعیت،

منوط به آرا و رضایت مردم به طور کلی و یا از طریق اکثریت است و دستور اجرای آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم، با ولی فقیه است.

درباره بلوغ دختران، وی موثقه عمّار ساباطی که شرط سنّی را سیزده سال قمری می‌داند، ترجیح داده، می‌افزاید: در صورت عدم احراز سایر علایم بلوغ که نصوص و فتاوا متعرّض آن‌هاست، دختران در سن سیزده سالگی به تکلیف می‌رسند.

درباره قضاوت زنان معتقد است: ذکوریت در قضاوت، خصوصیت ندارد و حجّت شرعی بر خصوصیت هم نداریم و کسی که ولایت بر قضا دارد، می‌تواند آنان را برای قضا منصوب نماید، و این به خاطر حجّیت اطلاق ادلّه قضا بر عمومیت و شمول است؛ و همچنان که مردان از قبل ائمه معصوم علیهم‌السلام مجاز در تصدّی قضا هستند، زنان هم از قبل آنها مجازند، مخصوصاً نسبت به شئون زنان و حقوق آنها.

در مورد ولایت بر صغیر و اموال او، با نبودن پدر، نظر او این است که مادر، قیّم قهری است و مشمول ادلّه احسان و معروف و خیر و برّ است و ولایت بر صغیر، بیش از برّ و احسان، چیز دیگری نیست و به حکم آیه شریفه: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»^۱، مادر بر پدر بزرگ، اولویت دارد، و با نبود مادر، پدر بزرگ، قیّم فرزند است.

ایشان در باب تفاوت دیه زن و مرد می‌گوید: دیه زن و مرد، مساوی است و این حکم، مستفاد از اطلاق ادلّه‌ی دیه است، و دلیل معتبری بر تقييد نداريم.

درباره موسیقی، نظر او چنین است که حرمت موسیقی و غنا،

۱. سوره‌ی انفال، آیه ۷۵؛ سوره‌ی احزاب، آیه ۶.

حرمت محتوایی است و هر صوت و غنا و موسیقی‌ای که در آن، ترویج بی بند و باری و بی عفتی و به انحراف کشیدن انسان‌ها نباشد و چهره اسلام را بد نشان ندهد، حرام نیست. درباره ربا گفته‌است: حکم تحریم ربا که در آیات و روایات آمده و به آن اشاره شده، مختص به ربای استهلاکی است نه ربای استنتاجی.

آیت‌الله صانعی، در مورد حقوق زنان و سایر احکام دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به اکثر مراجع دارد. از جمله موارد زیر:

- عدم شرطیت مردبودن در مرجعیت دینی
- عدم شرطیت مردبودن در کلیه مناصب حکومتی
- عدم شرطیت مردبودن در قضاوت

تساوی زن و مرد در قصاص نفس و اطراف

- زن، در صورتی که شوهرش وارث دیگری نداشته باشد، تمام اموال شوهر را ارث می‌برد.
- ارث بردن زن از همه‌ی اموال شوهر عیناً و قیمهً (چه منقول و چه غیرمنقول)
- عدم حرمت خروج زن از منزل بدون اجازه‌ی شوهر، در مواردی که خلاف شئون مرد و یا خلاف حق استماع مرد نباشد.
- عدم نیاز به اذن شوهر در نذری که در مورد خود زن بوده و یا در مال خود مستقل باشد، در صورتی که خلاف حق

استمتاع مرد نباشد.

- طلاق در دست مرد است، ولی اگر زن مهریه‌ی خود را ببخشد و درخواست طلاق نماید، بر مرد واجب است که او را طلاق دهد.
- مادر هم مانند پدر در قتل فرزند قصاص نمی‌شود، مگر آنکه مرگ به علت اغراض شخصی باشد که در آن صورت، حکم پدر و مادر یکسان بوده و هر کدام به دلیل اغراض شخصی دست به قتل فرزند بزند، باید قصاص شود.
- با نبود پدر، مادر بر طفل و اموال او ولایت دارد و بر پدر بزرگ مقدم است.
- ازدواج موقت مختص به شرایط خاص می‌باشد، نه به عنوان عدل ازدواج دائم.
- برابری دیه‌ی غیرمسلمان با دیه‌ی مسلمان و تساوی غیرمسلمان و مسلمان در قصاص.

فقیه نواندیش از نگاه فعالان سیاسی

گفت و گو از:

سمیه کریمیان (۵)

توضیح

اندیشمندان یکی از ویژگی‌های نواندیشی فقهی را پویایی و تحول‌پذیری آن می‌دانند و معتقدند اگر هر یک از احکام فقهی با بدیهیات عقلی روزگار سازگاری نداشته باشد، اعتبار خود را از دست می‌دهد. از جمله افرادی که در زمانه حاضر اندیشه فقهی پویا را دنبال کرده است آیت‌الله حاج شیخ یوسف صانعی است که توانسته نسل جوان را نیز همراه خود کند و جوانان بتوانند بدون دین‌گریزی و دین‌پذیری اجباری، مسایل فقهی را مطابق با تغییر زمانه از زبان یک مجتهد بشنوند. در خصوص نقش شاگرد امام علیه السلام در نهضت خمینی و ویژگی‌های شخصیتی ایشان با شخصیت‌های مختلف گفتگو داشته‌ایم و از آنها خواسته‌ایم به سه سوال زیر پاسخ دهند:

۱. نقش آیت‌الله صانعی در شکل‌گیری نهضت امام خمینی علیه السلام را چه می‌دانید؟
۲. نگاه نواندیشی وی در حوادث جامعه را ناشی از چه عاملی می‌دانید؟
۳. ویژگی منحصر به فرد این فقیه نواندیش را در چه زمینه‌هایی می‌بینید؟

دکتر محمد کیانوش راد؛ نماینده مجلس ششم

۱. آیت‌الله صانعی از روحانیون به نام بود که در سنین جوانی به درجه اجتهاد رسیده بود و مورد وثوق و تأیید حضرت امام قرار داشت و دقیقاً به همین علت بود که ایشان به عنوان دادستان کل کشور و در مقطعی به عنوان عضو شورای نگهبان فعالیت داشت. آیت‌الله صانعی در بیان احکام شرعی و سؤالاتی که در حوزه مسایل فقهی مطرح می‌شد از کسانی بود که در ابتدای انقلاب جزو چهره‌های مطرح در زمینه مسایل فقهی به شمار می‌آمد.
۲. فقه در گذشته به عنوان یک علم ممتاز در حوزه علمیه، عمدتاً به مسایل شخصی می‌پرداخت تا به مسایل اجتماعی و حکومتی. تحولات مربوط به دوران مشروطه و نگارش کتاب «تنبيه الأمة و تنزیه الملة» توسط آیت‌الله نائینی تا حدی گستره فقه را به دایره اجتماعی و حکومت رساند. اما به دلیل عدم بازخورد مثبت در میان حوزویان کتاب نائینی از دسترس مردم و حوزه‌ها خارج شد. آن گونه که گفته شده حتی شخص آیت‌الله

نائینی به جمع‌آوری کتاب‌های خود اقدام کرد. تحولات مربوط به انقلاب اسلامی بار دیگر کتاب نائینی را با مقدمه آیت‌الله طالقانی به میان آورد. اما ظهور انقلاب اسلامی فصل جدیدی از تحوّل گسترده فقه را به لحاظ متدولوژی و هم به لحاظ مضمونی موجب شد. در انقلاب اسلامی فقه از جنبه فردی و محدود خود به حوزه‌ی گسترده فقه حکومتی و نیز مواجهه با موضوعات متنوع جدید تغییر کرد. به نظر می‌آید کارکرد فقه جدید در دوران نوین از جایگاه صرفاً حکومتی تا حدّی خارج شده و فقیهان نواندیش به تأملات جدیدی پیرامون مفاهیمی که امروزه در تقابل با برداشت رسمی است، توجه بیشتری کرده‌اند. این که مسایل فقهی تنها از جایگاه حکومت نگریسته شود احتمالاً می‌تواند دچار آفت نادیده گرفتن حقوق مردم و تکیه بیشتر بر حقوق دولت و حکومت و قدرت حاکم باشد. این مسأله‌ای است که همواره در گذشته تاریخی شیعه یکی از انتقادات فقهای شیعی به فقهای غیر شیعی بوده است. انتقادی که از آن به عنوان فقه حکومتی یاد کرده‌اند. این مسأله زمانی به صورت ملموس‌تر برای ما روشن خواهد شد که توجه به این نگاه استاد مطهری داشته باشیم که معتقد بودند فقیهی که در روستا زندگی می‌کند فقّهش بوی روستایی و فقیهی که در شهر زندگی می‌کند فقه او بوی شهری خواهد داد. بدین ترتیب می‌توان گفت که فقیه حکومتی، فقّهش بوی حکومتی و فقیه غیر حکومتی، فقّهش بوی غیر حکومتی می‌دهد و فقیه محصور به زمان و مکان فقّهش بوی زمان و مکان خود و فقیهی که فراتر از مکان خود می‌اندیشد فقّهش غیر مکانی خواهد بود.

آیت‌الله صانعی فقیهی است که به فقه جهان نگر می‌اندیشد. منظور آنکه فقه او صرفاً پاسخگوی نیاز مسلمان ایرانی نیست و فتوای او منطبق با نیازهای انسان معاصر، فارغ از جنس و ملیت و محدوده جغرافیایی است. صانعی فقیهی است اصلاح‌طلب، آسان‌گیر در تکالیف و شجاع در ارائه فتوای نواندیشانه خود. حضرت آیت‌الله صانعی به دلیل آنکه هم واقعیت‌های حکومت را به خوبی درک کرده بود و هم امروز متأسفانه به دلیل نامهربانی‌ها و ظلم و جفایی که بر ایشان روا رفته است از بیرون حکومت و در کنار مردم می‌تواند به تبیین فقه شیعی به صورتی جامع الاطراف نظر بیندازد. در حقیقت فقه آیت‌الله صانعی علاوه بر درک مسایل حکومت و پاسخگویی به آنان از جمله در موضوع انتخاب رئیس حکومت و هم درک حقوق مردم و نیازهای جامعه‌ای جدید، پیشتاز و مترقی بوده است. نواندیش امروز که آیت‌الله صانعی یکی از برجسته‌ترین مجتهدین این سیره فقهی است با توجه به اصل عدالت و عقلانیت در فهم دین می‌تواند راهگشای حل بسیاری از سؤالات و ابهامات نسل نو در جامعه ایران و جامعه جهانی باشد. فقه نواندیش فقهی است که با تکیه بر سنت و با توجه به اخلاق و حقوق بشر و حق مردم در برابر حکومت می‌تواند همچنان در جذب جوانان و مردم به سوی فقه تشیع پیشتاز باشد.

۳. مهم‌ترین ویژگی آیت‌الله صانعی را در بعد فقهی می‌توان به نواندیشی ایشان در حل مسایل جدید با تکیه بر سنت فقهی معهود در حوزه‌ها دانست. اما از ویژگی‌های شخصیتی ایشان می‌توان به مردمی بودن و همراهی با مردم اشاره کرد. شخصیت

خاکی و متواضعانه آیت‌الله صانعی و برخورد سهل و آسان با طبقات مختلف اجتماعی یکی از دلایل عمده محبوبیت وی است. اگرچه از سوی برخی از مجامع به صورت سازمان یافته علیه آیت‌الله صانعی فعالیت می‌شود و حتی یکی از نهادهای مهم حوزه علمیه قم صراحتاً به مردم پیشنهاد عدم توجه و تبلیغ از وی را توصیه کرده بود، اما نه تنها چنین شگردی برای تضعیف پایگاه مردمی آیت‌الله صانعی مؤثر واقع نیفتاد، بلکه بسیاری از مراجع به نام، از جمله آیت‌الله سیستانی و آیت‌الله اردبیلی، پس از موضع‌گیری جامعه مدرسین صراحتاً عنوان کردند که: تقلید از آیت‌الله صانعی بلامانع است. بدین ترتیب آنچه باعث توجه مردم به وی گردیده را نه در تبلیغات می‌توان جستجو کرد بلکه با توجه به ویژگی‌های شخصیتی که مهم‌ترین آنها در کنار مردم بودن و موضع‌گیری در قبال مسایل حسّاس و اساسی سیاسی و اجتماعی ایران و جهان است، می‌توان یافت. همچنین می‌توان به نوع فتاوی‌ راه‌گشا و نواندیشانه ایشان در موضوعاتی چون: موضوعات زنان و برخی از مسایل فقهی دیگر اشاره کرد که فتاوی‌ ایشان در عدم شرط دانستن مرد برای مرجعیت و نیز احکامی چون: موضوع قصاص و تساوی دیه و نیز در مورد ارث و شرایط طلاق یا حرمت خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر یا یکسان دانستن دیه مسلمان و غیر مسلمان ذکر کرد. به هر حال نوع نگاه ایشان به مسایل جدید و تلاش جهت پاسخگویی به مسایل موازین سنتی فقه، راه جدیدی را برای فهم بسیاری از موضوعات متنوع جدید توسط ایشان گشوده است.

محمود زمانی قمی؛ عضو بنیاد باران

۱. بهترین آدرس برای حضور ایشان در انقلاب، جملاتی از امام خمینی علیه السلام در خصوص معرفی آیت‌الله صانعی است. امام (رحمت‌الله علیه) می‌فرمایند: «من آقای صانعی را مثل یک فرزند بزرگ کرده‌ام. این آقای صانعی وقتی که سال‌های طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم تشریف می‌آوردند، ایشان بالخصوص می‌آمدند با من صحبت می‌کردند و من حظ، می‌بردم از معلومات ایشان و ایشان یک نفر آدم برجسته‌ای در بین روحانیون است و یک مرد عالمی است». بنابراین باید گفت: آیت‌الله صانعی از محضر عالمان بزرگی همچون آیت‌الله العظمی بروجردی و آیت‌الله العظمی امام خمینی بهره گرفته و شاگرد این بزرگان بوده است. از طرفی ایشان قبل از تبعید امام جزو شاگردان حلقه درس امام خمینی بوده است، یعنی قبل از حادثه ۱۳۴۲. لذا آیت‌الله صانعی از نظر امام خمینی یک مرد عالم بوده و طبق فرمایش خود امام از معلومات ایشان حظ می‌بردند. سابقه آیت‌الله صانعی را در انقلاب و در ارتباط با زعیم بزرگ حوزه و انقلاب به قبل از سال ۱۳۴۲ برمی‌گردد. زمانی که حضرت امام از کشور تبعید می‌شوند سوابق آیت‌الله صانعی نشان می‌دهد کاملاً با انقلاب و خواست مردم که آزادی از قید استبداد شاهنشاهی بوده، همراهی می‌کرده و حتی نقل می‌شده ایشان برای سرکشی به خانواده‌هایی که در زندان استبداد شاه به سر می‌بردند می‌رفتند و به عنوان عالم بیداردل و روشنفکر همراه با خواست مردم و انقلاب در آن روزگاران با امام همراهی داشته است. بعد از انقلاب نیز اعتمادی که حضرت امام به ایشان داشته، هم به عنوان عضو شورای

نگهبان قانون اساسی برگزیده و هم به عنوان دادستان کل کشور انتخاب می‌شوند. ایشان به زودی خود را از مناصب رسمی جدا می‌کند و با علاقه و عشقی که به ترویج فقه و تقویت حوزه‌های علمیه داشته رحل اقامت مجدداً به قم برمی‌گزیند و به عنوان یک فقیه حلقه‌های درسی خود را تشکیل و توسعه می‌دهد و شاگردان زیادی در فقه و فقهت تربیت می‌کند. امروز عالمان زیادی هستند که از همان حلقه‌های درسی ایشان بیرون آمدند و در جامعه مشغول امر خطیر دین و دین‌داری هستند. در کل باید گفت: آیت‌الله العظمی صانعی هم در فقهت و هم در ترویج تفکر دینی و نواندیشانه در حوزه امروز یک استوانه بزرگی است که همه ایشان را با این ویژگی می‌شناسند و در بُعد همراهی با انقلاب و خواست مردم و مبارزه برای استقرار جمهوری اسلامی جزو شخصیت‌هایی است که هر جا تاریخ انقلاب را بنویسیم بدون تردید نام آیت‌الله صانعی در لابه‌لای تاریخ مکتوب انقلاب به چشم می‌خورد و همه جا نام ایشان می‌درخشد.

۲. آیت‌الله صانعی در زمره مراجعی است که قرائت رحمانی از دین و دین‌داری را به جامعه ارائه کرده و همواره بر آنها پا فشرده است. بنابراین، ایشان همیشه در طول عمر سیاسی و علمی خود با واپس‌گرایی و تحجّر مبارزه کرده و ضمن تأکید بر فقه سنتی و فقه جواهری به شدت از واپس‌گرایی و تحجّر دوری جسته و تا جایی که توانسته دیگران را هم بر این مسیر راهنمایی کرده است، به خصوص شاگردانی که تربیت کرده از همین ویژگی‌ها برخوردارند. اقتضانات زمان را در عصر خود به دقت بررسی می‌کند و مورد عنایت قرار

می‌دهد. این‌گونه نیست که زمان قضاوت در خصوص موضوعی به شرایط زمان و مکان توجه نکند، بلکه به دقت مورد عنایت و بررسی قرار می‌دهد و به همین دلیل است که مطالبات جامعه و اجتماع را به خوبی پیرامون خود می‌بیند و شاید به همین دلیل است که جوانان و نواندیشان به حوزه فقه‌ای و فقهی و علمی ایشان توجه می‌کنند. همچنین ایشان مرجعی است که در حوزه فقه، اجتماعی و سیاسی، جوانان بسیاری را جذب خود کرده است؛ شاهد مدعی من فضای مجازی و غیر مجازی است. چه در فضای جامعه و واقعی و چه در فضای سایبری و مجازی تفحص کنید، شاهد بر این مدعا را می‌توان دید که ایشان حوزه مناسب و در خوری را در هر دو فضا دارند.

۳. در خصوص شخصیت مرجع عزیز؛ حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ یوسف صانعی باید گفت ایشان با بیش از ۶۰ سال و بیش از ۶ دهه سابقه تحصیل و تدریس و تحقیق در حوزه‌های علمیه به یکی از چهره‌های مرجع و استوانه‌های حوزه علمیه تبدیل شده‌اند. ایشان در جهت تعالی فقه تشیع گام‌های بلندی برداشته‌اند و با کسب موقعیتی ممتاز در حوزه فقهت در ردیف یکی از مراجع عظیم‌الشان کنونی قرار گرفته‌اند. تشکیل حلقه‌های علمی ایشان در طول ده‌ها سال، روحانیون زیادی را در حوزه فقه اهل بیت به جامعه تحویل داده که بسیاری از آنان اکنون در زمره‌ی عالمان بلاد در کشور هستند. حوزه‌های علمیه شاهد آثار گران‌سنگ ایشان در حوزه فقهت است. از دیگر ویژگی‌های ایشان در حوزه این است که مروج تفکر امام خمینی علیه السلام در حوزه‌های علمیه است. دلدادگی

ایشان هم به راه و رسم امام در حوزه‌های علمیه زبازد خاص و عام است. در حقیقت ایشان به عنوان عالم فقیه در حوزه‌ها شناخته می‌شوند که هم مورد عنایت حوزه‌های علمیه هستند و هم مورد توجه مردم. در خصوص شخصیت علمی و فقهاتی ایشان باید گفت: آیت‌الله صاعی توانستند با ارائه قرائت رحمانی از دین و فقهت، حوزه جذابی برای بسیاری از دین دوستان به ویژه جوانان باشند؛ علی‌الخصوص در عصر کنونی. نکته دیگری که می‌توان در ویژگی‌های علمی این عالم جستجو کرد أخذ نظر متخصصان است در مواقعی که می‌خواهند در خصوص موضوع فقهی فتوایی را صادر کنند، نظر متخصصان علوم دیگر را در این عرصه جویا می‌شوند و این از ویژگی‌های نواندیشی این مرجع حوزه است. این کار باعث می‌شود تا با ضرایف و دقایق روز و عصر خود به یک فتوا و حکم برسد. ایشان مرجعی ساده زیست و مردمی هستند و در اعلام نظرات پیرامون دیدگاه‌های مختلف کاملاً مستقل عمل کرده و تحت تأثیر هیچ یک از مراکز قدرت نبوده و به عنوان مرجع مستقل، نظر خود را اعلام می‌کند و از رموز علاقه جوانان به ایشان همین نکته است.

حجت الاسلام والمسلمین هادی غفاری؛ عضو شورای مرکزی مجمع نیروهای خط امام و رئیس مؤسسه الهادی

۱. طی سال‌هایی که من در حوزه علمیه قم بودم از نزدیک شاهد بودم ایشان جزو کسانی بود که مروج اندیشه‌های امام بودند.

با اینکه ایشان بسیار جوان بودند، اما به لحاظ درسی و علمی بسیار فرد پُر علمی بودند و در مدرسه نیز مشخصاً به عنوان فرد تابلودار طرفدار امام تلقی می‌شدند. سال‌های ۱۳۴۵ یا حدود ۱۳۴۶ هر کدام از علمای با سواد طرف و همراه یکی از مراجع بودند، اما عده‌ای به نام امام شناخته می‌شدند؛ امامی که آن زمان حاج آقا روح‌الله می‌گفتند و بعد حاج آقا خمینی یا آقای خمینی و بعد این اواخر شدند امام خمینی. در همان سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ در مدرسه، آقای صانعی از بقیه یک سروگردن بلندتر حامی امام خمینی علیه السلام تلقی می‌شد و در درس‌هایشان مبانی امام را توضیح می‌دادند و به این مبانی مسلط بودند و امام نیز برای ایشان احترام فوق‌العاده‌ای قایل بودند. هنگام پیروزی انقلاب به عنوان یکی از شاخص‌ترین افراد حامی امام در حوزه مرجعیت دینی محسوب می‌شدند. امام نیز بعد از انقلاب ایشان را به عنوان دادستان کل کشور منصوب کردند و ایشان بدون هیچ گونه اکراهی پذیرفتند؛ در حالی که عده‌ای آن زمان می‌خواستند فقط حرف بزنند و مسئولیت نپذیرند. وقتی هم به شورای نگهبان آمدند نظرات امام را در شورای نگهبان القا می‌کردند، حتی نظرات خودشان را هم القا نمی‌کردند. ایشان و آیت‌الله منتظری مشخصاً به عنوان اندیشه‌های پایه‌ای انقلاب تلقی می‌شدند. بعد از آن هم از امام اجازه گرفتند تا برای تدریس از شورای نگهبان خارج شوند و به حوزه بیایند، هر چند امام مایل بودند در شوراهای نگهبان بمانند. طی این سال‌ها نیز به عنوان آخوند خط امامی شناخته می‌شدند؛ به معنای زیربنای فقهی و فکری. برخی نظرات بود که امام آنها را به گونه

دیگری می‌دادند؛ مانند مالکیت بر نفت و زمین، بحث مالیات و گمرک و نظارت بر قوانین و سربازی مواردی بود که تفکرات مختلفی وجود داشت.

۲. امام (رحمت‌الله علیه) نیز فرموده‌اند که فقه ما یک فقه پویاست؛ در عین حال که سنتی است پویاست. اساساً فقه سنتی ما پویاست. فقه ما شرایط زمان و مکان را در اجتهاد یک اصل، می‌داند. امام (رحمت‌الله علیه) فرمودند که: اجتهاد به معنای مصطلح حوزه‌ها، امروز کافی نیست. فقهای ما در گذشته مبسوط‌الید نبودند، یعنی در قدرت دستی نداشتند، مسایل و مشکلات قدرت به مراجع مربوط نمی‌شد اما الان مربوط است. مسایلی مانند دیه، قضاوت و غیره مسایلی است که می‌توانست دست و پاگیر اندیشه جدید باشد و امام خمینی و تمام کسانی که با امام بزرگ شدند چه در حوزه درسی و سیاسی و فقهی می‌فهمیدند که باید به گونه‌ای عمل کنند که امروز اسلام بتواند نیازهای اجتماعی موجود را جوابگو باشد. یکی از مواردی که در دیدگاه و فکر آیت‌الله صانعی جایگاه بزرگی دارد بحث عدالت خداوند است. یعنی همه چیز در حوزه عدل پروردگار معنا می‌شود. بنابراین، ما باید دنبال شیوه‌هایی باشیم که به عدالت پروردگار لطمه‌ای نخورد. البته نه باز و بی معنا و بی‌هدف، بلکه با ابزار و امکانات درست فقهی به جایی برسیم که بتوانیم از عدالت خداوند دفاع کنیم و روش‌هایی اعمال کنیم که به این عدالت لطمه نزنند.

۳. ایشان در اخلاق و رفتار شخصی، فرد بسیار متواضعی است. در حوزه‌ی فقه و فقاقت آدم بسیار پُرکاری است و فردی است که

دنبال این می‌گردد که مقتضیات زمان را در فقه دریابد، نه اینکه دین را با زمان تطبیق دهد؛ بلکه به این معنا که اندیشه ناب دینی را آن چنان که هست نشان دهد. خدایی که عادل و حکیم است نمی‌تواند دینی معرفی کند که نتواند مردم را در معضلات یاری نکند. یافتن روش‌هایی در فقه و از فقه برای یاری مردم از هنرهای بزرگ آقای صانعی است.

حجت‌الاسلام و المسلمین محمد مقدم؛ عضو مجمع روحانیون مبارز

۱. آقای صانعی نیز مانند دیگر عالمان و شاگردان امام در پیروزی انقلاب نقش داشتند، اما اگر بخواهیم نقش برجسته‌تری را مطرح کنیم نیاز به بررسی تاریخی دارد که من در این زمینه اطلاعات کافی ندارم. آنچه مسلم است این است که وی یکی از شاگردان برجسته امام هستند که حوزه درسی امام را به خصوص در عرصه فقه کاملاً تسلط دارند و از شاگردان عمیق و دقیق امام خمینی رضی الله عنه بودند.

۲. وقتی خود امام خمینی را با دیگر مراجع مقایسه کنیم، نگاهی که ایشان نسبت به دین، حوزه فقه و مسایلی که حول و حوش دین بود با نگاه دیگران متفاوت بود. امام یک درک صحیح و مبتنی بر زمان نسبت به دین و نسبت به باورهای اسلامی داشتند. وقتی دیدگاه‌های خود امام را بررسی کنید می‌بینید که دقیقاً قرائتی که امام از دین عرضه کرده، قرائتی است که توان اداره انسان را در عرصه‌های مختلف دارد و شاید به خاطر همان قرائت بود که امام موفق شد چنین انقلاب بزرگی را در عرصه ایران و تحوّل‌ی را در

عرصه جهان اسلام، ایجاد کند. در واقع هنر امام (رضوان الله علیه) این بود که تمام خواسته‌هایی که انسان پایان قرن بیستم در درون خود طلب می‌کرد، از آزادی گرفته تا عدالت اجتماعی و برخورداری انسان از حقوق شهروندی، امام تمام خواسته‌های انسان را از پایگاه دین و دیانت دفاع کرد و انقلاب را در چارچوب باور و اعتقاد دینی مطرح کرد و این نشان دهنده این موضوع بود که امام قرائت دیگری را برخلاف دیگر بزرگان و مراجع، که همه آنها نگاه و نظرشان محترم بود، اما در واقع نگاه امام کاملاً متفاوت بود و طبیعی بود که شاگردان امام نیز متفاوت باشند. شاگردان امام از شهید بهشتی و شهید مطهری گرفته تا آیت الله منتظری و نیز آیت الله صانعی نگاه کنید، متوجه می‌شوید که این نگاه روشنگرانه‌ای که نسبت به دین و شریعت و فقه به عنوان بخشی از دین، وجود داشت در نگاه استاد خود می‌دیدند. بسیاری از نقطه نظرات فقهی مختص خود امام است؛ مثلاً عناصر زمان، مکان و مصالح عامه و موضوعات دیگر در واقع هنر امام بود که با این نگاه فقه را همگون و همراه و همساز با زندگی انسانی می‌کرد. در نتیجه شاگردان ایشان از جمله آیت الله صانعی با این نگاه، به اسلام نگاه می‌کنند، چرا که معتقدند اسلام دینی است که پاسخگوی نیازهای انسان است، وقتی پاسخگوی نیازهای انسان بود در درون و متن خود با اجتهاد می‌تواند نیازهای روز انسان را برآورده کند. این مسأله نیازمند نگاه اخلاقی، انسانی و اجتماعی نسبت به دین است.

۳. من سال‌ها شاگرد ایشان بودم. آن چیزی که در درس و بحث ایشان می‌دیدیم با وجود سن کم ایشان نشان می‌داد که در دوران

تحصیل مطالب و مسایل را خوب فراگرفته‌اند و یک نوع تسلطی بر اصول و منابع فقهی دارند و همین موضوع از ایشان چهره برجسته علمی ساخته بود و موجب شده آیت‌الله صانعی به عنوان شخصیت علمی مسلط به مبانی فقهی و اصولی باشند.

جلیل سازگارنژاد؛ نماینده مجلس ششم

۱. آیت‌الله صانعی از عالمان پیشتاز و از چهره‌های فاضل و خوش‌فکر حوزه علمیه بودند که با نگرش‌های انقلابی و ضرورت مبارزه با استبداد رژیم گذشته هم در قالب شاگرد و هم در قالب همراه، در کنار امام بودند و همراه با مبارزات انقلاب امام را همراهی و یاری می‌کردند. وی از وفادارترین و نزدیکترین یاران امام و از شخصیت‌هایی بود که مورد وثوق و اعتماد امام علیه‌السلام بود. مسئولیت‌هایی که امام بعد از انقلاب در حوزه قضایی به ایشان واگذار کردند نشانه اعتماد عمیق امام به ایشان بود. به نظر می‌رسد بعد از شخصیت‌های تراز اولی مانند آیت‌الله منتظری، مرحوم دکتر بهشتی و شهید مطهری، آیت‌الله العظمی صانعی نیز در شمار یاران برجسته و وفادار به امام بود که هم مورد وثوق امام بود و هم همراه و هم باور امام خمینی برای مبارزه با رژیم شاهنشاهی بود.

۲. کسانی که با امام همراه بودند و تحت تأثیر اندیشه‌های امام (رحمت‌الله علیه) بودند عمدتاً شخصیت‌های این‌گونه‌ای هستند. امام علاوه بر اینکه فقه سنتی و جواهری را قبول داشتند و روی آن

تأکید می‌کردند، به پویایی فقه هم توجه ویژه داشتند. معتقد بودند که مجتهد باید به دو عنصر زمان و مکان مسلط، باشد؛ علاوه بر تسلط بر منابع فقه، باید بر عصر و زمان و مکانی که زندگی می‌کند تسلط داشته باشد و در واقع زمان و مکان شناس باشد. در واقع امام فقهی را مطرح می‌کرد که کارکرد و تأثیرگذاری آن در توان پاسخگویی به نیازهای روز بود. کسانی که در مسیر اندیشه امام بودند و تحت تأثیر اندیشه‌های فقهی امام بودند دقیقاً در این مسیر قرار می‌گرفتند. آیت‌الله صانعی نیز یک عالم روشنفکر و فقیه خوش‌فکری است که همیشه به نوگرایی و تحول‌نو در فقه شیعه اعتقاد دارد. ایشان معتقد است: فقهی که بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه باشد می‌تواند یک فقه پویا و پایدار باشد. شرط موفقیت و بسط و گسترش دین و فقه اسلامی و شیعی در استمرار و توان پاسخگویی آن به نیازهای روز است. این باور به اجتهاد در زمان و مکان و پاسخگویی به نوآوری و پاسخ‌های نوین، زمینه‌ی بالندگی و رشد و خلاقیت بیشتر را در این دسته از فقها به وجود آورد که آیت‌الله صانعی نیز در عداد و در شمار فقیهان فرزانه‌ای است که با روشنفکری دینی، نسبتی آشنا دارد. در واقع باید ایشان را از فقهای نواندیش و فقه او را فقه پویا تلقی کرد.

۳. آنچه که در خصوص آیت‌الله صانعی می‌توان گفت زهد ایشان است. یعنی علی‌رغم اینکه از رهبران انقلاب بوده و دارای مسئولیت‌های بسیار برجسته و مهمی در زمان امام بودند، همچنان جزو فقهای ساده زیست هستند. و دارای زیست ساده و زندگی منزّه به لحاظ مالی هستند. در کنار برخی عالمانی که می‌شناسیم که از

فرصت‌های ویژه‌ای در حوزه‌های اقتصادی استفاده کردند، آیت‌الله صانعی از این ویژگی مبراً بودند و هیچ‌گاه سعی نکردند که با استفاده از امتیازات ویژه اقتصادی، زندگی‌شان را اداره کنند. حوزه درسی ایشان از جنبه‌های اقتصادی کاملاً منزّه است و این زهد و ساده زیستی ایشان موجب شده ایشان جزو فقهای اخلاق‌گرا و ساده زیست به حساب آیند و جزو مراجع اخلاقی هستند. به دلیل تواضع و فروتنی و زندگی بی‌پیرایه‌ای که ایشان دارند در کنار اجتهاد پویا، نشان موفقیت و محبوبیت ایشان در جامعه است.

دکتر صادق زیباکلام؛ تحلیلگر مسایل سیاسی

۱. آقای صانعی نسبت به رژیم شاه موضع‌گیری داشتند و جزو معدود روحانیون و مدرسین حوزه بودند که به عنوان مخالف و منتقد رژیم شاه از همان ابتدا شناخته می‌شدند.
۲. از نگاه نواندیشی ایشان تنها چیزی که دیده‌ام صحبت‌های ایشان است که هر از گاهی درباره برابری زن و مرد و در مورد حجاب و در مورد یک سری از مسایل دیدگاه‌هایشان با دیدگاه‌های سنتی و محافظه‌کارانه‌ای که برخی از آقایان دیگر دارند، متفاوت است.

علی شکوری داد؛ نماینده مجلس ششم و عضو جبهه مشارکت اسلامی

۱. من ایشان را آن موقع نمی‌شناختم و خبر ندارم.

۲. آن چیزی که می‌توانم اظهار نظر کنم شهادت ایشان است، برای اینکه دریافت‌های جدید خود را از موضوعات فقهی ابراز کنند. خیلی از مجتهدان و مراجع نظرات جدید دارند که به دلیل اینکه نگران تبعات ابراز آن هستند، ابراز نمی‌کنند و بیشتر در حوزه‌های عملیه مطرح می‌شود و در سطح جامعه ابراز نمی‌شود. ایشان این شهادت را دارند که نظراتشان را ابراز کنند. از این حیث به نظر می‌آید وجه متفاوتی دارند. وقتی نظرات متناسب با مقتضیات زمان مطرح شود نسل جوان که با زمان تطبیق دارند طبیعتاً از این موضوع استقبال می‌کنند.

۳. ساده‌زیستی ایشان و عدم دلبستگی به قدرت برای ایشان، ویژگی ایجاد کرده که این قدرت، لزوماً قدرت حکومتی نیست. ایشان نسبت به این موضوع دلبستگی نشان ندادند که بخواهند موقعیت خود را تقویت کنند. بیشتر تسلیم حق بودند و بر این اساس حرکت کردند و چندان به حواشی مسایل توجه نکردند و به اصل موضوعات توجه کردند.

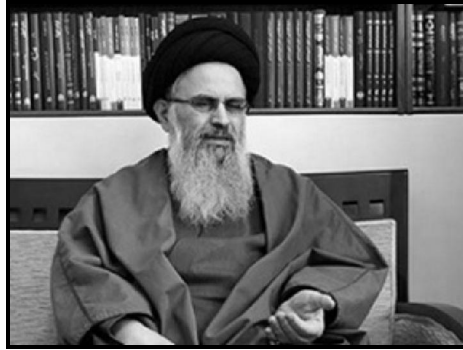
لطف‌الله میثمی؛ صاحب امتیاز دو ماهنامه چشم انداز ایران

۱. ایشان شاگرد مورد توجه امام بودند، به طوری که اگر ایشان نظری می‌دادند امام بسیار روی آن توجه می‌کردند و یکی از شارحین دیدگاه امام هم بودند. آیت‌الله صانعی معتقد بودند: باید روند امام خمینی علیه السلام را دنبال کرد، یعنی اگر بخواهیم فقه امام را دنبال کنیم ایشان را باید از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا زمان وفاتشان و در

این روند نگاه کنیم. بنابراین ایشان تنها کسی بود که امام را در یک روند بررسی می‌کرد و معتقد بود که از ۱۵ خرداد به بعد، وجه فقه اجتماعی امام قوی‌تر می‌شد و وجه فقه فردی کم‌رنگ‌تر. یعنی به آیات اجتماعی قرآن بیشتر توجه می‌کردند، تا اینکه در سال ۱۳۶۶ دیدگاه‌هایشان را تئوریزه کردند و (احکام اجتماعی قرآن هفده برابر احکام فردی قرآن است) آقای صانعی در سال ۱۳۶۶ نیز یکی از شارحین دیدگاه امام بودند و در کنار آیت‌الله منتظری از شارحین دیدگاه امام (رحمت‌الله علیه) بودند. نگاه اجتماعی ایشان دو مؤلفه داشت؛ اولویت احکام اجتماعی بر احکام فردی و محدود نبودن ولایت به چند قضیه جزئی.

۲. اگر کسی به مبانی قرآن آشنا باشد و نیز دیدگاه‌های روند حرکتی امام را دنبال کند به همین نواندیشی می‌رسد. در نظر گرفتن نقش زمان و مکان و در نظر گرفتن تابعیت احکام از موضوعات موجب شده است که ایشان به این نوآوری‌ها برسد.

۳. آشیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی در اصفهان مورد علاقه و معلّم اخلاق آیت‌الله صانعی بودند و از ایشان تأثیر زیادی گرفته‌اند. آیت‌الله صانعی دلسوز مردم هستند و به قرآن توجه زیادی دارند و امیدواریم خدا به ایشان طول عمر و سلامتی و عاقبت به خیری عطا کند.



آیت الله موسوی بجنوردی

«... یکی از افرادی که واقعاً وظیفه اش را در دنیای امروز انجام می دهد آیت الله صانعی رحمته الله علیه است، ایشان نظریات خوبی دارد و بدانید که در عقائد جوان ها، زن ها و مردها خیلی تأثیر دارد. امروزه این سخنان در خارج از ایران نیز پخش می شود و دیگران متوجه می شوند که در اسلام حرف های نو و تازه ای گفته می شود که مدرن است و این که یک روحانی در قم حرف های مدرنی می زند برای اسلام و تشیع خیلی مفید است...»

... آنچه امروزه مهم است مسایل مستحدثه می باشد. امروز باید در مسایل جدیدی که پیش می آید حرف بزنیم. در جایی از من راجع به اعلمیت پرسیدند، من پاسخ دادم: من اعلم را امروز در مسایل قدیم نمی دانم بلکه اعلم کسی است که در مسایل جدید حرف داشته باشد. در حقیقت خواستم از آیت الله صانعی نام ببرم اما فقط نشانی دادم و گفتم آنهایی که حرف های جدید می زنند.»

فهرست تفصیلی

فهرست اجمالی.....	۶
مقدمه.....	۷
گذری بر حیات علمی مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی صانعی (مدظله العالی).....	۱۳
معرفی.....	۱۳
تحصیل در حوزه‌ی علمیه.....	۱۷
دوره تحصیل آیت‌الله در قم.....	۱۸
تحصیل در مقطع خارج فقه و اصول.....	۱۹
امام خمینی و پرورش شاگردان از نگاه آیت‌الله.....	۲۶
مسافرت آیت‌الله با حضرت امام به تهران.....	۲۹
تدریس آیت‌الله.....	۳۲
تدریس آیت‌الله در مدرسه‌ی حقانی.....	۳۶
جدیت در تدریس.....	۴۵
شاگردان و علاقه آنها به استاد (آیت‌الله).....	۴۷
آثار معظم‌له.....	۴۹
الف) کتب فارسی.....	۴۹
ب) کتب عربی.....	۵۱
ج) کتب انگلیسی و ترکی.....	۵۳

- مجموعه آرا و نظرات فقهی متفرد حضرت آیت‌الله صانعی ۵۴
- (ب) کتب عربی (تعریب شده کتاب‌های فقه و زندگی) ۵۵
- نگاهی به مبانی کلی و فقهی استاد معظم حضرت آیت‌الله العظمی صانعی (مدظله العالی) ۵۶
- اشاره‌ای گذرا ۵۶
- مقدمه ۵۸
- برخی مبانی فقهی استاد معظم رحمته‌الله ۶۲
۱. حرمت و کرامت ذاتی انسان ۶۳
۲. تباین میان کافر و غیرمسلمان ۶۵
۳. عدم دخالت جنسیت در جایگاه انسانی و حقوق اساسی و اجتماعی ۶۷
۴. حاکمیت آموزه‌های عقلی و عقلایی ۶۹
۵. حاکمیت و گستره عدالت ۷۲
۶. حاکمیت گسترده قاعده‌ی نفی عسر و حرج ۷۳
۷. سهولت در شریعت ۷۵
۸. محور بودن حقوق مردم و جامعه ۷۶
۹. مجال ویژه در دوره غیبت ۷۸
۱۰. خاستگاه مشروعیت حکومت ۸۰
- مرجعیت و فقاہت حضرت آیت‌الله العظمی صانعی (مدظله العالی) ۸۴
- (الف) مرجعیت و افتا ۸۴
- (ب) منظومه فقاہتی آیت‌الله صانعی ۸۸
- (ج) گذری بر برخی فتاوا و دیدگاه‌های آیت‌الله صانعی ۹۱
۱. در مرجعیت دینی، مرد بودن شرط نیست ۹۲
۲. در قاضی، مرد بودن شرط نیست ۹۴
۳. مرد بودن در هیچ کدام از مناصب حکومتی، شرط نیست ۹۶
۴. تساوی زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان در قصاص نفس و اطراف (اعضا) ۹۸
۵. تساوی دیه زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان در دیه نفس و اطراف (اعضا) ۹۹

۶. دختران با نبود سایر شرایط، در سیزده سالگی به تکلیف می‌رسند... ۱۰۱
۷. ارث زن از همه‌ی اموال شوهر ۱۰۳
۸. در موارد متعارف، خروج زن از منزل، بدون اجازه شوهر اشکالی ندارد. ۱۰۴
۹. حکم تعدّد زوجات در شرایط عادی ۱۰۵
۱۰. غیر مسلمان - همانند مسلمان - از مسلمان ارث می‌برد. ۱۰۷
۱۱. جان و مال غیر مسلمان همانند مسلمان، محترم است. ۱۰۹
۱۲. چرم‌های وارداتی از کشورهای غیرمسلمان پاک است. ۱۱۲
۱۳. حقوق معنوی مانند حق التألیف، حق الطبع و... محترم است. ۱۱۴
۱۴. موسیقی‌هایی که محتوای باطل نداشته باشند، حرام نمی‌باشند. ۱۱۷
۱۵. مجسمه سازی و نقاشی انسان و جانداران، حرام نیست. ۱۱۸
۱۶. حرمت ربا مختص به ربای استهلاکی است و نه ربای استنتاجی. ۱۲۱
۱۷. حرج و مشقّت، فرزند خوانده را از نامحرم بودن نسبت به پدر و مادر خوانده خارج می‌کند و حرمت نگاه کردن را برطرف می‌سازد. ۱۲۲
۱۸. تمام غسل‌ها (اعم از واجب و مستحب) از وضو کفایت می‌کنند. ۱۲۵
۱۹. معیار در کثیر السفر، زیاد مسافرت کردن است؛ خواه مسافرت شغل او باشد یا به جهت اغراض دیگر مسافرت نماید. ۱۲۷
- ویژگی‌های علمی و اخلاقی حضرت آیت‌الله العظمی صانعی (مدظله العالی) ۱۳۲
- تکوین شخصیت حضرت آیت‌الله صانعی ۱۳۲
- الف) ویژگی‌های علمی ۱۳۷
- ب) ویژگی‌های اخلاقی ۱۴۶
۱. تواضع و فروتنی ۱۴۶
۲. ساده زیستی ۱۴۹
۳. مردمی بودن ۱۵۵
۴. عشق به اهل بیت (علیهم‌السلام) ۱۵۷
۵. توجه به انقلاب و نظام ۱۶۲
- از بدعت تا اندیشه‌های نوین فقهی ۱۶۴

فهرست تفصیلی [۲۳۹]

فرزندخواندگی از دیدگاه حضرت آیت‌الله صانعی	۱۶۴
داستان ملاقات با مرجعی زمینی	۱۷۵
شرح دیدار	۱۷۵
پیرامون آرا و افکار مرجع محبوب	۱۸۸
تاریخچه اجمالی	۱۸۸
جایگاه برابر زنان و مردان در اسلام	۱۹۰
نقش فقه در حفظ حقوق شهروندی	۱۹۱
عدم بی تفاوتی نسبت به جامعه	۱۹۲
حمایت قم و نجف از مرجعیت مستقل	۱۹۴
مرجع درد آشنا و زمان شناس	۱۹۷
جامعه و نیاز زمان	۱۹۷
ارتداد از نگاهی دیگر	۲۰۴
مقدمه	۲۰۴
مفهوم ارتداد	۲۰۵
شرایط ارتداد و مجازات آن	۲۰۶
تبیین موضوع	۲۰۶
اقسام مرتد	۲۰۷
مجازات مرتد	۲۰۸
تعریف و تبیین دیگر از مرتد از دیدگاه آیت‌الله العظمی صانعی	۲۰۸
فلسفه‌ی مجازات مرتد بر اساس برداشت از دیدگاه معظم‌له	۲۰۹
تحلیل پاسخ	۲۱۱
مروری بر دیدگاه‌ها و نظرات حضرت آیت‌الله العظمی صانعی (مدظله العالی)	۲۱۲
مروری کوتاه	۲۱۲
تساوی زن و مرد در قصاص نفس و اطراف	۲۱۵
فقیه نواندیش از نگاه فعالان سیاسی	۲۱۷
توضیح	۲۱۷

- دکتر محمد کیانوش راد؛ نماینده مجلس ششم..... ۲۱۸
- محمود زمانی قمی؛ عضو بنیاد باران..... ۲۲۲
- حجت الاسلام والمسلمین هادی غفاری؛ عضو شورای مرکزی مجمع
نیروهای خط امام و رئیس مؤسسه الهادی..... ۲۲۵
- حجت‌الاسلام و المسلمین محمد مقدم؛ عضو مجمع روحانیون مبارز..... ۲۲۸
- جلیل سازگارنژاد؛ نماینده مجلس ششم..... ۲۳۰
- دکتر صادق زیباکلام؛ تحلیلگر مسایل سیاسی..... ۲۳۲
- علی شکوری راد؛ نماینده مجلس ششم و عضو جبهه مشارکت اسلامی..... ۲۳۲
- لطف‌الله میثمی؛ صاحب امتیاز دو ماهنامه چشم انداز ایران..... ۲۳۳
- فهرست تفصیلی..... ۲۳۶
- پی‌نوشت..... ۲۴۰

پی‌نوشت

۱. www.hosinjafari.blogfa.com

۲. برگرفته از مجله پایتخت کهن، صفحه ۴۹ - ۴۸، شماره ۱۳، بهمن ۱۳۹۳
۳. به نقل از مجله پایتخت کهن، صفحه ۴۱ - ۴۰، شماره ۱۳، بهمن ۱۳۹۳
۴. برگرفته از مجله پایتخت کهن، صفحه ۳۹ - ۳۶، شماره ۱۳، بهمن ۱۳۹۳
۵. برگرفته از مجله پایتخت کهن، صفحه ۵۰ - ۵۴، شماره ۱۳، بهمن ۱۳۹۳